

پژوهش‌های علوم تاریخی

- ۱ • رویکرد مذاکرات مجالس عصر مشروطه ایران به موسیقی (۱۳۰۵-۱۲۸۵)
ش / ۱۹۰۶-۱۹۲۶ (م)
سعید موکدی، محمدعلی رنجبر
- ۳۳ • پژوهشی بر فنون بصری و تحلیل آیکونوگرافی نقوش بشقاب سیمین نخجیر
شاهانه اردشیر دوم ساسانی
اسماعیل سنگاری، فرزاد رفیعی‌فر
- ۵۲ • نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار
اکرم گلی، هادی وکیلی
- ۶۹ • تحلیل و بررسی عملکرد شعبه بانک استقراضی روسیه در ایالت استرآباد
(۱۳۱۸-۱۳۴۳ ق.ه / ۱۹۰۰-۱۹۲۵ م)
مینا معینی، علی اکبر جعفری
- ۹۶ • تقویم فرس قدیم در نواحی جنوبی دریای مازندران و مسئله تقویم‌های
دیلمی و طبری
پدرام جم
- ۱۱۶ • پدیده مهاجرت به آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه و پیامدهای آن
فرشته جهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های علوم تاریخی

شماره استاندارد بین‌المللی (چاپی): ۹۲۵۴-۲۲۵۱

شماره استاندارد بین‌المللی (الکترونیکی): ۳۳۷۰-۲۶۷۶

سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۳۱

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سردبیر: منصور صفت‌گل (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیأت تحریریه:

فرج‌اله احمدی	خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر	ادموند هرزیک
دانشیار دانشگاه تهران	استاد دانشگاه الکانته، اسپانیا	استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان
حسن حضرتی	رابرت گلیو	عبدالرسول خیراندیش
دانشیار دانشگاه تهران	استاد دانشگاه اکستر، انگلستان	استاد دانشگاه شیراز
کازئو موری موتو	محمدباقر وثوقی	منصور صفت‌گل
دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن	استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه تهران
سهراب یزدانی	نوبوآکی کندو	
دانشیار دانشگاه خوارزمی	استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن	
ویراستار ادبی و صفحه‌آرا: مریم جباری	مدیر داخلی: منصوره شهریاری	

نشانی: تهران، خ انقلاب، خ قدس، کوچه آذین، پلاک ۱۰، ساختمان شماره دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، طبقه سوم، دفتر

مجله پژوهش‌های علوم تاریخی.

نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۱۱۷۰ قیمت:

مجله پژوهش‌های علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳۵۰/۶۰۳۵۰/۳/۱۱ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

■ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

■ پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی [www. Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's international periodicals directory)

■ پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۳۲	<u>رویکرد مذاکرات مجالس عصر مشروطه ایران به موسیقی (۱۳۰۵-۱۲۸۵ش/۱۹۰۶-۱۹۲۶م)</u>
۳۳-۵۱	<u>پژوهشی بر فنون بصری و تحلیل آیکونوگرافی نقوش بشقاب سیمین نخجیر شاهانه اردشیر دوم ساسانی</u>
۵۲-۶۸	<u>نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار</u>
۶۹-۹۵	<u>تحلیل و بررسی عملکرد شعبه بانک استقراضی روسیه در ایالت استرآباد (۱۳۱۸-۱۳۴۳ ه.ق / ۱۹۰۰-۱۹۲۵م)</u>
۹۶-۱۱۵	<u>تقویم فرس قدیم در نواحی جنوبی دریای مازندران و مسئله تقویم‌های دیلمی و طبری</u>
۱۱۶-۱۳۶	<u>پدیده مهاجرت به آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه و پیامدهای آن</u>



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2022.346099.473582

The Approach of The Negotiations of Iran's Constitutional Era Parliaments to Music (1906-1926)

Saeid Moakedi^{1,*}, Mohammad Ali Ranjbar²

1. Corresponding Author, PhD student in Iranian history of the Islamic period, Shiraz University, Iran. E-mail: saeid.moakedi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran. E-mail: ranjbar@shirazu.ac.ir

Article Info.

Received: 2022/07/21

Accepted: 2022/12/17

Keywords:

Music, Parliament, Negotiations, Constitutional Era, Qajar dynasty.

Abstract

With the constitutional decree in 1906 until the end of the Qajar period, which we refer to as the constitutional era, five parliaments of the National Assembly were formed in Iran and the minutes of the parliaments of this era reflected some of the conditions of Iran at that time. This research, which has been written by descriptive and analytical methods, shows that the negotiations of the first and second parliaments of the National Assembly have been influenced by the events of the constitution and the constitutional movement, and this can be seen in the details of these negotiations regarding music. The diversity of music discussions in the first and second parliaments of the National Assembly was greater than in the other five parliaments of the constitutional era; in a ranking, the number of music-related political issues is in the first place and the number of economic ones is in the second place. Many of the negotiations were not about music, but it has been used as an example and for persuading other members of the parliament in their speeches. The proposal to ban the phonograph and the issue of the phonograph and instrument in the privacy of houses was raised in the second and fourth parliaments, which represented the conflict of opinions and the Assembly's capacity for a dialogue on this subject.

How To Cite: Moakedi, S. Ranjbar, M. (2022). The Approach of The Negotiations of Iran's Constitutional Era Parliaments to Music (1906-1926). Journal of Historical Sciences Studies, 14(3): 1-32.

Publisher: University Of Tehran Press.



رویکرد مذاکرات مجالس عصر مشروطه ایران به موسیقی (۱۳۰۵-۱۲۸۵ش/۱۹۰۶-۱۹۲۶م)

سعید موكدی^{۱*}، محمدعلی رنجبر^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلام، دانشگاه شیراز، ایران. رایانامه: saeid.moakedi@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران. رایانامه: ranibar@shirazu.ac.ir

چکیده

با صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م تا پایان دوره قاجار، که از آن به‌عنوان عصر مشروطه یاد می‌کنیم، پنج دوره مجلس شورای ملی در ایران تشکیل و صورت مذاکرات مجالس این عصر، بازتاب بخشی از شرایط ایران آن روزگار شد. زمانی که هنرها نیز از تغییر و تحولات بی‌نصیب نبوده و هنر موسیقی به عنوان یکی از آن‌ها، در معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش‌ازپیش مطرح شد. این مقاله به دنبال شناخت جایگاه این هنر در مشروح مذاکرات مجالس عصر مشروطه و آگاهی از جایگاه هنر «موزیک» در اندیشه و کلام و کلامی مجلس شورای ملی است که بخش بزرگی از جامعه را نمایندگی می‌کردند. داده‌های این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته، نشان می‌دهد مذاکرات مجلس اول و دوم شورای ملی، تحت تأثیر وقایع مشروطه و جنبش مشروطه‌خواهی قرار داشته و این موضوع در مشروح این مذاکرات در رابطه با «موزیک» هم قابل مشاهده است. تنوع و تکرار مباحث موسیقی در مجلس اول و دوم شورای ملی بیشتر از سایر مجالس پنج‌گانه عصر مشروطه بود و در یک رتبه‌بندی، تعداد مسائل سیاسی مرتبط با موسیقی در اولویت اول، و اقتصادی در رتبه دوم قرار دارد. بسیاری از مذاکرات صورت گرفته با موضوعیت موسیقی نبوده، بلکه مسائلی از موسیقی به‌صورت مثالی و برای اقناع دیگر وکلا در سخنرانی‌ها به کار رفته است. پیشنهاد منع فونوگراف و موضوع فونوگراف و ساز در حریم خصوصی خانه‌ها در مجالس دوم و چهارم به میان آمد که نشان از تضارب آرا و ظرفیت مجلس برای شکل‌گیری گفتگو پیرامون این مسئله داشت. به کار رفتن واژگان «عمله طرب» در مجلس دوم و «عیش و طرب» در مجلس پنجم، تداوم ذهنیت منفی این کلمات را برای بخشی از جامعه نشان می‌داد که در مذاکرات از آن بهره‌برداری شد. از طرفی، لفظ موزیک و مشتقات آن، بار مثبت خود را در عصر مشروطه اضافه می‌کردند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

واژه‌های کلیدی:

موزیک، مجلس، مذاکرات، عصر مشروطه، قاجاریه.

استناد به این مقاله: موكدی، سعید؛ رنجبر، محمدعلی (۱۴۰۱). رویکرد مذاکرات مجالس عصر مشروطه ایران به موسیقی (۱۳۰۵-۱۲۸۵ش/۱۹۰۶-

۱۹۲۶م)، فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۱-۳۲.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

عصر مشروطه همواره به علت تنوع و بدیع بودن رویدادهایش و همچنین تأثیرگذاری بر تعبیر و تحولات تاریخ ایران برای پژوهشگران اهمیت داشته است. بخشی از وقایع و رویدادهای این عصر به کنش و واکنش‌های هنری مرتبط می‌شود که بهتر است در تحلیل‌های خرد و کلان تاریخی دوره قاجار از سوی پژوهشگران لحاظ شود. از جمله هنرهای تأثیرگذار این دوره، هنر موسیقی است که با نشانه‌هایی از نوین شدن در کنار سایر هنرها، مورد توجه قشرهای مختلف قرار می‌گیرد و در بستر تغییر و تحولات عصر مشروطه و تفکیک قوا به کارکردهای متنوع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌رسد. بدین جهت، بررسی همه‌جانبه‌ی عملکرد این هنر و یافتن پیوندهای آن با رویدادها و منابع قدرت از اهمیت برخوردار است. در این عصر، قدرت مجلس شورای ملی، سبب مسائل و رویدادهای بسیاری شد. همچنین موضع‌گیری‌های وکلا، چالش‌های جامعه را عیان می‌کرد و فرصت مذاکرات علنی در خصوص موارد مختلف فراهم شد. سؤال این است که با آمدن این قوه جدید در معادلات قدرت ایران، هنری مثل موزیک که در این عصر مورد توجه محافل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است از منظر مجلس شورای ملی در مذاکرات چه جایگاهی دارد و رویکردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای موزیک در مذاکرات مجالس پنجگانه عصر مشروطه به چه شکل مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است و نتایج حاصله از آن کدام‌اند.

نگاهی به موسیقی ایران در دوره قاجاریه و عصر مشروطه

در سلسله قاجار، موسیقی بخشی از زندگی دربار بود و نه تنها در جشن‌ها و میهمانی‌های رسمی نواخته می‌شد، بلکه در زندگانی روزمره همواره حضور داشت. چنانکه حتی هنگام خوابیدن و غذا خوردن و سوارکاری نیز از شنیدنش نمی‌آسودند. برای مثال؛ آغامحمدخان عادت داشت که هنگام خوابیدن، نقالی برای او شاهنامه بخواند و خودش هرگاه سرخوش و سرحال بود، دوتار می‌نواخت (دهقانی، ۱۳۹۲: ۲۷۴-۲۷۵). اگر بخواهیم کمی بیشتر به پیشینه این هنر در دربار قاجار بازگردیم، شاهد آن هستیم که در زمان جانشین او یعنی فتحعلی‌شاه قاجار، زمان مناسب برای پرورش یک موسیقی درباری در این سلسله فرامی‌رسد؛ آن‌هم زیر نفوذ سنت‌های درباری شیراز و اصفهان که بازمانده سنت زندی و حتی صفوی بودند (فاطمی، ۱۳۹۳: ۲۴۷). در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار، نام برخی خنیاگران و نوازندگان [مرد و زن] که دارای دسته بودند در تواریخ آمده (سپنتا، ۱۳۸۲: ۶۸) و موزیک گارد سلطنتی محمدشاه، جانشین فتحعلی‌شاه، فعال بود (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۸-)

۱۴۳). با این وجود؛ اوژن فلاندن که در زمان محمدشاه از ایران بازدید داشته است، در سفرنامه خود از عقب‌ماندگی موسیقی ایران سخن می‌گوید (همان، ۳۱). دوره طولانی‌تر پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار، زمانه‌ی شکوفاتری را برای هنر موسیقی فراهم کرد و نوازندگان درباری شاه، «عمله طرب خاصه» بودند (دهقانی، ۱۳۹۲: ۲۸۰). بعد از ناصرالدین‌شاه و دوره طولانی سلطنت وی، سه پادشاه قاجاری یعنی مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه قاجار به ترتیب به حکومت می‌رسند که به گفته ساسان فاطمی از عهد مظفری به بعد، پیوند موسیقی دانان بزرگ عصر با دربار شاهی سست و سازمان‌دهی اداری آنان متزلزل می‌شود. سرانجام افکار آزادی‌خواهانه و پیروزی مشروطیت در این تحول دخیل شد و موسیقی دانان می‌کوشیدند، موقعیت مستقلی پیدا کنند. با وجود این، اشتباه است اگر تصور کنیم موسیقی دانان به یک‌باره از همان دوره مظفری خود را از زیر یوغ دربارها خلاص می‌کنند (فاطمی، ۱۳۹۳: ۲۵۶). محمدجواد کسائی در کتاب تاریخ‌شناسی موسیقی و ردیف موسیقی ایران با برشمردن چهارده ویژگی موسیقی عصر مشروطه، قسمت عمده‌ای از آن را محصول جنبش فرهنگی و اجتماعی مشروطه‌خواهی می‌داند (کسائی، ۱۳۸۷: ۳۹). به عقیده آریان‌پور: «در ایام مقارن با نهضت مشروطه، موسیقی ایرانی راهی نو در پیش گرفت و موسیقی دانان جوان آن دوره سعی کردند راه‌های تازه‌ای برای ساخت و اجرای موسیقی بیابند و این هنر را با تحولات اجتماعی همراه کنند. مفاهیم و مضامین سیاسی و اجتماعی در اشعار عارف قزوینی و ملک‌الشعرای بهار و میرزاده عشقی و... به وجود آمد و موسیقی از راه ترانه و تصنیف با توده‌های مردم ارتباط برقرار کرد و زمینه‌های بروز تحول موسیقی فراهم شد» (آریان‌پور، ۱۳۹۳: ۳۹). از نظر محمود خوشنام نیز پس از مشروطه، موسیقی دانان در سه حوزه آموزش، پژوهش و آفرینش شورمندان به کار پرداختند (خوشنام، ۱۳۹۷: ۱۷) و می‌توان گفت سه حوزه مذکور، از تغییرات عمده قبل از مشروطه به سطح تحول در عصر مشروطه راه یافتند.

مجالس عصر مشروطه و مذاکرات مرتبط با موسیقی

با صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ش/۱۳۲۴ ق/۱۹۰۶ م یک بازیگر جدید به نام مجلس شورای ملی به عرصه قدرت در ایران اضافه می‌شود تا نیروی جدیدی در کنار نهاد سنتی سلطنت باشد. از تشکیل مجلس اول شورای ملی تا پایان دوره قاجاریه و تاج‌گذاری رضاخان ۱۳۰۵ ش/۱۳۴۴ ق/۱۹۲۶ م، پنج دوره مجلس شورای ملی در ایران شکل گرفت. در این دوره بیست‌ساله، «تشکیل هر مجلس در پی دوره قبل با مقاومت و ممانعت روبه‌رو بود و گاهی دوره فترت

بین مجالس از دوره مجلس طولانی تر می‌شد. ادوار سه‌گانه اولیه، پیش از پایان مدت اجلاس به تعطیل شد؛ مجلس اول بمباران شد [کودتای محمدعلی‌شاه]، مجلس دوم پس از اولتیماتوم روسیه [و در ادامه با کودتای بختیاری] منحل شد، مجلس سوم با وقوع جنگ جهانی اول و مهاجرت گروهی از وکلا تعطیل شد. اما ادوار چهارم و پنجم عمر دوساله خود را به پایان آوردند» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۸). با همه این فراز و نشیب‌ها، امروزه مشروح مذاکرات این مجالس یکی از ارزشمندترین متون تاریخی آن عصر محسوب می‌شوند که در صورت نقد و بررسی، موضوعات متنوعی از آنها مستخرج است.

مطالعات اولیه هنر موسیقی در عصر مشروطه، خبر از ورود بیش‌ازپیش این هنر به معادلات قدرت و اجتماع می‌دهد. معادلاتی که با افتتاح مجلس شورای ملی برجسته شد و با دوره استبداد صغیر، کودتا، جنگ جهانی اول، واقعه جمهوری‌خواهی، تغییر حکومت از قاجار به پهلوی و دیگر وقایع سیاسی در این عصر ادامه یافت. شناخت جایگاه هنر موزیک در مذاکرات و کلامی مجلس، یکی از منابع سنجش آگاهی از این هنر و اندیشه‌های پیرامون آن در دوره قاجار محسوب می‌شود. داده‌های جمع‌آوری شده این پژوهش علاوه بر نشان دادن رویکردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مذاکرات مرتبط با موزیک، رویدادها و وقایع تاریخی مرتبط با این هنر را نیز شامل می‌شود.

۱. مجلس اول شورای ملی

با فرمان مظفرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م اولین مجلس شورای ملی تشکیل شد. در مراسم گشایش مجلس پس از اختتام خطابه‌ی مظفرالدین‌شاه، «موزیک نظام به ترنم عیش و سرور و تبریک مترنم آمد [و] تاکنون در ایران چنین سلامی دیده نشده بود که با حضور هفده نفر مجتهد مسلم لازم‌الاتباع زهاد عباد صدای موزیک بلند شود، چون تعظیم شعائرالله را باعث بود. لذا آقایان در مقام منع برنیامده بلکه موزیک شرعی را مستمع آمدند» (کرمانی، ج ۳، ۱۳۸۴: ۵۵۴). در کتاب خاطرات یحیی هم به این مطلب اشاره شده است که در افتتاح مجلس اول شورای ملی، موزیک سلام با حضور علما زده شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۹). جان ویشارد هم در خصوص این مراسم اشاره دارد که «ظهر هفتم اکتبر ۱۹۰۶ مجلس شورای ملی در تهران گشایش یافت. این مراسم در محوطه قصر برگزار شد که همراه با غرش توپ‌ها و دسته‌ی موزیک دوازده نفره و نمایشات معموله بود» (ویشارد، ۱۳۹۹: ۲۷۴). سرانجام مظفرالدین‌شاه قانون اساسی را در دی ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق امضاء کرد و چند روز بعد درگذشت. با فوت وی، فرزندش محمدعلی‌میرزا تاج‌گذاری کرد. حرکتی نمادین

هم از وی سر زد و با عدم اطلاع به مجلس، نمایندگان را به مراسم تاج‌گذاری دعوت نکرد و این موضوع، واکنش نمایندگان را در پی داشت (یزدانی، ۱۳۹۶: ۶۶). این کشاکش‌ها چندان زیاد شد که در نهایت محمدعلی‌شاه در ۲۲ بهمن سال ۱۲۸۵ ش/۱۳۲۴ق دستخطی صادر کرد و مشروطه بودن حکومت ایران را به رسمیت شناخت (همان، ۷۰).

بیشتر نمایندگان این دوره از اصناف، کسبه و تجار بودند. اما اصناف و کسبه عضو کمیسیون‌های مهم مجلس نبودند و در بیشتر مواقع به دنبال گروه‌های دیگر می‌رفتند و تأثیر چندانی بر روند قانون‌گذاری نمی‌گذاشتند. برخلاف آن‌ها، تجار یکی از عناصر تأثیرگذار مجلس بودند و عضویت کمیسیون‌های مختلف را داشتند. اما اعضای این گروه محافظه‌کار بودند. هر دو گروه، خواهان تداوم نظام ارباب-رعیتی بوده و از ژرف شدن انقلاب هراس داشتند. در سه چهار ماه آغاز کار مجلس، نمایندگان وابسته به خاندان‌های دیوان‌سالار، مستوفی، اشراف و اعیان و زمین‌داران بزرگ بر مجلس چیره بودند. گروه‌بندی بر پایه‌ی حزبی استوار نبود و رسمیت نداشت و در گذر زمان دگرگون شد. عده‌ای محافظه‌کار بودند. تندروها که به نام آزادی‌خواه شهرت داشتند اقلیت نمایندگان را تشکیل می‌دادند (همان، ۷۱-۷۲). معتدلین (میان‌روها) که اکثریت عمده مجلس را تشکیل می‌دادند توسط دو تاجر ثروتمند محمدعلی شال‌فروش و امین‌الضرب رهبری می‌شدند. درحالی‌که معتدلین از سوی طبقه متوسط سنتی حمایت می‌شدند، آزادی‌خواهان عموماً نماینده طبقه روشنفکر به شمار می‌آمدند. آنان به رهبری تقی‌زاده از تبریز و یحیی اسکندری از تهران، پشتیبان اصلاحات گسترده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در چنین مجلسی، تنوع مطالب و موضوعات مورد بحث زیاد بود و در خصوص موزیک هم این تنوع به چشم می‌خورد.

۱-۱. قانون استعمال اسلحه به شرط هشدار موزیک نظام

اولین مذاکراتی که در آن می‌توان روابط قدرت و موزیک را یافت، قانون «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» است که زیرمجموعه این قانون «قواعد رجوع کردن مأمورین کشوری به قوای نظامی» است. این قانون به مأمورین کشوری اجازه می‌دهد تا در صورت عدم کفایت نظمیه و ضابطیه، برای حفظ و انتظام امور به قوه نظامی رجوع نمایند. هفتمین قاعده مورد اشاره در این ماده، مربوط به «برطرف کردن شورش و اغتشاشات» است و شرایط و ضوابط بیشتری را برای استعمال اسلحه وضع می‌کند. این قانون به شرح استفاده از اسلحه و لزوم استفاده از صدای سازهای نظامی طبل و شیپور برای اعلام هشدار در هنگام استفاده از اسلحه اشاره دارد:

«ماده ۱۵: بعد از اینکه مأمورین کشوری استعمال اسلحه را تصویب نمودند، رئیس قشونی که احضار شده، اقدامات لازمه را رأساً به عمل می‌آورد و قبل از اقدام به استعمال اسلحه، مکلف است که به شورشیان اعلام نماید که بعد از سه شیپور یا سه طبل حکم به استعمال اسلحه خواهد کرد، بعد از این اعلام، رئیس قشون به طوری که مقتضی و صلاح می‌داند، اقدام خواهد کرد، ولی حکم استعمال اسلحه ناری را فقط وقتی خواهد نمود که ضرورت اقتضا نماید و به هیچ وسیله دیگری نتوان شورش را برطرف نمود» (دوره ۱، مذاکرات ۶ شعبان، ۱۳۲۵ق).

از متن یادشده برداشت می‌شود که استفاده از سازهای موزیک نظامی در این قانون، هشدار است برای به حداقل رساندن درگیری نیروها و از جهتی هم می‌تواند، القا کننده ترس به گروه هدف باشد. همچنین در ماده ۱۴-۱۵-۱۶ مشاهده می‌کنیم که لفظ قانون‌گذار به گونه‌ای است که استفاده از اسلحه را به حداقل رسانده و استفاده از آن را مشروط به طی مراحل متعدد می‌نماید. در اینجا قانون‌گذار به اهمیت تاریخی هشدار موزیک نظامی و چگونگی اعمال آن واقف بوده و در صدد بهره‌گیری از آن در قانون‌نویسی برآمده است.

۱-۲. اصلاح حقوق سربازان و موزیکانچیان فوج جلالی در پی مشروطیت

نظارت بر حقوق‌های حکومتی از جمله مواردی است که مجالس عصر مشروطه به آن پرداخته اند. بعد از شکل‌گیری مجلس شورای ملی، سخت‌گیری برای پرداخت حقوق و مواجب در ایران بیشتر شد. در خصوص هزینه سرباز و موزیکانچیان فوج جلالی، گزارش انجمن ولایتی اصفهان در مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی بیان می‌کند؛ هزینه فوج جلالی اصلاح‌شده و این موضوع شامل پنجاه نفر موزیکانچیان این فوج هم شده است. بعد از خواندن این لایحه که شرح آن در ذیل آمده است، قرار شد تا کمیسیون مالیه در این خصوص تحقیق و رسیدگی‌های لازم را انجام دهد:

«برحسب نظارتی که انجمن محترم اصفهان داشت به حساب خانواری فوج جلالی رسیدگی نموده و بعد از اصلاحات و ترمیمات بعضی جهات فاسده، ... [حقوق سایرین و] پنجاه نفر هم موزیکانچی، نفری بیست تومان... چند روز است با اطلاع دو نفر امین از انجمن مقدس، مشغول پرداختن آن به افراد نظام با کمال دقت می‌باشند. ولی مطلب... این است، فعلاً افراد سرباز و موزیکانچی موجودی از فوج جلالی هفتصد نفر بیشتر نیستند و سیصد نفر سرباز کسر دارند و البته این کسر باید تکمیل شود، ولی برحسب میزان قاعده، اگر حال که آخر سال است گرفته شود، خانواری آن‌ها سال آینده باید داده شود، ... عجبالتاً تقریباً سه هزار تومان از این خانواری بلامحل

می‌ماند و مصرفی ندارد و چون به‌زحمت زیاد از حلق مفت خواران بیرون آورده شده، در انجمن چنین تصویب نمودند که این مبلغ به مصارف لازمه فوریه انجمن و سربازخانه و میدان شاه لازم است که برسد و ضرری هم به دولت وارد نشود» (دوره ۱، مذاکرات ۱۰ شوال، ۱۳۲۵ق).

از آنجا که توزیع عادلانه ثروت از دغدغه‌های مشروطه‌خواهان بود، این توجه در سرتاسر مجالس پنج‌گانه، مورد نظر و کلای مجلس قرار داشت و انجمن‌های تشکیل شده در ایالات و ولایات مدافع آن بودند تا هزینه‌ای اضافی به خرج نرود.

۳-۱. موزیکانچی بر مدار قدرت؛ درگیری موزیکانچیان زنجان و تجار، چالش طولانی

مجلس اول

ماجرای موزیکانچیان زنجان و تجار، طولانی‌ترین بحث مرتبط با موزیک در مجلس اول و شاید برای تمامی مجالس پنج‌گانه عصر مشروطه باشد. این موضوع در چندین جلسه مجلس اول شورای ملی به بحث گذاشته شد. خوشبختانه کسروی در گفتار هفتم کتاب تاریخ مشروطه ایران به این مسئله اشاره می‌کند و در روایت کوتاهی می‌نویسد:

«اما زنجان، در اینجا یک آشوب خونینی رخ داد. اینجا یکی از شهرهایی می‌بود که مشروطه ریشه ندوانیده و آزادی‌خواهی پیشرفتی پیدا نکرده بود. در اینجا نیز انجمنی برپا کرده بودند، ولی بسیار ناتوان می‌بود. چنانکه گفتیم، چون در نتیجه بدخواهی‌های دربار در بسیاری از شهرها گردنکشانان برمی‌خاستند، در اینجا مظفرالدوله که رئیس فوجی می‌بود برخاست و موزیکانچیان را به آزار مردم و ستمگری برانگیخت. تا دیری بازرگانان زنجان در تلگرافخانه نشسته به تهران دادخواهی می‌کردند» (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۰۲).

در (مذاکرات ۶ ربیع‌الثانی، ۱۳۲۵ق) بحث تحصن تجار زنجان به میان می‌آید و چند تن از نمایندگان در این خصوص سخن می‌گویند. آقا شیخ ابراهیم می‌گوید: «پانزده روز است تجار زنجان در تلگرافخانه متحصن هستند و کراراً عرایض خود را رسانده‌اند، تا حال چه ثمر و فایده مترتب شده، جز اینکه این بیچاره‌ها تا حال پنجاه‌هزار تومان متضرر شده‌اند». در همین خصوص، محمداسماعیل آقا اشاره می‌کند: «چه طور می‌شود وزارت جنگ از عهده احضار یک نفر خود برنیاید و تمام را به مسامحه می‌گذرانند، این شخص نوکر نظامی است که مدتی است خواسته‌شده و حاضر نشده». حسن تقی‌زاده هم از یاغی شدن «رئیس موزیکانچی» ابراز ناراحتی می‌کند. تقی‌زاده در جلسات بعدی از مجلس می‌خواهد تا در خصوص چند مورد به وزارت داخله اخطار داده شود که مسئله «تعدی

موزیکانچیان در زنجان» از جمله آن موارد است. تلگرافی هم از زنجان قریب به این مضمون در مجلس خوانده می‌شود:

«حضور وکلا عظام؛ این دعاگویان، دکان‌ها را بسته و چندین هزار تومان متضرر شده، عرایض خود را به اولیای دولت علیه اظهار داشتند، تاکنون اقدام صحیح نشده، اگر مظفردوله یاغی شده چرا در مقام مؤاخذه و سیاست بر نمی‌آیند و اگر به اذن یکی از اولیای دولت بر سر ما مسلط شده، چرا اولیای مجلس رسیدگی نمی‌کند». شیخ ابراهیم هم در این خصوص می‌گوید: «این شخص یا تابع دولت است یا یاغی است، از یک طرف به سعدالدوله حکم می‌شود که او را حرکت بدهد از طرف دیگر به حکومت تأکید می‌کند که اشرار را تنبیه کند، از طرفی هم مظفردوله اظهار می‌دارد که من تابع حکم نیستم و بر حسب حکم وزارت جنگ، باید به تکلیف خود عمل نمایم» (دوره ۱، مذاکرات ۱۵ ربیع‌الثانی، ۱۳۲۵ق).

وکلا در (مذاکرات ۱۸ جمادی‌الاول، ۱۳۲۵ق) می‌گویند: «هشت ماه است موزکانچیان مظفردوله، چند نفر تاجر را زخم زدند، به عرض رسید، اقدامی نشد». هم‌زمان با موضوع موزیکانچیان و تجار، ماجرای مشروطه و مشروعه در زنجان در حال اتفاق بود. در (مذاکرت ۲۴ جمادی‌الاول، ۱۳۲۵ق) است که شیخ ابراهیم بیان می‌کند: «در زنجان به هم‌ریخته‌اند، دو تلگراف آمده گفته‌اند؛ انجمن و مجلس حرام است، شهر معشوش است» کسروی هم در ابتدای گفتار هفتم کتاب تاریخ مشروطه ایران ذیل عنوان «تبرد مشروطه و مشروعه به کجا انجامید؟!...» و «ماجرای کشته شدن سعدالسلطنه در زنجان» به ماجرای موزیکانچیان و تجار زنجانی اشاره دارد و تا حدودی تصویری آشوب‌طلب برای مظفردوله ترسیم می‌کند (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۶۴). بحث موزیکانچیان زنجان برای مذاکرات مجلس پایانی ندارد و آقا شیخ ابراهیم و وکیل‌التجار در ماه‌های آتی همچنان مباحثی را پیگیر هستند:

«وکیل‌التجار: تلگرافی که از زنجان قرائت شد مشتمل بود بر... شرارت مفسدین و موزیکانچیان و خواستن جلوگیری از آن‌ها» و در ادامه شیخ ابراهیم گفت: «حالا دو ماه است حاکم را کشتند و راه‌ها را سد نمودند، اتصالاً دزدی و شرارت و قتل و غارت می‌نمایند. موزیکانچی و توپچی که نوکر دولت است و باید در این مواقع در سرحد جنگ کنند در آنجا مصدر شرارت و هرزگی و اغتشاش می‌باشند، کسی نیست علاجی بنماید». رئیس: «باید به وزارت جنگ نوشته شود که چرا از مخزن دولتی به این اشرار و هرزه لباس داده‌اند از آن‌ها پس بگیرند» (دوره ۱، مذاکرات ۵ شعبان، ۱۳۲۵ق).

موضوع موزیکانچیان زنجانی شاید نشان دهد که واحدهای موزیک نظامی در آغاز عصر مشروطه در فوج‌های مختلف قشون و در شهرهای مختلف حضور داشته و از آنان نه تنها برای نواختن موزیک، بلکه برای نواختن امر ملموس قدرت، یعنی درگیری‌های فیزیکی استفاده شده است. این نقش موزیکانچیان در حوادث زنجان می‌تواند نشانه‌ای باشد بر تعداد قابل توجه افراد در موزیک نظام و تشکیلات نسبتاً ساماندهی شده آنان که از دوره ناصری، پایه‌گذاری اصولی آن آغاز و در دوره مشروطه تقویت شد. بنابراین، حوادث انقلاب مشروطه سبب شد تا از ظرفیت موزیکانچیان در جهات مختلف استفاده شود. در سال ۱۳۲۷ق هم یکبار دیگر موزیکانچی‌های زنجانی در سمت طرفداران محمدعلی شاه ظاهر شدند و جزو پیروان آخوند ملاقربانعلی زنجانی، جنگ‌هایی با مجاهدان مشروطه در زنجان انجام دادند (کسروی، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

۴-۱. قانون مطبوعات و زمینه‌های تفسیر ممنوعیت اعلان آلات موسیقی

مجلس شورای ملی برای نظارت بیشتر بر مطبوعات، تصمیم گرفت تا سلسله قوانینی را در این خصوص تصویب نماید. فصل چهارم قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ق/۱۲۸۶ش/۱۹۰۸م به اعلانات جراید اختصاص دارد و ماده ۱۷ این قانون به ذکر کلیاتی از شرایط اعلان‌ها به شرح زیر پرداخته است:

«ماده ۱۷- طبع و نشر اعلانات آزاد است، لکن اگر مضمون اعلان شامل قبیح و فضیح باشد یا داعی به فساد و اختلال امور عامه، مطبوعه و متصدی هر دو مسئولند و اداره نظمیّه حق توقیف این‌گونه اعلانات را داشته، مرتکب و متصدی را به محکمه عدالت جلب خواهد کرد» (دوره ۱، مصوب ۵ محرم، ۱۳۲۶ق).

قانون مطبوعات و به خصوص ماده ۱۷ آن زمینه‌های تفسیر متعددی را بوجود آورد و اینگونه شد که روزنامه ایران در شماره ۱۶۵۳ و در تاریخ ۱۷ اسد ۱۳۰۳ش، خبر از ممنوعیت آلات لهو، مثل پیانو به استناد قانون مصوب مجلس را داد:

به عموم آقایان مدیران جراید

«محترماً زحمت می‌دهید در بعضی از روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه منضمه جراید دیده می‌شود که اعلانات مضره از قبیل آلات لهو، مثل پیانو و فروش مسکرات و غیره درج می‌شود و این مسئله موجب اعتراض هیأت محترم علمیه شده است. لزوماً خاطر شریف آقایان را به قانون مصوب مجلس شورای ملی جلب می‌نماید که قبول درج اینگونه اعلانات در جراید خودداری فرمایند تا در آتیّه

برحسب مسئولیت، قانونی برای کارکنان مطبوعاتی فراهم نشود. مهدی الحسینی لاهیجی/دایره نظارت شرعیات» (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۳۵۹-۳۶۰).

۵-۱. تشریفات قدرت با دسته‌های موزیک در همراهی محمدعلی‌شاه به مجلس

مشروح مذاکرات مجلس اول، شرح تشریف‌فرمایی شاه به مجلس را با اندک تغییر در عبارات روزنامه مجلس، بیان می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که محمدعلی‌شاه در روز حضور به مجلس با استقبال مردم در گوشه و کنار شهر و اجرای دسته‌های موزیک همراهی شده است:

«در ساعت سه به غروب مانده، موکب شهریاری باکمال ابهت و شفقت... به مرکز توجه عموم ملت، یعنی مجلس مقدس شورای ملی تشریف‌فرما شده، در عرض راه در هر چند قدم فاصله، دستجات موزیک حین عبور موکب ملوکانه به نوای زنده‌باد شاه و عموم ملت به صدای زنده و جاوید باد شاهنشاه مشروطه‌خواه، هم‌آواز گشته.» محمدعلی‌شاه در این جلسه «من‌باب تشویق و مزید اطمینان ملت قسم یاد کرد تا قانون اساسی مشروطیت را نگهدارند و بر طبق آن قوانین مقرر سلطنت نمایند...» (دوره ۱، مذاکرات ۳ شوال، ۱۳۲۵ق).

نویسنده سفرنامه از خراسان تا بختیاری که در دوره محمدعلی‌شاه، سفرش به تهران رسیده است، ذیل عنوان «سوگند شاه در پارلمان» اشاره می‌کند که شاه بعد از سوءتفاهم نسبت به وفاداری‌اش به مشروطه در مجلس حاضر شد تا ظن‌ها را برطرف نماید. او بعد از سوگند به مشروطیت و قانون اساسی، در مسیر بازگشت با استقبال مردم و موزیکچینی که تعداد آن‌ها از سربازانی که باید در میدان جنگ باشند بیشتر است، بدرقه شد و این موضوع برای هانری جالب بود که «در خیابان‌ها مردم ساده‌لوح ازدحام کرده و با دهان باز حرکت قشون را تماشا می‌کردند و از صدای طبل و شیپور لذت می‌بردند» (آلمانی، ۱۳۳۵: ۱۱۱۹-۱۱۲۱). این دو روایت گویای تعدد موزیکچیان و بلند بودن صدای طبل و شیپورهایی‌اند که دسته‌های موزیک این دوره برای شکوه و جلال نهاد سلطنت و برگزاری مراسمات مختلف به کار می‌بردند تا عملکرد تشکیلات صوتی قدرت، همچنان ظهور و بروز داشته باشد.

«دوره قانون‌گذاری مجلس در حدود نیمه شعبان (اواخر شهریورماه) به پایان می‌رسید. بنابراین کمتر از سه ماه به پایان حیات قانونی مجلس مانده بود. شاه می‌توانست این مدت نیز دندان بر جگر بگذارد و کارها را به روال قانونی پیش ببرد؛ اما چنین نکرد. تعطیلی قانونی مجلس، خواسته‌های او را بر نمی‌آورد. محمدعلی‌شاه نخستین کودتای نظامی ایران معاصر را به نام خود ثبت کرد. او کودتایی

سلطنتی و درون حکومتی انجام داد. شاه که رئیس اجرایی کشور بود، مجلس را برانداخت و به زندگی حکومت مشروطه پایان بخشید و نظام خودکامه پیشین را احیا کرد» (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۱۲-۱۱۳).

در میانه درگیری دربار و مجلس، یک موضوع دیگر مرتبط با موسیقی اتفاق افتاد. به گفته عین‌السلطنه «چون خانه عضدالسلطنه هم آنجا بود و از غارت اسباب او، تار و تنبک و کمانچه داخل غارت مجلس شده و به اسم مجلس شهرت کرده است، مردم بسیار مذمت می‌کنند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۱۳۵). این موضوع نشان از بهره‌برداری سیاسی حول محور موزیک در عصر مشروطه دارد و این بار به ضرر عضو جدید قدرت، یعنی مجلس شورای ملی تمام می‌شود.

در ادامه؛ «حکومت محمدعلی‌شاه نتوانست به اقتدار مطلق که می‌خواست دست یابد. پیروزی در پایتخت چیرگی او را بر سراسر کشور برقرار نکرد. مشروطه‌خواهان در چند شهر و منطقه نیرو گرفتند و دایره قدرت حکومت را محدود ساختند. پس از سیزده ماه مقاومت مردمی و جنگ داخلی، نیروهای نظامی میلیون خود را به تهران رساندند. شاه پایتخت را نیز از دست داد و فرمانروایی خودکامه‌اش فرو ریخت. به این ترتیب، نخستین کودتای سده بیستم ایران در مرحله حمله به پیروزی رسید، اما کودتاگران نتوانستند مرحله تثبیت را با موفقیت پشت سر بگذارند. در طی ماه‌های بعد، مشروطه‌خواهان شکست خورده بر شاه برتری جسته و حکومت کودتایی‌اش را سرنگون کردند» (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

۲. مجلس دوم شورای ملی

نیروهای مشروطه‌خواه در تیر ۱۲۸۸ ش/۱۳۲۷ ق/۱۹۰۹ م وارد تهران شدند. پانصد نفر که از نمایندگان مجلس منحل، نیروهای بختیاری، مبارزین دیگر، بازار و آزادیخواهان دربار بودند، به سرعت در تهران گرد آمدند و خودشان را مجلس عالی اعلام کردند. این مجلس که به‌عنوان جانشین مجلس شورای ملی عمل می‌کرد، محمدعلی‌شاه را خلع کرد و فرزند دوازده‌ساله‌اش احمد را به سلطنت تعیین نموده و عضدالملک سالخورده و ایلخان ایل قاجار را به‌عنوان نایب‌السلطنه انتخاب کرد. مجلس عالی، قانون انتخاباتی جدیدی را تصویب کرد که از جمله آن؛ لغو نمایندگی طبقات و مشاغل بود و کرسی‌های تهران را از ۶۰ به ۱۵ رساند. کرسی‌های ایالات را از ۹۶ به ۱۰۱ کرسی افزایش داد و چهار کرسی به اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته‌شده؛ یک کرسی برای کلیمیان، یک کرسی برای زرتشتیان و دو کرسی برای مسیحیان آسوری و ارامنه در نظر گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

دوران فترت بین مجلس اول و دوم، نزدیک شانزده ماه به طول انجامید (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۴). مجلس دوم شورای ملی در آبان ۱۲۸۸ش/۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م گشوده شد. «اعتدالی‌ها به‌طور نسبی در اکثریت بودند و دموکرات‌ها در اقلیت قرار می‌گرفتند. در همان روزها که انتخابات نمایندگان مجلس جریان داشت، چند تن فرقه دموکرات ایران را بنیاد گذاشتند. در سوی دیگر، محافظه‌کاران به هم پیوستند و فرقه اجتماع‌یون اعتدالیون «اعتدالی» را بنیان نهادند. چند حزب کوچک هم‌شکل گرفتند که از میانشان «ترقی‌خواهان جنوب» و «اتفاق و ترقی» از اهمیت نسبی برخوردار شدند. مبارزه اصلی بین دموکرات‌ها و اعتدالیون در گرفت. این دو حزب ماهیتی متفاوت از هم داشتند و تا حدی بر پایه طبقاتی شکل گرفتند. بسیاری از دموکرات‌ها وابسته به قشرهای میانه شهری بودند. کارمندان دولت و نظمیه، آموزگاران و دارندگان شغل‌های آزاد، بدنه حزب را تشکیل می‌دادند. در حزب اعتدالی، اعیان و اشراف، شاهزادگان، بزرگ مالکان، دیوان‌سالاران و علما حضور داشتند. برخی از بازرگانان و سران اصناف نیز از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند» (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۲).

سرانجام مقدمات تشکیل مجلس دوم آماده شد و مراسم افتتاحیه آن، همچون مجلس اول، همراه با نواختن موزیک بود. عین‌السلطنه در خاطراتش می‌نویسد: بعد از رفتن شاه، «اول آقا سید عبدالله گفت: بگوئید موزیک نزنند... بعد آقا سید عبدالله، افتتاح صحبت، تعریف و تمجید سپهدار اعظم و وزیر داخله کرد که از اطراف، فرمایش آقا را به مبالغه زیاد تصدیق کردند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۹۲۶). این موضوع که موزیکی نواخته نشود، شاید سکوت برای انجام صحبت سید عبدالله بوده است و البته بحث مخالفت نیز می‌تواند مطرح باشد. در ادامه عین‌السلطنه می‌گوید: «جلوی مجلس را بسیار خوب بسته بودند. موزیک هم می‌زدند. مثل آن سال نبود که حجج‌اسلام تشریف داشته باشند و جشن بی‌موزیک باشد. بالای سر در هم دیگر زنده‌باد سیدین سیدین نبود... برای تماشای آتش‌بازی بالاخانه‌های حاجی معین‌السلطان رفتیم. الحق بسیار بسیار خوب آتش‌بازی بود، همه نوظهور، همه ممتاز» (همان، ۲۹۲۷). اگر اشاره عین‌السلطنه در جمله «مثل آن سال نبود که حجج‌اسلام تشریف داشته باشند و جشن بی‌موزیک باشد» به سال مراسم افتتاح مجلس اول شورای ملی برگردد، با این گفته ناظم‌الاسلام کرمانی که «موزیک نظام به ترنم عیش و سرور و تبریک مترنم آمد، تاکنون در ایران چنین سلامی دیده نشده بود که با حضور هفده نفر مجتهد مسلم لازم‌الاتباع زهاد عباد صدای موزیک بلند شود، چون تعظیم شعائرالله را باعث بود. لذا آقایان در مقام منع برنیا آمده بلکه موزیک شرعی را مستمع آمدند» (کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۵۴) در تناقض است.

بعد از آغاز به کار این مجلس، انتقاداتی از سوی موسیقی‌دان مشهور این عصر یعنی عارف قزوینی متوجه آن شد. از نظر او که در این سال‌ها تصنیف‌هایش با موزیک مورد توجه قرار دارد و کنسرت برگزار می‌کند (عارف قزوینی، ۱۳۰۳: ۱۴) تمامی هیأت حاکمه در سرقت ثروت ایران متهم‌اند:

خوابند و کیلان و خرابند وزیران
 بردند به سرقت همه سیم و زر ایران
 ما را نگذارند به یک خانه ویران
 یا رب! بستان داد فقیران ز امیران

در مجلس دوم شورای ملی طیف متنوعی از مذاکرات سیاسی و اجتماعی تا اقتصاد موسیقی مورد توجه و کلا بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۱. درخواست از وزارت داخله برای منع فونوگراف در معابر و کوچه‌ها و پاسخ

وزارت بر عدم منع

«فناوری، موسیقی را از حریم دربار و اشراف به محیط عمومی آورد و گرامافون به وسیله‌ای عادی در قهوه‌خانه‌ها و سایر اماکن عمومی در ایران تبدیل شد» (مختاباد، ۱۳۹۹: ۱۰۸). این رواج و عمومی شدن فونوگراف/گرامافون در عصر مشروطه چندان بود که موضع‌گیری یکی از وکلای مجلس دوم شورای ملی را اینگونه در پی داشت:

«مؤمن‌الملک: خواستم ببینم چرا وزارت داخله در باب منهیات شرعیه از قبیل فروش مسکرات و شیوع لاطاری و کوک کردن فونوگراف‌ها در معابر جلوگیری نمی‌فرمایند، چنانچه منتظر قانونی هستند که مجلس قانونی بگذارد، عرض می‌کنم مجلس نباید قانون بگذارد، این‌گونه قوانین همان قوانین شرعیه است که در هزار و سیصد سال قبل وضع شده است، حالا خوب است چه اقدامی فرمودند. بنده می‌بینم که لاطاری علناً گذاشته می‌شود و آشکارا اعلان می‌کنند بلبطش را می‌فروشند، همین‌طور فونوگراف صدایش متصل در کوچه‌ها شنیده می‌شود.

معاون وزارت داخله: مدتی است که در باب نهی منکرات و قمار و غیره اقدامات شده، نه این است که ابتدای اقدام، سوم محرم باشد، بلکه اعلان سوم محرم شده. اما در باب فونوگراف غالباً از خانه‌ها شنیده می‌شود، آن‌ها را نمی‌شود منع کرد و در دکانین همیشه نطق و خطابه است، محتاج

منع نیست و اداره پلیس اطمینان داده بود که علناً این ارتکابات نشود» (دوره ۲، مذاکرات ۶ محرم، ۱۳۲۸ق).

در این جلسه تقی‌زاده جواب معاون وزارت داخله را کافی نمی‌داند و وحیدالملک بر سخنان مؤتمن‌الملک صحه می‌گذارد. سخنان مؤتمن‌الملک و جواب معاون وزارت داخله، گویای استفاده مردم تهران از گرامافون/فونوگراف و برقراری موسیقی در خانه‌ها و فضای عمومی شهر است. لحن سخنان به گونه‌ای است که تکثیر شدن صدای موزیک، مایه بی‌قراری و نگرانی بخشی از وکلای مجلس شده است. اما جواب معاون وزارت داخله حاکی از رعایت حریم خصوصی افراد در خانه‌ها و یک استدلال مبنی بر مسبوق به سابقه بودن صداها می‌مختلف از دکاکین در تهران است.

ساسان سپنتا در کتاب تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران بیان می‌کند که شنیدن آواز خوانندگان و صدای ساز نوازندگانی که تا آن زمان برای عده‌ای محدود امکان‌پذیر بود، عمومیت یافت و بر شهرت آن هنرمندان در بین مردم افزوده بود. بعضی خانواده‌ها که علاقه و بضاعتی داشتند، به خریدن دستگاه گرامافون و تعدادی صفحه که متناسب با سلیقه آنان بود اقدام کردند. برخی اماکن عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها نیز برای سرگرم کردن مشتریان خود از گرامافون استفاده می‌کردند. در آغاز رواج گرامافون و صفحه، مقاومتی‌هایی برای جلوگیری از آن وجود داشت. برای نمونه قسمتی از خاطرات مرحوم عبدالحسین اورنگ «شیخ‌الملک» به همین موضوع اشاره می‌کند:

«پس از ورود به اصفهان در ماه رجب ۱۳۳۲ق/ [۱۹۱۴م] بنا به سوابقی که با حضرت شیخ محمدتقی آقاجفی مجتهد معروف داشتیم، خدمت ایشان مشرف شدم. ایشان به مرض استسقا مبتلا بودند. کنار بالین ایشان پس از شستن دست نشستیم، تفقد بی‌نهایت نمودند. ضمناً از اهالی اصفهان شکایت فرمودند که خلق در امور دینشان لابلالی و پایه دینشان سست شده است، به حدی که در اغلب دکاکین جعبه گرامافون گذاشته‌اند» (سپنتا، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

سال‌ها بعد و به سال ۱۳۰۳ش/ ۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۴م اعلان دایره نظارت شرعیات در روزنامه‌ی ایران، «خاطر شریف آقایان را به قانون مصوب مجلس شورای ملی جلب می‌نماید که از قبول این گونه اعلانات "آلات لهو مثل پیانو و فروش مسکرات و غیره" خودداری فرمایند» (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۶۰-۳۵۷). به گفته مسعود کوهستانی‌نژاد این اعلان دایره نظارت شرعیات بر مطبوعات، راه به جایی نبرد و روزنامه‌ها به چاپ این گونه آگهی‌ها ادامه دادند. خریدوفروش گرامافون نیز که از سال‌های قبل از انقلاب مشروطه وارد ایران شده بود، گسترش یافت (همان، ۴۶). در مجموع، منابع و اسناد، فراگیر

شدن و رواج دستگاه‌های ضبط و پخش موسیقی در عصر مشروطه را نشان می‌دهند و منع‌های صورت گرفته چندان نتیجه‌بخش نبود.

۲-۲. استعفای غلام‌رضا خان موزیکالچی از بریکادی قزاق بعد از مشروطه

«بر طبق قرارداد بین دولتین ایران و روس، افسران و مستشاران روسی برای مدت سه سال به ایران مأمور شدند؛ لذا در سال ۱۲۹۹ ه.ق به‌جای سرهنگ پالکونیک، چارکوفسکی مأمور ایران شد. در زمان او سازمان قزاقخانه توسعه پیدا کرد و بنام تیپ "بریکاد قزاق" خوانده شد و یک دسته موزیک بر آن علاوه گردید» (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۱۹).

در مجلس دوم؛ گزارشی از کمیسیون بودجه، راجع به حقوق صاحب‌منصبان مستعفی قزاقخانه خوانده شد. به گفته رئیس جلسه؛ وزارت جنگ پیشنهاد داده که خدمات این هشت نفر را لازم دارد. یکی از این هشت نفر غلام‌رضا خان موزیکالچی است که بعدها در موزیک نظام، نقش دوچندانی ایفاء کرد. در این جلسه، موضوع میزان و آینده حقوقی این صاحب‌منصبان نظامی اینگونه مورد بحث گذاشته شد:

«سلیمان میرزا: این صاحب‌منصبان قزاقخانه از آن‌هایی هستند که از قزاقخانه استعفاء کردند و علت استعفایشان آن حس وطن‌پرستی بود که آن‌ها را به حرکت آورده بود ... اغلب نمایندگان می‌دانند که به‌واسطه وطن‌پرستی از قزاقخانه بیرون آمدند، اما اینکه آقای حاج شیخ اسدالله پرسیدند که آیا این اشخاص امروز در خدمت دولت هستند؟ بلی تمام این‌ها در خدمت دولت هستند، منتهی در قزاقخانه نیستند و در سایر ادارات نظامی مشغول خدمت هستند و اینکه می‌خواهند فرمان صادر شود برای مواجیشان، علتش این است که این اشخاص در بدو امر که قزاقخانه تشکیل شد، یک مقداری مهاجرین وارد قزاقخانه شدند، این‌ها هم از آن طایفه هستند که حقوق آن‌ها، آن وقت جزء بودجه قزاقخانه شد... مثل اینکه یکی از آن‌ها غلام‌رضا خان میرپنج است که الآن تمام موزیک، آن چیزها در تحت ریاست او است» (دوره ۲، مذاکرات ۷ ذی‌القعدة، ۱۳۲۸ ق).

«غلام‌رضا خان از اولین فارغ‌التحصیلان شعبه موزیک نظام بود و دوره موسیقی نظام را زیر نظر لومر به پایان رساند. وی سال‌ها فرمانده دسته‌های موزیک قزاقخانه در ایران بود. [به گفته هوشنگ اتحاد] در وقایع مشروطه به علت همفکری با مشروطه‌خواهان از خدمت در قزاقخانه دوری گزید و پس از چندی به منظور مطالعه به فرانسه رفت. در اوایل سلطنت احمدشاه به ایران بازگشت و با درجه سرتیپی به ریاست کل دسته‌های موزیک نظام (موزیک ژاندارمری، نظمیه، نصرت و گارد سلطنتی)

رسید» (اتحاد، ۱۳۹۶، ج: ۱: ۲۵۲-۲۵۳). از نظر معاضدالسلطنه دولت برای تعلیم و انتظام قشون به چنین افراد تحصیل کرده و صاحب‌منصبی نیاز داشت:

«معاضدالسلطنه: عرض می‌کنم که اینجا خاطر آقایان مسبوق است که دولت مشغول انتظام قشون خودش است و برای تنظیم قشون صاحب‌منصب تحصیل کرده که عمل هم دیده باشد خیلی کم داشتند و در قزاقخانه تقریباً چهل و پنج نفر صاحب‌منصب ذخیره زیادی داشتند... و این هشت نفر را که از آنجا استعفاء دادند، داخل در خدمات نظام جدید کردند. مثلاً اینکه غلامرضاخان رئیس موزیکالچی‌ها و یحیی‌خان رئیس سوارهای قزوین هستند و همچنین سایر در طهران، در سایر ادارات مشغول خدمت هستند. وجود این‌ها برای دولت امروز خیلی خیلی غنیمت است، برای اینکه هم تحصیل کرده‌اند و هم عمل دارند و ما امروز این اشخاص را خیلی لازم داریم و به عقیده بنده همین طوریکه کمیسیون رأی داده است که حقوق آن‌ها به آن‌ها برسد، باید تصویب شود» (دوره ۲، مذاکرات ۷ ذی‌القعدة، ۱۳۲۸ق).

در پایان این جلسه، با اکثریت آراء درخواست این هشت نفر، از جمله غلامرضاخان امیر پنجه با بالاترین حقوق نسبت به سایر افراد به تصویب رسید. گفتنی است که غلامرضا مین‌باشیان چندین مارش نظامی و مارش ملی ایران را به نام «سلام رسمی دولت علیه ایران» در زمان انقلاب مشروطیت ساخت و نت بخش پیانو آن را به اروپا فرستاد و چاپ کرد. نت این سرود برای دولت‌هایی که انقلاب مشروطیت و دولت تازه ایران را به رسمیت شناخته بودند، فرستاده شد (اتحاد، ۱۳۹۶، ج: ۱: ۲۵۸).

۲-۳. تداوم استفاده نظمیه از موزیک در شب

استفاده از ابزار موزیک برای اعلان ساعات عبور و مرور و هشدار در تاریخ موسیقی متداول بوده است. تداوم این موضوع در تاریخ موسیقی ایران در عصر مشروطه را می‌توان در خلال سخنان یکی از نمایندگان مشاهده کرد. در مذاکراتی که بر سر چگونگی و زمان نواختن موزیک از سوی نظمیه نبود، یکی از وکلای مجلس برای تلطیف بحث، اینچنین گفت:

«آقا میرزا مرتضی‌قلی‌خان: ... تصور نمی‌کنم که مجلس شورای ملی باید در نظام‌نامه داخلی حکومت و بلدیہ گفتگو کند، قانون بلدیہ را باید مجلس وضع کند، ولی بعد از اینکه مرتب شد، نظامات جزئیہ را که نباید مجلس وضع کند. مثل اینکه قانون نظمیه را مجلس وضع می‌کند. بعد از اینکه نظمیه

تشکیل شد، دیگر نظامات داخلی او را خودش باید فراهم بکند، مثل اینکه شب ساعت سه و نیم شیپور بکشند یا ساعت چهار و اگر رجوع شود، اسباب خنده خواهد بود» (دوره ۲، مذاکرات ۱۴ ذیحجه، ۱۳۲۸ق).

مرتضی‌قلی‌خان در این سخنان، به موضوع حدود و اختیارات وضع و اجرای قانون بلدیه اشاره دارد و مثالی از زمان شیپور زدن نظمیه می‌آورد که می‌تواند نشان از تداوم استفاده از شیپورهای شبانه برای برقراری نظم در اوایل عصر مشروطه داشته باشد.

۲-۴. یادآوری دوره استبداد صغیر و تشکیلات صوتی نهاد سلطنت در باغ‌شاه

محمدعلی‌شاه که از آرام کردن سران آزادیخواه ناامید شد، پس از تهیه مقدماتی در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق/۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م با هیاهو به باغ‌شاه رفت و سپاهیان جمع کرد. باغ‌شاه را اقامتگاه و سنگر خویش قرار داد و از مجلس خواست هشت تن: میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل، میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین، سید محمدرضای شیرازی مدیر روزنامه مساوات، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، میرزا داودخان بهاء‌الواعظین و دو نفر دیگر را به او تسلیم نمایند (یعمایی، ۱۳۴۷: ۳۸). چند سال بعد از این واقعه که به «باغ‌شاه» مشهور است، صورت مشروح مذاکرات مجلس، خبر از استفاده نیروهای محمدعلی‌شاه از موزیک نظامی در حین این واقعه می‌دهد:

«وزیر داخله: در استبداد صغیر، باغ‌شاه یک قضای مخصوصی داشت؛ در آن وقت آنجا یک اوضاع غریبی بود که ابدأ مشابهتی به بیرون باغ نداشت. مدتی که بنده آنجا بودم از بیرون خبری نداشتیم، ولی بعد از آنکه بیرون رفتیم، دیدم بیرون ابدأ مناسبتی با درون باغ ندارد؛ در آنجا بگریوبند قدرت تامه است و طبل و شیپور، ولی در بیرون صداهای دیگر و هیجان ملی و محسوسات وطن‌پرستانه در غلیان است، به طوری که نزدیک است از اطراف دایره‌وار بیایند و باغ‌شاه را در میان خود بگیرند و غرق بکنند و در آنجا هم از عود مشروطیت به قدری ترسیدند و از آن کارهایی که نباید بکنند کردند که بالاخره... باغ‌شاه را سرنگون ساخت. حالا خدای نخواستند بنده می‌ترسم که ما هم از عود استبداد به قدری بترسیم و آن کارهایی که بایستی نکنیم، نکنیم، که خدای نخواستند یک روزی بیاید که پشیمان بشویم» (دوره ۲، مذاکرات ۱۴ ربیع‌الاول، ۱۳۲۹ق).

ادوارد براون هم در خصوص «باغ‌شاه» می‌گوید: محمدعلی‌شاه بعد از مستقر شدن در باغ‌شاه، برای پاره‌ای توضیحات؛ تقاضای دیدار با چند تن را از عضدالملک می‌کند. آن‌ها برای دیدار با شاه به باغ رفته و مورد استقبال شاه قرار گرفتند، اما بعد از پایان گفتگوها، با به صدا درآمدن شیپور، تعدادی

از آنان دستگیر می‌شوند (براون، ۱۳۸۰: ۱۹۳). این اشاره براون به استفاده از موزیک نظامی در باغ‌شاه در کنار گفته وزیر داخله در مجلس شورای ملی، مؤید چگونگی استفاده از ادوات موزیک نظامی در سرکوب مخالفان و مشروطه‌خواهان در آغاز دوره استبداد صغیر است. محمدعلی‌شاه در باغ‌شاه جنایاتی انجام داد که در بیشتر تواریخ عصر مشروطه از آن یاد کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۶۳-۲۶۲؛ کسروی، ۱۳۸۳: ۵۹۳-۵۹۷). در واقع؛ موزیک باغ‌شاه محمدعلی‌شاه، صدای چیرگی دربار بود تا صدای مشروطه خواهی را به سکوت فرا بخواند.

۲-۵. اهمیت به موزیک قشون در کلام وکلای مجلس

نشانه‌هایی از توجه به موزیکانچیان در مذاکرات وکلای مجلس دوم وجود دارد. در جلسه (۲۲ ربیع‌الثانی، ۱۳۲۹ق) به موزیکانچی قشون در بخشی از آمارها اشاره می‌شود که نشان دهنده اهمیت موزیک در ساختار قشون ایران است. وقتیکه در جلسه (۱۹ جمادی‌الاول، ۱۳۲۹ق) وحیدالملک به اجزای قشون اشاره داشت؛ سواره، توپخانه، موزیکانچی را در کنار یکدیگر لحاظ می‌کرد. همچنین ماه بعد، برای چگونگی اعطای رتبه‌های نظامی مذاکراتی می‌شود که بخش موزیک نظام مورد مثالی یکی از وکلا است:

«مع‌هذا هر صاحب‌منصبی که رتبه در رفورم قدیم را داشته است، ممکن است که در رفورم جدید [رتبه] پایین‌تری را به او بدهند. مثلاً یک نفری که سرتیپی موزیک را داشته است، حالا در رفورم جدید سرهنگ است و خودشان هم خیلی خشنود هستند. برای اینکه حقوق رفورم جدید شاید زودتر برسد و شئون آن‌ها هم خیلی بیشتر و عالی‌تر خواهد بود از امیر تومان‌های سابق» (دوره ۲، مذاکرات ۵ جمادی‌الآخر، ۱۳۲۹ق).

۲-۶. نطق برای حذف حقوق و مواجب عمله طرب

نظارت بر حقوق‌های دولتی در مجلس دوم ادامه یافت و اصلاح حقوق و پرداخت مواجب از مطالبات وکلا بود. افزون اینکه؛ آن‌ها دوره استبداد صغیر را پشت‌سر گذاشته و با نهاد سلطنت بیشتر درافتاده بودند. میرزا داودخان می‌گفت:

«اشخاصی را بنده می‌بینم که ابداً مجلس سزاوار نیست رأی بدهد در حق آن‌ها حقوق برقرار شود. مثلاً محمدحسین خان خوراک‌پز...، و از همه این‌ها مضحک‌تر به عقیده بنده این است، مجلس

رأی بدهد که به عملۀ طرب موجب بدهند. محمدخان عملۀ طرب چهل تومان، یک‌چیز خیلی غربی است. از آن‌ها بگذریم می‌رسیم به اشخاصی که به استبداد خدمت کرده‌اند که پریروز آقایان سلیمان میرزا یکی دو نفر از آن اشخاص را فرمودند» (دوره ۲، مذاکرات ۱۵ شوال، ۱۳۲۹ق).

مجلس دوم با تنوع مباحث موسیقی «عمرش در آخر شوال ۱۳۲۹ق/مهر ۱۲۹۰ش به پایان می‌رسید. اما وضع کشور پریشان بود. گروهی از آزادی‌خواهان این امر را محتمل می‌دانستند که در صورت تعطیلی مجلس، دولت انتخابات دوره سوم قانون‌گذاری را انجام ندهد یا مجلس جدید را نگشاید. به همین ملاحظه، انجمن ایالتی آذربایجان پیشنهاد کرد، شش ماه بر دوره مجلس دوم افزوده شود. دموکرات‌ها از این طرح پشتیبانی کردند و اعتدالیون مخالفت نشان دادند. اما در نهایت نمایندگان رأی دادند تا زمانی که نصف به‌علاوه یک نمایندگان مجلس سوم انتخاب‌نشده و مجلس جدید را تشکیل نداده‌اند، به کار خود ادامه دهند. بنابراین از ابتدای ذی‌القعدة ۱۳۲۹ق/آبان ۱۲۹۰ش] حیات مجلس افزون بر دوره قانونی‌اش بود. اما نه وزیران و نایب‌السلطنه، تصمیم نمایندگان را غیرقانونی دانستند، نه مقام‌های روسی و انگلیسی آن را برخلاف منافع شمردند. در گفت‌وگو بین مقام‌های وزارت خارجه روسیه و انگلیس یا بین بختیاری‌ها با وزیرمختارهای دو دولت، گاه به بستن مجلس اشاره می‌شد، اما همگی آنان چنین کاری را غیرقانونی می‌دانستند. به همین دلیل، برای انحلال مجلس واژه کودتا را به کار می‌بردند» (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۵۱). به این ترتیب [در سال ۱۲۹۰ش]، کودتای بختیاری به بستن مجلس دوم انجامید و قوه قانون‌گذاری به مدت سه سال در تعطیل ماند (همان، ۱۷۷).

۳. مجلس سوم شورای ملی؛ کوتاه‌مدت و بی‌مسئله از موزیک

دوران فترت بین مجلس دوم و سوم، نزدیک سه سال به طول انجامید. در این سال‌ها ناصرالملک (نایب‌السلطنه) زمامدار امور مملکت بود. با به سن بلوغ رسیدن احمدشاه و رفتن ناصرالملک، انتخابات دوره سوم آغاز شد و در آذرماه ۱۲۹۳ش/۱۳۳۳ق/۱۹۱۴م مجلس افتتاح شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۵۹). مجلس سوم، بلافاصله پس از آغاز جنگ جهانی اول تشکیل شد و نمایندگان، رهبران دموکرات‌ها و اعتدالیون را به عضویت کمیته مقاومت ملی برگزیدند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۹). تحقیق مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد؛ چهار گروه سیاسی در مجلس سوم حضور داشتند: دموکرات، اعتدالی، هیأت علمیه و بی‌طرف‌ها (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۶۸). اما با آغاز جنگ جهانی اول و باوجود اعلام بی‌طرفی، ایران اشغال شد

و در پی جنبشی که به نام «حرکت مهاجرت» شکل گرفت، بیشتر نمایندگان از پایتخت بیرون رفتند. مجلس از اکثریت افتاد و خودبه‌خود [در آبان ۱۲۹۴ش] تعطیل شد. در مجموع؛ قوه قانون‌گذاری بیش از یازده ماه نپاییده بود و در سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۰۰ش، مجلس در فترت ماند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۸۸؛ اتحادیه، ۱۳۷۵: ۹). مجلس سوم به سبب بروز جنگ جهانی اول، عمری کمتر از یک سال داشت و عملکردش گسترده نبود (خاکسار، ۱۳۹۵، ۹۵). زمان کوتاه مجلس و متعاقباً تعداد جلسات کم به همراه مشکلات داخلی و خارجی ایران، این فرصت را نداد تا در این مجلس، تنوع مذاکرات و در پی آن گفتگوهای در خصوص موزیک شکل بگیرد.

۴. مجلس چهارم شورای ملی

مجلس چهارم پس از یک دوره فترت طولانی و پراختشاش و در یک اوضاع نابسامان آغاز به کار کرد. این مجلس پس از پنج سال و چند ماه فترت در اول تیرماه ۱۳۰۰ش/۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م توسط احمدشاه قاجار گشایش یافت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۷۷-۹۴). محافظه‌کاران اکثریت مجلس چهارم را تشکیل می‌دادند. جالب اینکه؛ موفقیت این گروه نتیجه قانون انتخاباتی بود که در دوران پرجومرج مجلس سوم تصویب شد. یعنی اعطای حق رأی به همه مردان، از جمله روستاییان که ناخواسته نخبگان روستایی را تقویت کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۱). حزب اقلیت این مجلس را سوسیالیست‌ها تشکیل می‌دادند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۹۲).

۴-۱. جمع‌آوری اعانه برای حریق‌زدگان آمل و غارت‌زدگان ارومیه در بهارستان

یکی از جنبه‌های فرهنگی جدید در دوره قاجار، برگزاری گاردن پارتی بود. در این برنامه‌ها استفاده از گروه‌های تئاتر و موسیقی و حتی نمایش فیلم، جزء جدایی‌ناشدنی بود. گاهی از گاردن پارتی برای اعانه امور خیریه و عام‌المنفعه استفاده می‌شد. مجلس شورای ملی در همین راستا و با همکاری دولت برای اجرای چنین مراسم‌هایی همکاری می‌کرد. در مشروح مذاکرات مجلس چهارم به «جشن‌ها و پذیرایی عمومی در غیاب مجلس» اشاره شده است که گاردن پارتی‌های حریق‌زدگان آمل و غارت‌زدگان ارومیه از آن جمله‌اند:

«در شهر رجب ۱۳۳۵ق [برابر حمل ایلان ثیل ۱۲۹۶ش] که برحسب اراده اعلیحضرت

همایونی کمیسیونی برای اعانه حریق‌زدگان آمل تشکیل یافت. برای مساعدت به اعانه مزبوره، گاردن پارتی در بهارستان را تصویب نمودند و به عمل آمد» (دوره ۴، مذاکرات ۲۵ ذیحجه، ۱۳۳۹ق). در این مراسم درویش‌خان تصنیف بهار دلکش را - ابتدای سال ۱۲۹۶ش/۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م - در جشن مجلس شورای ملی به نفع حریق‌زدگان شهر آمل اجرا کرد. این کنسرت در باغ مجلس شورای ملی برگزار شد (صفرزاده، ۱۳۹۴: ۴۵-۵۱). به گفته جریده ناهید: «[درویش‌خان با سرپرستی کنسرت و] با چند تار سیم آلت موسیقی و با نت‌های ابتکاری خودش به فریاد استغاثه حریق‌زدگان آمل، حریق‌زدگان بازار تهران و غارت‌شدگان ارومیه جواب و لبیک گفت و دست آنها را گرفت... و از پریشانی نجات داد» (همان، ۱۱۲). در خصوص گاردن پارتی غارت‌زدگان ارومیه نیز در مشروح مذاکرات آمده است:

«در شهر شعبان ۱۳۳۷ق [مطابق برج ثور قوی ئیل ۱۲۹۸ش] برحسب تصویب کابینه آقای وثوق‌الدوله برای کمک به غارت‌زدگان ارومیه گاردن پارتی منعقد گردید» (دوره ۴، مذاکرات ۲۵ ذیحجه، ۱۳۳۹ق).

در همین خصوص جریده رعد (ش ۶۹، پنجم تیر ۱۲۹۸ش) در گزارشی با عنوان «معاونت به غارت‌شدگان ارومیه» نوشت: «گاردن پارتی بهارستان به منفعت غارت‌شدگان ارومیه در تحت توجهات و ریاست عالییه حضرت اشرف، آقای [حسن] وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا دامت شوکه در [اوایل خرداد ۱۲۹۸ش] برگزار شد. از آقای درویش‌خان رئیس ارکستر و میرزا یوسف‌خان و سایر آقایان اعضای ارکستر که مدت چند روز با یک رغبت مخصوص مشغول زحمات و خدمت‌گزاری شدند، کمال امتنان داریم. امین‌الملک [اسماعیل مرزبان] رئیس کمیسیون گاردن پارتی» (صفرزاده، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۲).

یکی از کارکردهای هنری در عصر مشروطه، برگزاری کنسرت، تئاتر، سینما و... برای امور خیریه و اعانه به نیازمندان بود. این فعالیت از جهتی به علاقه‌مندی‌های، تثبیت و مشروعیت هنرهای مذکور در فرهنگ جامعه یاری می‌رساند و علاوه بر اعتبار فرهنگی برای هنرمندان و متولیان این امر، عواید خوبی را نصیب مردم نیازمند می‌کرد.

۴-۲. تصویب بودجه مدرسه موزیک در مجلس

در مجلس چهارم شورای ملی، مذاکراتی برای بودجه معارف و اوقاف شکل گرفت. برخی نمایندگان عقیده داشتند؛ سایر ایالات و ولایات باید به تناسب از بودجه معارف و اوقاف برای احداث و تجهیز

مدارس منتفع شوند و به بودجه معارف و اوقاف پایتخت انتقاد کردند. در میانه این مذاکرات به بودجه اختصاصی مدارس خاص تهران، یعنی دارالفنون، مدرسه موزیک و مدرسه طبی اشاره رفت (دوره ۴، مذاکرات ۴ جمادی الثانی، ۱۳۴۰ق). براساس دستور وزیر معارف (نصیرالدوله) در جمادی الاول ۱۳۳۷ق/۱۲۹۷ش/۱۹۱۹م کلاس موزیک به مدرسه موسیقی و دارای دو کلاس ابتدایی و عالی تبدیل شده بود (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۲). در واقع کلاس موزیک از دارالفنون جدا شد و به صورت یک مدرسه مستقل زیر نظر وزارت معارف به کار خود ادامه داد. در این مدرسه به جز شاگردان نظامی که موزیک نظام می‌آموختند، شاگردان غیرنظامی به فراگرفتن موسیقی کلاسیک می‌پرداختند (درویشی، ۱۳۹۴: ۳۴).

این موضوع از آن جهت می‌تواند مهم به نظر رسد که در کنار دو مدرسه دارالفنون و طب، یک مدرسه هنری، آن هم مدرسه موزیک، بخشی از فعالیتش تحت پوشش بودجه دولتی قرار دارد. این موضوع گواه دیگری است که هنر موزیک برای نهاد قدرت در ایران، اهمیت خود را همچنان حفظ کرده است؛ چراکه آموزش نیروی موزیکانچی نظامی از دل چنین مدرسی بود. چند ماه بعد از افتتاح این مدرسه، صاحب‌منصبان قزاقخانه و وزارت جنگ از مدرسه موزیک در سال ۱۲۹۸ش/۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م بازدید کردند (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۲). خبر تصویب بودجه این مدرسه برای سال ۱۳۰۱ش هم در روزنامه تاریخ معاصر ایران وجود دارد (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۳۵). چند سال بعد در مقاله‌ای به سال ۱۳۰۳ش/۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م در روزنامه قانون فردی به نام حسن نوری از وزیر جدید معارف خواست «با توجه به بودجه مجلس چهارم برای مدرسه موزیک و اعتماد مردم به سردار سپه و سردار سپه به شما، قدم‌های اصلاحی برداشته تا وضعیت مدرسه با فلاکت نباشد» (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۸).

۳-۴. حکم «احترام تصرف» از منظر شیخ‌الاسلام اصفهانی و احترام به حریم شخصی

برای تفتیش ساز

در مجلس چهارم شورای ملی، میان شیخ‌الاسلام اصفهانی و وزیر عدلیه گفتگوهایی در باب تصرف یک ملک صورت گرفت. شیخ‌الاسلام اصفهانی در مقدمه‌ی صحبت خود برای اثبات گفته‌هایش، گریزی دارد به حکم «احترام تصرف» و می‌گوید:

«حکم احترام تصرف هم از احکام مختصه اسلام نیست و در تمام مذاهب و ادیان، تصرف محترم است و از احکام اولیه و طبیعی است و اگر پنج دقیقه این حکم از دنیا برداشته شود، شاید

مستلزم قتل میلیون‌ها نفوس بشود. این کتابچه را هم بنده کار ندارم که قانون هست یا نیست (اشاره به قوانین عدلیه) مطابق قوانین اسلام است یا نیست، اگرچه به عقیده بنده این‌ها قانون نیست. قانون باید از مجلس شورای ملی بگذرد و من حیث‌المجموع هم این کتابچه‌ها مخالف است با ضروریات دین اسلام و این کتابچه‌ها هم مفتاح و وسیله امر به معروف و نهی منکر نیست. امر و نهی، تحقیق و تفتیش ندارد و امور عدلیه از اول تا آخر حکایت تحقیق و تفتیش است. پس به محض اینکه یک نفر گفت در فلان خانه مشروب هست، ساز هست، قمار هست، اگر نردبان گذاردند و از دیوار خانه مردم بالا رفتند و داخل خانه مردم شدند و تحقیق و تفتیش کردند، فعل حرام را مرتکب شده‌اند. همین‌طور است وقتی که حسن بگوید من ده تومان از حسین می‌خواهم، اگر حسین را تعقیب کردند و به حدود آزادی او لطمه وارد آوردند، فعل حرام کرده‌اند. ادعا محاکمه می‌خواهد...» (دوره ۴، مذاکرات ۱ شعبان، ۱۳۴۰ق).

این کلام نشان از آن دارد که مسئله ساز زدن و پیگردهای نظمیه و عدلیه از چالش‌های جامعه آن زمان محسوب می‌شده که در ذهن شیخ الاسلام به‌عنوان یک مثال، توان ارائه پیدا می‌کند. وی عقیده دارد نظمی‌ها «به محض اینکه یک نفر گفت در فلان خانه مشروب هست، ساز هست، قمار هست، اگر نردبان گذاردند و از دیوار خانه مردم بالا رفتند و داخل خانه مردم شدند و تحقیق و تفتیش کردند، فعل حرام را مرتکب شده‌اند». از جهتی این سخنان نشان از پیچیدگی‌های نوشتن قانون برای کشوری دارد که در آن یک سری قوانین شرعی و عرفی جاری است و بدست آوردن یک مکتوب قابل اجماع، کار آسانی نیست.

دوره چهارم مجلس شورای ملی در اول تیرماه سال ۱۳۰۰ش/۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م منعقد شد و عمر دوساله خود را تا خردادماه سال ۱۳۰۲ش/۱۳۴۱ق/۱۹۲۳م سپری کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۱۱).

۵. مجلس پنجم شورای ملی

مجلس پنجم شورای ملی پس از [حدود] هفت ماه فترت، در روز ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۰۲ش/۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م با نطق محمدحسن میرزای ولیعهد، افتتاح شد. فراکسیون‌های فعال در مجلس پنجم شورای ملی، بنابر تعداد اعضای آن‌ها عبارت بودند از: فراکسیون‌های تجدد به رهبری سید محمد تدین، سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا و اصلاح‌طلب به رهبری مدرس (همان،

۱۱۲-۱۱۱). حزب تجدد که با کمک رضاخان در مجلس پنجم صاحب اکثریت شد، از جوان‌های تحصیل کرده غرب که بیشتر پشتیبان دموکرات‌ها بودند، تشکیل می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۱). عین‌السلطنه در خاطرات افتتاح مجلس پنجم از نواخته نشدن موزیک در این مراسم خبر می‌دهد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۸: ۶۶۸۰). وی همچنین از اینکه یک نفر آوازه‌خوان در مجلس پنجم به‌عنوان نماینده انتخاب شده است، ابراز تعجب می‌کند و می‌نویسد: «وکیل‌های جدید از سابق تعجب‌آورتر است؛ [یکی] عطاء، که خود را عطاءالملک لقب داده... [و دیگری] ناصر روضه‌خوان مقلد و آوازه‌خوان مجالس» (همان، ۱۳۷۶). وی در ادامه از اینکه وکالت علی دشتی رد می‌شود، ولی وکالت ناصر سیف آوازه‌خوان تأیید، سخن می‌گوید و شعری به نقل از کوهی کرمانی می‌آورد که برای ناصر سیف سروده است (همان، ج ۹: ۷۰۷۹-۶۹۸۵).

با چه استحقاق رفته پارلمان یک‌دهن آواز پس آنجا بخوان

همین سابقه آوازخوانی ناصر سیف در نمایندگی او این فرصت را به نقادانش می‌داد تا در وقتش به مطربی او اشاره کنند. روزنامه اصلاح مورخ ۱۴ برج جوزا سال ۱۳۰۳ش/۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م به صاحب امتیازی و مدیریت میرزا محمدرضا اصلاح بوشهری می‌نویسد:

«وقتی که شماره سوم این جریده را منتشر نمودیم تازه زمزمه جمهوریت را بلند کرده بودند و یک عده روزنامه‌های معلوم‌المسلک با بودجه‌ها و مخارج سنگین برای پیشرفت این مقصود نامقدس که جز تضییق آزادی و فشار به وطن‌پرستان نظری نداشتند و می‌خواستند استبداد را به لباس جمهوریت بر ملت تحمیل کنند به کار افتاده بود! اکنون که هجوم‌آورندگان به اعراض و نوامیس و حمله‌کنندگان به دین و آیین و متمدین به مقدمات و قوانین دست از بی‌شرمی و بی‌حیایی برداشته و از سکوت ما سوءاستفاده نموده‌اند، ناچار از بی‌طرفی خارج شده و بیشتر از این جایز نمی‌دانیم...»

این ناصر سیف نیست که این کلمات را در روزنامه انتشار می‌دهد، زیرا ناصر سیف هویتش در جامعه معلوم است. اگر مجلس پنجم به وجود ناصر سیف‌ها افتخار می‌کند، دلیل عالی‌مقامی ناصر سیف نیست، بلکه برهان قاطعی است بر کوچکی آنها؛ این‌ها که در عدد امثال ناصر سیف شمرده می‌شوند. ناصر سیف آوازه‌خوان که از مجالس بزم و طرب معاش خود را تأمین می‌کند و آلت ملعبه و تفریح هرزه‌درایان است چه قیمت و چه مقداری دارد؟! کوچکتر از این است که محل اعتنا واقع شود! قلم عار دارد که نام او را در این صفحات بنگارد. همه می‌دانند که شغل آوازخوانی و عضویت در مجامع فسق و فجور با عیش و طرب و امثال این قبیل مجالس موافق شرع اسلام، فعل حرام است و یک چنین کسی برطبق شریعت مقدسه اسلامی باید حد بخورد و عادات و رسوم ایرانی یعنی جامعه

مسلمین، غیر از اروپا است. این قبیل مشاغل در اروپا آزاد و شاید در نظر اروپاییان گناه و خلاف نباشد، لیکن در ایران متصدی اینگونه مشاغل گناهکار و مجرم بوده و برخلاف عادات و رسوم مسلمین رفتار نموده است» (اصلاح بوشهری، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶).

اتفاقات مجلس پنجم نشان داد که موسیقی همانگونه که برای یک نماینده مانند ناصر سیف می‌تواند حاشیه ایجاد کند در خصوص احمدشاه نیز این توان را دارد. موضوع شرکت در مجالس عیش و طرب از سوی احمدشاه در پاریس، از جمله مذاکرات مجلس پنجم بود که به آن می‌پردازیم.

۵-۱. لفظ «شرکت در مجالس عیش و طرب» در توصیف سفر احمدشاه به پاریس و

زمینه‌های انتقال قدرت

مهم‌ترین موضوعی که با موسیقی و طرب در مذاکرات مجلس پنجم در ارتباط است، مربوط است به صحبتی از فروش جواهرات سلطنتی توسط احمدشاه. موضوعی که در سؤال ضیاءالواعظین از وزارت مالیه در همین باب مطرح می‌شود. وزیر مالیه نیز در جواب او و سایر نمایندگان برآمده و ماجرای غارت کردن جواهرات سلطنتی را رد می‌کند. این موضوع با خواندن خبری از شاه ایران در یک روزنامه پاریسی، توسط ضیاءالواعظین این چنین مطرح می‌شود:

«در روزنامه پاریس سوار که در عداد جرائد بااهمیت فرانسه است، خبری راجع به فروش جواهرات ایران اشاعه یافته که اصل آن را تقدیم مقام ریاست مجلس شورای ملی می‌کنم و ترجمه‌اش را عرض خواهم کرد. این است اصل خبر که در آن روزنامه درج شده به فرانسه تقدیم حضرت رئیس خواهم کرد. ترجمه آن: (مورخه، دوشنبه دهم مارس ۱۹۲۴، صفحه ۲) شاه ایران یکی از مهمان‌های کنونی کوت‌دازور است، در تمام مجالس عیش و طرب دیده می‌شود. (یک نفر از نمایندگان؛ آقا سؤالتان را بفرمایید). ضیاءالواعظین: بنده خیلی مواظب هستم که از حدود نزاکت خارج نشوم و مخصوصاً در این قسمت سعی می‌کنم که از حدود نزاکت خارج نشوم، والا قسمت‌هایی از نظر من گذشت، آن قسمت‌ها را هم عرض می‌کردم! شاه ایران یکی از مهمان‌های کنونی کوت‌دازور است (شاید بعضی از آقایان بدانند کجا است) در تمام مجالس عیش و طرب دیده می‌شود. احتراماتی را که نسبت به او معمول می‌دارند، بدون نمایش می‌پذیرد و در جاهای دیگر هم حاضر می‌شود که اگر انسان وارد شد، پول خیلی لازم دارد. (روزنامه می‌گوید) آیا کسی که به اینجا می‌رود و پول خیلی لازم دارد، ممکن [است] بی‌پول بشود. (می‌گوید) نمی‌دانم ولی آن قدر هست که این روزهای

اخیر، مقداری جواهرات فروخته است. می‌گویند شخصی که از طرف بعضی آمریکایی‌ها واسطه بوده، بیست میلیون فرانک به او پرداخته است» (دوره ۵، مذاکرات ۸ سوال، ۱۳۴۲ق).

همان‌گونه که در متن بالا مشاهده می‌شود، ترجمه خوانده‌شده از روزنامه پاریسی به زبان فارسی از حضور احمدشاه در مجالس «عیش و طرب» حکایت می‌کند و این کلمات در زبان ضیاءالواعظین تبلور دارد. این موضوع که کلمه عیش و طرب معادل ترجمه چه کلمه‌ای در زبان فرانسه بوده است، بحث خود را می‌طلبد. در دوره قاجار عناوینی چون «عمله طرب» و «مطرب» به کسانی که در کار ساز و آواز بودند، اطلاق می‌شد. ترکیب واژگان عیش و طرب در زبان فارسی می‌تواند این‌گونه به ذهن یک ایرانی متبادر کند که احمدشاه در مجالس رقص و آواز رفت‌وآمد دارد و یا به خوش‌گذرانی رفته است. در عین حال، بحث فروش جواهرات سلطنتی هم در میان است. چنین دیالوگ‌هایی در سال‌های پایانی پادشاهی احمدشاه قاجار در خصوص عکس انداختن احمدشاه با زنان در پاریس نیز به فضای جامعه ایران راه‌یافته بود. عین‌السلطنه در کتاب خاطراتش معتقد است: «مسیو نوز بلژیکی در بال ماسکه عمامه گذاشت، عبا پوشید و بعد عکس انداخت، ملت غیور طاقت نیاورد که کافر لباس اسلام بپوشد، مشروطه شد. امروز شاه در پاریس کلاه‌فرنگی گذاشته با زن عکس انداخته، ملت ایران و قاندين قوم راضی نمی‌شوند مسلم به لباس اهل کفر و زندقه درآید، باید جمهوری شود» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۹: ۶۷۲۵). این موضوعات در خاطرات تاج‌الملوک همسر رضاشاه انعکاس یافته و می‌گوید:

«در این موقع سلطان احمدشاه در پاریس با زن‌های خوشگل فرانسوی روزگار می‌گذراند و روزنامه‌های فرنگ عکس او را با رقاصه‌ها و مطرب‌های فرانسوی چاپ می‌کردند. انتشار عکس‌های سلطان احمدشاه با زنان نیمه‌لخت فرانسوی باعث شد، موج مخالفت علما و مردم با احمدشاه بلند شود و مردم گفتند؛ سلطان احمدشاه پادشاه یک مملکت مسلمان است، نباید این‌طور آبروی اسلام و مسلمین را ببرد. از همین ایام سیل تلگرام از اقصی نقاط مملکت به طرف تهران سرازیر شد و فرماندهان قشون و استانداران ولایات و کسبه و اقشار مردم از هر صنف و گروه و دسته، بلااستثناء از رضا می‌خواستند سلطان احمدشاه را مرخص و خود ریاست مملکت را به عهده بگیرد. این بود که رضا تصمیم گرفت در ایران جمهوری اعلام و خود رئیس جمهوری شود، اما علمای قم با این امر مخالفت کردند» (آیرملو/پهلوی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

این قبیل مسائل، حول محور هنرهایی چون موسیقی و عکاسی فضا را برای تضعیف چهره احمدشاه بازتر کرد و سرانجام در کنار سایر عوامل، قاجارها را از صحنه قدرت در ایران، برکنار ساخت.

۵-۲. اخذ مالیات از نمایش و تفریحات عمومی

مظاهر تمدنی جدید بیش از پیش جایگاه خود را در جامعه ایران پیدا کرده بودند. همین موضوع سبب شد تا نمایندگان مجلس پنجم به فکر گرفتن مالیات از «مجالس نمایش و تفریحی عمومی، نمایشگاه‌های صنعتی و امثال آن، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ورزش و مسابقه» باشند. آن‌ها در طی دو جلسه بحث و گفتگو، سرانجام تصویب کردند تا از بلیط‌های ورودی به مجالس ذکر شده «اعم از اینکه بلیط‌های ورودیه برای یک یا چند جلسه یا به طور دائم باشد، حق تمبر مأخوذ شود» (دوره ۵، مذاکرات ۱۵ محرم، ۱۳۴۳ ق). با اینکه این قانون به صورت موجز مصادیق نمایش‌های هنری را ذکر نمی‌کند، اما به زبان آن روزگار، نمایش‌های هنری مانند: سینما، تئاتر، کنسرت و... را شامل و این هنرها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

۵-۳. توجه به موزیک و محصولات صوتی در کلام و کلای مجلس

در مشروح مذاکرات مجالس عصر مشروطه، برخی از مباحث موزیک به صورت فرعی در سخن نمایندگان بیان شد و یا برای اقناع بیشتر مخاطبان خود، مثال‌هایی را استفاده نمودند که به موزیک مرتبط بود. این مطلب تا پایان مذاکرات مجلس پنجم در عصر مشروطه قابل پیگیری است و یکی از وکلا که انتظار تمام شدن بیماری مالاریا را داشت، کلامش را با مثالی از پیشرفت دستگاه‌های ضبط و پخش صوتی این چنین تکمیل نمود:

«یک‌زمانی بود که جعبه حبس صوت [فونوگراف/گرامافون] می‌آوردند، حالا می‌بینیم... عوض جعبه حبس صوت، تلگراف بی‌سیم [امواج رادیویی] می‌آورند. در عوض آن سگ بزرگی که در خیابان ناصریه می‌دیدیم، حالا تانک و اتومبیل جنگی می‌بینیم... پس آن موقع من انتظار نداشتم که مرض مالاریا در مملکت موقوف شود، ولی امروز این انتظار را دارم» (دوره ۵، مذاکرات ۲ جمادی‌الاول، ۱۳۴۴ ق).

دوربین‌های عکاسی و سینما در حوزه تصویری و فونوگراف/گرامافون‌ها در حوزه صوتی، ایران عصر مشروطه را در بر گرفته بودند. این تحولات انقلاب صنعتی چندان سرعت داشتند که هرچند

وقت یک‌بار، مثالی از آن‌ها در کلام نمایندگان پدیدار می‌کرد. ایرانیان اواخر قاجار به‌خوبی دریافته بودند که باید منتظر محصولات جدید انقلاب صنعتی باشند و در این میان، سهم محصولات جدید هنری با آمدن دستگاه‌های صوتی و تصویری چندان شده بود تا سطح توقعات مردم را تغییر دهد. اگرچه در میانه این تغییر و تحولات فناورانه، سهم تولید فناوری در ایران آن روزگار آنچنان نبود، اما تغییر و تحولات سیاسی از پی یکدیگر برای ایران برقرار بود.

با تشدید فضای تغییر و تضعیف شخصیت احمدشاه در مجلس پنجم «سرانجام عمر دوساله مجلس پنجم در روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۰۴ش/۱۳۴۴ق/۱۹۲۶م پایان یافت. ماده واحده تغییر سلطنت و خلع قاجاریه در همین مجلس تصویب شد و با افتتاح مجلس مؤسسان، پادشاهی به پهلوی انتقال یافت» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

مجلس اول شورای ملی در مراسم گشایش با موزیک کارش را آغاز کرد و در ادامه با تصویب قانونی برای استعمال اسلحه به شرط هشدار موزیک نظام که زیرمجموعه قوانین «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» بود، موزیک را به قانون‌گذاری وارد ساخت. این مجلس در پی مشروطیت و حساسیت به حقوق و مواجب به اصلاح حقوق موزیکانچیان فوج جلالی از سوی انجمن اصفهان پرداخت و در جلسات متعدد، درگیری میان تجار و موزیکانچیان زنجان را که چهره قدرتشان را عریان کرده بودند، پیگیری کرد. درنهایت با موزیک از محمدعلی‌شاه برای سوگند به اساس مشروطیت استقبال کرد که خلاف آن سوگند، چند مدت بعد اثبات شد و در جواب ساز، طبل و شیپورهای باغ‌شاه، آغاز دوره استبداد صغیر را اعلام کردند. قانون مطبوعاتی مجلس اول هم زمینه‌های تفسیر ممنوعیت اعلان آلات موسیقی در جراید را فراهم کرد که موردی از آن در سال‌های پایانی عصر مشروطه اتفاق افتاد. مجلس دوم که از خاکستر دوره استبداد صغیر شعله کشید، با سؤال مؤتمن‌الملک برای منع فونوگراف، رابطه‌اش را با موزیک آغاز کرد که با استدلال‌های معاون وزارت داخله مواجه شد. مسئله‌ی بعدی؛ حقوق جمعی از صاحب‌منصبان مستعفی قزاقخانه از جمله غلامرضاخان موزیکانچی بود که از روی حس وطن‌پرستی و نیاز دولت به صاحب‌منصب تحصیل‌کرده از قزاقخانه جدا شده بودند تا به نیازهای قشون جدید رسیدگی کنند. در ادامه جلسات مجلس، وکلا در میانه کلامشان، تاریخی از موسیقی عصر مشروطه را در مجلس بازگو کردند که بیانگر تداوم استفاده نظمیه از موزیک در شب و استفاده نیروهای محمدعلی‌شاه از موزیک در واقعه

باغ‌شاه بود. مجلس سوم که عمری کوتاه داشت، مسئله‌ای مرتبط با موزیک پیدا نکرد. مجلس چهارم شورای ملی، بودجهٔ مدرسهٔ موزیک را تصویب کرد و شیخ‌الاسلام اصفهانی در مذاکرات مربوط به تصرف یک ملک در مجلس چهارم، با استناد به حکم احترام تصرف به رعایت حریم خصوصی افراد اشاره داشت و در مثالی از عدم بالا رفتن با نردبان برای توقیف ساز در خانه‌ها صحبت کرد. دو گاردن پارتی همراه با کنسرت برای اعانه به حریق‌زدگان آمل و غارت‌زدگان ارومیه در بهارستان، جنبه‌ی دیگری از کارکرد اقتصادی و اجتماعی موزیک را در مذاکرات مجلس نشان داد. نمایندگان تا مجلس پنجم از موزیک و ابزار صوتی برای تلطیف سخنان خود استفاده کردند و در مجلس پنجم به دستگاه حبس صوت و تلگراف بی‌سیم برای بیان پیشرفت‌های جهانی و انتظار رفع بیماری مالاریا اشاره شد. در این مجلس قانونی تصویب شد تا از مجالس نمایش و تفریح‌های عمومی و... مالیات اخذ شود که می‌توانست کنسرت‌های موزیک را هم شامل شود. اما مسئلهٔ مهم دیگر در این مجلس، استفاده از لفظ شرکت کردن در مجالس «عیش و طرب» برای توصیف سفر احمدشاه به پاریس از سوی ضیاء‌الواعظین بود که علاوه بر جنبهٔ آگاهی‌رسانی برای نمایندگان، شخصیت احمدشاه قاجار را نشانه رفت و در نهایت موسیقی در یک کارکرد مهم سیاسی ظاهر شد. چندی بعد مجلس پنجم با تصویب خلع قاجاریه گام نهایی را برداشت.

منابع

- اتحاد، هوشنگ، *چهره‌های موسیقی ایران معاصر*، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.
- اتحادیه، منصوره، *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۷۵.
- اصلاح بوشهری، محمدرضا، *خاطرات مطبوعاتی محمدرضا اصلاح بوشهری (دریسی کازرونی) از جنگ جهانی اول (۱۳۳۶-۱۳۳۳ ه.ق/۱۹۱۸-۱۹۱۴ م)*، بوشهر، بنیاد ایرانشناسی و تهران، صفحه سفید، ۱۳۹۷.
- آبراهامیان، پروانه، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، نی، ۱۳۸۹.
- آریان‌پور، امیراشرف، *موسیقی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب جمهوری اسلامی ایران*، تهران، متن، ۱۳۹۳.
- آلمانی، هانری رنه د، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمهٔ محمدعلی فرهوشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- آیرملو/پهلوی، تاج‌الملوک، *خاطرات تاج‌الملوک در گفتگو با ملیحه خسروداد، تورج انصاری، محمودعلی باتمانقلیچ*، ویراستهٔ مصطفی اسلامی، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۱.
- براون، ادوارد گرانویل، *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، کویر، ۱۳۸۰.

- خاکسار، عباس، *تأملی در انقلاب مشروطه ایران*، تهران، نگاه، ۱۳۹۵.
- خالقی، روح‌الله، *سرگذشت موسیقی ایران*، تهران، ماهور، ۱۳۹۵.
- خوشنام، محمود، *از نجوای سنت تا غوغای پاپ*، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.
- درویشی، محمدرضا، *نگاه به غرب: بحثی در تأثیر موسیقی غرب بر موسیقی ایران*، تهران، ماهور، ۱۳۹۴.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، عطار، ۱۳۷۱.
- دهقانی، رضا، *تاریخ مردم ایران در دوره قاجاریه*، تهران، پارسه، ۱۳۹۲.
- سپنتا، ساسان، *تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران*، تهران، ماهور، ۱۳۷۷.
- سپنتا، ساسان، *چشم‌انداز موسیقی ایران*، تهران، مشعل، ۱۳۸۲.
- سپهر، احمدعلی، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴*، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۳۶.
- صفرزاده، فرهود، *باد خزان*، تهران، فنجان، ۱۳۹۴.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم، *دیوان عارف قزوینی*، برلین، چاپخانه مشرقی، ۱۳۰۳.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- فاطمی، ساسان، *تاریخ جامع ایران*، ج ۱۸، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- فراهانی، حسن، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- کسائی، محمدجواد، *تاریخ‌شناسی موسیقی و ردیف موسیقی ایران*، اصفهان، سنجش سپاهان، ۱۳۸۷.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- کسروی، احمد، *مشروطه به روایت کسروی*، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، علم، ۱۳۹۹.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، *موسیقی در عصر مشروطه*، تهران، مهرنامگ، ۱۳۸۴.
- مختاباد، سید عبدالحسین، *تاریخی از موسیقی معاصر هنری ایران*، تهران، گویا، ۱۳۹۹.
- مذاکرات مجلس اول شورای ملی، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، کتابخانه مجلس.
- مذاکرات مجلس دوم شورای ملی، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، کتابخانه مجلس.
- مذاکرات مجلس سوم شورای ملی، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، کتابخانه مجلس.
- مذاکرات مجلس چهارم شورای ملی، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، کتابخانه مجلس.
- مذاکرات مجلس پنجم شورای ملی، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*، کتابخانه مجلس.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، *آشنایی با تاریخ مجالس قانونگذاری در ایران دوره اول تا دوره شانزدهم (۱۳۲۸-۱۲۸۵)*، تهران، نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- ویشارد، جان، *بیست سال در ایران؛ روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه قاجار*، تهران، پل فیروزه، ۱۳۹۹.

یزدانی، سهراب، کودتاهای ایران، تهران، ماهی، ۱۳۹۶.
یغمایی، اقبال، شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، تهران، توس، ۱۳۴۷.



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2022.341420.473552

A study of visual techniques and iconographical analysis of hunting images on the Sasanian silver dish related to Ardashir II

Esmail Sangari^{1,*}, Farzad Rafieifar²

1. Corresponding Author, Associate professor of Ancient History, Languages and Civilizations, University of Isfahan. E-Mail: e.sangari@ltr.ui.ac.ir
2. Ph.D Student in Ancient History of Iran, University of Isfahan. E-Mail: f.rafieifar@yahoo.com

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2021/04/10</p> <p>Accepted: 2022/12/17</p> <p>Keywords: <i>Iconography, Visual Techniques, Sasanian Silver Plate, Royal Hunting, Ardashir II</i></p>	<p>The art of metalworking was very common in Iran during the Sasanian Empire (224-651/2 AD), and making silver vessels with various images and scenes on them, was more common than previous periods. For this reason, silver works became one of the main artistic characteristics of the art in the Sasanian period. Royal hunting as one of the most common themes in the art of Sasanian period, has decorated a large number of silverware of this period. On the surface of these vessels, Sasanian rulers are seen hunting and killing different animals in the hunting ground. In this article, human and animal icons on one of these plates have been studied, which belongs to Ardashir II, one of the kings in the fourth century AD in the Sasanian dynasty which is kept in the National Museum of Ancient Iran in Tehran. After describing the images on this plate in the first step, the meanings and hidden concepts in the scene have been analyzed using the iconography method. Finally, the application of visual techniques by the artist and their relationship to the basic concept of the scene has been studied. The research method in this article is descriptive and analytical, using library resources.</p>
<p>How To Cite: Sangari, E. Rafieifar, F. (2022). A study of visual techniques and iconographical analysis of hunting images on the Sasanian silver dish related to Ardashir II. <i>Journal of Historical Sciences Studies</i>, 14(3): 33-51.</p> <p>Publisher: University Of Tehran Press.</p>	



پژوهشی بر فنون بصری و تحلیل آیکونوگرافی نقوش بشقاب سیمین نخجیر شاهانه اردشیر دوم ساسانی

اسماعیل سنگاری^{۱*}، فرزاد رفیعی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، دکتری تاریخ، زبان‌ها و تمدن‌های دنیای باستان. رایانامه: e.sangari@ltr.ui.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان. رایانامه: f.rafiifar@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱	<p>هنر فلزکاری در ایران، در دوره حاکمیت شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م.) رواج گسترده‌ای یافت و ساخت و تولید ظروف سیمین منقوش به تصاویر مختلف در مقایسه با دوره‌های پیشین در حجمی گسترده‌تر و در شماری افزون‌تر صورت می‌گرفت. به همین دلیل، این شاخه هنری به یکی از مشخصه‌های بنیادین هنر در عصر حاکمیت ساسانیان تبدیل شد. صحنه‌هایی از نخجیر شاهانه به عنوان یکی از متداول‌ترین و پرتکرارترین بن‌مایه‌های رایج در هنر دوره ساسانی، عرصه مدور تعداد قابل توجهی از بشقاب‌های سیمین این عصر را مزین ساخته و به خود اختصاص داده است. در این دسته از آثار، فرمانروایان ساسانی در حال شکار و از پای درآوردن جانوران مختلف در نخجیرگاه به تصویر کشیده شده‌اند. در پژوهش حاضر، نقوش انسانی و جانوری یکی از این آثار - که به اردشیر دوم از فرمانروایان سده چهارم سلسله ساسانی منسوب است و در موزه ملی ایران باستان واقع در تهران نگهداری می‌شود - بررسی و پژوهش شده است. پس از گام نخست که به توصیف نقوش مندرج بر روی بشقاب مذکور اختصاص دارد، در مراحل بعدی معانی و مفاهیم نهفته در صحنه از طریق رویکرد تحلیل آیکونوگرافیک مورد بررسی قرار گرفته، سر آخر نیز نحوه کاربست فنون و تکنیک‌های بصری توسط هنرمند و ارتباط این فنون با مفهوم کلی صحنه ارزیابی شده است. فرآیند بررسی این اثر، در نهایت نشان از آن دارد که حضور نقش‌مایه سلطنتی بر روی چنین ظروفی، بیش از آن که در قالب تفسیرهای نمادین بگنجد، عبارت از تلاشی برای ترسیم چهره‌ای آرمانی و رسمی از شاهنشاه ساسانی در هنگام اشتغال به نخجیر است. شیوه پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای بوده است.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
واژه‌های کلیدی: آیکونوگرافی، فنون بصری، بشقاب سیمین ساسانی، نخجیر شاهانه، اردشیر دوم.	

استناد به این مقاله: اسماعیل (۱۴۰۱). پژوهشی بر فنون بصری و تحلیل آیکونوگرافی نقوش بشقاب سیمین نخجیر شاهانه اردشیر دوم ساسانی. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴ (۳): ۳۳-۵۱.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

ساخت و تولید ظروف سیمین طلاکاری شده منقوش به تصاویر مختلف در دوره حاکمیت ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱/۲ م) با جدیت و در مقیاسی وسیع‌تر از ادوار پیشین تاریخ ایران مورد توجه هنرمندان و سفارش‌دهندگان آثار هنری قرار گرفت. امروزه تعداد قابل توجهی از این ظروف اعم از بشقاب‌ها، کاسه‌ها و ابریق‌ها در موزه‌های متعددی در سراسر جهان نگهداری می‌شود.^۱ در این میان، موضوع شکار که از دوران پارینه‌سنگی به عنوان یکی از بن‌مایه‌های اولیه و مطرح در هنرهای دیداری رایج بود (Gibson, 1998: 419) در قالب صحنه‌های «نخجیر شاهانه» که معمولاً فرمانروای ساسانی و در مواردی معدود شاهزاده‌ای از این خاندان را در حال شکار و از پای درآوردن جانوران وحشی و گریزپا نشان می‌دهد، به یکی از پرتکرارترین و متداول‌ترین موضوعاتی مبدل شد که ظروف نقره‌ای دوره ساسانی را تزئین می‌کرد (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۰۹). در پژوهش حاضر یک نمونه از این آثار، عبارت از بشقاب سیمین که در نواحی شمالی ایران، در ساری یافته شده و اکنون در موزه ملی ایران باستان واقع در تهران نگهداری می‌شود (Harper & Meyers, 1981: 169) مورد بررسی قرار گرفته است (شکل ۱). ذکر این نکته ضرورت دارد که در این مطالعه، توجهی به تکنیک‌های صنعتی و شیوه ساخت بشقاب مذکور مبدول نشده است و تنها به مفاهیم و معانی نهفته در نقوش و تصاویر مندرج بر روی این اثر پرداخته شده است. در راستای این هدف، نگارندگان پژوهش حاضر پس از توصیف اولیه صحنه در گام نخست، در مرحله بعد به تحلیل آیکونوگرافیک نقوش پرداخته و مفاهیم نقش‌مایه‌های موجود را با کمک متون مکتوب تاریخی-ادبی مورد بررسی قرار داده‌اند. رویکرد آیکونوگرافی که گاه در برخی از متون فارسی با عنوان شمایل‌نگاری نیز از آن یاد شده است شیوه‌ای در مطالعات تاریخ هنرهای بصری است که به تحلیل نقوش موجود در آثار هنری و بررسی معنا و مفاهیم آن می‌پردازد (عبدی، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۳، نصری، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶). در پایان نیز بخشی به بررسی فنون بصری به کار گرفته شده توسط هنرمند در طراحی و تهیه اثر مذکور که در ادامه این پژوهش بدان «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» اطلاق خواهد اختصاص یافته است. دلیل پرداختن در یک بخش مجزا به چنین موضوعی این است که مطالعه فنون و تکنیک‌های بصری مورد استفاده در هر اثر هنری، به علت تأثیر و جایگاه این فنون در انتقال مفاهیم مورد نظر هنرمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقیقت همان‌گونه که داندیس (Donis A Dandis) اذعان

۱. مقاله پرودانس هارپر با عنوان «ظروف نقره ساسانی: شکل‌گیری و مطالعه مجموعه‌های موزه‌ای کهن و بررسی آنها» که در چهارمین سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین توسط موزه بریتانیا ارائه شد، پراکندگی تعدادی از این آثار را دست کم تا سال ۱۹۹۷ میلادی نشان می‌دهد. این مقاله در کنار سایر مقالات سمینار مذکور در کتابی تحت عنوان «بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی: واژش و باززایی در حدود ۲۳۸ ق. م. - ۶۴۲ میلادی» به فارسی بازگردانده و منتشر شده است.

کرده است «فنون بصری هر یک به نحوی معنا را در ترکیب‌بندی تقویت می‌کنند و مجموعاً وسایل خوبی برای فهم بیانات بصری هستند» (داندیس، ۱۳۹۹: ۱۷۵-۱۷۶). با توجه به این تأثیر، در این پژوهش پس از توصیف و تحلیل آیکنوگرافیک نقوش، برخی از فنون به کار گرفته شده توسط هنرمند در بازسازی صحنه شکار سلطنتی منقوش بر روی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» نیز مورد بررسی قرار گرفته است.^۲



شکل ۱: بشقاب سیمین ساسانی با صحنه شکار شیر، موزه ملی ایران باستان (تهران)
منبع تصویر: (Farrokh, Khorasani & Dwyer, 2018: 88)

پیشینه پژوهش

تعداد قابل توجهی از پژوهشگران و محققان - که بیشترین آنان را باستان‌شناسان و محققان پژوهش هنر تشکیل می‌دهد - مقالات و پژوهش‌هایی در باب ظروف سیمین ساسانی منتشر کرده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها گاه در حد و اندازه یک معرفی کلی و چکیده و در حجمی در حدود

۲. در نگارش بحث «بررسی ترکیب‌بندی و فنون بصری صحنه» در پژوهش حاضر، از کتاب «مبادی سواد بصری» اثر دونیس ا. داندیس استفاده شده است. لازم به ذکر است فصل ششم این کتاب شامل معرفی تعدادی از فنون بصری مهم و توضیحاتی در باب هر کدام از این تکنیک‌ها است (داندیس، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۷۶).

یک تا چند صفحه در باب نمونه‌هایی از ظروف سیمین - به عنوان یکی از انواع محصولات و فرآورده‌های هنری این دوره، در کنار سایر آثار و فرآورده‌های عصر ساسانی - منتشر شده است. به عنوان نمونه گیرشمن (Roman Ghirshman) در کتاب «هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی» و سرفراز و فیروزمندی در کتاب «باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی»، ضمن بررسی هنر دوره ساسانی به طور کلی، بخش‌هایی را نیز به معرفی برخی از این آثار اختصاص داده‌اند. با این حال برخی از محققان نیز به صورت تخصصی‌تر به بررسی ظروف سیمین ساسانی پرداخته‌اند که از این میان می‌توان به اثری از هارپر با همکاری میرزا اشاره کرد که جلد نخست آن گستره قابل توجهی از این ظروف را در بر گرفته است و معمولاً در تحقیقات مرتبط مورد رجوع سایر پژوهشگران خارجی و داخلی قرار می‌گیرد (Harper & Meyers, 1981). همچنین بررسی ویژه و تخصصی نقوش شکار و تصاویر سواران در هنر عصر ساسانی نیز موضوع پژوهش برخی از محققان بوده است که از این میان می‌توان به مقاله وثوق بابایی و مهرآفرین تحت عنوان «بررسی و تحلیل نقش کار در دوره ساسانی»، مقاله «اسب و سوار در هنر ساسانی» به خامه فریدنژاد، مقاله "Iconography of the Royal-Hunt Bas-Reliefs at Taq-Bustan" از کاتسومی تانابه (Katsumi Tanabe) در باب نقوش نخجیر در نقش برجسته‌های ایوان بزرگ طاق بستان، و مقاله دیگری از همین پژوهشگر تحت عنوان "A Sasanian Silver Plate with Leopard Hunt" و نیز مقالاتی از اسکوپنیویچ (Patryk N Skupniewicz) و کاوه فرخ و همکاران او در باب سلاح‌های متداول در نقوش شکار دوره ساسانی اشاره کرد (Skupniewicz, 2009: 49-64, Farrokh, Moshtagh Khorasani, Dwyer, 2018: 82-113). با وجود این، بسیاری از تحقیقات یاد شده بر اساس رویکرد آیکونوگرافی صورت نگرفته و به رغم آن که در این آثار، گاه به تحلیل و تفسیر مفاهیم نقوش در ظروف مورد بررسی نیز پرداخته شده است، این پرداخت به صورت مستقل و منفرد در درجه نخست اهمیت قرار نداشته است. همچنین در مواردی همچون مقاله ارزشمند تانابه که دقیقاً بر اساس رویکرد آیکونوگرافی نگاشته شده، بررسی فنون بصری به صورت مدون و در یک بخش جداگانه نیز کمتر در پژوهش‌هایی که در باب ظروف سیمین دوره ساسانی انجام شده مورد توجه بوده است. به عبارت دیگر، به رغم حجم قابل توجه پژوهش‌هایی که به ویژه در سالیان اخیر در باب ظروف سیمین ساسانی صورت گرفته است، نوپا بودن استفاده از رویکرد آیکونوگرافی و بررسی مؤلفه‌ها و فنون بصری در ایران ضرورت بررسی آثار مذکور با بهره از این شیوه‌های رایج در مطالعات تاریخ هنر را هویدا می‌سازد. در حقیقت با توجه به این که بیش از چند دهه از آشنایی محققان داخلی با چنین رویکردهایی نمی‌گذرد، همچنان بسیاری از بررسی‌ها و پژوهش‌ها تنها بر روش‌ها و تکنیک‌های ساخت ظروف و اشیاء

سیمین تمرکز داشته است یا پژوهشگر به فراخور نوع تحقیق خود به شرح و توصیف نقوش این آثار اکتفا کرده است. از این رو نقوش، مفاهیم و بن‌مایه‌های شمار قابل توجهی از ظروف سیمین عصر ساسانی نیازمند توجه بیشتری است. در این میان شیوه مطالعات آیکونوگرافی که به صورت مستقل به مفاهیم نقوش و تصاویر می‌پردازد و با مطالعه زمینه‌های ادبی-تاریخی به واکاوی معنا در هنرهای بصری اهتمام دارد می‌تواند در پر کردن جای خالی چنین مطالعاتی به یاری پژوهشگران و محققان بشتابد.

توصیف نقش‌مایه‌ها

بر رویه داخلی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران»، نقش‌مایه انسانی مذکری مجهز به یک تیر و کمان در حالی سوار بر اسب به تصویر کشیده شده که در فضایی خارجی در حال از پای درآوردن دو شیر است. سوارکار مذکور سوار بر اسب خود به سمت چپ صحنه می‌تازد، اما در هنگامه تاخت و تاز به عقب برگشته و بدون آن که مانع تداوم حرکت اسب شود، یک شیر را که در بخش سمت راست عرصه اثر حضور دارد هدف تیر قرار می‌دهد. نقش‌مایه بر زمین افکنده شده یک شیر دیگر نیز در بخش زیرین صحنه قابل مشاهده است. نقش‌مایه انسانی کلاهی ویژه با طرحی خاص بر سر دارد که بر فراز آن آرایه‌ای نیم‌دایره‌ای شکل، شبیه به لبه تبرزین قرار گرفته و دو آرایه مدور کوچک نیز به بخش جلویی آن متصل شده است. این شخصیت گوشواره-ای در گوش، گردنبندی با دانه‌های مدور در گردن و ریشی کامل دارد که انتهای آن از درون حلقه‌ای گذشته و در پایین چانه جمع شده است. پوشش وی عبارت است از پیراهنی آستین بلند و یقه گرد - که به خوبی اندام ورزیده و به ویژه سینه‌های حجیم و شکم کوچک او را به نمایش می‌گذارد -، شنلی که دنباله آن پشت سر سوارکار در هوا در حال اهتزاز است و شلواری گشاد و بلند که تا نزدیکی مچ پا را پوشش داده است. همچنین این نقش‌مایه کمربندی به کمر داشته و شمشیری نیز به همراه دارد که به نظر می‌رسد نه به کمربند مذکور، بلکه به قسمتی از زین یا نشستگاه مستقر بر روی پشت اسب متصل شده است. دو نوار بلند و مواج نیز از پشت سر این شخصیت در هوا در حال اهتزاز است که به نظر می‌رسد باید به کلاه یا بخشی از گیسوان مجعد او متصل باشند. نقش‌مایه اسب با یال‌هایی بافته به تصویر کشیده شده و آرایه‌ای عبارت از یک گوی مدور بر فراز سر آن قرار دارد. همچنین دو کمپله بیضوی شکل از پشت سرین جانور در پرواز است و دم آن نیز به گونه‌ای خاص بسته و جمع شده است. سوارکار و مرکب او در حال دور شدن از شیری خروشان دیده می‌شوند که روی به سوی راست صحنه دارد و بر روی دو پای پسین خود به هوا خواسته است. با توجه به وضعیت قرارگیری این جانور و نیز آماده بودن یک تیر

آماده در چله کمان نقش‌مایه انسانی، به نظر می‌رسد این شیر تا لحظاتی دیگر هدف نوک پیکان سوارکار قرار گرفته و در آستانه از پای درآمدن باشد. شیر دوم نیز از پیش بر روی زمین غلتیده و چنین می‌نماید که با آن که اثری از ورود تیر یا جراحتی بر پیکر آن دیده نمی‌شود، امکان رهایی از سوارکار یا مقاومت در برابر وی را نداشته باشد. در حقیقت، در این صحنه خطری جدی سوارکار و مرکب وی را تهدید نمی‌کند و در مقابل نمی‌توان بخت و اقبال چندانی برای رهایی دو جانور وحشی از چنگال مرگ نیز در نظر گرفت.

لازم به ذکر است در بخشی از حاشیه عرصه داخلی بشقاب -بخش زیرین حاشیه و قسمتی از حاشیه سمت راست- نقوشی قابل مشاهده است که به عوارض سطح زمین یا عناصر منظره می‌مانند.



شکل ۲: طرحی از عرصه داخلی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران»
منبع تصویر: (Skupniewicz, 2020: 81)

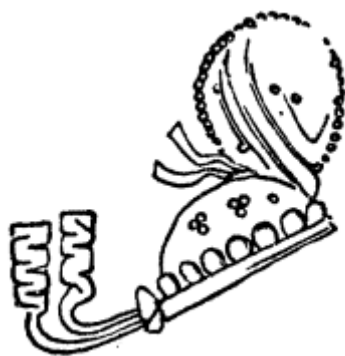
تحلیل آیکونوگرافیک صحنه

نخستین گام در تحلیل آیکونوگرافیک صحنه، مشخص کردن هویت نقش‌مایه انسانی است که بر عرصه داخلی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» به تصویر کشیده شده است. وجود تاجی آراسته و مزین بر روی سر این شخصیت و سایر نقوش انسانی در ظروف شکار عصر ساسانی، در وهله نخست نشان از پایگاه سلطنتی نقش‌مایه انسانی در چنین آثاری دارد (رفیعی‌فر، ۱۴۰۰). همچنین متون و مدارک مکتوب متعددی بر علاقه‌مندی فرمانروایان ساسانی به حضور در نخجیرگاه و شکار جانوران درنده یا گریزپا و همچنین تمایل آنان به ترسیم تصاویرشان در حال

از پای درآوردن این جانوران دلالت دارند. به عنوان نمونه، آمیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) تاریخ‌نگار بیزانسی سده چهارم میلادی از نقاشی‌ها و پیکرتراشی‌هایی با موضوع شکار شاهانه و ستیزه فرمانروای ساسانی با جانوران خبر داده (Ammianus Marcellinus, XXIV. 6,3) و ثوفانس (Theophanes) نویسنده و مورخ هموطن وی نیز چند سده بعد به وجود تعداد زیادی بز کوهی و گورخر در محوطه اطراف یکی از کاخ‌های خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) اشاره می‌کند (Theophanes, XXI. 319) که کریستن‌سن اعتقاد دارد این محوطه احتمالاً از شکارگاه‌های این فرمانروای ساسانی بوده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۵۲). علاوه بر این، علاقه‌مندی شاهان و شاهزادگان ساسانی در متون ادبی و تاریخی دوران اسلامی به ویژه شاهنامه فردوسی نیز نمود یافته است. بر این اساس می‌توان ظروفی همچون اثر مورد بررسی در این پژوهش را با عنوان کلی ظروف «نخجیر شاهانه» مورد اشاره قرار داد و عبارت «نخجیرگر سلطنتی» را نیز برای نامیدن نقش‌مایه انسانی شکارگر به کار برد. اما شناسایی هویت و کیستی دقیق نخجیرگر سلطنتی بر روی بسیاری از ظروف نخجیر شاهانه - از جمله اثر مورد بررسی در پژوهش حاضر - کار چندان ساده‌ای نیست. لازم به ذکر است در آثار هنری بر جای مانده از دوره ساسانی، نظیر و مشابه دقیق و تمام و کمالی برای آرایه ویژه‌ای که بر تارک کلاه یا تاج شخصیت کماندار منقوش بر روی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» قرار گرفته و خودنمایی می‌کند وجود ندارد اما با در نظر گرفتن این که گیرشمن اثر مذکور را با توجه به سبک و شیوه تولید آن متعلق به سده چهارم میلادی می‌داند (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۰۹)، هویت این شکارگر سلطنتی را باید در میان شاهان و شاهزادگان این بازه زمانی جستجو کرد. از این رو به منظور بررسی دقیق‌تر، شکل بخش اصلی تاج - صرف نظر از آرایه منحصر به فرد فوقانی آن - و شمایل و وضعیت ظاهری شکارگر منقوش بر روی این بشقاب با سکه‌ها، ظروف سیمین یا سایر آثار هنری برجای مانده از فرمانروایان سده چهارم میلادی شامل نرسه (۲۹۳-۳۰۲ م)، هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ م)، شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م)، اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م)، شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م)، بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م) و حتی یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۱ م) که تنها سال نخست فرمانروایی او در سده مذکور قرار می‌گیرد مورد مقایسه قرار گرفت.^۳ از میان این فرمانروایان، تصاویر هرمزد دوم، شاپور دوم و یزدگرد یکم بر روی نمونه‌های دیگری از بشقاب‌های نخجیر شاهانه به تصویر کشیده شده است که به وضوح شباهتی به شاه-نخجیرگر منقوش

۳. اطلاعات مربوط به گاهشماری و سال‌های زمامداری شاهنشاهان ساسانی از کتاب «ایرانیان عصر باستان» اثر ماریا بروسیوس اخذ شده است.

بر روی اثر مورد بررسی نداشت. همچنین سکه‌ها و نگاره‌کندهای برجای مانده از فرمانروایانی چون نرسه و بهرام چهارم نیز تفاوت در بخش زیرین و اصلی تاج این پادشاهان با تاج شاه-نخجیرگر «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» را نشان می‌دهد، هر چند این تفاوت در مقایسه بخش زیرین تاج نرسه، کمتر به نظر می‌رسد. این در حالی است که اگر آرایه فوقانی تاج شاه-نخجیرگر این اثر را در نظر بگیریم، شباهت قابل توجهی میان بخش زیرین تاج این نقش‌مایه با طرح تاج‌های اردشیر دوم، بر روی سکه‌های وی و نیز نگاره‌کند دیهیم‌ستانی این فرمانروا در طاق بستان وجود دارد (شکل‌های ۳ و ۴). در حقیقت، شباهت نسبی چهره و تاج اردشیر دوم در نگاره‌کند طاق بستان و بر روی سکه‌های وی با چهره و تاج شکارگر سلطنتی این اثر، می‌تواند فرض انتساب آن به این شاه ساسانی را تقویت کند، به ویژه این که همان طور که پیش از این اشاره شد، تصاویر و نقوش سایر شاهان ساسانی این سده از جمله شاپور دوم و سوم بر روی سکه‌ها، ظروف سیمین یا نگاره‌کندها به حدی با نقش حاضر متفاوت است که احتمال انتساب اثر به این شاهان را کاهش می‌دهد. همچنین لازم به ذکر است که به علت آن که به جز یکی دو مورد محدود، آثار مشابهی با نقوش مربوط به نخجیرگاه سلطنتی که بتوان با اطمینان کامل به پادشاهان پیش از هرمزد دوم منسوب کرد وجود ندارد، به نظر می‌رسد انتساب این بشقاب به نرسه نیز چندان محتمل نباشد. با این حال، نگارندگان پژوهش حاضر شواهد ذکر شده را برای طرح ادعایی کاملاً مورد اطمینان و قابل دفاع در مورد هویت این نقش‌مایه بسنده قلمداد نمی‌کنند و نام اردشیر دوم به عنوان صاحب اثر را با اندکی مسامحه و آسان‌گیری در عنوان مقاله درج کرده و در نتیجه مشکلی با طرح نقطه نظرها یا تحلیل‌هایی متفاوت در بازشناسی کیستی این شخصیت ندارند.



شکل ۳: طرح تاج اردشیر دوم بر روی سکه‌ها

منبع تصویر: (Erdmann, 1951: 122)



شکل ۴: نگاره‌کند دیهیم‌ستانی اردشیر دوم در طاق بستان

منبع تصویر: <https://www.livius.org/pictures/iran/taq-e-bostan/taq-e-bostan-investiture-relief-of-shapur-ii/>

به هر روی، منابع مکتوب در مورد شخصیت و دوره فرمانروایی اردشیر دوم اطلاعات زیادی ارائه نمی‌کنند و حتی درباره تبار این شخصیت نیز همداستان نبوده و برخی از منابع وی را فرزند و تعدادی دیگر به عنوان برادر شاپور دوم معرفی می‌کنند. در هر صورت وی از سال ۳۷۹ تا ۳۸۳ میلادی بر اریکه قدرت تکیه زده بود (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۲۵۹). مطابق با روایات موجود در منابع شرقی، اردشیر در سال چهارم پادشاهی خود توسط گروهی از بزرگان که از ستمگری و خشونت بی‌اندازه وی به ستوه آمده بودند از تخت سلطنت به زیر کشیده شد (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۶۳۰، طبری، ۱۳۷۵: ج ۲: ۶۰۶، یعقوبی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۱۹۹). این درحالی است که این پادشاه در روایت شاهنامه فردوسی به صورتی کاملاً متفاوت و با لقب اردشیر نکوکار معرفی شده است: بر اساس آن چه در شاهنامه مندرج است اردشیر دوم پس از درگذشت برادرش شاپور دوم به صورت موقت تا زمانی بر تخت سلطنت قرار گرفت که برادرزاده‌ی خردسالش به سن مناسب برای پادشاهی برسد و پس از چندی به عهد خود وفا کرده و تاج و تخت را به صاحب اصلی‌اش بازگردانده است (فردوسی، ۱۴۰۰: ج ۳: ۴۴۹).

اما فارغ از هویت دقیق فرمانروایی که تصویر چهره و کالبد وی بر عرصه داخلی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» درج شده است، حضور شاهان و فرمانروایان ساسانی در نخجیرگاه و مبادرت به شکار جانوران وحشی و گریزپا در تعداد قابل توجهی از تولیدات هنری این دوره قابل مشاهده است. در این میان بیشترین نقوش بر روی عرصه داخلی ظروف سیمین ساسانی نقش شده است (Skupniewicz, 2009: 49). جایگاه و اهمیت شکار شاهانه در دوره

ساسانی همچنین در متون ادبی و تاریخی نیز بازتاب یافته است و علاوه بر مورخان بیزانسی که پیش از این به دو نمونه از روایات آنان در این باره اشاره شد، متن‌های فارسی میانه و آثار نویسندگان مسلمان سده‌های نخست اسلامی نیز از علاقه و اهتمام فرمانروایان ساسانی به فرآیند نخجیر و حضور در نخجیرگاه خبر داده‌اند. به عنوان نمونه، متن فارسی میانه «کارنامه اردشیر بابکان» در روایتی به مهارت اردشیر مؤسس سلسله ساسانی در شکار اشاره کرده (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۵: ۱۷) و ابوریحان بیرونی لقب «نخجیرگان» را برای نرسه از شاهنشاهان اواخر سده سوم و سال‌های آغازین سده چهارم میلادی ذکر می‌کند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). در باب شاپور سوم و بهرام چهارم، جانشینان بلافصل اردشیر دوم و نیز بهرام پنجم نامور به بهرام گور که مشهورترین نخجیرگر سلطنتی در تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود نیز روایاتی وجود دارد که شکارگاه را به عنوان محل مرگ این فرمانروایان معرفی می‌کند (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۵۵، دینوری ۱۳۸۳: ۷۸، ۸۶، طبری، ۱۳۷۵: ج ۲: ۶۲۲-۶۲۳). حتی روایتی در کتاب «اخبار الطوال» دینوری از شمار فراوان یوزچی‌ها و قوشچی‌های یزدگرد سوم (۶۳۳-۶۵۱ م) در هنگام ترک تیسفون و فرار از برابر ارتش اعراب مسلمان حکایت می‌کند (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۵۸).

با توجه به وجود چنین مدارک و روایاتی که بر اشتیاق شاهان ساسانی به شکار و جایگاه آن در زندگی شاهانه صحنه می‌گذارد، اهتمام آنان به تولید و ساخت آثار هنری با نقوش نخجیر شاهانه نیز امری طبیعی به نظر می‌رسد. به ویژه آن که چیرگی و پیروزی بر جانوران درنده یا گریزپا، می‌تواند حامل پیامی مبنی بر توانایی جسمانی، مهارت نظامی و شجاعت آرمانی در شخص پادشاه باشد. در این میان جانوری همچون شیر، هم‌اوردی است که با هیبت و قدرت انکار نشدنی خود انتقال چنین پیامی را بیشتر و بهتر از سایر جانوران وحشی ممکن و شدنی می‌سازد. لازم به ذکر است شیر در فرهنگ ایران باستان و دوره ساسانی جانوری با چهره‌ای دوگانه و کاملاً متفاوت است (یوسفی و سنگاری، ۱۳۹۸: ۲۸۳). توضیح این که این جانور مطابق با آن چه در متن پارسی میانه بندهش آمده یکی از جانورانی است که در یکی از دو دسته حیوانات اهریمنی موسوم به «گرگ‌سردگان» قرار می‌گیرد (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۰)، در حالی که در شاهنامه فردوسی گاه پهلوانان به علت برخورداری از ظاهری باصلابت و نیرومندی به شیر تشبیه می‌شوند (رفیعی‌فر، ۱۴۰۰). با این حال، شاید چنین مواردی نتواند شاهدی کافی بر کارکرد چهره دوگانه جانوری همچون شیر در فرهنگ ایران باستان محسوب شود، هر چند حضور جانورانی همچون شیر، پلنگ و ببر در ارتش انتقام‌جوی هوشنگ که با هدف خونخواهی پدر خود سیامک به پیکار با دیو سیاه پرداختند و در حقیقت در خیل سپاهیان مینوی در مقابل نیروهای اهریمنی قرار گرفتند، به طور کامل نمایانگر چهره دوگانه این جانوران است (فردوسی، ۱۴۰۰: ج ۱: ۱۳). از سوی دیگر تعدادی از قهرمانان و شاهان در همین منظومه حماسی نیز با درافکندن

شیر در پیکارهایی سخت و دشوار، نیرو و پهلوانی خود را اثبات می‌کنند. از جمله مهم‌ترین و مشهورترین نبردهای پهلوانان و شاهان با شیر در شاهنامه فردوسی می‌توان به از پای درآوردن دو شیر توسط اسفندیار شاهزاده کیانی در جریان داستان هفت‌خان این پهلوان (فردوسی، ۱۴۰۰: ج ۳: ۱۰۵)، و نیز کشتن دو شیر توسط بهرام گور اشاره کرد که به عنوان آزمون و رقابتی برای جلوس بر تخت سلطنت در برابر وی قرار گرفته بود (فردوسی، ۱۴۰۰: ج ۳: ۴۸۰-۴۸۲). در نتیجه از پای انداختن شیر در نخجیرگاه توسط شاهنشاه ساسانی، خواه با توجه به وجهه اهریمنی و درنده‌خویی آن و خواه با در نظر گرفتن جایگاه ارجمندی که به عنوان جانوری نیرومند و قوی- پنجه و یار شاه-پهلوانی همچون هوشنگ پیشدادی در اختیار دارد در نظر بیننده به منزله نمایش شایستگی و قابلیت او برای فرمانروایی و حکمرانی خواهد بود.

آخرین - و با این حال نه کم‌اهمیت‌ترین - نقش‌مایه جانوری منقوش بر روی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، اسبی است که به عنوان باره و مرکب شاه-نخجیرگر به تصویر کشیده شده است. لازم به ذکر است این جانور بر روی این اثر در حال تاخت و تاز ترسیم شده که حالت و ویژگی کلی و عمومی به تصویر کشیدن اسب در هنر تصویری ساسانی قلمداد می‌شود (فریدنژاد، ۱۳۸۴، ۱۵۲). در فرهنگ ایران باستان، اسب از جایگاهی ویژه برخوردار است که این مرتبه و منزلت به خوبی در منابع نوشتاری و شواهد تصویری متعدد بروز یافته است. در حقیقت مروری بر فراوانی و شمار نقوش جانوری نمایانگر آن است که نقش‌مایه اسب در مقام نخست پرتکرارترین جانوران در هنرهای بصری دوره ساسانی قرار دارد. به عنوان شاهدی برای این مدعا می‌توان به حضور چشمگیر این جانور در نگاره-کندهای ساسانی با موضوعات دیهیم‌ستانی شاهان (مانند نقش برجسته‌های نقش رستم ۱ (NRS I) و نقش رجب ۳ (NRJ III))، پیروزی‌های فرمانروایان (مانند نقش برجسته‌های دارابگرد ۱ (D I)، بیشاپور ۲ (B II) و بیشاپور ۳ (B III))، نبردهای سواره (مانند نقش-برجسته‌های فیروزآباد ۱ (FA I) و نقش رستم ۳ (NRS III)) و شماری دیگر از نقوش برجسته این دوره اشاره کرد^۴ که در کنار نقوش متعدد بر روی مهرها، ظروف سیمین و سایر فرآورده‌ها و محصولات هنری عصر ساسانی فراوانی چشمگیری را در تصویرگری اسب در هنرهای بصری این دوره ایجاد کرده است. اسب در بسیاری از این صحنه‌ها نقش و جایگاه مرکب ایزدان، شاهان و نخجیرگران سلطنتی را بر عهده دارد. در صحنه شکار منقوش بر روی

۴. برای مطالعه بیشتر در باب نگاره‌کندهای ساسانی و نقوش اسب در این دسته از آثار به کتاب «نقش‌برجسته‌های ساسانی» به‌خامنه رسول موسوی حاجی و علی‌اکبر سرفراز مراجعه شود.

«بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» که پرداختی با دقت بر روی جزئیات سر و گردن، اندام و آرایه‌های مربوط به اسب صورت گرفته است، این جانور در نقش مرکب شاه-نخجیرگر که همچون پهلوانی در حال پیکار و بر خاک انداختن جانورانی وحشی است دیده می‌شود. چنین وظیفه و اهمیتی برای اسب به عنوان مرکب و یاور شاهان، سواران و پهلوانان، علاوه بر آثار هنری در متون مختلف ادبی و تاریخی، به ویژه آثار موجود به زبان‌های عربی و فارسی در سده‌های نخست اسلامی نیز بازتاب یافته است. به عنوان نمونه، خسرو دوم فرمانروای ساسانی که در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی بیشتر با نام خسرو پرویز شناخته می‌شود و اتفاقاً به عنوان یکی از پادشاهانی که به طور ویژه به اموری همچون نخجیر و سوارکاری شهره است، اسبی راهوار و زیبا نامور به شب‌دیز در اختیار داشته که به عبارتی در جریان پیکار با رومیان بدان دست یافته بود (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۸۰۶). شهرت این اسب به آثار ادبی فارسی نیز وارد شده و حتی نظامی گنجوی در منظومه «خسرو و شیرین» که روایتی سحرانگیز از عشق و علاقه میان خسرو پرویز و زیارویی ترسا موسوم به شیرین است نیز این اسب را از حیث وجاهت در میان اسبان همچون شیرین در میان زنان و بانوان قلمداد می‌کند (نظامی گنجوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). از میان سایر اسب-های مشهوری که به شاهان و پهلوانان ایرانی تعلق داشته‌اند می‌توان به رخس باره رستم و شبرنگ بهزاد باره سیاوش اشاره کرد که از جایگاه ویژه‌ای در سروده‌های فردوسی برخوردار هستند. از این رو به تصویر کشیدن شاه-نخجیرگر در صحنه شکارگاه یا آوردگاه به صورت سواره، بن‌مایه‌ای است که نظیر آن در سایر آثار هنری و نیز متون مختلف وجود دارد. همچنین حضور نقش‌مایه تیر و کمان به مثابه سلاح اصلی نخجیرگر سلطنتی در «بشقاب نخجیرشاهانه موزه تهران» که در تعداد زیادی از صحنه‌های مشابه سابقه دارد نیز در پیوندی ویژه و مستحکم با جایگاه و اهمیت این جنگ‌افزار دوربرد در فرهنگ ایرانی و متون حماسی و تاریخی قرار دارد. در حقیقت کمانداری و زبردستی در استفاده از این جنگ‌افزار از جمله مهارت‌هایی است که شاهان و فرمانروایان ایران باستان، به ویژه در دوره ساسانی آن را مایه فخر و مباهات خود قلمداد می‌کردند. از این رو فرمانروایی همچون شاپور یکم دومین پادشاه از سلسله ساسانی در دو نمونه از سنگ‌نبشته‌های خود^۵ به استادی خود در این فن اذعان می‌کند و پرتاب تیر به فاصله‌ای دور را نشانه‌ای بر پهلوانی و شایستگی خود شمرده (عریان، ۱۳۹۲: ۴۷) و بلعمی نیز موفقیت بهرام گور در به هم دوختن یک گورخر و شیر با پرتاب یک تیر (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۶۴۱) را مایه ستایش و حیرت بینندگان این شاهکار می‌داند. مورخان بیزانسی از جمله تتوفیلاکت سیموکاتا و آمیانوس مارسلینوس نیز به مهارت نظامیان و سواران ایرانی در کمانداری و نحوه پرتاب تیر توسط آنان

۵. سنگ‌نبشته‌های حاجی آباد و تنگ براق.

اذعان کرده‌اند (Ammianus Marcellinus, XXV. 13، تتوفیلاکت سیموکاتا، ۱۳۹۷: ۹۴) و حتی هرودیانوس (Herodianus) ضمن پرداختن به وقایع نبردهای اردشیر بابکان با رومیان، در شرحی جالب از آموزش‌ها و عادات سواران ایرانی، اشاره می‌کند که آنان هرگز ترکش و تیردان‌هایشان را از خود دور نمی‌کرده‌اند (Herodian, VI, 5).

بررسی ترکیب‌بندی و فنون بصری صحنه

عرصه دایره‌ای شکل بشقاب‌های سیمین عصر ساسانی، از سویی امکانات ویژه‌ای را برای به تصویر کشیدن صحنه‌ای همچون فرآیند نخجیر شاهانه در اختیار هنرمند خالق اثر می‌گذارد و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را نیز به دنبال دارد. هنرمند، نقش مایه اردشیر دوم در جایگاه شاه-نخجیرگر را همچون بسیاری از آثار نظیر آن، به صورت نیم‌رخ و در حالی که سر و چشم به سوی راست صحنه دارد، تقریباً در بخش میانی سطح مدور «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» و در نقطه‌ای که در همان نگاه نخست در معرض دید بیننده قرار می‌گیرد جای داده است و نقش مایه مرکب این شخصیت را نیز در بخشی از عرصه اثر ترسیم کرده که از موقعیت مناسبی برای دیده شدن برخوردار باشد. با وجود این، سطح مدور بشقاب در مقایسه با عرصه‌ای مربعی یا مستطیلی شکل، فضای کمتری را در اختیار هنرمند قرار داده و بر همین اساس امکان جای دادن دقیق نقش مایه شاه-نخجیرگر و باره او در موقعیت مرکزی صحنه وجود ندارد. همچنین مدور بودن عرصه «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» باعث شده است که نقوش هر دو شیر نیز با انحنایی در پیکره این جانوران ترسیم شود تا امکان جای گرفتن کامل هر دو نقش مایه در صحنه فراهم شود. با این حال، آشکارترین و روشن‌ترین نمود کمبود فضا در این اثر، فاصله اندک و ناچیزی است که میان پیکان شاه-نخجیرگر و سر شیر اول به چشم می‌خورد، در حالی که با توجه به ماهیت سلاح تیر و کمان و به عنوان جنگ‌افزاری دوربرد، احتمالاً فرآیند نشانه‌گیری به سوی جانوران در شکارگاه از فاصله‌ای به مراتب بیشتر صورت می‌گرفته است. هنرمند این مشکل را با فشرده کردن عناصر صحنه و ترسیم این جانور بر روی دو پای پسین حل کرده و اتفاقاً با دست زدن به این ابتکار، تحرک نقش مایه شیر را نیز حفظ کرده است که سبب می‌شود بتوان سطح مدور بشقاب را عرصه مناسبی برای ترسیم نقوش نخجیر شاهانه محسوب کرد. نمود «فن بصری تحرک» در بخش‌های دیگری از عناصر صحنه نیز قابل مشاهده است. به عنوان نمونه حالت تاخت و تاز باره شاه-نخجیرگر که در حال پرواز به تصویر کشیده شده، وضعیت خاص کمپله‌های متصل به سرین این جانور و نیز نحوه رها شدن دنباله‌های موج پوشش نخجیرگر در صحنه، حالت پرانرژی و ناآرامی فرآیند نخجیر را بیش از پیش در نظر بیننده مجسم

می‌کند. البته جهت حرکت نوارهای متصل به تاج شاه-نخجیرگر با توجه به حرکت اسب و سوار وی از سمت راست به چپ صحنه واقع‌گرایانه نیست، اما همان‌طور که فریدنژاد نیز اشاره کرده است، جهت حرکت و اهتزاز این نوارها در آثاری نظیر «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» بر حسب نیاز تعیین می‌شود (فریدنژاد، ۱۳۸۴، ۱۵۲).

وجود عناصر متعدد در صحنه و همچنین توجه غیر قابل انکار به جزئیات و پرداخت هر یک از این نقش‌مایه‌ها نشان از استفاده هنرمند از یک فن بصری دیگر، یعنی «فن چند عنصری» دارد. در حقیقت با وجود آن که موضوع اصلی و بنیادی نقوش بر روی این بشقاب، تصویر شاه-نخجیرگر است، سازنده اثر عناصر مختلفی از جمله نقوش شیرها و اسب را به کار می‌گیرد تا نقش‌مایه بنیادی را در همان مفهوم و جایگاه مورد نظر خود و حامی ساخت اثر بگنجانند. به عبارت دیگر، بهره‌گیری از «فن چند عنصری» سبب شده است که معنای خاص و نهایی شاه‌توانمند، مقتدر و شجاع بهتر منتقل شود. از سوی دیگر به کارگیری «فن چند عنصری» در راستای تأکید بر نقش‌مایه بنیادی شاه-نخجیرگر نیز قرار گرفته است. به عبارت دیگر هنرمند با پرداخت ویژه چهره، پوشش و ادوات شاه-نخجیرگر، و نیز گنجاندن این نقش‌مایه در موقعیتی مناسب که به خوبی در معرض دید بیننده قرار دارد و با مقیاسی بزرگ‌تر از اندازه واقعی - که خود نمود روشنی از کاربست «فن بصری مبالغه» محسوب می‌شود- این شخصیت را در مقایسه با سایر نقوش در جایگاهی برجسته قرار داده و بر نقش مهم وی تأکید می‌کند. بر این اساس استفاده هنرمند خالق اثر از فنون بصری «تأکید» و «مبالغه» با هدف نشان دادن اهمیت شاه-نخجیرگر نیز قابل دریافت است.

«فن بصری پرنقشی» تکنیک مهم دیگری است که به ویژه در طراحی و ترسیم پوشش و جزئیات ظاهر شاه-نخجیرگر و نیز در تجهیزات و آرایه‌های اسب قابل مشاهده است. کاربست این فن، به ویژه با توجه به این که آثاری همچون «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» از برخی خصوصیات «سبک هنری تجملی» برخوردار هستند طبیعی و مناسب به نظر می‌رسد. در پایان این بحث ضرورت دارد به این نکته اشاره شود که هنرمند خالق اثر احتمالاً در صدد بوده که محصول نهایی صحنه‌ای واقع‌گرایانه از یک شکار شاهانه و پیروزمندانه را به نمایش درآورد و حتی از طریق پرداخت و توجه به ریزه‌کاری‌های پوشش خاص شاه-نخجیرگر و به ویژه تاج وی، به دنبال تأکید بر هویت فردی این نقش‌مایه نیز بوده است. در حقیقت می‌توان «مطابقت با واقع» را نیز به عنوان یکی دیگر از فنون بصری مورد استفاده در ساخت و طراحی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران» قلمداد کرد، اما باید توجه داشت که این واقع‌گرایی جنبه تمام و کمال و خالص ندارد و مسائلی همچون محدودیت فضا و عرصه مدور بشقاب، ترسیم نقش‌مایه

شکارگر در اندازه‌های به مراتب بزرگ‌تر و نیز شیوهٔ ترسیم عوارض و پدیده‌های طبیعی موجود در شکارگاه به معنی انحراف نسبی از واقع است.

نتیجه‌گیری

«بشقاب نخجیر شاهانهٔ موزهٔ تهران» همچون بسیاری از آثار و ظروف مشابه خود، در نخستین برداشت و سطحی‌ترین نگاه، برای بینندهٔ تداعی‌کنندهٔ سنت شکار سلطنتی و از پای افکندن جانوران وحشی توسط شاهان سلسلهٔ ساسانی است که در طول این دوره به عنوان یکی از درون‌مایه‌های بنیادی هنرهای دیداری مورد توجه و اهتمام هنرمندان و سفارش‌دهندگان آثار هنری بوده است. در حقیقت، این اثر نیز همچون تعداد قابل توجهی از سایر ظروف سیمین عصر ساسانی یکی از فرمانروایان این سلسله را در حال تاخت و تاز در نخجیرگاه به نمایش درآورده است. با توجه به شواهد مختلف، اعم از شواهد بصری و مدارک مکتوب تاریخی و ادبی، نقش-مایهٔ شاه نخجیرگر همواره در جایگاه مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عنصر در این گونه آثار قرار دارد و بر همین اساس می‌توان این نقش‌مایه را -البته با در نظر گرفتن چند عنصری بودن چنین صحنه‌هایی- به عنوان نقش‌مایهٔ محوری و مورد تأکید ویژهٔ هنرمند در نظر گرفت. شاه نخجیرگر منقوش بر روی «بشقاب نخجیر شاهانهٔ موزهٔ تهران»، همچون نقش‌مایهٔ شاه در بسیاری از آثار مشابه، با پرداخت دقیق و توجه ویژه به جزئیات، به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که چنین می‌نماید هنرمند خالق اثر تمامی توان و مهارت هنری خود را برای به تصویر کشیدن شکوه، هیبت و توانایی این شخصیت به کار گرفته است. همچنین با توجه به این که ساخت و تولید ظروف سیمین نخجیر شاهانه معمولاً با نظارت و تحت کنترل دربار یا به عبارتی دیگر دولت ساسانی انجام می‌شده است، تصویر شاه نخجیرگر منقوش بر روی این اثر و سایر ظروف سیمین شکار، احتمالاً تصویر و تمثالی رسمی و مورد تأیید شخص شاهنشاه و دستگاه سیاسی-اداری حکومت ساسانی است. به عبارت دیگر، ما با تصویری هنرمندانه مواجه هستیم که دربار ساسانی خود به شدت تمایل دارد فرمانروا با همان شکل و شمایل به اتباع نخبهٔ شاهنشاهی و طبقات فرادست یا هم‌پیمانان خود -که امکان دسترسی، مشاهده یا در اختیار داشتن چنین آثار فاخر و گران‌قیمتی را داشته‌اند- شناسانده شود.^۶

۶ برای مطالعهٔ بیشتر در باب موضوع مهم نظارت دربار ساسانی بر ساخت و کیفیت ظروف سیمین «نخجیر شاهانه» به کتاب "Silver Vessels of the Sasanian Period (Volume one: Royal Imagery)" اثر هارپر و میرز مراجعه شود.

افزون بر این، هر چند شماری از پژوهشگران و صاحب‌نظران در بررسی برخی از آثار هنری دیداری عصر ساسانی، به ویژه ظروف نخجیر شاهانه این دوره تحلیل‌ها و تفسیرهایی نمادین ارائه داده و با چنین نگاهی به برخی از نقش‌مایه‌های این آثار نگریسته‌اند، حضور شاه در برابر شیر و سایر جانوران درنده و چیرگی بر چنین هم‌آوردانی، بیش از هر چیز بر شایستگی سلطنت و توانایی و مهارت نظامی وی صحنه‌گذارده و فرمانروای ساسانی را به عنوان فرمانروایی برازنده و زینده به نمایش می‌کشد. چالاکي و زبردستی شاه در سواری گرفتن از اسب و نحوه تیراندازی وی در حالتی نامتعادل و ناپایدار نیز پیامی مشابه را به بیننده اثر انتقال می‌دهد. البته ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که با وجود شباهت کلی و فراگیر صحنه شکار در بسیاری از ظروف نخجیر شاهانه این دوره، هنرمندان خالق این آثار اهتمام و توجه خود به شخصی‌سازی نقوش مندرج بر روی عرصه اثر را نیز با به‌کارگیری برخی روش‌ها و پرداخت برخی از جزئیات ویژه نشان می‌دهند. به عنوان نمونه شکل و شمایل خاص تاج فرمانروا بر روی «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران»، بارزترین نمود تلاش هنرمند خالق این اثر، برای انطباق تصویر با یک فرمانروای خاص و در این مورد ویژه اردشیر دوم ساسانی است. با توجه به این مسائل، در یک جمع‌بندی کلی و نه چندان ریشه‌ای می‌توان چنین عنوان کرد که ظروفی همچون «بشقاب نخجیر شاهانه موزه تهران»، فرمانروای ایرانشهر را با توجه به جزئیات ظاهر و آرایه‌های ویژه وی، در اوج شکوه و شایستگی و دقیقاً به همان صورتی که مد نظر دستگاه سلطنتی ساسانی است نشان می‌دهند. در حقیقت، نگارندگان این پژوهش مایل‌اند با در نظر داشتن احتیاطی که لازمه تحقیقات آیکونوگرافی است، چنین نتیجه‌گیری کنند که تطبیق عناصر بصری و نقوش موجود بر روی این بشقاب و سایر آثار مشابه آن با مندرجات متون تاریخی-ادبی مختلف نشان می‌دهد که نگاره شاه-نخجیرگر بازتابی از تصویری است که فرمانروای ساسانی در صدد بوده از خود به نمایش بگذارد. زیرا مطابقت الگوها و بن‌مایه‌های تصویری نقوش شکار با مندرجات متون مورد بررسی به اندازه‌ای چشمگیر است که برداشت‌ها و تحلیل‌های نمادگرایانه از این آثار را تضعیف می‌کند.

منابع

- بروسیوس، ماریا، *ایرانیان عصر باستان*، ترجمه هایدی مشایخ، تهران، هرمس ۱۳۹۰.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری (گردانبیده منسوب به بلعمی)*، به تصحیح و تشحیة محمد روشن، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ثعالبی، محمد بن عبدالملک، *شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران*، ترجمه محمود هدایت، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

- تئوفیلاکت سیموکاتا، تاریخ تئوفیلاکت سیموکاتا (ایران باستان و روم)، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران، سده، ۱۳۹۷.
- داندیس، دونیس ا، مبادی سواد بصری، ترجمه مسعود سپهر، چاپ پنجاه و ششم، تهران، سروش، ۱۳۹۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- رفیعی فر، فرزاد، «آیکونوگرافی و آیکونولوژی نقوش جانوری در ظروف نقره‌ای و نگاره‌کندهای ساسانی»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، استاد راهنما مرتضی دهقان‌نژاد، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۴۰۰.
- سرافراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تدوین حسین محسنی و محمدجعفر سروق‌دی، چاپ هفتم، تهران، مارلیک، ۱۳۹۲.
- سنگاری، اسماعیل و سارا یوسفی، «شاخصه‌های فرهنگ پهلوانی در نقش‌مایه‌های بشقاب سیمین اردشیر دوم ساسانی» در: فرهنگ پهلوانی در تاریخ ایران: مجموعه مقالات، به کوشش اسماعیل حسن‌زاده و هدیه تقوی، تهران، نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- عبدی، ناهید، درآمدی بر آیکونولوژی: نظریه‌ها و کاربردها (مطالعه موردی نقاشی ایرانی)، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- عریان، سعید، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، تهران، علمی، ۱۳۹۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۱ و ۳، چاپ یازدهم، تهران، سخن، ۱۴۰۰.
- فرنغ دادگی، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران، توس، ۱۳۸۵.
- فریدنژاد، شروین (۱۳۸۴): «اسب و سوار در هنر ساسانی»، کتاب ماه هنر، شماره ۸۹ و ۹۰، ۱۴۸-۱۵۴، ۱۳۸۴.
- کارنامه اردشیر بابکان؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه‌ها، ترجمه، آوانویسی و واژه‌نامه از بهرام فره‌وشی، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
- کریستن‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه، ۱۳۸۴.
- گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- نصری، امیر، «خوانش تصویر از دیدگاه اروین پانوفسکی»، کیمیای هنر، دوره دوم، شماره ۷-۲۰، ۱۳۹۲.
- نظامی، الیاس بن یوسف، خمسۀ نظامی، تصحیح، مقدمه و واژه‌نامه از سامیه بصیر مؤدھی، بازنگریسته بهالدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران، دوستان، ۱۳۸۸.

و ثوق بابایی، الهام و رضا مهرآفرین، «بررسی و تحلیل نقش شکار در دوره ساسانی»، نگره، شماره ۳۵، ۳۲-۴۸، ۱۳۹۴.

هارپر، پرودانس، «ظروف نقره ساسانی: شکل‌گیری و مطالعه مجموعه‌های موزه‌های کهن و بررسی آنها»، در: بین‌النهرین و ایران در دوره اشکانی و ساسانی: وازانش و بازرایی در حدود ۲۲۸ ق. م. - ۶۴۲ میلادی، گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت، ۱۳۸۹.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

Ammianus Marcellinus, *Ammianus Marcellinus*, With an English Translation by John C. Rolfe, Vol 1 & 2, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press, 2000.

Erdmann, Kurt, "Die Entwicklung der sāsānidischen Krone", *Ars Islamica*, 15/16, pp 87-123, 1951.

Farrokh, Kaveh, Manouchehr Khorasani & Bede Dwyer, "Depictions of archery in Sassanian silver plates and their relationship to warfare", *Revista de Artes Marciales Asiáticas*, V. 13, pp. 82-113, 2018.

Gibson, Sarah s., "Hunting/ Hunter/ Huntress", in *Encyclopedia of Comparative Iconography*, Vol 1, Edited by Helene E. Roberts, Chicago, Fitzroy Dearborn Publishers, pp. 417- 424, 1998.

Harper, Prudence O. & Pieter Meyers, *Silver Vessels of the Sasanian Period (Volume one: Royal Imagery)*, New York, The Metropolitan Museum of Art (Published in Association with Princeton University Press), 1981.

Herodian, *History of the Empire*, Translated by C. R Whittaker, Cambridge, Harvard University Press, 1970.

Skupniewicz, P. N., "Shafted weapons of Sasanian hunting iconography", *Fasciculi Archaeologiae Historicae*, 22, pp 49-64, 2009.

Skupniewicz, Patryk N., "Scene of Fighting Tigers on a Sasanian Plate from Mes 'Aynak. Notes on the Composition", *Acta Archaeologica Lodziensia*, Nr 66, Variety 2, pp. 65- 84, 2020.

Tanabe, Katsumi, "A Sasanian Silver Plate with a Leopard Hunt", *Bulletin of the Asia Institute*, 1, pp 81-94, 1987.

Tanabe, Katsumi, "Iconography of the Royal-Hunt Bas-Reliefs at Taq-Bustan", *Orient*, Vol 19, pp. 103- 120, 1983.

Theophanes, *The Chronicle of Theophanes: An English Translation of anni mundi 6095-6305 (A.D. 602-813), with Introduction and Notes*, by Harry Turtledove, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1982.

وبگاه اینترنتی لیویوس (Livius): www.livius.org



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/jhss.2022.334245.473512

The role of religion in the conditions of war and stability of the period of Fath-Ali Shah Qajar

Akram Goli^{1,*}, Hadi Vakili²

1. Corresponding Author, PhD student, history of Iran in the Islamic period, Ferdowsi University of Mashhad. E-Mail: goli.akram@mail.um.ac.ir
2. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad. E-Mail: vakili@ferdowsi.um.ac.ir

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2022/03/01</p> <p>Accepted: 2022/12/17</p> <p>Keywords: <i>Fath -Ali Shah, War and Stability, Religion, Ulama (Clergy), Convergence, Divergence.</i></p>	<p>The relationship between religion and politics was affected by relatively unstable political conditions during reign of Fath-Ali Shah Qajar (1212-1250 A.H.). In early years of his rule, there was relative stability, and similar to previous centuries, religion played a traditional role in social developments. Beginning of prolonged wars with Russia and border tensions with Ottomans prompted ulama to revise religious teachings and principles according to the mentioned circumstances and accordingly arranged their relations with the government. The resumption of political stability after the war changed the link between religion and politics once again. The question is how was the relationship between religious leaders and the government considering stable conditions before and after and during it? At the beginning of Fath-Ali Shah's reign and the first stage of stability, interaction between religion and politics followed a peaceful course and the ulama mostly acted as religious leaders, whereas after the threat posed to realm of religion after war, they adopted a converging policy with the government. After the return of stability, a divergent process followed, and reactions toward government were of critical, protest or indifferent type. Taking a descriptive-analytical method based on resources of this period, our research seeks to answer the above question. In addition to convergences and divergences, the most important outcome of relationship between religion and government during the reign of Fath-Ali Shah was that ulama laid t foundations of theocracy two centuries later by reinforcing the institution of power in the hands of a competent (jame ol-sharayet) faqih.</p>
<p>How To Cite: goli, A. vakili, H. (2022). The role of religion in the conditions of war and stability of the period of Fath- Ali Shah Qajar. <i>Journal of Historical Sciences Studies</i>, 14(3): 52-68.</p> <p>Publisher: University Of Tehran Press.</p>	



نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار

اکرم گلی^۱، هادی وکیلی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: goli.akram@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: yakili@ferdowsi.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰	<p>دوران نسبتاً طولانی حکومت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق) شاهد تنش‌های سیاسی از یک سو و رشد مجدد دین از سوی دیگر بوده است. ثباتی نسبی سالهای آغازین با شروع جنگ با روسیه همراه با تنشها در مرز عثمانی به محقق رفت و نقش سیاسی نوینی در مناسبات عالمان دینی با حکومت پدیدار شد. پایان جنگ و شروع مجدد ثبات سیاسی، مناسبات دین و سیاست را بار دیگر تغییر داد. با توجه به این مساله باید دید مناسبات رهبران دینی با حکومت با در نظر داشتن شرایط ثبات (پیش و پس از جنگ) و دوره جنگ چگونه بوده است؟ فرض بر این است که در آغاز حکومت فتحعلیشاه و در مرحله اول ثبات، تعامل دین و سیاست مسیری آرام را پیمود و علما بیشتر نقش رهبران مذهبی را ایفا کردند اما پس از آغاز جنگ و با به خطر افتادن قلمرو مذهبی، سیاستی هم‌گرایانه در پیش گرفتند. با پایان جنگها و بازگشت ثبات، روندی واگرایانه رخ داده است و علما در تعامل با حکومت واکنش‌های انتقادی، اعتراضی و یا حتی بی‌تفاوتی داشتند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ پرسش فوق است. علما در دوره اول ثبات و پیش از جنگها واکنش مداراگونه داشتند و در دوره جنگ به عنوان حامی حکومت ظاهر شدند و پس از جنگهای ایران و روس و تحت تاثیر شکست سیاسی، راه خود را از حکومت جدا کردند که مهم‌ترین نتیجه آن تقویت رویکرد استقرار قدرت در دست فقیه جامع‌الشرایط و پی ریزی پایه‌های حکومت دینی در دو سده پس از آن بود.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
واژه‌های کلیدی:	
<p>استناد به این مقاله: گلی، اکرم؛ وکیلی، هادی (۱۴۰۱). نقش دین در شرایط جنگ و ثبات دوره فتحعلیشاه قاجار. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۵۲-۶۸</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	

مقدمه

دین و سیاست در جامعه عصر قاجار همزمان با هم پس از دوره فترتی طولانی شروع به بالیدن نمودند و از همان آغاز، حاکمیت تلاش کرد خود را به دین و علما نزدیک کند و به عنوان حاکمان شیعی مذهب حکومت کند. انواع اعمال مذهبی، نذورات و کارهای عامل المنفعه دینی فتحعلیشاه قاجار اگر چه نشان از مذهب وی دارد، اما در راستای حفظ اعتبار و کسب مشروعیت قاجارها وجود می‌یافت. دین، جامعه، حکومت سه راس مثلثی هستند که رابطه سه‌گانه‌ای در دوره فتحعلیشاه بوجود آوردند. در سده‌های گذشته به استثناء دوره صفویه، رابطه دو گانه دین و جامعه در مواجهه با حکومت شکل گرفته بود. دلیل مهم چنین رابطه‌ای، نوع حکومت‌هایی بود که اغلب آنها فاقد ریشه‌های داخلی بودند و به همین دلیل نیازی به همیاری و همکاری با علما احساس نمی‌کردند و دیگر، استقلال مالی علما و در پس آن پایگاه اجتماعی بود که به واسطه تجار و بازرگانان بدست آورده بودند.

اساس اتحاد سه گانه دوره مورد اشاره، اولاً پویایی و ثبات نسبی علمای شیعه است که پس از دوره طولانی بی‌ثباتی ناشی از سقوط صفویه، آغاز و تا ابتدای دوره فتحعلیشاه ادامه یافته بود؛ ثانیاً دوران پرتلهاب و تاثیرگذار جنگ بود که بیش از یک دهه از حکومت فتحعلیشاه را تحت تاثیر قرار داده و دوره همگرایی را در روابط سه‌گانه پدید آورده بود. حلقه واسط این تعامل علما هستند که در فراز و فرود تحولات سیاسی داخلی و خارجی تاثیرگذار بودند.

برخورد علما با حوادث و تحولات عصر قاجار از نوع دفاع از هویت ملی در پوشش دین یا به عبارتی هویت اسلامی در صف مقابله با استعمار و در درجه دوم مخالفت با استبداد قرار گرفته بود؛ به دیگر سخن، مهم‌ترین وظیفه خود را حفظ دین می‌دانستند. بخشی از وظیفه صیانت دینی، آنان را در چارچوب مسائل سیاسی قرار می‌داد. مبارزه با اهل تصوف، نفوذ اخباریان و نزدیکی آنان به سیاست و همچنین مقابله با نفوذ اندیشه‌های مسیحیت - اگر چه از این حیث هدف حفظ دین اسلام بود، اما در عمل مقابله با جنبه‌هایی از نفوذ استعمار را دربرمی‌گرفت - که تحولات مربوط به حضور استعمار و سرخوردگی‌های ناشی از توهین و تحقیر از جانب اجانب، که عامل سیاسی - مذهبی تاثیرگذاری شمرده می‌شد، را از اهداف مهم چنین وظیفه‌ای می‌دانستند.

در دوران ثبات حکومت فتحعلیشاه، به استثنای جنگ‌های ایران و روس، مناسبات دین و حکومت همانند دوره‌های دیگر حاکمان قاجار بود. روابطی که در این پژوهش به واگرایی تعبیر شده است، به معنای انشقاق کامل نیست؛ بلکه پیوستگی دین و سیاست بویژه تمایل به برقراری ارتباط از سوی حکومت و نیاز به تایید از سوی علما برای کسب مشروعیت در جامعه، تلاشی بود که در تمام دوران قاجار تداوم داشت. بنابراین منظور از واگرایی حفظ استقلال دین و عدم تکاپو در روابط خارجی

است، بویژه اینکه در دوران فتحعلیشاه تهاجمات مرزی نظیر جنگ با عثمانی، تحرکات شمال شرق از جانب ترکمانان و یا حملات وهابی‌ها به کربلا نیز بوقوع پیوسته است، اما شاهد واکنش جدی دینی در این دوران نبوده‌ایم. مانند حمله‌ای که از سوی وهابیان، رخ داد و قتل‌عام سال ۱۲۱۵ ه.ق در روز عید غدیر را در پی داشت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۸۸). با این وجود مسائل حکومتی و نحوه تعامل حکومت با جامعه همچنان مطمح نظر علما بوده است و در این رابطه به شاه هشدارهایی می‌داده‌اند. بنابراین پرسش این است که دین و علمای دینی نسبت به شرایط سیاسی عصر فتحعلیشاه قاجار چه عملکردی داشتند و چگونه با حاکمیت تعامل برقرار کردند؟ این پژوهش با استفاده از داده‌های تاریخی و به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است.

در میان پژوهش‌های صورت گرفته تاکنون، غالب پژوهشها تک بعدی هستند؛ بدین معنا که برخی از آنها به جنگ و تحولات سیاسی و برخی به نقش دین در جنگها پرداخته‌اند. در باب حضور علما و تاثیر مبانی دینی در جنگها نیز به صورت مقایسه‌ای و تحلیلی پژوهش جدی صورت نگرفته است. در میان مقالات می‌توان به موارد معدودی اشاره کرد: «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه» نوشته ژنرال پرنس اسپر باتوف، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۵۳، ۱۳۴۵. این پژوهش عمدتاً بر توصیف صحنه نبرد است و خلاء پژوهش دینی در آن وجود دارد، با این وجود به دلیل اینکه از دیدگاه یک نظامی روسی نوشته شده، پژوهش حاضر از آن بهره برده است. «تحلیلی بر نقش روحانیون در دوره دوم جنگهای ایران و روس» نوشته جعفر آقازاده، این مقاله محدود به دوره دوم جنگهای ایران و روسیه است و تحولات سیاسی و حضور روحانیت و فتاوی‌های آنان محور اصلی است. تالیف مهم در این زمینه کتاب «دین و دولت در عهد قاجار حامد آنگار»، (۱۳۶۹) است. این اثر درباره مناسبات سلسله قاجاریه است و پژوهشی در خور و قابل ملاحظه است. اثر حاضر سعی کرده است در مقایسه با پژوهش‌های فوق با تقسیم بندی نوین و با مبنا قراردادن شرایط جنگ و دوره ثبات از زاویه‌ای جدید این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مناسبات دین و حکومت در آغاز سلطنت فتحعلیشاه؛ اولین مرحله ثبات

صلح و ثباتی که در دوران فتحعلیشاه بدست آمد، نسبی بود و باید شرایط ایران، به ویژه با هرج و مرج قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی مقایسه شود. اگر نه، کم‌تر سالی بود که قیام و شورشی رخ ندهد (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۷). بنابراین دوران ثبات در قیاس با جنگهای ایران و روس و به نسبت کمتر با جنگهای ایران و عثمانی در نظر گرفته می‌شود.

دین و تاثیر آن در تحولات سیاسی عصر فتحعلیشاه اگر چه اعم از علمای شیعه است و سایر فرق را نیز دربر می‌گیرد، اما نقش این گروه از علما به دلیل تعامل بیشتر با حکومت از یک سو و

ارتباط با سنتهای اجتماعی و مردم از سوی دیگر بر روند و پیامدهای تحولات تاثیر بیشتری نهاده است. نقش میانجیگری، ریش‌سفیدی و واسطه‌ای حل‌تخاصمات در همه دوران تاریخ اسلامی ایران از سوی دین صورت پذیرفته شده است. در این زمان نیز چنین تاثیری در مسائل سیاسی و اجتماعی بوجود آورده بود.

فتحعلیشاه در آغاز حکومتش مشغول سرکوب مدعیان سلطنت بود. در هنگام محاصره مشهد - تحت حکومت نادر میرزا افشاری - پس از طولانی شدن ایام محاصره (۱۲۱۴ ه.ق/ ۱۷۹۹ م) جمعی از سادات و علماء مشهد نزد شاه قاجار رفتند و اظهار داشتند اگر پادشاه را با نادر میرزا سر جنگ است مردم چه گناهی دارند؟ و شاه به خواست علما دست از محاصره برداشت و گفت منظور او زیارت مرقد مطهر علی بن موسی الرضا می‌باشد و نادر میرزا خود نیز در همین ایام اظهار انقیاد کرد (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۲). البته پس از شورش مجدد نادر میرزا، میرزا محمد مهدی مشهدی یکی از علمای شفاعت‌کننده به قتل رسید. این رویداد قدرت مجتهدان را در دفاع از حقوق مردم و مواضعشان را در تأیید یا رد شایستگی حکومت نشان می‌دهد (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۶۷). در مواقعی علما برای حاکمان و امرای شورشی نیز درخواست عفو می‌نمودند. در سال ۱۲۲۱ ه.ق پس از شکست و اسارت سلیمان پاشا والی بغداد، شیخ جعفر، مجتهد عراق و صاحب کاشف الغطا به تهران آمد و از این سردار شفاعت کرد و میرزا شفیع صدراعظم آن وساطت را پذیرفت و شیخ جعفر او را با خود به بغداد برد (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۵۸-۵۷). همچنین در سرکوب مصطفی قلی‌خان عرب میش‌مست حاکم ترشیز در دوره حکومت محمودلی میرزا پسر شاه در ۱۲۲۴ ه.ق/ ۱۸۰۹ م با شفاعت میرزا ابوالقاسم گیلانی مشهور به میرزای قمی از مجازات اعدام رهایی یافت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۴). در سال ۱۲۳۲ ه.ق در یزد نیز پدراقاخان محلاتی، شاه خلیل‌اله رئیس مذهب اسماعیلیه به جهت نادانی میرزا محمد جعفر صدرالممالک پیشکار یزد کشته شد و باعث شورش مردم شد. ملاحسین سردسته شورشیان که محبوس شده بود، پس از چندی به شفاعت نظام‌الدوله حاجی محمد حسین خان اصفهانی (صدر اصفهانی) از "کشته شدن و سخط شاهانه" نجات یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۸۴).

مسائل اجتماعی و دینی نقش مهمی در روابط این دوران داشته‌اند. در طول تاریخ چه در زمانهایی که دین و سیاست ممزوج شده بود و چه زمانی که این رابطه بسیار محدود شده بود، این نقش سنتی همیشه پابرجا بوده است. در ابتدای دوره فتحعلیشاه که برخی ناآرامی‌های داخلی وجود داشت و شاه قاجار روند تثبیت قدرت خود را می‌پیمود، و نیز مسائل خارجی وارد دوران پراوتهاپ خود نشده بود، نوعی ثبات نسبی وجود داشت. در این شرایط دین همان نقش دیرینه و سنتی خود را در امور اجتماعی مانند مراسم تدفین، ازدواج و دیگر سنتهای جامعه به انجام می‌رسانید. این مسائل امور

دربار را نیز شامل می‌شد. مانند مراسم استقبال از تشییع جنازه آغامحمدخان قاجار که از سوی مجتهدین کربلا سیدعلی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و سایر علمای مجاور به انجام رسید (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۱۸). در مسائل دینی نیز علما مورد مشورت دربار قرار می‌گرفتند. در سال ۱۲۱۷ ه.ق که شاه میرزاشفیع صدراعظم را واداشت تا در مجلس عروسی یکی از شاهزادگان شراب بنوشد و اگر استنکاف نماید باید جریمه دهد. صدراعظم فی‌الحال پنج هزار تومان پرداخت کرد و شراب را ننوشید و این جریان را به میرزا ابوالقاسم قمی گزارش داد. میرزای قمی صاحب قوانین نوشت: «بسیار غلط کردی که یک پیاله شراب حلال که به حکم سلطان بود نخوردی، می‌خواستی آن پیاله را صرف کنی و پنجهزار تومان را برای فقرا و ضعفا مبذول داری» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۵۳). اما نویسنده، راوی این قضیه را سلطان احمد میرزا فرزند شاه می‌داند، بنابراین روایت ساختگی است و علما حاضر نیستند که حکم به امری خلاف دین نمایند و صدراعظم هم شخصی نیست که شرب خمر شاه را صریحا در نزد علما افشا نماید (همانجا).

بخش دیگری از قدرت دینی علما، اجرای شریعت بود که با اداره قضایی حکومت رقابت می‌کرد و حتی عرف از مداخله شرع در امان نبود و می‌توانست بنا به حکم شریعت آن را نقض کند. در واقع عدم تفکیک این دو حوزه قضاوت منشا اختلاف دین و حکومت بود (الگار، ۱۳۶۹: ۳۵-۳۷). نمونه توامان این مساله که به قدرت سیاسی منجر می‌شد، حجت الاسلام شفتی بود. همچنین تمام امور دین به طور کامل در قدرت علما نبود. انتخاب تولیت اماکن مقدس به ویژه تولیت حرم امام رضا (ع) در مشهد از این موارد بوده است (همان: ۳۸). آنچه در حوزه حقوق مدنی و قضاوت، قدرت روحانیت را افزایش می‌داد، ضعف قاجارها در این زمینه بود که به دلیل ساختار عشیره‌ای و ضعف در زمینه بروکراسی و دیوانسالاری قادر به رقابت با علما نبود (Moaddel, 1986: 523).

مقایسه‌ای محدود میان این دوران و عصر صفویه نشان می‌دهد که علیرغم امتزاج دین و سیاست و نفوذ روزافزون عالمان در عصر فتحعلیشاه، سعیشان بر آن بود تا جهت حفظ حریم دین، روابط خود را با حکومت در چارچوبی معین قرار دهند. در زمانی که فتحعلیشاه از فاضل قمی خواست تا ضیاءالسلطنه دختر شاه را به زوجیت فرزندش درآورد، شیخ از خداوند مرگ فرزندش را خواست و فرزندش غرق شد (تنکابنی، ۱۳۱۳: ۱۱-۱۰).

شرایط خاص کشور در عهد فتحعلیشاه با توجه به وقوع دو جنگ بدفرجام برای ایران، تایید دو دیدگاه مانع‌الجمع در زمینه مشروعیت را از سوی روحانیت پدید آورده بود. میرزای قمی اشاره می‌کند که هم‌گرایی با حکومت و به زبان فقهی «وجوب اطاعت از حاکمان نامشروع قاجار برای وجوب دفع دشمن است نه وجوب اطاعت از خود پادشاه». (حائری، ۱۳۸۷: ۳۲۷ و ۳۴۱؛ قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۷۹: ۷۲). اولویت مسائلی چون وحدت اسلامی - اجتماعی موجب می‌شد تا در صحنه اجتماعی

وجوب اطاعت از پادشاهی مسلمان بر جامعه‌ای مسلمان تأیید گردد. بنابراین علما حیطه نظر و عمل را از هم تفکیک کردند که در نتیجه آن اعتقادات سنتی نسبت به حکومت به قدمت نظام شاهنشاهی در ایران دست‌نخورده باقی ماند.

دوران میانی حکومت فتحعلیشاه؛ جنگ و همگرایی دین و سلطنت

همگرایی یا تعامل دین و سیاست، حاصل عهدشکنی‌ها و تعدیهای دولتهای خارجی است و در این خصوص بینش سیاسی علمایی چون آقا احمد کرمانشاهی که درباره "رفتارهای سیاسی مکارانه انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها" هشدار داده‌اند، ستودنی است. (رجبی، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳). پس از نقض عهد فرانسه و سپس ورود انگلیس به صحنه سیاست و درخواست از ایران برای پشت کردن به فرانسه، این بار سیاستمداران داخلی که از وعده وعیدهای انگلیس نیز ناامید شده بودند، گفتند که انگلیس مانند فرانسه از تعهدات شانه خالی خواهد کرد، رویکرد نوآورانه‌ای در پیش گرفتند که «واجب و لازم است که تجاوزات روسیه را در محال گرجستان و تفلیس به علمای اسلام اعلام دارند، تا آنان به موجب تشویق، اهالی اسلامی را بر علیه تجاوز روسیه بشورانند و امر جهاد صادر نمایند» (وقایع-نگار، ۱۳۶۹: ۱۷۲).

در اولین حمله سپاه روس در ۱۲۱۸ه.ق به گنجه، اولین موج حمایت مذهبی نیز شکل گرفت. خبر سقوط گنجه و قتل عام مسلمانان در دربار فتحعلیشاه غوغایی به پا کرد و علمای تهران جنگ با کفار روسیه را تصویب کردند و حکم تجهیز سپاه صادرگردید. حدود پنجاه و پنج هزار نفر سوار و پیاده با فرماندهی عباس میرزا در اوایل ۱۲۱۹ه.ق در ایروان اردو زد (شمیم، ۱۳۴۲: ۶۰). سرانجام این نبرد ده ساله عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م بود که پس از شکست ایران تحمیل گردید، اما به دلیل اینکه تکلیف سرحدات به طور قطعی تعیین نگردیده بود، زمینه اختلاف را همچنان بازگذاشت تا بر اثر اختلاف‌نظرها مجدداً آتش جنگ افروخته گردد (همان: ۶۵-۶۴).

اتفاق مهم این دوران همگرایی علما و درباریان در شرایط جنگی و نامتعادل بود. این مساله به حدی اهمیت یافته بود که اگر جامعه در شرایط ثبات به سر می‌برد، احتمالاً نوگرایی و نوسازی در راستای تحولات غربی به کوشش عباس میرزا، به مهم‌ترین مساله معارض با حکومت تبدیل می‌شد، کما اینکه شاهزادگان مخالف عباس میرزا درصدد بهره‌برداری از این مساله بودند و تحولات عصر مشروطه چنین پیش فرضی را تأیید می‌کند. علیرغم چنین پیش‌فرضی برای دوره ثبات، در این دوران ملت‌هپ، عباس میرزا کوششی دوچندان برای تلفیق دین و سیاست در جهت توفیق اهداف سیاسی-نظامی به کار بست. «وی علاوه بر تلاش برای دستیابی به تجهیزات نظامی، طی دستورالعملی که یکی از بندهای آن نظارت دین بر سیاست‌های نظامی بود، واعظ و پیشنماز تعیین

کرد که در بلاد و قبایل مسائل جهاد آموزش و سپاه و سرباز و توپچی و مجاهدین هر دیار را به حدود و رسوم شرع آگاهی رساند[اند]» (لنجانی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

یکی از مبانی همگرایی، مشروعیت علمای مذهبی است که حول محور دین به درازای تاریخ اسلام قدمت دارد و در این برهه زمانی همراه عوامل دیگر با محوریت مساله جنگ، نقش آفرین گردیده است. کاربرد واژه "غازیان اسلام" از سوی مورخان (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۴) نشان از ایدئولوژیک بودن یا وجهه‌ای مذهبی داشتن در این امر دارد. در برداشتی دیگر می‌توان اشاره کرد که همگرایی علما و حکومت به معنای هم‌ترازی یا برابری با قدرت نبود، اما دارای اقتدار اجتماعی بودند. «میراث وحید بهبهانی در عصر فتحعلیشاه به شاگردانش به ارث رسیده بود و آنان نفوذ دامنه‌داری بدست آورده بودند به عبارتی این شاه بود که تلاش می‌کرد مجتهدان قدرتمند را به خود جلب نماید» (آبادیان، ۱۳۷۶: ۴۳). از نگاهی دیگر یعنی نقش جامعه نیز می‌توان مبانی مشروعیت را در سیاست اتحاد و افتراق پی‌گرفت. عدم مشروعیت اجتماعی قاجار و مشروعیت علما از منظر اجتماعی سبب شد تا مردم نسبت به مراحل اولیه شکست واکنشی نشان ندهند، اما همین که علما چنین درخواستی نمودند، دعوت آنان را اجابت کردند. از سوی دیگر «اگر چه مردم مستقیماً در مشروعیت بخشی نظام ولایت فقها نقشی نداشتند اما حضور آنان نمایانگر ادای تکالیف شرعی تلقی می‌گردید، البته این مساله نقش مردم را در نظام اجتماعی دینی کم‌رنگ نمی‌نماید و در اندیشه سیاسی علمایی چون نراقی بر این مساله تاکید شده است که اگر مردم مساعدت ننمایند، منجر به مفاسد می‌شود» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ج ۸: ۳۸). حکومت نیز نسبت به این موضوع آگاهی داشت و تلاش کرد تا برای موفقیت در نبرد، دیدگاه سپاهیان را از جنگی بی‌حاصل به نبردی ملی- مذهبی تغییر دهد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹، ۳۷۸).

نقش دین و اهمیت یافتن آن از نگاه علمای دینی و بازتاب اجتماعی‌اش سبب شده بود که از زمان شروع تعرض روسها تا برهه‌ای که دین وارد معرکه سیاسی شود، مدتی به طول بیانجامد؛ بدین معنا، از منظر دینی آن بخش از جغرافیایی تاریخی اهمیت یافت که در محدوده امت اسلامی قرار داشت و در ابتدای تعرض دشمن به بخش مسیحی نشین ولایات شمالی تحرک سیاسی - دینی جدی پدید نیامورد؛ بلکه این مساله زمانی اهمیت یافت که ولایت قفقاز با حدود سه میلیون مسلمان در زیر سلطه کفار قرار گرفت و از این نظر با اهداف قاجارها که از منظر قلمرو حکومتی به کل این مناطق نظر داشتند، انگیزه‌های متفاوتی را ایجاد کرده بود.

برداشت‌های سوء یا خودکامگی فرقه‌ای در جریان جنگ‌های ایران و روس از پدیده‌های دیگر این مساله بود. یکی از این موارد حضور ارامنه و آشوریها در سپاه عباس میرزا بود که پس از پیروزی اولیه، در هنگامی که سپاه ایران دست از جنگ کشیده و مشغول عیش و نوش حاصل از این پیروزی بود،

سربازان این دو فرقه، با "اشپخدر" فرمانده روسی ارتباط برقرار کردند و به شکست سپاه ایران سرعت بخشیدند (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۰۰). از سوی دیگر روسها نیز از دین به عنوان عامل تحریک کننده در راستای پیروزی سود جستند. آنان پس از آرامنه سراغ اقلیت‌های دیگر رفتند. دلاگرده نامی از اهالی اهل سنت را تحریک کردند تا به اردوی عباس میرزا شیخون زند و از الطاف روسها بهره‌مند شود (همان: ۴۸۳). علاوه بر این، در جریان مذاکرات صلح میرزا ابوالسن خان ایلچی وزیر امور خارجه ایران با امپراتور روس، امپراتور عنوان کرد: «به واسطه موادحت مذهب و مرام باید ولایات گرجستان و قراباغ در تصرف روسیه بماند» (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۱۵). طبق این نظر حقوق مناطق مسلمان نشین نادیده انگاشته شد و روسها نیز از مذهب به عنوان ابزار و دستاویز پیشبرد اهداف جنگ سود جسته و پس از آن نیز در جهت فرهنگ‌زدایی اسلامی در این نواحی تلاش کردند.

روسها همچنین تلاش کردند از این دستاویز در تنش‌های مرزی میان ایران و عثمانی به نفع خود استفاده کنند. پس از آنکه فرانسه و روسیه صلح کردند و روسیه مقابل عثمانی قرار گرفت، درصد برآمدند از "جنبه جامعه اسلامی" با دولت ایران کنار آیند، اما در اصل درصد بودند از اوضاع جنگی ایران و روسیه به نفع خود بهره برداری نمایند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۱۵۵) و در واقع این ایران بود که پیشنهاد یرملوف روسی در اتحاد علیه عثمانی نپذیرفت و علت آن را مسلمان بودن دو کشور اعلام کرد. در واقع مذهب برخلاف آنچه عباس میرزا می‌پنداشت، تنها عامل این معادلات سیاسی نبود. وی بر این دیدگاه بود که به دلیل اشتراکات دینی با عثمانی اگر می‌توانست در مقابل دشمن مشترک یعنی روسها به اتحاد دست یابد و در آن صورت ایران سرزمینهایش را از دست نمی‌داد (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۹۹). اما عهدنامه صلح بخارست در ۱۸۱۲م بین دول عثمانی و روس تأثیری قدرتمندتر از تمایلات مذهبی داشت. هرچند بنا به گفته ویلیام مان تیت افسر انگلیسی که حدود بیست و یک سال در ارتش ایران بود، این اتحاد با توجه به اختلافات مذهبی غیر ممکن بود. (همان: ۴۰۵) دخالت‌های انگلیس نیز مانع از شکل‌گیری ارتباط عمیق دو کشور مسلمان شده بود.

هر چه بود به دلیل همان هدف مشترک یعنی ولایات مسلمان نشین، همگرایی دین و سیاست شکل گرفت. بعد دیگر تأثیر دخالت دین در جنگها نشان می‌دهد که علما به درخواست حکومت وارد مسائل نبرد شده بودند و عملاً هیات حاکمه بویژه عباس میرزا، هدفی جز بهره‌برداری از دین در راستای منافع حکومت نداشتند. از سوی دیگر برادران ولیعهد نیز از فشار مذهبی برای اعمال سیاست‌ها و منافع خود در مقابل وی بهره می‌بردند. سوء استفاده دینی هم بخشی از حوادث تاریخی این دوران است. مانند خیانت میرفتاح منتسب به علمای تبریز که آب پاکی را روی دست عباس میرزا ریخت و «به قائم مقام دستور داد ارتباط خود را با علما قطع کند» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۴۰-۱۳۹). البته میرفتاح جوانی خراباتی و حيله‌گر بود که به طمع حکومت آذربایجان از جانب روسیه، دست به خیانت

زد و پدرش میرزا یوسف مجتهد او را طرد کرده بود (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۶۹؛ آبادیان: ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۳). بنابراین این واقعه به تنهایی موجب نقار و واگرایی میان ولیعهد و علما نبوده است. سوی دیگر همگرایی دیانت و سیاست، با پیش‌گامی سیاست صورت گرفت زیرا شرایط نامساعد در برهه‌ها و تنگناهای سیاسی گذشته نشان داده است که اندیشه علما بر محوریت مسائل دینی مبتنی بوده و به واکنش جدی سیاسی نینجامیده است که از دلایل آن بنیاد حکومتی با مبانی استبدادی بود (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۲۱).

ملاحظه می‌شود که علمای دینی از تمام ظرفیتهای دین برای دستیابی به پیروزی استفاده کردند. اما پاره‌ای از رقابت‌های قومیتی و عشیره‌ای، رقابت شاهزادگان متعدد دربار و اعتماد شاه قاجار به وعده‌های انگلستان از علت‌های ناکامی دینی-سیاسی نبرد بود.

دوره ثبات کوتاه مدت و ناپایدار میان دو جنگ

دوران کوتاه آتش‌بس (۱۲۳۸-۱۲۴۱ ه.ق) - علیرغم حمایت علما و آحاد مردم که تجربه یک شکست سهمگین با قراردادی خفت‌بار در پیش و دوره دوم نبردها را در پس روی خود داشت- در مناسبات عالمان دینی با حکومت از نظرگاه اندیشه و مواضع دینی اهمیت دارد. دورانی که اگر چه از این لحاظ که جنگ متوقف شده است، شبیه دوران ثبات است اما به دلیل فضای ملت‌هش نسبت به اوضاع پس از آن متمایز است.

بر اساس فتوای قاطبه علما در دوره اول جنگ‌ها، صلح با کفار در صورتی که سرزمین‌های مسلمین در اختیار آنها و زنان و مردان مسلمان در دست آنان گرفتار باشند، جایز نبود. پس، عهدنامه گلستان از بُعد دینی مشروعیتی نداشت و باطل بود. روحانیون این دوره، با توجه به اقتضائات سیاسی، بنا را بر تعامل با فتحعلیشاه و نه مقابله با وی، گذاشته بودند. بدین سبب در بُعد عملی، برای اداره بهتر جامعه و مقابله با کفار با شاه همکاری می‌کردند که از نگاه توجه به وظیفه دینی یعنی حمایت از دین اسلام در مقابل روس‌ها - و نه مشروعیت حکومت- بود. در نتیجه، ایشان با طیب خاطر برای راندن آنان از سرزمین اسلامی تلاش کرده بودند (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۰، ۵۱).

درباره جغرافیای سیاسی و دینی دوره قاجار و تفاوت دیدگاه علما و حکومت اشاره شد که هیات حاکمه برخلاف روحانیت به کل ولایات شمالی نظر داشتند؛ اما زمانی که این مناطق طی عهدنامه گلستان واگذار شد، همانند روحانیت نگاهی دین‌مدارانه به ولایات از دست رفته داشتند. میرزا ابوالحسن خان ایلچی در جریان مذاکرات با روسها برای تعیین مرز، تلاش می‌کرد بخش‌های شیعه-نشین را بازگرداند و در مقابل روسها ولایات گرجستان و داغستان با اکثریت مسیحی و سنی‌نشین را نگاه دارند (همان: ۴۲). در مقایسه می‌توان گفت ایرانیان چنین حساسیتی را بعدها در مناطق غربی

نداشتند با وجود آنکه جنگ تمام عیاری رخ نداد اما زد و خورد های مرزی زیاد اتفاق می افتاد. وجود اماکن مقدس مذهبی مورد علاقه ایرانیان در شهرهای مکه و مدینه و عتبات مقدسه واقع در قلمرو عثمانی و سوء استفاده این حکومت از چنین مساله‌ای سبب شکل‌گیری روابط پرتنش میان دو حکومت شده بود. ریشه این خصومت را مذهب شکل داده بود. توهین، آزار و اذیت و حتی قتل (خون و مال اهالی ایران مباح دانسته شده بود) رواج داشت (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۸۸).

پس از شکست مذاکرات در سال ۱۲۴۱ ه. ق / ۱۸۲۶ م جنگ دوم آغاز شد. عوامل متعددی در شروع جنگ موثر شد؛ که از سرسختی روسها در دفاع از قرارداد تفلیس تا نقش نمایندگان انگلیسی طرفدار جنگ مانند ماژور هارت و دکتر کرومک را در برمی گرفت (آقازاده، ۱۳۹۳، ۱۵۴). در این میان می توان نقش علما را با تامل بیشتری درباره شروع جنگ و شکست مذاکرات یا تحولات پس از آن در نظر گرفت که تهییج احساسات عمومی مردم با ایجاد انگیزش جهادی نتیجه آن بود. رسائل و نامه‌های جهادی حجم زیادی از مکتوبات دوره جنگ را به خود اختصاص داده است. از حدود سی و پنج نامه و مکتوب سیاسی، بیست مورد مربوط به سیاست خارجی و عمدتاً مساله جهاد و پاسخ به شبهات پیرامون آن بوده است و علما و مجتهدانی چون میرزای قمی، سیدعلی طباطبایی و دیگران - که در این پژوهش مجال پرداختن نیست- در این خصوص وحدت نظر داشتند (رجبی، ۱۳۹۰: ۴۴-۸۲). برخی از علما به این حد اکتفا ننموده و با همراهی سید محمد مجاهد به سمت مناطق نبرد حرکت کردند. آنان وارد سلطانیه شدند و دسته‌ای از مردم نیز به سرپرستی ملا احمد نراقی به نزد فتحعلیشاه رفتند و با لحنی شدید اعتراض کردند (بینا، ۱۳۳۳: ۱۹۵-۱۹۴).

با شکایات مردم نواحی قراباغ، شیروانات و گنجه به علماء نجف، آنان به اعلام جهاد اکتفا نکرده و خود عازم ایران شدند. علما که در مسیر راه، با استقبال بی نظیر مردم مواجه شده بودند، حس وطن پرستی مردم را تحریک کردند (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۱) و بدین ترتیب اوج همگرایی و وحدت خود را با مردم و حکومت به نمایش گذاشتند. در این مرحله حتی روسها نیز به قدرت علما پی بردند و سفیر روسیه چند جلسه مذاکره با علما را - که به محدوده جنگی آمده و در قزوین مستقر شده بودند- پی گرفت و تلاش کرد تا موافقت آنان را جلب کند، اما موفق نشد (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۳۷).

شواهد و قرائن حاکی از آن است که حکومت نیز تلاش می کرده است تا از دین برای کاهش اثرات جنگ استفاده کند. «عباس میرزای ولیعهد، آینده خود را در بازگشت ولایات واگذار شده در عهدنامه گلستان و به تبع آن رضایت روحانیت می دانست» (باتوف، ۱۳۵۳، ۵۹). درباره نقش علما به عنوان مسبب جنگهای دوم، بخشی از آن به دلیل توجیه شکست عباس میرزا و تبرئه ولیعهد بوده است. از این رو پس از شکست در منطقه گنجه، مخالفین جنگ دوم که وقایع نگار واژه اهالی را بکار

می‌برد - و احتمالاً مردم نیز در آن نقش داشتند - درصدد قتل سیدمحمد مجتهد برآمدند، وقتی شاه از ماجرا آگاه شد، همان شب به دیدن سید رفت و نقشه را خنثی کرد (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

آنچه درباره رویکرد کلی دین به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌توان گفت این است که در فاصله میان دو دوره جنگ‌های ایران و روس، تغییری در رویکرد تعاملی با حکومت (نه چندان مطلوب قاجار از نظر دینی) ایجاد نشد و با اینکه علمایی چون کاشف‌الغطاء و قمی در گذشته بودند، ملاحمد نراقی و دیگران طریقه علمای پیشین را در پیش گرفتند.

دوران پسا جنگ؛ مبانی واگرایی و پیامدهای آن

در شرایط ثبات، بلافاصله پس از جنگ، که دوران پرتلهایی بشمار می‌رود، بخشی از حوادث بازتاب مستقیم جنگ است که با موقعیت ثباتی که از جنگ فاصله دارد، متفاوت است. پس از جنگ دوم و انعقاد عهدنامه ترکمانچای، احساسات مذهبی خدشه‌دار شده جامعه ایرانی، در حادثه قتل گریبایدوف مامور روسها خود را نشان داد. استمداد دو زن گرجی پس از انتقال اجباری به سفارت روس، سبب تحریک هیجان عمومی گردید. این حادثه در دو مرحله صورت گرفت. در ابتدا مردم به خانه سفیر حمله کردند و شش تن کشته شدند و سپس مردم با دست گرفتن جنازه‌ها، علمای دینی را ناگزیر به واکنش کردند و چنین شد که میرزا مسیح مجتهد فرمان جهاد علیه سفیر روس و بستگان و ماموران وی را داد (نجمی، ۱۳۳۶: ۲۷۷). با فتوای روحانیون در خصوص جسارت‌های مذهبی ماموران روسی، مردم به تکاپو افتادند و بازارها بسته شد. انگیزه اولیه این حادثه، دربار بود. شاهزادگان مخالف عباس‌میرزا و هواداران جنگ سوم با روسیه امیدوار بودند با تحریک مردم و ایجاد آشوب، این بار روسیه را وادارند تا نبرد را آغاز کند که در عمل ناموفق ماندند (همان: ۲۷۹-۲۷۸). اما این وضعیت به تعبیر کاتوزیان جهادی داخلی را پدید آورد. (۱۳۹۷: ۱۶۴). عامل مهم این واقعه عدم شناخت گریبایدوف از جامعه مذهبی ایران و تفسیر غلط او از ماده سیزدهم عهدنامه ترکمانچای در مورد استرداد اسرای ارمنی و گرجی بود (قاضیها، ۱۳۷۴: ۲۵۰)، که البته زمینه چنین تحرکی در جامعه سنتی و مذهبی ایران فراهم بود و مهم‌ترین آن سرخوردگی پس از جنگ و جدا شدن بخشهایی از سرزمین اسلام به دست کفار بود. «دولت روسیه پس از عذرخواهی ایران، درخواست کرد تا عامل اصلی این حادثه یعنی میرزا مسیح مجتهد استرآبادی ساکن تهران و مسبب اصلی شورش مردم مجازات گردد و وی تبعید شد» (شمیم، ۱۳۴۲: ۷۷-۷۶).

همانطور که اشاره شد شرایط ثبات پس از جنگ و علل حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، خود معلول شرایط دوره بی‌ثباتی است و ویژگیهای این مقطع را در درون خود جای داده است. مواد و شرایط معاهده ترکمانچای نه تنها در طول دوره حکومت فتحعلیشاه که در تمام جریانات تاریخی

ایران در قرن نوزدهم موثر بود. در داخل کشور پس از عقد پیمان صلح احساسات مردم در اثر توهین و خفتی که وارد آمده بود، بر ضد دولت روسیه برانگیخته شد. قتل گریبایدوف، سوء استفاده از شرایط توسط روسای قبایل و طوایف که همواره سر از اطاعت حکومت مرکزی می‌پسچیدند، ضربه بر عواید گمرکی، نتایج اقتصادی و حق قضاوت کنسولی از آثار این معاهده بود (بینا، ۱۳۳۳: ۲۳۲)، که در نهایت منتهی به سکون و یاس در تمام ابعاد اجتماعی گردید. علما نیز در این مقطع از این شرایط تاثیر پذیرفته و تا دوره ناصرالدین شاه حرکتی دینی-سیاسی که جنبشی اجتماعی پدید آورد، رخ نداد.

بخشی از این واگرایی به معنای کم‌رنگ شدن موضع‌گیری علما نسبت به حاکمیت است. این مساله از نتایج دوران جنگ بود که مساله مشروعیت، حیثیت و اعتبار شاه را به چالش کشید. اما علما در صدد بودند تا از حقوق جامعه دینی در مقابل حکومت دفاع نمایند. به دنبال این مساله، وحدت دین و سیاست که در دوران جنگ شکل گرفته بود، به محاق رفت. در دوران ثبات، سوی دیگر واگرایی، مشکلات داخلی ناشی از شیوه حکومت استبدادی بود که سبب جبهه‌گیری و مقابله علما با حکومت می‌گردید. شاه قاجار نیز عامل اصلی این وضعیت بود چرا که عالمی چون کشفی که از شاه سرخورده شده بود، از سکونت در یک مکان گریزان شد و به نقل خود برای دوری‌گزینی از جمع جاهلان، به گروه اندک عاقلان حتی اگر در زمره حاکمیت بوده باشند، مانند حسام‌السلطنه والی بروجرد پناه برد تا از طریق او فکری برای مشکلات عدیده اجتماعی بنماید. وی توانست مهم‌ترین آثار فقہی، کلامی و سیاسی خود را در آنجا و به خواهش این شاهزاده به رشته تحریر درآورد و به او تقدیم نماید (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۳۲؛ فراتی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). بنابراین علما با وجود اینکه در حکومت مطلقه قاجار راه تحول اجتماعی را بسته می‌دیدند، تنها راه اصلاح جامعه را حکومت می‌دانستند و در نتیجه نمی‌توانستند به طور کامل ارتباط خود را با آن قطع نمایند.

با وجود این شرایط و عوامل، روند کلی وضعیت دین و عالمان دینی در جهت قدرت‌گیری توأم با استقلال از حکومت پیش می‌رفت که منشاء آن را باید در مواردی چند جست؛ عدم مشروعیت قاجارها، سرخوردگی علما از فعالیت‌های سیاسی عصر صفویه، وقفه مداخله دین در سیاست در دوره افشاریه و زندیه، استقلال مالی، عدم وابستگی به محدوده و قلمرو حکومت قاجارها - بدین معنا که هر زمان تمایل داشتند به عتبات می‌رفتند که در حوزه جغرافیایی قاجارها قرار نداشت - («حضور روحانیت شیعه در این منطقه که پس از سقوط صفویه مهاجران زیادی داشت و نیز یک سوم جمعیت نجف که ایرانی بودند از دلایل اهمیت دینی منطقه است» (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۵)). در مجموع برخی از مبانی این رویکردها در طول دوران قاجار وجود داشت. مجتهدان شیعه بر پایه بهره‌مندیشان از سازوکارهای برآمده از نهاد دین، در اعتراضها و شورشهایی که در برابر تصمیم‌های

نادرست حاکمان تمام‌خواه قاجار در جامعه رخ می‌داد، خودکامگیهای بی‌مرز شاهان قاجار را محدود می‌کردند. برآیند این مساله بیشتر از حق انحصاری ایشان در تبیین احکام شرعی (در فقه شیعه) سرچشمه می‌گرفت که هر آن می‌توانستند بخش عظیمی از توده‌های انسانی و توان مردمی در موافقت یا مخالفت با حکومت قاجارها را بسیج و ایشان را تهدید یا تأیید نمایند. بدینسان مجتهدان در عصر فتحعلیشاه قاجار توانستند حکومت مطلقه وی را که نمونه‌ای تمام‌عیار از استبداد شرقی به شمار میرفت، به پاسداشت قانونها و حدود شرعیه محدود کنند. چنین بنیادی در جامعه‌ای که حاکمان آن به قانون و عقلانیت کمتر توجه می‌کردند، تا اندازه‌ای به دفاع از حقوق مردم در برابر حاکمیت می‌انجامید (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۷۷).

با وجود تمام فراز و نشیب‌های روی داده در تعامل سیاست و دیانت، این مسائل سبب نشد تا علما به جنگ تمام‌عیار ایدئولوژیکی مقابل حکومت برخیزند. برخی از رقابتهای دینی-سیاسی علما در این دوره با حکومت مربوط به مجادلات مذهبی است. نامه‌ها و بیانیه‌های علمایی چون آقامحمدعلی کرمانشاهی در موضوع خطر کفار و درویش پس از سال ۱۲۱۲ ه.ق و میرزای قمی در باب برحذر داشتن فتحعلیشاه از گرایش به تصوف در سال ۱۲۳۰ ه.ق و سیدجعفرکشفی و ملااحمدنراقی درباره فلاسفه، "صوفیه دروغین و ریاکار" و حتی بی‌اعتقادی و بی‌عملی برخی فقها اهمیت این موضوعات را نشان داده و آنان را واداشته است تا دغدغه‌های خود را به صورت مکتوب نشر دهند (رجبی، ۱۳۹۰: ۳۸ و ۱۳۶ و ۱۵۷ و ۱۷۰؛ Hairi, 1988: 27).

این فرقه‌ها و گرایشهای درون دینی که به حکومت نزدیک شده بودند، سبب احساس خطر جدی برای علمای شیعه اصولی شده بودند. مهم‌ترین آنها اخباری‌گری و تصوف بود که به سبب غیبت قدرت سیاسی باثبات - فاقد تعامل جدی با دین - از سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجارها رشد یافته بودند. «در حالیکه شاه در خصومت با صوفیه آشکارا با علما همداستان شده بود، نقش او در مناظره میان اخباریان و اصولیان تا حدی دو پهلو می‌زد و علمای اصولی به او بدگمان بودند که خود را در اختیار اخباریان گذاشته است. پس از فروکش کردن اخباریها، شیخیه جایگزین شد و این مجادلات مذهبی ادامه یافت» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۱۷). اما شاه بسته به موقعیت توان این را داشت که از این مجادلات در تقویت حکومت مرکزی و روابط خارجی سود بجوید. پروبال دادن به شیخیه در منطقه غرب در جهت تقویت حوزه کرمانشاه در مرزهای غربی مثالی از این تلاشها به شمار می‌رود (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۵).

شور و علائق دینی که حکومت در دوره فتحعلیشاه از خود نشان می‌داد، در تاثیر متقابل، همانند کاهش حمایت‌های علما از حکومت و سیاست فروکاسته یافته بود. مثال این توضیح را می‌توان در حملات وهابی‌ها به کربلا مشاهده کرد. علما واکنش دینی مهمی انجام ندادند (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۲:

۸۱۸). فتحعلیشاه نیز تنها به اعزام نماینده‌ای به بغداد اکتفا کرد و این محمدعلی پاشای مصری بود که اقدام جدی در ارتباط با این هجوم را انجام داد (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۸۳).
 با وجود تمام این فراز و نشیب‌ها، علماء دینی همچنان اعتبار مذهبی-سیاسی خود را حفظ کرده بودند. در سال ۱۸۲۱/۱۲۳۷ه.ق با اوج‌گیری تنش‌ها با دولت عثمانی و باوجود کاهش شور و حرارت جهاد از سوی علما و شاه، شیخ موسی نجفی پسر فقیه معروف را سفیر صلح گردید تا بین دو طرف میانجی‌گری کند (کاری که دوبار قبلا کرده بود) (ویلیامسون، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

دوره فتحعلیشاه قاجار، آغازی دوباره در باب مشارکت سیاسی دین و حکومت بود. در سالهای آغازین حکومت دومین شاه قاجار و مرحله اول ثبات سیاسی، این میزان مشارکت به صورت خاص درباره حضور دین در عرصه اجتماعی و به صورت اندکی در حوزه سیاسی تداوم داشت. نقش اجتماعی دین در دوران ثبات پیش از جنگ- به استثناء دوره صفویه- کارکردی مشابه سده‌های پیشین داشت. با وقوع جنگهای ایران و روس و به خطر افتادن تمامیت ارضی و دینی در مناطق شمالی، مناسبات دین و سیاست وارد مرحله تازه‌ای شد و برخلاف آخرین سالهای صفویه که شرایط مشابهی پدید آمده بود، همسویی و همگرایی تمام عیار دین و حکومت پدید آمد. علیرغم این اتحاد، دستاورد جنگها پس از پایان آن و در دوره دوم ثبات، دین را به نقش سنتی خود در جامعه و شرایط ثبات پیش از جنگ بازگردانید و بار دیگر وقفه‌ای طولانی از نظر نقش سیاسی دین به ویژه در تعامل با دول خارجی را سبب گردد. با این تفاوت که واکنش‌های متولیان دین و حاکمیت به ویژه در تنش‌های مرزی با عثمانی که -پایه مهم آن مسائل دینی بود- منفعلانه‌تر بود. وجود برخی نقشها مانند مقام سفارت به یکی از علما بخشی از کارکرد مشترک دین در مرحله ثبات پس از جنگ -در تشابه با دوران ثبات پیش از جنگ- را علیرغم کاهش مناسبات علما و شاه نشان می‌دهد.
 نتیجه کلی فرایند تاریخی مناسبات علما و شاه پس از تجربه دو جنگ و نیز نزاعهای مرزی در مناطق غرب، پس از همگرایی و واگرایی‌های صورت گرفته در این تعاملات نشان می‌دهد دین بر قاعده کلی نامشروع بودن سلطنت پای می‌فشارد، نتیجه‌ای که بر تحولات عصر مشروطه و پس از آن تاثیرات عمیق و ساختاری برجای گذارد.

منابع

آبادیان، حسین (۱۳۷۶). اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- آقازاده، جعفر (۱۳۹۳). *تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس*. فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، ۱۲ (۴۷)، ۱۶۸-۱۴۳.
- آلگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در عهد قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، مشهد: توس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۳). *صدراالتواریخ (تاریخ صدور قاجار؛ شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار)*، تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- باتوف، ژنرال پرنس اسپر (۱۳۴۵). *مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه*. ترجمه محمود کی. مجله بررسیهای تاریخی، ۵۳، ۹۴-۴۷.
- بینا، علی اکبر (۱۳۳۳). *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران (از گلباد تا ترکمن‌چای)*. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- تنکابنی، میرزاحمد (۱۳۱۳). *قصص العلماء*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). *دو سال آخر: یادداشتهای روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سالهای ۱۸۳۳-۳۴ (دو سال آخر حکومت فتحعلیشاه قاجار)*، تحقیق، تعلیقات و توضیحات از ابراهیم تیموری، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). *نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- دارابی کشفی، جعفر (۱۳۸۱). *تحفه الملوک*. بکوشش عبدالوهاب فراتی، قم: بوستان کتاب قم.
- رجبی (دوانی)، محمدحسن (۱۳۹۰). *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار*، ج ۱، تهران: نشرنی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹). *بررسی احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد (نخستین اثر در ادبیات تکوین ادبیات جهادی معاصر)*. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۴۳ (۱۵۵)، ۴۰۲-۳۷۳.
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۲). *واکنش علمای شیعه در برابر خودکامگی فتحعلی‌شاه قاجار*. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۳ (۹)، ۱۷۶-۱۵۳.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. ج ۱، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*. ج ۸، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی*. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴). *اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ هـ.ق)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد).
- قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی (۱۳۷۹). *احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد*. تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری نژاد، تهران: بقیه.
- لنجانی‌اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم (۱۳۹۱). *جنبه‌الخبار*. به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر السلطانیه؛ تاریخ جنگهای ایران و روس، به اهتمام غلام‌حسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- نجمی، ناصر (۱۳۳۶). *ایران در میان طوفان؛ شرح زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه و جنگهای ایران و روس*. تهران: کانون معرفت.
- وقایع‌نگار مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۹). *تاریخ جنگهای ایران و روس (آهنگ سروش): از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای*. به کوشش حسین آذر و تصحیح امیرهوشنگ آذر، بی‌جا: مصحح.
- ویلیامسون، گراهام (۱۳۸۹). *جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۳-۱۸۲۱): بردن جنگ و باختن صلح در مجموعه جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، ترجمه حسن افشار، زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان، تهران: مرکز.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، ج ۹، قم: چاپ حکمت.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷). *ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، چ ۱۳، تهران: مرکز.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰). *واکاوی آغاز دوره‌ی دوم جنگهای ایران و روسیه*، فصلنامه تاریخ اسلام، ۳ (۵۵)، ۳۷-۱۰.

Hairi, Abdul-Hadi. (1988). *The legitimacy of the early Qajar rule as viewed by the shi'i religious leaders*, Middle Eastern Studies, 24:3, 271-286.

Moaddel, M. (1986). *The Shi'i ulama and the state in Iran*. Theory and Society 15, 519-556.



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2022.338133.473534

Analytical Study of the Performance of the Russian Mortgage Bank in the State of Astarabad (1900-1925AD /1318-1343AH)

Mina Moeini¹, Aliakbar Jafari^{2, *}

1. Ph.D student of Islamic Iran History, University of Isfahan. E-Mail: mnmoeini89@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor of History at University of Isfahan. E-Mail: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

Article Info.

Received: 2022/01/28

Accepted: 2022/12/17

Keywords:

Mortgage bank, Astarabad, Bandar-e-Gaz, Russians, To give a loan, Occupation of Real estates.

Abstract

The establishment of the Russian Mortgage bank in Iran was the beginning of a new era in the development and hegemonic policies of this country in Iran, which had a profound effect on the political, economic and social infrastructures of this land. After the establishment of the central branch of the Mortgage Bank in Tehran, Russia gradually established its bank branches in important states, like the northern states of Iran expanding its economic and political influence. even more than before. Thanks to its geographical location, closeness, and relations with the Russians, Astarabad was given special attention, and was one of the first states to establish a branch of a Mortgage bank. However, this bank was established in the coastal city of Bandar-e-Gaz, which was the most important foreign trade port of Astarabad, not in the center of the state. What was the reason why that Bandar-e-Gaz was chosen as the location of the bank, its activities and operation in this state and how the bank influenced on the lives of the people of Astarabad are the two important research questions. The present study tries to deal with the above questions as well as, to inspect the performance of the Mortgage bank in this state. In an descriptive and analytical manner. Research findings show that in addition to monetary and financial activities, the Mortgage bank in Bandar-e-Gaz, , played such a political role exactly in the same line as the Russia and put force on people that the people set fire to the bank.

How To Cite: Moeini, M Jafari, A. (2022). Analytical Study of the Performance of the Russian Mortgage Bank in the State of Astarabad, Journal of Historical Sciences Studies (1900-1925AD /1318-1343AH),

Publisher: University Of Tehran Press.



تحلیل و بررسی عملکرد شعبه بانک استقراضی روسیه در ایالت استرآباد (۱۳۱۸-۱۳۴۳ ه.ق / ۱۹۰۰-۱۹۲۵ م)

مینا معینی^۱، دکتر علی اکبر جعفری^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان. رایانامه: mnmocini89@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. رایانامه: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>تأسیس بانک استقراضی روس در ایران، آغاز فصل جدیدی از توسعه‌طلبی‌ها و سیاست‌های سلطه‌جویانه این کشور در ایران بود که بر ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این سرزمین تأثیرات عمیقی گذاشت. پس از افتتاح شعبه مرکزی بانک استقراضی در تهران، روسیه به تدریج شعبه‌های بانک خود را در ایالات با اهمیت، از جمله ایالت‌های شمالی ایران، تأسیس کرد و بیش‌ازپیش، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را توسعه داد. استرآباد به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش و هم‌جواری و ارتباطی که با روسیه داشت، مورد توجه ویژه آن‌ها قرار گرفت و از اولین ایالت‌هایی بود که شعبه بانک استقراضی در آن تأسیس شد؛ اگرچه این بانک نه در مرکز این ایالت، بلکه در شهر ساحلی بندرگز که مهم‌ترین بندر تجارت خارجی استرآباد بود، تأسیس شد. چرایی انتخاب بندرگز به‌عنوان محل تأسیس بانک و فعالیت‌ها و کارکرد بانک در این ایالت و اینکه بانک چه تأثیری بر زندگی اهالی استرآباد گذاشت سوالات اصلی این پژوهش است. پژوهش حاضر ضمن پاسخ‌گویی به سوالات فوق، عملکرد بانک استقراضی در ایالت استرآباد را به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بانک استقراضی در بندرگز، علاوه بر آنکه فعالیت‌های پولی و مالی انجام می‌داد، اقدامات سیاسی نیز داشت و به پناهندگان و فراریان پناه می‌داد. همچنین در راستای اهداف سیاسی روسیه، ظلم و ستم فراوانی به اهالی روا داشت. همچنین در جهت سیاست دولت روسیه، که درصدد تصرف اراضی شمال ایران و جداکردن این مناطق از کشور بود، از هر فرصتی برای تصاحب املاک استفاده می‌کرد. نارضایتی مردم از فعالیت‌های بانک تا آنجا پیش رفت که آن‌ها را وادار به آتش‌زدن بانک نمود.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶</p> <p>واژه‌های کلیدی: بانک استقراضی، استرآباد، بندرگز، روس‌ها، اعطای قرض، تصرف املاک.</p>

استناد به این مقاله: معینی، مینا؛ جعفری، علی اکبر (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی عملکرد شعبه بانک استقراضی روسیه در ایالت استرآباد (۱۳۱۸-۱۳۴۳ ه.ق / ۱۹۰۰-۱۹۲۵ م). فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۶۹-۹۵.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

تا قبل از تأسیس بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه، بانک به مفهوم و شکل اروپایی آن در ایران وجود نداشت. ایجاد بانک‌ها و مؤسسات مالی در ایران از سوی دول خارجی موجب نفوذ آن‌ها در بخش‌های اقتصادی کشور و حتی به کنترل درآوردن آن شد. همچنین به آن‌ها این امکان را داد تا در راه اهداف استعماری خود با مشکل کمتری روبه‌رو شوند. بانک استقراضی روس ابتدا در رقابت با بانک شاهنشاهی و با اهداف تجاری و پرداخت وام تأسیس شد، اما در ادامه، اهداف سیاسی و استعماری آن، پررنگ‌تر شد. توضیح اینکه وقتی به دلیل نداشتن سودآوری آن، پیشنهاد انحلالش داده شد، دولت روسیه از تعطیلی آن جلوگیری کرد و با مداخله وزارت مالیه روسیه، سهام آن به بانک پترزبورگ منتقل شد. از آن پس، بانک استقراضی عامل اجرای مقاصد سیاسی دولت روسیه شد و نقش مهمی در نفوذ و تسلط روسیه در ایالاتی که بانک در آن‌ها شعبه داشت، ایفا کرد.

درباره فعالیت‌های بانک استقراضی در ایران و مشخصاً در تهران، تاکنون آثار مختلفی به نگارش درآمده و نقش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن در کتاب‌ها و مقالات مورد بررسی قرار گرفته است (رک. شاهدی، ۱۳۸۱. عیسوی، ۱۳۶۲. کاظم‌زاده، ۱۳۷۱). اما آنچه کمتر به آن توجه شده، بررسی تأسیس و فعالیت‌های شعب این بانک در ایالت‌های مختلف ایران، به‌ویژه مناطق شمالی است. دایرشدن شعب بانک استقراضی در برخی شهرهای شمالی، به روند فعالیت‌های توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه روس‌ها کمک شایانی کرد. در این میان، ایالت استرآباد به سبب موقعیت جغرافیایی خود و جایگاهی که از گذشته در مناسبات روسیه با ایران داشت، دارای اهمیت ویژه‌ای بود؛ اهمیتی که موجب شد روس‌ها علاوه بر تأسیس پادگان، کنسولگری، تلگراف‌خانه، بیمارستان و مدرسه در آنجا، به احداث شعبه بانک استقراضی نیز همت گمارند.

در این پژوهش تلاش شده تا عملکرد بانک استقراضی در این ایالت بررسی و تحلیل شود و تأثیری که بانک بر زندگی مردم استرآباد گذاشت، موردواکاوی و ارزیابی قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌ها و مقالاتی درمورد استرآباد و حضور روس‌ها در این ایالت تألیف شده است، اما تعداد کمی از آن‌ها به صورت مختصر فعالیت‌های بانک استقراضی در این ایالت را بررسی کرده‌اند. کتاب تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، مباحث جامعی درمورد چگونگی و دلایل شکل‌گیری این بانک، فعالیت‌های تجاری و اقتصادی آن و تشکیلات اداری مالی آن ارائه داده، اما درخصوص شعب مختلف بانک در سراسر کشور به بررسی و تحلیل دقیق نپرداخته است و اطلاعات او در این بخش

درباب شهرهای بزرگی همچون تهران کامل‌تر است. بنابراین به‌طور جامع و کامل به شعبه بانک استقراضی استرآباد پرداخته و راجع به آن به ارائه مطالبی پراکنده بسنده کرده است (شاهدی، ۱۳۸۱). همچنین کتاب «انقلاب مشروطه در استرآباد» با اینکه به‌طور مختصر به بانک استقراضی اشاره کرده، اما مطالب آن، تقریباً همان گزارش‌های وکیل‌الدوله است که بدون تحلیل و بررسی، آورده شده است (رک. معطوفی، ۱۳۸۴).

در این میان، مقالات زیادی در مورد بانک استقراضی تألیف شده است که اکثریت آن‌ها بانک استقراضی را از ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی به‌طور کلی بررسی کرده‌اند، و تقریباً بررسی یک شعبه خاص در یک شهر کمتر به چشم می‌خورد. مقاله «تحلیلی بر چگونگی تشکیل و عملکرد بانک استقراضی روس در ایران» از جمله همین مقالات است که به‌طور کلی به روند شکل‌گیری بانک استقراضی در ایران و عملکرد آن در ابعاد گوناگون پرداخته است و تنها به ذکر تعداد شعب بانک در سطح کشور و شهرهایی که در آن بانک تأسیس شد، بسنده کرده است (فصیحی‌زاده، ابطحی، ۱۳۹۳).

مقاله «بازخوانی نقش بانک استقراضی در اقتصاد ایران»، ضمن شرح‌دادن بسترهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بانک استقراضی روس، نقش این بانک را در اقتصاد ایران موردتجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. پرداختن به شعب بانک استقراضی در شهرهای مختلف به‌صورت جامع و جزئی، از جمله شعبه بانک استقراضی استرآباد، موضوعی است که در این مقاله همچون اکثر مقالاتی که در مورد بانک استقراضی تألیف شده، مغفول و نادیده گرفته شده است (دهقان‌نژاد، ۱۳۸۸).

درباب مقالاتی که به‌طور ویژه به شهر استرآباد پرداخته‌اند نیز موضوع بانک استقراضی در این ایالت چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به‌طور مثال مقاله «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد» حضور روس‌ها را از بُعد مالکیت در استرآباد بررسی کرده، اما اساس و شالوده آن، موضوع بانک استقراضی را در بر نمی‌گیرد (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸).

۱. تأسیس بانک استقراضی در ایران

در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار، رقابت دو دولت استعماری روس و انگلیس در ایران، جدی‌تر شد و گسترش چشمگیری یافت. آن‌ها از کوچک‌ترین فرصت برای گرفتن امتیازات گوناگون و دست‌یافتن به منابع و معادن، جنگل‌ها، گمرکات، راه‌ها و غیره استفاده کردند. رقابتی که این دو دولت در راه کسب امتیازات گوناگون با یکدیگر داشتند، در نوع خود جالب‌توجه و تنگاتنگ بود. علت

اصلی تأسیس بانک استقراضی در ایران نیز به رقابت همین دو قدرت استعماری بازمی‌گردد؛ چنان‌که بیشتر مورخان و نویسندگان بر آن تأکید کرده‌اند.^۱

روس‌ها در دهه ۱۸۸۰ م/ ۱۲۹۷-۱۳۰۷ ه.ق معتقد بودند که کشورشان تا به حال اقدامی برای گسترش دایره تجارت خود با ایران انجام نداده است و از اینکه تجارت ایران در دست ارامنه افتاده، گله‌مند بودند (گزارش ایران از یک سیاح روس، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۸). اما پیش از تأسیس بانک شاهنشاهی انگلیس در ایران، گزارشی از اینکه روس‌ها قصد تأسیس بانک در ایران را داشتند، وجود ندارد. از این‌رو گمان می‌رود که روس‌ها در فکر ایجاد بانک برای خود نبودند. آن‌ها پس از اطلاع از اعطای امتیاز بانک شاهنشاهی به تبعه انگلیس، شروع به اعتراض کردند و امین‌السلطان را که متهم بود باعث نفوذ انگلیسی‌ها در ایران شده است، مورد انتقاد شدید قرار دادند (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۱۲۴).

درواقع هدفی که روس‌ها در ایران تعقیب می‌کردند، این بود که تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند و به کشور دیگری اجازه ندهند بر آن تسلط یابند و سپس از طریق نفوذ مسالمت‌آمیز، ایران را در اختیار بگیرند (انتنر، ۱۳۶۹: ۸۰-۸۱). بنابراین، آن‌ها تلاش می‌کردند تا با کسب امتیاز و تأسیس بانک، ضمن نفوذ در ایران، مانع پیشرفت و فعالیت بانک انگلیس شوند و از فعالیت‌های بیشتر آن‌ها در ایران به نفع خود جلوگیری کنند.

سرانجام در سال ۱۳۰۷ ه.ق/ ۱۸۹۰ م یکی از اتباع روسی به نام لازار پولیاکوف با حمایت پرنس دالگورکی، وزیر مختار روسیه در تهران، امتیازنامه انجمن استقراضی ایران را که در سال ۱۳۰۹ ه.ق/ ۱۸۹۲ م بانک استقراضی ایران نامیده شد، برای مدت ۷۵ سال به دست آورد و در سال ۱۳۱۵ ه.ق/ ۱۸۹۷ م دولت روسیه، کلیه سهام بانک را خریداری کرد (اسنادی از اختلافات و دعاوی بانک ایران، ۱۳۸۰: ۵).

عمده‌ترین کار بانک، قرض‌دادن پول با شرایطی ساده و به مدت طولانی، به ایرانیان صاحب‌نفوذ و حامیان سیاست‌های روسیه بود. به طوری که در عرض ۱۳ سال، ۲۷ میلیون منات^۲ به درباریان و اعیان و علما قرض داد و به این ترتیب سلطه سیاسی امپراتوری روس در بین هیئت حاکمه را تحکیم کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۷۲۶). همچنین با دادن وام و گرفتن بهره‌های سنگین، مردم را غارت می‌کرد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۸).

در تأیید اهداف سیاسی تأسیس این بانک باید به نوشته‌های نصرت‌الدوله فیروز استناد کرد. به گفته او هنگامی که در سال ۱۹۱۹ م/ ۱۳۳۸ ه.ق هیئت ایرانی به کنفرانس صلح پاریس اعزام شد، شکایاتی مطرح کرد که به دو دسته تقسیم می‌شد. دسته اول شکایاتی بود که دلالت بر این داشت

۱. رک: مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۵۴/۱؛ جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۰۴؛ انتنر، ۱۳۶۹: ۷۹-۸۱، گروته، ۱۳۶۹: ۲۸۶.

که روس‌ها به استقلال سیاسی، قضایی و اقتصادی ایران از طریق قراردادهای کنوانسیون‌ها، یادداشت‌ها، اولتیماتوم‌ها و امتیازات خدشه وارد ساختند. ذیل این دسته از شکایات اعلام کردند که امتیازاتی همچون راه‌آهن جلفای تبریز، بانک استقراضی، نفت و سایر معادن ایالات شمالی، امتیازاتی بودند که با هدف سیاسی گرفته شدند و شرایط آن با منافع اقتصادی ایران مغایرت داشت. (نصرت‌الدوله، ۱۳۹۶: ج ۱: ۳۲۰) سرپرسی سایکس نیز اشاره کرده که «بانک روس مثل یک آلت سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (سایکس، ۱۳۸۰: ج ۲: ۵۳۸).

اما روسیه تلاش می‌کرد با امتیازاتی که از ایران می‌گیرد تسهیلاتی در امر حمل‌ونقل کالا برای خودش ایجاد کند که گشایش بانک استقراضی در کشور در راستای چنین انگیزه‌ای بود. انجام عملیات بانکی و تجاری به‌منظور تسهیل روابط تجاری روسیه و ایران در زمینه گسترش بازار کالاهای روسی، از دیگر اهداف بانک استقراضی بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۶۰). همچنین، بانک به منابع غنی ایران برای کسب ثروت بیشتر نیز چشم دوخته بود و توانست امتیازکشیدن خط آهن جلفا - تبریز را از دولت ایران بگیرد (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۸۹).

بنابراین، بانک در سایر کشورها باعث افزایش ثروت و آسایش مردم بود، اما در ایران موجب خسارت و گرفتاری فراوانی شد و دولتمردان ایرانی برای مقابله با آن و نفوذ روس‌ها، اقدامی جدی انجام ندادند. به‌گفته نظام‌السلطنه: «عجیب‌تر این است که ابداً ملتفت هیچ‌یک از این فقرات و بی‌پولی و هرج‌ومرج ولایات نیستیم و در مرکز سلطنت، مشغول دفع معاندین شخصی و در ولایات، مشغول اخذ عمل‌های پست و خریداری ملک با پول استقراضی از بانک» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ج ۳: ۷۰۴).

۲. تأسیس شعبه بانک استقراضی در ایالت استرآباد

در منابع تاریخی درباره تعداد و تاریخ مشخص افتتاح شعب مختلف بانک استقراضی یا تعطیلی آن، اطلاعات دقیقی وجود ندارد. از این‌رو دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد که شعبه بانک استقراضی در استرآباد، چه زمانی تأسیس و شروع به فعالیت کرده است. لیتن، تعداد شعب بانک استقراضی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ ق.ه/ ۱۹۱۳-۱۹۱۴ م، را ۱۳ شعبه دانسته که در این لیست، نامی از استرآباد دیده نمی‌شود (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۱۹). عیسوی نیز در ذکر اسامی ۱۴ شعبه بانک استقراضی، اشاره‌ای به استرآباد نکرده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۶۵). اما احمد اشرف معتقد است که در سال ۱۳۳۲ ق.ه/ ۱۹۱۴ م، بانک شعباتی در شهرهای تهران، استرآباد، مشهد، رشت، تبریز داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۶۰). انتنر نیز اشاره کرده است که این بانک تا سال ۱۳۳۲ ق.ه/ ۱۹۱۴ م در مناطق شمال ایران فعالیت داشت و شعبی در تهران، استرآباد، مشهد، رشت و تبریز ایجاد کرده بود. (انتنر، ۱۳۶۹: ۷۹)

با وجود این تنها در یادداشت‌های کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ضمن توصیف ناحیه بندرگز اشاره شده که شخصی به نام آقای روزنبلوم (Mr. Rosenblum) در سال ۱۳۲۵ ه.ق/ ۱۹۰۷ م یک شعبه بانک در استرآباد تأسیس کرده است (کارکنان وزارت جنگ انگلستان، ۱۳۸۰: ۱ ج: ۱۶۵).

بنابراین گمان می‌رود که شعبه بانک استقراضی استرآباد به سبب اهمیت این منطقه برای روس‌ها، در همان سال‌های ابتدایی و پس از اخذ امتیاز، تأسیس شده باشد. به‌ویژه آنکه استرآباد و بندرگز جزو اولین نواحی بودند که پس از رشت، به آنجا کنسول و نمایندگان کنسولی اعزام شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۲ ج: ۷۰۲). از این رو، گزارش کارکنان وزارت جنگ انگلستان، در مورد سال تأسیس شعبه بندرگز، چندان دور از حقیقت نیست و افتتاح آن را باید پیش از سال ۱۳۳۲ ه.ق/ ۱۹۱۴ م دانست. ضمن اینکه در گزارش‌های وکیل‌الدوله از استرآباد، اولین خبر مربوط به بانک استقراضی، راجع به به ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ه.ق/ می ۱۹۰۸ م است (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱ ج: ۳۶). همچنین در همین گزارش‌ها به فعالیت‌های بانک در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۳ ه.ق/ ۱۹۱۲ و ۱۹۱۵ م اشاره شده است (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱ ج: ۳۱۷، ۴۶۰). اما این بانک در سال ۱۳۳۲ ه.ق/ ۱۹۱۴ م به‌خاطر شروع جنگ جهانی اول و در سال ۱۳۳۵ ه.ق/ ۱۹۱۷ م به‌دلیل نداشتن پول، برای مدتی تعطیل شد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱ ج: ۴۱۱ و ۲ ج: ۵۴۹-۵۴۸). بنابراین، شاید به همین خاطر است که در گزارش‌های لیتن و عیسوی نامی از شعبه بانک استقراضی استرآباد دیده نمی‌شود.

بانک استقراضی روسیه در بندرگز برای مدتی در محوطه کارخانه پنبه این شهر قرار داشت. سپس برای مدت کوتاهی در یک خانه چوبی استقرار یافت (معطوفی، ۱۳۹۴: ۳۲۰). اعضا و مستخدمان بانک از حمایت سفارت روس برخوردار بودند و تحت نظارت نماینده تجارتي وزارت مالیه دولت روس قرار داشتند (تلگراف درخواست بهره‌مندشدن مستخدمین بانک استقراضی از فصل ششم عهدنامه مقدسه، k19-p17-27: برگ). از اسامی افرادی که در این بانک فعالیت می‌کردند، از جمله رؤسای آن، اطلاعی در دست نیست. فقط در منابع به‌نام یک ایرانی، یعنی میرزا علی‌اکبر خان اشاره شده. او گماشته و نماینده سپهدار تنکابنی در منطقه بود و در مقام «منشی بانک استقراضی روس» معرفی شده است (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱ ج: ۳۱۳). وی از جمله کسانی بود که برای پیشبرد اهدافش در منطقه، خود را به روس‌ها نزدیک ساخت و از قبل پشتیبانی آن‌ها، هرکاری که باب میلش بود، انجام می‌داد. او ظاهراً آن‌قدر مورداعتماد روس‌ها قرار گرفت که گاهی در ملاقات‌های مهم، همراه کنسول می‌رفت و به‌واسطه حمایت روس‌ها، اعتبار و نفوذ زیادی در منطقه به دست آورد. به‌طوری‌که مثلاً قرا انزان (گز) را ده‌ساله به مبلغ ۱۲۰ هزار تومان به قهارخان سالار اشجع اجاره داد. یا اینکه در همه امور دخالت می‌کرد و قصد داشت همه صاحب‌منصبان و اهالی

استرآباد را تحت فرمان خود درآورد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۸۲، ۳۷۰). با این حال، مشخص نیست که وی در کسوت منشی بانک استقراضی چه فعالیت‌هایی برای بانک انجام می‌داده است.

۳. موقعیت و اهمیت بندرگز در روابط با روسیه

بندرگز که بانک استقراضی در آنجا تأسیس شد، مهم‌ترین مرکز تجارت خارجی ایالت استرآباد به شمار می‌رفت و در ساحل جنوب شرق دریای خزر در مصب رود گز قرار داشت. این روستای کوچک در سال ۱۲۷۳ ه.ق/۱۸۵۷ م تقریباً دارای ۸۰ خانوار از اهالی هزارگری بود (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۶؛ سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ۲۵۳۵: ۳۵). اما این ایالت و شهرهای آن مزایای خاصی در تجارت با روسیه نداشتند و به‌خاطر ناامنی، مسافرت کمتری به آنجا صورت می‌گرفت (ملگونف، ۱۳۷۶: ۱۵۵). با وجود این، بندرگز در این زمان محل بارانداز کالاهایی از جمله تولیدات شیشه‌ای مانند شیشه‌های قلیان بود که از روسیه می‌آمد و کیفیت مطلوبی نداشت (فلور، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۷). گفته شده بنادری همچون بندرگز، آستارا، انزلی و مشهدسر فقط از آن جهت که موقعیت بهتری نسبت به آن وجود نداشته، بندر خوانده می‌شدند (انتنر، ۱۳۶۹: ۲۳).

به‌رغم این اوضاع، موقعیت ارتباطی ممتاز منطقه کاملاً مشهود بود. خط گز - استرآباد - شاهرود یکی از مهم‌ترین جاده‌های تجارتی روسیه بود؛ به‌طوری‌که که واردات به شاهرود، که انبار عمده محصولات محلی مازندران و واردات روسی بود، به‌دست نمایندگی‌های روسی و ارمنی از راه گز و استرآباد وارد می‌شد. کرزن، استرآباد و شاهرود را کلید سرنوشت شمال ایران دانسته و معتقد بود هر لشکری که در آنجا مستقر شود، می‌تواند رابطه خراسان را با دنیا قطع کند. به‌خاطر همین اهمیت بود که منافع روسیه را نمایندگان کنسولی دولت روس در بندرگز سرپرستی می‌کردند (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۵۹، ۲۸۷، ۳۷۶).

بندرگز در آستانه قرن بیستم میلادی، به‌طور چشمگیری گسترش یافت. تا سال ۱۳۲۲ ه.ق/۱۹۰۴ م بیشتر ساکنین بندرگز، اسب‌دار بودند و چارواداری می‌کردند. اما به‌تدریج متوجه شدند که سود پنبه‌کاری بیشتر است (رایینو، ۱۳۶۵: ۱۱۳) و به کشت این محصول روی آوردند. در واقع اهمیت تدریجی پنبه در صنایع روس‌ها و توسعه کشتی‌رانی آن‌ها، باعث سهولت راه صدور و ایجاد بازار مناسب برای این کالا در روسیه شد (کاظمی‌بیک، ۱۳۹۸: ۲۲۴-۲۲۵). از این رو، روس‌ها اولین گروه مهاجر خارجی بودند که به قصد تجارت وارد بندر گز شدند. دومین گروه مهاجر ارمنی‌ها بودند. هجوم ارمنی‌ها به این منطقه موجب افزایش جمعیت و رونق هرچه بیشتر بازارها و تجارت شد (ماتویف، ۱۳۸۶: ۴۴).

این بندر آب‌وهوای بسیار بدی داشت، (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۷) با این حال، در جایگاه مهم‌ترین مرکز تجارت خارجی، به‌ویژه با روسیه، بسیار اهمیت داشت و قابل مقایسه با استرآباد نبود. در این بندر، تجار روسی، ارمنی، گرجی، استرآبادی، مازندرانی، شاهرودی و خراسانی به دادوستد کالاهای روسی و ایرانی می‌پرداختند. اجناس روسی مانند کالای نساجی، چیت، شکر و تولیدات فلزی از بندرگز به ناحیه شمال شرق ایران منتقل می‌شد. پنبه، پوست، کنجد و برنج از دیگر اقلام تجاری این منطقه بود. در بندرگز، ایستگاه تلگراف و گمرک نیز وجود داشت (ماتویف، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۴؛ استرآبادنامه، ۲۵۳۶: ۲۷).

ازسوی دیگر، پایگاه دریایی دولت تزاری که به منظور حفظ کرانه‌های استرآباد و مازندران از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها ایجاد شده بود، (زینوف، ۱۳۶۲: ۵۵) در فاصله چند صد متری از بندرگز در جزیره آشوراده قرار داشت، که اهمیت بندر را دوچندان می‌کرد. در واقع اهمیت منافع و اهداف روس‌ها در این منطقه، مأموران روسی را وادار می‌کرد که همه خدمات طاقت‌فرسا را در راستای پیشرفت منافع و اهداف وطنشان انجام دهند (آندری‌وا، ۱۳۸۸: ۸۶). از این مطلب، اهمیت بندرگز بیشتر روشن می‌شود.

حضور مشروطه‌طلبان و مخالفان آن‌ها و گشایش انجمن در آنجا از دیگر نشانه‌های اهمیت این ناحیه بود. همه این عوامل باعث شد تا روس‌ها بندرگز را برای تأسیس شعبه بانک استقراضی خود در ایالت استرآباد انتخاب کنند.

۴. کارکرد و فعالیت‌های بانک استقراضی در استرآباد

عمده‌ترین فعالیت‌های بانک در استرآباد، انجام عملیات بانکی و اعطای وام و قرض به اقشار مختلف مردم بود. به تدریج در پی گسترش نفوذ روس‌ها در استرآباد، این بانک، کارکرد سیاسی نیز پیدا کرد و مکانی برای تحصن و پناهندگی فعالان سیاسی، رجال و مردم عادی شد. در ادامه، این فعالیت‌ها بررسی خواهد شد.

۴-۱. کارکرد اقتصادی و انجام عملیات بانکی

مهم‌ترین فعالیت اقتصادی بانک استقراضی اعطای وام و قرضه به گروه‌های مختلف مردم بود و از این راه به تدریج موفق شد جمعیت زیادی از ایرانیان را مشتری خود سازد. بانک با ارائه طرح‌هایی از جمله دریافت وثیقه‌های کم در مقابل پرداخت وام به اقشار مختلف، تلاش کرد مردم را به سوی خود جذب کند. همچنین هنگامی که کسی برای دریافت قرض به بانک مراجعه می‌کرد، با شرایط بهتری

نسبت به بانک انگلیس قرض خود را پیشنهاد می‌کرد (انتتر، ۱۳۶۹: ۸۲) تا ضمن جذب مشتریان، از مراجعه آن‌ها به بانک رقیب جلوگیری نماید.

چنین تسهیلاتی، بسیاری از صاحب‌منصبان استرآباد را نیز به سوی خود جلب کرد و سبب شد تا در معاملات خود و انتقال پول از این بانک کمک گیرند. مثلاً در اواخر سال ۱۳۳۲ ه.ق/۱۹۱۴ م امیر اعظم، حکمران سابق استرآباد، باغ گلین، روستایی که در دامنه کوه واقع بود را به قیمت ۵۰۰۰۰ منات^۲ (حدود ۲۵۰۰۰ تومان آن دوره) خریداری کرد. وی برای این معامله ۱۵۰۰۰ منات را نقد پرداخت کرد، ۱۵۰۰۰ منات را حواله بانک استقراضی در بندرگز نمود و ۲۰۰۰۰ منات را هم سند سپرد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۵۹).

اما اهالی استرآباد بیشتر به‌عنوان قرض و تأمین هزینه‌های کشت و فروش پنبه از بانک پول می‌گرفتند. در اوایل سده چهاردهم قمری، با کاهش تجارت در بندرگز، کارخانه‌هایی از جمله کارخانه پنبه‌پاک‌کنی به‌دست ارامنه روس در این منطقه احداث شد (دانشنامه گلستان، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۶۷). احداث این کارخانه به‌احتمال زیاد مربوط به طرح بانک استقراضی روس بود که مقرر شد شرکت سهامی پنبه‌پاک‌کنی دایر کنند تا به گردآوری، پاک‌کردن و بسته‌بندی پنبه بپردازند (معطوفی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۲۰۸-۲۰۷). تشویق‌های روسیه مخصوصاً قرض‌دادن پول به پنبه‌کاران از سوی بانک موجب ازدیاد محصول پنبه، رونق کشت و فروش آن نزد اهالی و البته وابستگی بیشتر آن‌ها به بانک استقراضی شد (انتتر، ۱۳۶۹: ۱۱۹).

اگرچه شعبه بانک استقراضی استرآباد معمولاً به همه اقشار وام می‌داد، اما به سبب ارتباط تنگاتنگ کنسولگری روسیه با بانک در آن منطقه، گاه اتفاق می‌افتاد که صاحب‌منصبان ایرانی با واسطه قراردادن کنسول روس، قرض موردنیاز خود را از بانک دریافت می‌کردند. مثلاً وقتی امیر مکرم به سبب اغتشاش لزگی‌ها و اهالی لاریجان از بارفروش (بابل) به قراسو آمد، به واسطه کنسول روس، ۱۰ هزار تومان از بانک روس قرض کرد و املاک خود را گرو گذاشت (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۰۰). شاید این واسطه قراردادن کنسول، برای تسهیل و سرعت در دریافت قرض صورت می‌گرفته است، زیرا همان‌طور که اشاره شد بانک با ارائه تسهیلات گوناگون، مردم را به خود وابسته ساخته بود.

غالباً شعب بانک استقراضی در شهرهای مختلف با کنسولگری‌های روسیه در آن مناطق ارتباط تنگاتنگی داشتند و حتی گاهی یک فرد واحد علاوه بر انجام وظایف کنسولی، شعب بانک را نیز مدیریت می‌کرد. همچنین گاه اتفاق می‌افتاد که بخشی از وظایف کنسول به رئیس بانک محول

۲. پول نقره رابع در روسیه قبل از انقلاب و معادل یک صد کپک. (دیانت، ۱۳۶۷: ۲۴۳)

شود. به طوری که در مارس ۱۹۱۶ م، حدوداً ربع‌الثانی ۱۳۳۴ ه.ق، ژنرال پاتایف کنسول روس، هنگام مراجعت به قراسو، امورات املاک سپهداری را به رئیس بانک بندرگز واگذار کرد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۸۷).

علاوه بر کنسولگری، سفارت روس نیز بر بانک تسلط و نفوذ زیادی داشت و فقط به یک اشاره از طرف آن، بانک حاضر بود هر بدهکاری را که زیر بار دستورات روس‌ها نمی‌رفت تحت فشار قرار دهد و زندگی را بر او تلخ سازد (جهانشاهی و دیگران، ۱۳۳۸: ۴۵؛ تلگراف درمورد مداخلات کنسول روس در امور مشتریان و بانک، 5-35-p52-k: ۱ برگ). همه این عوامل باعث می‌شد که شعب بانک در شهرهای مختلف از جمله بندرگز، از اقتدار و نفوذ درخور توجهی برخوردار شوند.

۴-۲. کارکرد سیاسی: پناه‌دادن به فراریان، توقیف مخالفان

در ایالت استرآباد قدرت و نفوذ مقامات روس سبب می‌شد تا عده‌ای از رجال سیاسی و حتی مردم عادی به دلیل ناکارآمدی عناصر داخلی، در مواقع بحران، از روس‌ها تظلم‌خواهی کنند. بناهای متعلق به روس‌ها، یعنی کنسولگری، تلگراف‌خانه و بانک استقراضی، کانون‌هایی بودند که زیر سایه حمایت دولتمردان روسی، امنیتی برای خود ایجاد کرده بودند (رجایی، ۱۳۹۸: ۱۱۶) و از هرگونه تعرض و تجاوزی مصون شدند. از این رو، بهترین مکان‌هایی بودند که مقامات رسمی و مردم عادی به فراخور نیاز در آنجا متحصن و پناهنده شوند. همچنین مقامات روس، در صورت نیاز از آن در جایگاه مکانی موقت برای توقیف مخالفان و رقیبان خود استفاده می‌کردند.

در ایالت استرآباد، دعوای بسیاری بر سر اراضی و تلاش برای تصرف املاک رخ می‌داد که بعضی اوقات به زدو خورد و تیراندازی منجر می‌شد و گاهی طرف مغلوب، سعی می‌کرد با تمسک به روس‌ها خود را از خطر پیش‌آمده نجات دهد. برای مثال پس از آنکه قرا لیوان و هشتیکه، براساس تقسیم ارث به سیف‌الملک داده شد، وی آنجا را به قهارخان اجاره داد. بعد از مدتی، دو نفر برای تصرف این املاک از طرف وزارت خارجه و مالیه استرآباد به این ناحیه آمدند و در منزل منشی کنسول روس ساکن شدند. آن‌ها مبلغ ۳ هزار تومان به امیر توپ‌خانه رشوه دادند تا با قوای کنسول همراهی نماید. سپس هژیرسلطان از طرف ایالت مأمور شد تا با گماشتگان سیف‌الملک به نواحی مزبور برود و مالیات آنجا را دریافت کند. اما قهارخان رعایا را علیه آنان تحریک کرد و رعایا شبانه هژیرسلطان و همراهانش را محاصره و به طرف آنها تیراندازی کردند. آن‌ها نیز که توان مقابله نداشتند، فرار نمودند و به بانک بندرگز پناه بردند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۴۵-۳۴۶).

در شوال ۱۳۲۹ ه.ق / اکتبر ۱۹۱۱ م و در جریان حوادث مشروطه، نیروهای دولتی در بندرگز، نیروهای مرتجع را محاصره کردند. پس از زدوخوردهای بسیار، این نبرد که همراه با دخالت‌های

نیروهای روس بود، با شکست نیروهای دولتی، که مشروطه‌خواهان بومی گردآوری کرده بودند، پایان گرفت. سردار محیی با ده‌ها نیروی سوار به مازندران گریخت و ساکنان بومی بندر و بیش از ۴۰۰ سرباز و افسر از نیروهای سردار محیی، به شعبه محلی بانک استقراضی پناه بردند (ماتویف، ۱۳۸۶: ۱۶۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ج ۷: ۱۴۵۰).

مدتی بعد از پناهندگی آن‌ها به بانک، کنسولگری روسیه، از استرداد آن‌ها به دولت ایران خودداری کرد. از این‌رو، وزارت جنگ برای رهایی آن‌ها با سفارت روسیه وارد مذاکره شد. کنسولگری در جواب اعلام کرد که باید مخارج حرکت آن‌ها از بندرگز به انزلی به همراه مخارج مدت اقامت آن‌ها در بانک به کنسولگری پرداخت شود. وزارت خارجه ایران نیز طی مکاتباتی از وزارتخانه‌های مختلف خواست تا این مبلغ را پرداخت کنند. اما خزانه‌داری جواب داد که وجهی در خزانه کل موجود نیست. با این حال، مکتوبات متعددی از متحصنان بانک به وزارت خارجه می‌رسید که حاوی شرح بدبختی و فلاکت آن‌ها در آنجا بود. همچنین وابستگان آن‌ها عرصه را بر این وزارتخانه تنگ کردند و خواستار رهایی آن‌ها بودند. بنابراین، وزارت خارجه در نامه‌ای از مجلس خواستار آن شد تا اقدامات لازم جهت فراهم کردن این وجه و رهایی متحصنین انجام شود (اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹).

علاوه بر این، بانک به مکانی برای توقیف دشمنان و رقیبان دولت روس تبدیل شده بود. چنان‌که در سال ۱۳۲۹ه.ق/۱۹۱۱م نماینده کنسولگری به یاری قزاق‌ها، مدیر تجارتخانه طومانیاس، برادر سرحدار و چند نفر دیگر را تحت‌الحفظ به بانک بردند. علت این اقدام مشخص نیست؛ اما به‌دنبال این حرکت، مردم به هیجان آمدند و حتی بیم آن می‌رفت که به تلگرافخانه بریزند (تلگراف درمورد اقدامات خلاف رویه نماینده کنسولگری، ۸۸-p8-k61: ۱ برگ).

۵. ناسامانی در فعالیت‌های بانک در استرآباد

به‌رغم پشتیبانی دولت و کنسولگری روس از فعالیت‌های بانک استقراضی در استرآباد، این بانک در برهه‌ای از زمان دچار رکود شد و حتی به تعطیلی کشید. یکی از دلایل آن کمبودهای پولی - اعتباری بود که ناشی از وقوع جنگ جهانی اول می‌شد. پس از آغاز جنگ، ادارات بندرگز از جمله بانک استقراضی، گمرک‌خانه و تجارتخانه‌های اتباع روسیه بسته شدند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۱۱). همچنین در رمضان ۱۳۳۵ه.ق/جولای ۱۹۱۷م گزارش شده که «بانک بندرگز به‌واسطه نداشتن پول، مدت‌هاست که تعطیل شده است» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۲: ۵۴۸).

به‌خاطر اوضاع جنگی، بانک استقراضی و مؤسسات تجاری روسی، ورود کالاهای روسی به ایران را تا حد زیادی کاهش دادند و نقدینگی‌هایی که پیش‌تر به تجارت و مبادلات کالا مختص می‌کردند

به تدارکات و مصارف نظامی اختصاص دادند. همچنین جنگ جهانی باعث کاهش شدید ارزش منات روسی شد (شاهدی، ۱۳۸۱: ۷۸۷) که نتیجه آن بی‌اعتمادی مشتریان به شعب بانک و هجوم هراسان آن‌ها برای دریافت وجوه خود بود. به گزارش وکیل‌الدوله در سال ۱۳۳۳ ه.ق / ۱۹۱۵، به دلیل تنزل اعتبار اسکناس، تجار کُردمحلّه و انزان، از مناطق ایالت استرآباد، که حدود ۳۰۰ هزار تومان پول در بانک امانت داشتند، سراسیمه پول‌های خود را از بانک مطالبه کردند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۶۰-۴۶۱) و بدین ترتیب، فعالیت‌های بانک دچار رکود شد.

پیشروی نیروهای عثمانی در خاک ایران و بازگشت نیروهای روسیه از ایران در جریان جنگ جهانی اول، عامل دیگری بود که مردم را به وحشت انداخت و تحریک کرد تا سپرده‌های خود را از بانک طلب کنند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۷۲).

درمورد شعبه بندرگز در منابع مستقیماً به تأثیر این عامل در تنزل فعالیت‌های بانک اشاره نشده است، اما باتوجه به شواهد دیگر، این حادثه را می‌توان یکی دیگر از دلایل نابسامانی و افزایش مطالبات مشتریان دانست. در ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ ه.ق، در استرآباد شهرت یافت که عثمانی‌ها، آذربایجان را تصرف و روس‌ها نواحی شمال غربی ایران را تخلیه کرده‌اند و بیم آن می‌رفت که عثمانی‌ها وارد رشت شوند. اهالی استرآباد به تکاپو افتادند و انجمن محرمانه‌ای برای اغتشاش بر ضد روس‌ها تشکیل دادند. کنسول روس نیز که خطر حملات ترکمن‌ها و ناامنی را نزدیک می‌دید، سرگرم پیشگیری از حملات آن‌ها شد و به طوایف ترکمن پیغام داد که امنیت استرآباد را تأمین خواهد کرد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۳۴-۴۳۵). لذا در این وضعیت، مشتریان و بدهکاران بانک بندرگز احساس خطر و برای به‌دست‌آوردن اشیا و گروه‌های خود اقدام کرده‌اند.

۶. تعدیات و اجحافات بانک استقراضی در استرآباد

بانک استقراضی در استرآباد عملاً روی اقتصاد و تجارت این ایالت سایه انداخته بود و از هرگونه ظلم و ستم به اهالی روی‌گردان نبود. بانک در بحث وام‌ها، بیشترین بی‌اعتدالی‌ها را انجام می‌داد؛ به‌گونه‌ای که اگر موفق به پرداخت قرض‌های خود نمی‌شدند، بلافاصله دارایی‌های آن‌ها که به‌عنوان رهن نزد بانک سپرده بودند را تصرف می‌کرد. از آنجاکه مردم استرآباد اغلب، باارزش‌ترین دارایی خود، یعنی املاکشان را وثیقه می‌گذاشتند، بسیاری از این زمین‌ها به تصرف بانک درآمد. بانک حتی بدون بهانه نیز اقدام به تصرف اراضی می‌کرد. در ادامه، مصادیق این موضوع دقیق‌تر بررسی می‌شود.

۶-۱. بی‌اعتدالی در اعطای قرض

به گزارش وکیل‌الدوله، بانک روس در استرآباد در اعطای قرض، بی‌اعتدالی زیادی می‌کرده و سبب رنجش و نارضایتی مردم شده بود؛ به طوری که اهالی هیچ‌کدام از روس‌ها دل‌خوشی نداشته و ترجیح می‌دادند بانکی به‌دست انگلیسی‌ها در آن منطقه دایر شود (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۱۶-۳۱۷). هرچند درخصوص بخش پایانی این گزارش، یعنی تمایل به دایرشدن یک بانک انگلیسی، باید با تأمل نگریست، اما درباب تعدیات روس‌ها شکی نیست. چنان‌که اهالی استرآباد طی نامه‌ای از نمایندگان مجلس خواستند که در رفع مظالم بی‌حدی که از جانب روس‌ها نسبت به آن‌ها شده، توجه کنند تا «بدین تشبث این نقطه مهمه دستخوش اجانب و بدین‌وسیله این مملکت محل سکناى مهاجرین روسیه و از ایران مجزا نشود» (اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

طرح اعطای قرض به این صورت بود که از درخواست‌کنندگان وام، جواهرات و کالاهای قیمتی را که یک‌ونیم تا دو برابر بیشتر ارزش داشت، گرو می‌گرفتند و برای مدت معینی پول قرض می‌دادند. اگر بعد از پایان مهلت، صاحب کالای گرویی، پول را برنمی‌گرداند، بانک حق داشت کالا را حراج کند (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۴۳).

باین‌حال، بسیار اتفاق می‌افتاد که اجناس گرویی نزد بانک، مال دزدی از آب درمی‌آمد. معمولاً وقتی صاحب مال سرقت‌شده، مال خود را از وزارت نظمیّه مطالبه می‌کرد، پس از تحقیق مشخص می‌شد دارای به‌سرقت‌رفته در بانک رهن گذاشته شده و در معرض حراج قرار گرفته است. پس از آنکه صاحب مال در مقام استرداد و دادخواهی برمی‌آمد، بانک به‌طور صریح پاسخ می‌داد که مال را فروخته است و از بازگرداندن آن اجتناب می‌کرد (تلگراف درمورد به حراج گذاشتن اشیاء مسروقه توسط بانک، K19، P17، 15: برگ). عدم بازگرداندن اجناس مسروقه گرویی به صاحبان اصلی آن، به یک مایه رسوایی برای بانک تبدیل شده بود (دهقان‌نژاد، ۱۳۸۸، ۲۲).

بخش مهمی از دعاوی اهالی استرآباد با بانک استقراضی بر سر مطالبات مورد ادعای بانک بود. بانک معمولاً بر سر بدهی مشتریان خود اقامه دعوا و مطالبات خود را طلب می‌کرد که معمولاً پای حکومت هم به این دعوا باز می‌شد. در این صورت، ممکن بود ادعای بانک صحیح نباشد. در این حالت، مدعی‌علیه، تلاش خود را برای اثبات حقانیت خود آغاز می‌کرد. در سال ۱۳۴۰ه.ق/۱۹۲۲م، بانک استقراضی بندرگز ادعایی علیه ورثه حاج رستم جزئی مطرح کرد و حکومت استرآباد نیز شروع به پیگیری طلب بانک کرد. ورثه به‌ناچار نامه‌ای به مجلس شورای ملی ارسال کردند و خواستار پیگیری موضوع شدند:

«...[راجع به دعوی بانک استقراضی شعبه بندر جز[گز]از ورثه حاجی رستم جزئی؛ حکومت استرآباد هشت ماه است میزان مختلفه از یک مشت ورثه مطالبه دارند و ورثه از اسناد ثبت دارند که

ابداً مورثان مقروض نبوده و مبلغی طلب دارند [...] دولت در استرآباد مأمورین چند دارد، مقرر فرمایند رؤسای دوایر [...] در اداره حکومتی تشکیل جلسه نموده به اسناد بانک و اسناد ورثه رسیدگی فرمایند، آنچه ما بندگان طلبکار شده، مرحمت و چنانچه بانک طلبکار شد، البته ورثه اطاعت دارند» (تلگراف ورثه حاجی رستم جزی...، ۲۲/۱/۳۶/۴۶۸: ۷ برگ) (رک. : ضمائم: سند شماره ۱).

در پرداخت نکردن بدهی‌ها، معمولاً حکام و مقامات محلی کمکی به اهالی نمی‌کردند و اکثراً مردم بدون پشتیبان می‌ماندند. حتی گاهی ظلم و ستم آن‌ها باعث ناتوانی اهالی در بازپرداخت قرض می‌شد. برای مثال، حاجی محمدتقی جزی یکی از کسانی بود که به‌خاطر تعدیات و غارت‌هایی که از طرف قهارخان و ملازمینش بر او و خانواده‌اش وارد آمد، نتوانست به‌موقع قرض خود را به بانک ادا کند. حتی سرحدار بندرگز نیز به ضرر او عمل کرد و مشکلاتش را دوچندان کرد (تلگراف درمورد تصرف املاک در بندرگز...، ۱۴/۳/۲۶۵۸: ۱ برگ) (رک. : ضمائم سند شماره ۴).

بنابراین از یک‌سو بی‌اعتدالی‌های بانک در اعطا و دریافت قرض ستم زیادی بر اهالی روا می‌داشت و از سوی دیگر ظلم مقامات و متنفذان محلی عرصه را بر آن‌ها بیشتر تنگ می‌کرد.

۶-۲. تصرف املاک

همان‌طور که اشاره شد بانک در قبال اشیاء منقول مانند طلا، نقره، فرش و اسباب‌خانه به افراد پول قرض می‌داد. اما کم‌کم بانک از این حد پا فراتر گذاشت و به گروگرفتن ملک روی آورد (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۴۵۴).

براساس قانون، بیگانگان، حق داشتن املاک را در ایران نداشتند مگر در مواردی خاص، ولی این بانک به‌واسطه وام‌هایی که می‌داد و وثیقه‌هایی که گرو می‌گرفت، مالک بسیاری از مستغلات شد و به گزارش لیتن، «قریب ۴۸ میلیون روبل به ایرانیان قرض داد و در مقابل، گروه‌های ملکی گرفت» (لیتن، ۱۳۶۷: ۹۸).

در ربیع‌الاول ۱۳۳۳ م.ق/ژانویه ۱۹۱۵ م، گزارش شد که میرزا داوودخان گرجی مسیحی، معادل ۵ هزار منات به بانک بندرگز مقروض است که وعده آن به سر آمده بود. بانک در مقام مطالبه برآمد و کنسولگری مراتب را به کارگزاری اطلاع داد. میرزا داوودخان مهلت سه‌ماهه درخواست کرد تا طلبش را از دو تن از بدهکارانش که یکی از آن‌ها امیر مکرّم بود، وصول نماید. سرانجام این اتفاق روشن نیست، اما در همین تلگراف تهدید شده که اگر داوودخان موفق به پرداخت بدهی‌اش نشود، کنسولگری اقدام به توقیف خانه و اثاث وی خواهد نمود که به آبرو و اعتبار تجارتهی این شخص آسیب خواهد رسید (تلگراف درمورد طلب بانک استقراضی از میرزا داوودخان گرجی، 35-34-p5:k: ۱ برگ، تلگراف درمورد مقروض بودن داوودخان به بانک، 13-98-p45:k: ۱ برگ).

با این حال، تصرف املاک همیشه به بهانه دریافت گرو نبود. طبق گزارش‌ها در استرآباد، اعضای بانک استقراضی بدون هیچ دلیل موجهی اقدام به تصرف املاک می‌کردند. برای نمونه، براساس فرمانی، کلیه خالصجات استرآباد به مدت ۱۴ سال در تصرف سپهدار اعظم بود. اما چون این املاک پیش از این ساخلوی استرآباد بود، اهالی به دولت، تظلم کردند. دولت پس از آگاهی از وقایع و مشاهده از دست رفتن ولایاتی وسیع به مبلغی اندک، فرمان مذکور را نسخ و در مقابل، بلوک شمال قزوین را به سپهدار اعطا کرد. اما بعد از ورود قشون روس به استرآباد، یک نفر از اعضای بانک استقراضی به استرآباد وارد شد و به کمک نظامیان روس، تمام املاک دولت را که حتی یک وجب آن خالصه نبود، ضبط کرد. اهالی استرآباد شروع به اعتراض و تظلم‌خواهی کردند، اما به غیر از «اقدامات لازم سمت و احقاق حق می‌شود» جوابی نشنیدند (تلگراف شکایت از تصرف املاک غیرخالصه...، ۲۴/۳/۲۶۵۶: برگ؛ اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۷).

همچنین بانک به همراه «کمپانی فلاحتی روس»، به تصرف اراضی کنار رودهای قره‌سو و گرگان و جنگل‌های آنجا اقدام و قریب شش الی هفت قریه و مهاجرنشین را دایر کردند (تلگراف در مورد تصاحب اراضی استرآباد توسط بانک و اتباع روس: k36-p1-10).

باید توجه داشت که تصرف اراضی ایران به دست روس‌ها و کلنی‌سازی در آن، ابتدا از سوی روستاییان روسی در سال ۱۳۲۵ ه.ق / ۱۹۰۷ م آغاز شد و سپس در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۹ ه.ق / ۱۹۱۴-۱۹۲۱ م، یکی از اهداف و سیاست‌های اصلی روس‌ها در ایران شد. بانک استقراضی روس نیز در راستای این سیاست، یکی از کانون‌هایی بود که در استملاک و تصاحب اراضی فعالیت‌های چشمگیری پیدا کرد و دامنه اقداماتش بسیار وسیع شد (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸، ۲۱، ۲۴).

۳-۶. تعدیات قزاق‌های محافظ بانک

به‌رغم اینکه دولت ایران مسئول حفظ امنیت برای فعالیت بانک استقراضی در بخش‌های مختلف کشور بود، هرگاه حالتی اضطراری یا بحرانی پیش می‌آمد، دولت روسیه با ورود نیروی نظامی، مستقیماً امنیت بانک را برعهده می‌گرفت. قزاق‌ها معمولاً نیروهای ناآرام و عاملی برای ایجاد شرارت، تعدی و وارد کردن خسارت بودند. در اسناد به چند نمونه از آن‌ها اشاره شده است. در یک مورد، آن‌ها سنگ‌های مرمر عمارت آقا محمدخان قاجار در استرآباد را شکسته‌اند و به روسیه فرستاده‌اند. همچنین درها و سقف‌های این عمارت را تماماً سوزانده‌اند (تلگراف در مورد اقدام قزاق‌ها در خراب کردن عمارت آقا محمدخانی، k37-p65-9: برگ) و خسارتی که تا آن زمان سابقه

نداشت، به اموال دولتی وارد آورده‌اند. وکیل‌الدوله اقدامات آن‌ها را یا به دستور کنسول روس یا از سر دشمنی نسبت به دولت ایران دانسته که همگی قصد انهدام تأسیسات دولتی را داشتند^۳ (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱، ج: ۴۲۶).

مواردی پیش می‌آمد که قزاق‌های محافظ بانک، به آزاروآذیت اهالی دست می‌زدند. در گزارشی آمده که اسدالله نام قزاق، اغلب اوقات مست می‌کرده و اسباب رنج و عذاب اتباع داخلی و خارجی می‌شده است. به طوری که اهالی به ستوه آمده و در پی شکایت آنان، سرحدداری خواستار اخراج او از بندرگز شده است (تلگراف سرحدداری و تقاضا برای اخراج اسداله نام قزاق، ۱۳۶۳-۵۱-۹۷: ک: ۱ برگ). تعدیات قزاق‌ها گاهی اوقات باعث دخالت نیروی نظمیه می‌شد. اما در برخی موارد با بروز ناهنجاری و کج‌روی از سوی قزاقان، اهالی شهر، که از ظلم و ناامنی به ستوه آمده بودند، خود، تنبیه قزاق‌ها را به عهده می‌گرفتند. در سال ۱۳۲۶ ه.ق. ۱۹۰۸ م سه نفر قزاقی، که برای محافظت بانک به بندرگز فرستاده شده بودند، به دلیل مصرف مشروبات، مست شدند و نسبت به مشروطه‌طلبان و طایفه باییه فحاشی کردند. اهالی بندر به آنان حمله کردند و کتک مفصلی به آن‌ها زدند (تلگراف شرح تعدیات قزاق‌ها...، ۱۳۶۳، P9، K57، 22، ۱ برگ) (رک: ضمائیم سند شماره ۳).

۷. آتش‌زدن بانک استقراضی در بندرگز

یکی از حوادث نادر در تاریخ فعالیت‌های بانک استقراضی روسیه در ایران، آتش‌زدن ساختمان بانک در ایالت استرآباد بود. در تنها گزارش‌ها و توصیفات مربوط به این واقعه آمده است: «منزل موقتی را که برای بانک مشخص کرده بودند، نزدیک صبح چند نفر از بندر جز رفته، زیر خزانه بانک را با نفت آتش می‌زدند. رئیس بانک بیدار گردیده، بیرون آمده و فریاد نموده، اجزاء و اهالی بندر از اطراف آمده، خاموش کردند. چند نفر از کسبه‌ی سنگسری را سرحددار گرفته، چوب زدند. لاکن محرک معلوم نشد» (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱۳۶/۱). «[..] دیشب [شب] گذشته زیر اطاق بانک را آتشی زده بودند که سوراخ شده، پول بریزد، ببرند. دود توی اطاق پر شده بود رئیس بانک ملتفت شده، مرتکب فرار می‌نماید دو سه نفر در بندر جز هستند که محرک این قبیل کارها بودند و هستند و حکم مؤکد از طرف وزارت داخله صادر شود که مرتکبین و محرکین از بندر جز تبعید شوند» (تلگراف از بندرگز به تهران...، ۱۳۶۳، P9، K57، 30، ۱ برگ).

۳. وکیل‌الدوله در چند گزارش به ویرانی عمارت‌ها از سوی روس‌ها اشاره کرده است. (برای نمونه رک.: وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱۳۶۵/۱) همچنین ویلم فلور اشاره کرده که در استرآباد کارکنان روسی تلگراف، کاشی‌های زیبایی کاخ‌های یک‌صدساله قاجاری را می‌زدیدند و برای فروش روانه روسیه می‌کردند. (فلور، ۱۳۹۲: ۹۵)

حادثه به آتش کشیدن بانک استقراضی شعبه بندرگز، در ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ه.ق/می ۱۹۰۸ م اتفاق افتاد و عاملان آن و هدف آن‌ها از آتش زدن بانک به درستی مشخص نشد. علت وقوع حادثه می‌توانست ناشی از ناامنی در ناحیه استرآباد باشد. چنان‌که مظفر شاهدهی علت این حادثه را در قالب ناامنی جست‌وجو کرده است. به گفته او، به‌رغم تمامی اقداماتی که برای تأمین امنیت شعب بانک استقراضی صورت می‌گرفت، مواردی رخ می‌داد که برخی افراد شعب بانک و منازل مسکونی اجزای بانک را مورد هجوم قرار می‌دادند و پس از وارد آوردن خساراتی، از محل متواری می‌شدند. سپس علت به آتش کشیدن بانک استقراضی را همین مسئله دانسته است. (شاهدهی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۵۰) در نامه‌ای که پس از وقوع حادثه از بندرگز به تهران مخابره شد نیز علت حادثه تلاش برای سرقت پول‌های بانک عنوان شد (تلگراف از بندرگز به تهران...، K57، P9، 30: ۱ برگ) (رک. : ضمیمه سند شماره ۲). این علت، دور از واقعیت نیست، زیرا مؤسساتی نظیر بانک استقراضی که به فعالیت‌های اقتصادی - تجاری اشتغال داشتند، بیش از هر جای دیگر مورد توجه سارقان و برهم‌زنندگان امنیت بودند.

ناخشنودی مردم از حضور روس‌ها در آن ناحیه را نیز می‌توان یکی از دلایل وقوع این حادثه دانست. تجار، صرافان و کسبه داخلی از یک‌سو و مردم عادی از سوی دیگر، دو گروه عمده مخالفان بانک استقراضی را تشکیل می‌دادند. در تبیین این دلیل باید گفت این بانک تأثیر عمیقی بر زندگی تجار، صرافان و کسبه گذاشت و گروه قابل‌توجهی از آن‌ها ورشکسته و به حاشیه رانده شدند (شاهدهی، ۱۳۸۱: ۱۷۹). شاید به همین دلیل بوده که به گفته وکیل‌الدوله، کسبه سنگسری در مقام مظنونین اصلی قلمداد شدند و آنان را تنبیه کردند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۶). این احتمال وجود دارد که پیش‌ازین نیز نارضایتی‌هایی از سوی آنان بروز یافته باشد.

مخالفت با تأسیس و فعالیت بانک استقراضی صرفاً به تجار و صرافان محدود نمی‌شد، بلکه مواردی از مخالفت‌های عمومی نیز در شهرهای مختلف کشور گزارش شده است. در منطقه استرآباد، بیشتر مخالفت‌ها و اعتراضات نسبت به اجحافات و ظلم و ستم‌ها، با به آتش کشیدن اماکن، مال‌التجاره‌ها و غیره نشان داده می‌شد. مانند آتش زدن خانه سالار اکرم (پسر سردار رفیع حاکم سابق استرآباد) به دست مردم، که آزارهای فراوانی به اهالی می‌رساند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۲: ۵۶۲). در مورد روس‌ها نیز از همین شیوه استفاده شده است. در سال ۱۲۷۵ ه.ق/۱۸۵۸ م، یعنی سال‌ها قبل از تأسیس بانک، در بندرگز، آتش‌سوزی رخ داد که انبارهایی را دچار حریق و تقریباً ۱۵۰۰۰۰ تومان به مال‌التجاره‌ها، به‌خصوص پنبه و میوه‌های خشک، آسیب وارد کرد. (سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ۲۵۳۵: ۳۶) پس‌از آن، کمپانی روس به‌ناچار اموال و متعلقات خود را به آشوراده انتقال داد (عزالدوله و ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۳۲).

به گفته مکنزی، از آنجاکه خسارت دیدگان آتش‌سوزی همه از اتباع روسیه بودند، عمدی بودن حادثه بیشتر قوت گرفت. او وقوع حادثه را مشکوک دانسته و از قول روس‌ها این حادثه را به بدخواهی ایرانیان نسبت داده است و عنوان کرده: «ایرانیان همیشه عدم علاقه خود را به روس‌ها نشان می‌دهند» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۶-۱۴۸).

براساس گزارش ابوت، کنسول بریتانیا، مردم استرآباد از تأسیسات تجاری روسی در بین خودشان تنفر داشتند. چون جو این ایالت، اقامت طولانی اتباع سایر ممالک را بر نمی‌تابید (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۵۷). معطوفی آتش‌زدن بانک را به اختلافات بین اهالی بومی با روس‌ها و آرامنه تاجر ربط داده که این اختلافات می‌توانست ریشه در مخالفت و موافقت با نهضت مشروطه منطقه داشته باشد (معطوفی، ۱۳۸۴: ۵۶۹/۱).

علت آتش‌زدن بانک هرچه که بود، باعث شد روس‌ها احساس خطر و قزاق‌هایی را برای حفاظت از بانک، به بندر گز وارد کنند. قزاق‌هایی که کمی بعد خود موجب گرفتاری و آزار اهالی استرآباد شدند.

۸. تأثیرات عملکرد بانک استقراضی بر اقتصاد محلی بندر گز

همان‌طور که اشاره شد اهالی بندر گز بیشتر برای تأمین هزینه‌های کشت و فروش پنبه از بانک استقراضی وام دریافت می‌کردند. همچنین تعدادی از صاحبمنصبان به ویژه برای خرید زمین و انجام معاملات ملکی و یا پرداخت بدهی‌های خود وام می‌گرفتند (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۵۹). باید توجه داشت، اگرچه تشویق‌های روسیه مخصوصاً قرض دادن پول به پنبه‌کاران توسط بانک موجب ازدیاد محصول پنبه، رونق کشت و فروش آن نزد اهالی شد اما وابستگی آن‌ها به بانک استقراضی را بیشتر کرد (انتنر، ۱۳۶۹: ۱۱۹). این موضوع در مورد صاحبمنصبان و مردمی که به قصد انجام معاملات ملکی نیز پول دریافت می‌نمودند نیز صدق می‌کرد.

درواقع بانک استقراضی با اعطای وام به مردم تحت شرایط آسان، گروه‌های بسیاری را به خود جذب کرد. این مسئله ضمن افزایش نفوذ بانک و روس‌ها در بین طبقات مختلف مردم، سبب وابستگی بیشتر آنها به بانک شد. در بسیاری موارد ناتوانی آنها در بازپرداخت وام، سبب ضبط املاک و دارایی آنها از سوی بانک می‌شد و آنها را دچار فقر و بدبختی می‌ساخت.

درواقع طرح امتیازات و تسهیلات از سوی بانک، مشخصاً در راه گسترش نفوذ روسیه انجام می‌پذیرفت و به تدریج سبب وابستگی اقتصادی و مالی مردم به این بانک شد، به طوری که برخی را از هستی ساقط کرد. با این حال، اولیای بانک، معتقد بودند که فعالیت آن‌ها در جهت آسایش مردم و خدمت به فقراست (قاضیها، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۶، سند شماره ۱۲۰).

بانک از لحاظ اقتصادی آنچنان در میان مردم تأثیرگذار شد و جایگاه مهمی پیدا کرد که هنگام وقوع جنگ جهانی اول و با سقوط ارزش منات روسی، مردم محلی سراسیمه به بانک هجوم برده و پول‌های خود را از بانک طلب کردند که این موضوع خود به نحوی باعث نابسامانی در منطقه شد (وکیل‌الدوله، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۶۱، ۴۶۰).

از سوی دیگر شرکت و حضور مالی بانک در فعالیت‌های مربوط به حمل و نقل و اجرای احداث راه‌های شوسه در شمالی ایران از جمله در بندرگز، در رشد و توسعه تجارت متمر ثمر و مفید واقع گردید. همچنین این بانک در انجام عملیات بانکی و تجاری برای ترویج فروش و مصرف کالاهای روسی در ایران و نیز صدور محصولات کشاورزی از ایران به روسیه موفق عمل کرد (معطوفی، ۱۳۹۴: ۳۲۰).

اما تعدیات بانک، همچون بی‌عدالتی‌های آنها در اعطای قرض و تصرف ناعادلانه املاک و اموال و همچنین ظلم و اجحافات قزاق‌های وابسته به بانک، باعث اختلال در امنیت منطقه گردید. موضوعی که تبعات آن به خود بانک هم رسید و بانک مورد حمله و آتش سوزی قرار گرفت. با این اوصاف بانک استقرازی در بندرگز حکم شمشیر دو لبه را داشت و ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای پیشرفت اقتصاد محلی، زیان‌هایی به اهالی و منطقه وارد آورد.

نتیجه‌گیری

تاریخ دقیق تأسیس بانک استقرازی در ایالت استرآباد مشخص نیست، اما باتوجه‌به شواهد، باید آن را جزو اولین شعباتی دانست که پس از افتتاح شعبه مرکزی تهران، تأسیس شده است. اهمیت بندرگز در تجارت خارجی ایالت استرآباد و حضور بی‌شمار روس‌ها و ارمنیان در آنجا از یک‌سو و نزدیکی این بندر به ایستگاه دریایی دولت تزاری در جزیره آشوراده از سوی دیگر، سبب شد که شعبه بانک استقرازی ایالت استرآباد در این بندر تأسیس شود. مهم‌ترین فعالیت بانک استقرازی در استرآباد، انجام عملیات بانکی بود و برای کشت پنبه به اهالی وام می‌داد. اما قدرت و نفوذ مقامات روس در این ایالت سبب شد تا بانک، کارکرد سیاسی نیز پیدا کند و پذیرای فراریان و پناهندگانی باشد که به‌دلیل دعوا یا درگیری داخلی به این بانک پناهنده شده تا از هرگونه تعرض و تجاوزی مصون باشند. با اینکه در انجام معاملات با حواله‌هایی که به این بانک می‌شد، کار برای اهالی راحت‌تر شده بود، اما فریفته‌شدن با تسهیلات و وام‌هایی که بانک به آن‌ها پرداخت می‌کرد، گرفتاری‌های فراوانی برای آن‌ها فراهم آورد؛ به طوری که نداشتن توانایی در بازپرداخت وام‌ها، سبب از دست رفتن املاک و اموال آن‌ها شد. با این حال، تصرف املاک اهالی به‌دست بانک همیشه به‌بهانه دریافت گرو نبود؛ بلکه بانک در راستای سیاست دولت روسیه تزاری که قصد تصرف تدریجی املاک و سرزمین‌های شمالی را

داشت، چشم طمع به املاک مردم دوخته بود و از هر فرصتی برای تصاحب املاک بهره می برد. علاوه بر این، تعدیات و ظلم و ستم های قزاق های محافظ بانک، عرصه را بیش از پیش بر مردم تنگ ساخت. از همین رو یکی از علت های آتش زدن بانک استقراضی در بندرگز را باید در نارضایتی اهالی از بانک و اولیای روسی آن دانست. هر چند که ناامنی و تلاش برای به سرقت بردن پول های بانک نیز به دور از حقیقت نیست.

ضمائم

سند شماره ۱: تلگراف ورته حاجی رستم جزی در مورد گفت و گوی حقوقی خود با بانک استقراضی بندرگز (کمام: ۴/۶۸/۳۶/۱/۲۲)

امواله لمر ۱۶۰

نمره کتاب ۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۳۰

انبار	نمره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
به	نمره تلگراف	۲	۱۳۵	۱	۱۳۰	۵۷

سند تلگراف شماره ۱۶۰ مورخه ۱۳۰۰ م. ق. در مورد گفت و گوی حقوقی خود با بانک استقراضی بندرگز (کمام: ۴/۶۸/۳۶/۱/۲۲)

مقام ریاست دادگاه استعظام بندرگز

مردمانی بنام

وزارت مالیه فرستاده شده که در بندرگز بماند

در این باب شرح خواهد آمد در فصل ۱۳۰

سند شماره ۲: تلگراف از بندرگز به تهران و شرح حادثه آتش‌سوزی بانک
(استادوخ، K57، P9، 30، 1326)



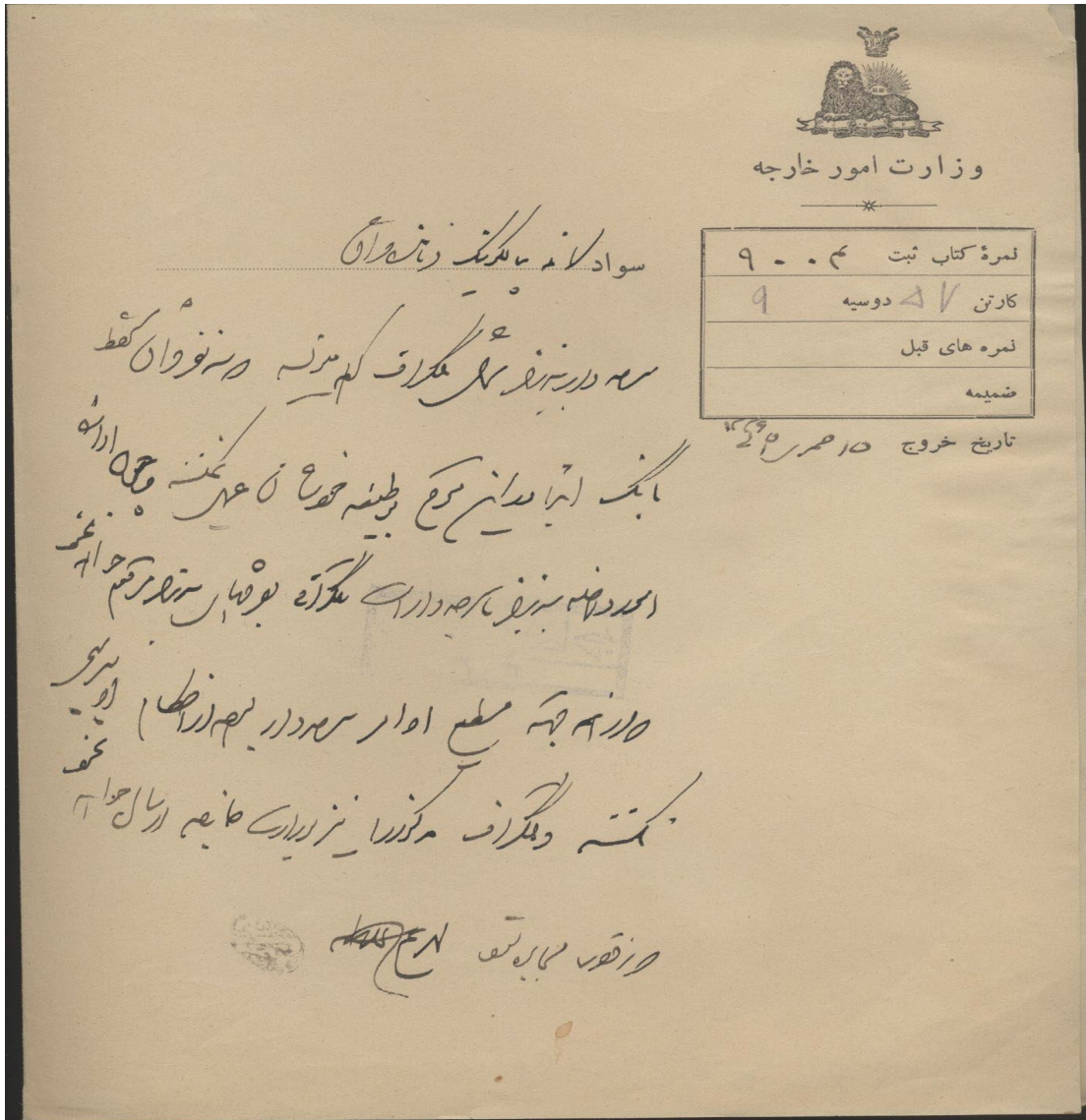
از بندر گز به تهران اداره تلگرافی دولت عایه ایران صفحه

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمبره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۵۰	۱۳۹

هزار و هشتاد و پنج نفر از کادر بانک آتش گرفتند و در آن هنگام که
 رئیس که نشسته از طریق میزبان را در آن زمان بجز در سواری سینه می‌بردند و در آن
 پرده به چهارشاید سینه کتب از سینه در آن روز در بندرگز که در آن
 کار بجز و سینه و هم که از طرف روز در دهه صادر می‌گردد و محکم از بندرگز

حاکم محمد حسن

سند شماره ۳: تلگراف از سرحددار بندر جز به وزارت امور خارجه در مورد شرح تعدیات قزاق‌های مستحفظ بانک استقراضی شعبه بندرگز (استادوخ، K57، P9، 22، 1326)



منابع

- آندریوا، النا (۱۳۸۸). روسیه و ایران در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی). ترجمه الهه کولائی و محمد کاظم شجاعی. تهران: دانشگاه تهران.
- استرآبادنامه (۲۵۳۶). به کوشش مسیح ذبیحی. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت (۱۳۹۰). به کوشش مصطفی نوری و اشرف سرایلو. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه (۱۳۸۰). به کوشش فاطمه قاضیهیا. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- اسنادی از اختلافات و دعاوی بانک ایران (۱۳۸۰). به کوشش علیرضا اسماعیلی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۵۵). خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- انتز، مروین ل، (۱۳۶۹). روابط بازرگانی روس و ایران ۱۸۲۸-۱۹۱۴. ترجمه احمد توکلی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- تلگراف از بندرگز به تهران و شرح حادثه آتش‌سوزی بانک، 1326، K57، P9، 30، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ).
- تلگراف شرح تعدیات قزاق‌های مستحفظ بانک استقراضی بندرگز، 1326، K57، P9، ۲۲، استادوخ.
- تلگراف درخواست بهره‌مندشدن مستخدمین بانک استقراضی از فصل ششم عهدنامه مقدسه، -k19-p17، 27، استادوخ.
- تلگراف درمورد مداخلات کنسول روس در امور مشتریان و بانک، k52-p35-5، استادوخ.
- تلگراف درمورد اقدامات خلاف رویه اگنط کنسولگری، k61-p8-88، استادوخ.
- تلگراف درمورد به حراج گذاشتن اشیاء مسروقه توسط بانک، K19، P17، 15، استادوخ.
- تلگراف درمورد طلب بانک استقراضی از میرزا داوودخان گرجی، k34-p5-35، استادوخ.
- تلگراف درمورد مقروض‌بودن داوودخان به بانک، k45-p98-13، استادوخ.
- تلگراف درمورد تصاحب اراضی استرآباد توسط بانک و اتباع روس، k36-p1-10، استادوخ.
- تلگراف درمورد اقدام قزاق‌ها در خراب‌کردن عمارت آقا محمدخانی، k37-p65-9، استادوخ.
- تلگراف سرحداری و تقاضا برای اخراج اسداله نام قزاق، k51-p5-97، استادوخ.
- تلگراف ورثه حاجی رستم جزئی درمورد گفت‌وگوی حقوقی خود با بانک استقراضی بندرگز، ۴/۶۸/۳۶/۱/۲۲، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام).

- تلگراف شکایت از تصرف املاک غیرخالصه توسط نظامیان روس، ۲۴/۳/۲۶۵۶، مجموعه اسناد مؤسسه فرهنگی میرداماد گرگان.
- تلگراف درمورد تصرف املاک در بندرجز؛ تظلم‌نامه و درخواست رفع تعدی، ۱۴/۳/۲۶۵۸، مجموعه اسناد مؤسسه فرهنگی میرداماد گرگان.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۳۵). *گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران*. برلین: کاوه.
- جهانشاهی، عبدالعلی و دیگران (۱۳۳۸). *تاریخچه سی‌ساله بانک ملی ایران*. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- دانشنامه گلستان* (۱۳۹۵). به‌اهتمام مؤسسه فرهنگی میرداماد گرگان. جلد ۱. گرگان: بی‌نا.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۸). بازخوانی نقش بانک استقراضی در اقتصاد ایران. *گنجینه اسناد*. ۷۳، ۱۵-۳۲.
- دیانت، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها*. تبریز: نیما.
- رایبونی، ه.ل. (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ سوم. بی‌جا: علمی و فرهنگی.
- رجایی، رحمت‌الله (۱۳۹۸). *استعمار در دیار سبز: روس‌ها و انگلیس‌ها در استرآباد*. تهران: سوره مهر.
- زینوف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲). *انقلاب مشروطیت ایران؛ نظرات یک دیپلمات روس؛ حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱*. ترجمه ابوالقاسم اعتصامی. بی‌جا: اقبال.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. جلد ۲. چاپ هفتم. تهران: افسون.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری و یادداشتهای ملک‌المورخین*. تصحیح عبدالحسین نوائی. جلد ۱. تهران: میراث مکتوب.
- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان* (۲۵۳۵). به‌کوشش مسعود گلزاری. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۱). *تاریخ بانک استقراضی روس در ایران*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عزالدوله و ملکونوف (۱۳۶۳). *سفرنامه ایران و روسیه*. به‌کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی. تهران: دنیای کتاب.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- فصیحی‌زاده، اعظم و ابطحی، علیرضا (۱۳۹۳). *تحلیلی بر چگونگی تشکیل و عملکرد بانک استقراضی روس در ایران، فصلنامه تاریخ پژوهی*. ۵۹، ۱۹۷-۲۲۹.
- فلور، ویلم (۱۳۹۲). *صنایع کهن در دوره قاجار (۱۹۲۵-۱۸۰۰)*. ترجمه علیرضا بهارلو. تهران: پیکره.
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان فرهنگ جغرافیایی ایران (خراسان) (۱۳۸۰). ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کاظم‌بیک، محمدعلی (۱۳۹۸). *روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه*. تهران: وزارت امور خارجه.

- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انقلاب اسلامی.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی. جلد ۱ و ۲، چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کتاب نارنجی (۱۳۶۷). ترجمه حسین قاسمیان. به کوشش احمد بشیری. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: نور.
- گزارش ایران از یک سیاح روس (۱۳۶۳). ترجمه سیدعبدالله. به اهتمام محمدرضا نصیری. تهران: کتابخانه طهوری.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۸۶۰-۱۹۱۹ م)*. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: معین.
- ماتویف، آم. (۱۳۸۶). *تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه)*. ترجمه محمد نایب‌پور. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*. تصحیح ایرج افشار. جلد ۲. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من؛ یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. جلد ۱. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۴). *انقلاب مشروطه در استرآباد*. جلد ۱ و ۲. تهران: حروفیه.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۹۴). *تاریخ و پیشینه اجتماعی شهرستان بندرگز*. گرگان: نوروزی.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). *سفرنامه شمال*. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: گستره.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. جلد ۶ و ۷. تهران: علمی.
- ملگونف، گریگوری ولریانوویچ (۱۳۷۶). *کرانه‌های جنوبی دریای خزر*. ترجمه امیرهوشنگ امینی. تهران: کتاب‌سرا.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*. تصحیح منصوره اتحادیه و دیگران. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: تاریخ ایران.
- نصرت‌الدوله: مجموعه مکاتبات، اسناد و خاطرات فیروز میرزا فیروز (۱۳۹۶). به کوشش منصوره اتحادیه و سعادت پیرا. جلد ۱. تهران: تاریخ ایران.
- نورائی، مرتضی و آندریوا، النا (۱۳۸۸). مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار. پژوهش‌های تاریخی، ۴، ۲۱-۳۶.
- وکیل‌الدوله، حسینقلی مقصدلو (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد؛ گزارش‌های حسینقلی مقصدلو وکیل‌الدوله*. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. جلد ۱. تهران: تاریخ ایران.



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2022.333029.473497

Persians' Calendar (taqwim-e fors) of the Southern Regions of the Caspian Sea and the so-called 'Deylami' and 'Tabari' Calendars

Pedram Jam ^{1,*}

1. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-Mail: jam1977@ferdowsi.um.ac.ir

Article Info.

Received: 2021/26/10

Accepted: 2022/12/17

Keywords:

Iranian calendars, Persians' calendar, Yazdgerdi calendar, Deylami calendar, Tabari calendar, Gilan, Mazandaran

Abstract

Up until the present era and the propagation of the New Iranian Calendar (1925), along with the Hijri lunar calendar and the Jalali calendar, a variety of the Yazdgerdi calendar (taqwim-e fors) was also popular among the peoples of the southern regions of the Caspian Sea. Despite and contrary to the historical evidence, in the last half-century, some local writers have claimed distinct and independent calendars for these regions. They have labeled these alleged calendars as Deylami/ Galeshi/ Gilani and Tabari/ Mazandarani calendars. Also, calendar eras have been fabricated for them and it has been claimed that these calendars have leap years and that their new year festival (Nowruz) falls always on a fixed day around the middle of the summer season. This article examines these alleged calendars and the pretensions that surround them. For this purpose, it studies the history of the calendars of these areas from the earliest times to the present day. It also studies the background of the assumption of an independent calendar in Mazandaran in the nineteenth century and traces back the history of the emergence of these alleged calendars in the present era. This article demonstrates that these alleged calendars are all the same Yazdgerdi calendar (taqwim-e fors), knowingly or recklessly manipulated and posed as genuine independent calendars.

How To Cite: Jam, P. (2022). Persians' Calendar (taqwim-e fors) of the Southern Regions of the Caspian Sea and the so-called 'Deylami' and 'Tabari' Calendars, Journal of Historical Sciences Studies, 96-115.

Publisher: University Of Tehran Press.



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۱



دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

مقاله علمی-پژوهشی

تقویم فرس قدیم در نواحی جنوبی دریای مازندران و مسئله تقویم‌های دیلمی و طبری

پدرام جم^{۱*}

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: jam1977@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>تا عصر حاضر و رواج تقویم جدید ایران، در کنار تقویم هجری قمری و تقویم جلالی، گونه‌ای از تقویم فرس قدیم (یزدگردی) نیز در میان مردمان نواحی جنوبی دریای مازندران رایج بود. اما در نیم‌قرن اخیر شماری از دانشوران محلی ادعا کرده‌اند که از گذشته‌های باستانی تقویم‌های دیگری نیز مختص به این نواحی رایج بوده است. ایشان این تقویم‌های ادعایی را به نام‌های تقویم دیلمی / گالشی / گیلانی و تقویم طبری / مازندرانی خوانده‌اند، برای آنها مبادی باستانی ساخته‌اند و ادعا کرده‌اند که این تقویم‌ها کیسه دارند و نوزاد آنها همواره در یک روز ثابت در میانه‌های تابستان است. این مقاله به بررسی این ادعاها می‌پردازد و برای این منظور، تاریخچه تقویم‌های رایج در این نواحی را مطالعه می‌کند. همچنین سابقه طرح تقویم مستقل در این نواحی را در آثار سکه‌شناسان سده نوزدهم بررسی و تاریخچه طرح این تقویم‌های ادعایی را پیگیری می‌کند، ادله مدعیان این تقویم‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد و به بررسی پیامدها و آثار این پدیده می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که تقویم‌های ادعایی همگی همان تقویم فرس قدیم‌اند که عمداً یا سهواً تقویم‌های مستقل معرفی شده‌اند. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که چگونه گفتمان هویتی در ظهور و اشاعه این تقویم‌های نوپدید دخیل بوده است و این تقویم‌ها خود به مؤلفه‌های کلیدی در گفتمان هویتی تبدیل شده‌اند.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶ واژه‌های کلیدی: تقویم‌های ایرانی، تقویم فرس، تقویم یزدگردی، تقویم دیلمی، تقویم طبری، گیلان، مازندران</p>
<p>استناد به این مقاله: جم، پدرام (۱۴۰۱). تقویم فرس قدیم در نواحی جنوبی دریای مازندران و مسئله تقویم‌های دیلمی و طبری. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۹۶-۱۱۵.</p> <p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	

مقدمه

در نیم‌قرن اخیر شماری از دانشوران گیلانی و مازندرانی مدعی شده‌اند که نواحی جنوبی دریای مازندران از روزگاران باستان تقویم‌هایی متمایز از دیگر تقویم‌های رایج در ایران داشته است. این تقویم‌های ادعایی را تقویم دیلمی / گالشی / گیلانی و تقویم طبری / مازندرانی نامیده‌اند و برای دو تا از آنها مبدأ تاریخی (مبدأ گیلکی، مبدأ طبری) قائل شده‌اند. به باور ایشان این تقویم‌ها در اثر تحمیل تقویم‌های غیربومی از سوی دولت‌های ایرانی رو به افول و فراموشی گذاشته‌اند و از این رو، احیای این تقویم‌ها را اقدامی در پاسداشت هویت جمعی مردمان این ناحیه دانسته‌اند. در سالیان اخیر این تقویم‌های ادعایی به واسطه اعتماد به کتاب‌ها و مقالاتی که مدعی معرفی و پژوهش آنها هستند، راه خود را به متون جدی‌تر باز کرده‌اند. بخش نخست این مقاله تاریخچه تقویم‌های رایج در گیلان و مازندران را بررسی می‌کند. بخش دوم به تقویم جدید ایران و تأثیرات آن بر تقویم قدیم (فُرس) رایج در این نواحی می‌پردازد. بخش سوم، سابقه طرح فرضیه «مبدأ طبری» از سوی سکه‌شناسان سده نوزدهم را بررسی می‌کند. بخش چهارم، پیشینه طرح تقویم‌های دیلمی / گالشی / گیلانی و طبری / مازندرانی و تحولات مربوط به آنها در سده اخیر را مطالعه می‌کند، به نقد ادله مدعیان این تقویم‌ها می‌پردازد و پیامدها و آثار آن تقویم‌ها را به لحاظ آکادمیک و اجتماعی بررسی می‌کند.

پیشینه تقویمی نواحی جنوبی دریای مازندران

در روزگار پیش از اسلام گونه‌ای تقویم خورشیدی در مناطق تحت فرمانروایی ساسانیان رایج بود که به سبب عدم محاسبه کسر مازاد سال، سال آن سیار بود و نسبت به فصول چهارگانه جابه‌جا می‌شد. این تقویم دوازده ماه سی‌روزه داشت، به علاوه پنجه (خمسه مستترقه) که مطابق با شیوه مرسوم در عصر ساسانی، آن را در هر ۱۲۰ سال از موضعش در آخر یک ماه به آخر ماه بعدی انتقال می‌دادند.^۱ با سقوط ساسانیان دو تحول عمده در این تقویم روی داد: نخست اینکه انتقال پنجه متوقف شد و پنجه در همان موضعی باقی ماند که در زمان سقوط ساسانیان قرار داشت؛ پس از آن ماه (ماه هشتم). دیگر تحول مهم این تقویم، به‌کارگیری آن با دو مبدأ ثابت بود: اولی به پیروی از سنت گاه‌نگارانه ساسانیان از نوروز (اول فروردین) نخستین سال پس از شروع فرمانروایی یزدگرد سوم (شانزدهم ژوئن ۶۳۲ میلادی) محاسبه می‌شد، اما پس از درگذشت وی هم استفاده از آن ادامه یافت. دیگری از نوروز سال پس از درگذشت یزدگرد سوم (یازدهم ژوئن ۶۵۲ میلادی) محاسبه می‌شد و با مبدأ پیشین، اختلاف بیست‌ساله داشت.

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص تقویم عصر ساسانی نک. جم، ۱۳۹۵ الف: ۳۵-۴۷.

این تقویم که در متون تاریخی دوره اسلامی با نام تاریخ فرس و تاریخ یزدگردی شناخته می‌شد، اگرچه در طی قرون در بسیاری مناطق فراموش شد، اما در برخی جاها، من جمله نواحی جنوبی دریای مازندران و برخی کوهپایه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز (سمنان و طالقان)، در میان زرتشتیان ایران و برخی ساحل‌نشینان خلیج فارس و شمار کوچکی از کردها و لرها تا عصر حاضر دوام آورد. این تقویم در متون تاریخ محلی گیلان و مازندران نیز از سوی دانشوران محلی با نام تقویم فرس شناخته می‌شد و تنها اختلاف میان آن و تقویم فرس رایج در دیگر نواحی، از اصلاحی در تقویم فرس ناشی می‌شد که در نیمه دوم سده چهارم یزدگردی (اوائل سده یازدهم میلادی) به عمل آمد و بنا بر آن، پنجه را که از زمان سقوط ساسانیان در آخر آبان‌ماه قرار داشت و حرکت دادن یک‌ماهه آن در هر ۱۲۰ سال متوقف مانده بود، برای جبران توقفش در سده‌های پیشین، یک‌باره به آخر اسفندماه منتقل کردند، اما در نواحی جنوبی دریای مازندران و خراسان از این اصلاح تقویمی پیروی نکردند و در آنجا تا روزگار فعلی پنجه در آخر آبان‌ماه باقی ماند.

نام ماه‌های این تقویم در نواحی مختلف جنوب دریای مازندران به صورت‌های گویشی مختلف ادا می‌شد،^۲ اما در اصل تقویم تفاوتی نبود. متون تاریخ محلی صورت رسمی ماه‌های این تقویم را گاهی با کمی اختلاف به کار می‌بردند و از آنجا که این اسامی با نام ماه‌های تقویم جلالی (فروردین، اردیبهشت ...) یکسان بود، برای تمایز این ماه‌ها از ماه‌های تقویم جلالی، صفت «قدیم» را پس از نام ماه‌های این تقویم می‌افزودند (فروردین‌ماه قدیم، اردیبهشت‌ماه قدیم ...).^۳ استثنای مهم بر این قاعده، ثبت نام‌های محلی ماه‌های تقویم فرس با مبدأ هجری از سوی کاتب نسخه‌ای (شماره ۱۲۷ کتابخانه مغنيسا گنل) از تفسیر کتاب *الله ابوالفضل بن شهردویر* است.^۴

کاربرد این تقویم با هر دو مبدأ تاریخی تقویم فرس قدیم (مبدأ بر تخت نشستن یزدگرد سوم: کتیبه برج گنبد قابوس در گرگان قدیم، کتیبه صندوق چوبی امیر شمس‌الدین بن امیر کمال‌الدین در امامزاده زین‌العابدین ساری؛ و مبدأ درگذشت یزدگرد: سکه‌های اسپهبدان طبرستان) و مبدأ هجری (در نسخه‌ای از تفسیر کتاب *الله* و بسیاری از اشارات تاریخی در کتب تاریخ محلی) در نواحی جنوبی

۲. برای صورت‌های گوناگون نام‌ها نک. تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۹۴-۳۹۶؛ رضازاده ملک، ۱۳۵۶: ۶۷-۷۶؛ برجیان، ۱۳۸۴: ۷۷.

۳. ماه‌های قدیم گویا به ماه‌های «گیری» هم مشهور بوده‌اند؛ نک. علامه، ۱۳۳۸: ۱۱۱. علی بن شمس‌الدین لاهیجی (۱۳۵۲: ۳۶۹) که نگارش تاریخ خانی را در سال ۹۲۲ هجری به پایان برد، نوروز قدیم را «نوروز گیری» نامیده است. همچنین نک. رضازاده ملک، ۱۳۸۴: ۲۳۵-۲۳۶.

۴. پيله فقيه بن محمد کنجه کلائی، کاتب نسخه که از زیدی‌مذهبان شرق گیلان بود، کتابت آن را در روز دوشنبه ۱۷ ماه قدیم نوروزماه (= اسفندماه) سال ۸۹۹ هجری به پایان برد و آن را در روز جمعه ۱۲ ماه قدیم سیاماه (= فروردین‌ماه) سال ۹۰۴ هجری نزد یکی از علمای زیدی قرائت کرد (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۳۰۵-۳۰۶). نام ماه‌های محلی در چند یادداشت تاریخی در حواشی صفحات اولیه دست‌نویس نیز به کار رفته است (همان).

دریای مازندران همچون دیگر نواحی ایران رایج بود.^۵ در سده‌های اخیر با ترک استفاده از این تقویم برای امور تاریخی و گاه‌نگارانه، مبادی تاریخی آن فراموش شد و کاربرد آن به رسوم و آیین‌ها و فعالیت‌های کشاورزی و چوپانی محدود گردید.^۶

با آمدن اسلام تقویم هجری قمری، چه برای امور شرعی و چه برای کاربردهای عرفی، در نواحی جنوبی دریای مازندران رواج یافت. پس از ابداع تقویم جلالی در سده پنجم هجری (۴۷۱ هـ.ق) کاربرد آن نیز در این ناحیه رایج شد و همراه با آن، برخی جشن‌های وابسته به تقویم جلالی، همچون نوروز سلطانی (نوروز حمل) نیز به این ناحیه راه یافت (کیا، ۱۳۲۷: ۲۴۸؛ تقی‌زاده، ۱۳۵۷: یادداشت مربوط به صفحه ۲ به نقل از موسی نثری همدانی؛ پورکریم، ۱۳۴۷: ۲۲-۲۳؛ پورکریم، ۱۳۴۸: ۶۵، ۸۴؛ برجیان، ۱۳۸۴: ۷۴).

۱. آثار تقویم جدید ایران بر تقویم قدیم نواحی جنوبی دریای مازندران

آخرین (چهارمین) تحول تقویمی در این نواحی با تصویب تقویم جدید ایران (تقویم هجری شمسی) در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در مجلس شورای ملی و رواجش در سال‌های بعد روی داد. با رایج شدن تقویم جدید ایران، تقویم فرس قدیم بیش از پیش در نواحی جنوبی دریای مازندران رو به فراموشی گذاشت و آشنایی با آن و کاربردش، به کهن‌سالان و چوپانان و کشاورزان برخی نواحی محدود شد. رواج تقویم جدید ایران موجب تغییراتی در تقویم قدیم نیز شد: در برخی نقاط، خصوصاً در مازندران، تطبیق میان ماه‌های تقویم فرس قدیم و ماه‌های تقویم جدید ایران پدید آمد^۷ و برخی مناسبت‌های آیینی تقویم کهن در روزهای ثابتی در ماه‌های متناظر تقویم جدید برگزار شد؛ مثلاً تیرماه‌سیزده (۱۳ تیرماه قدیم) در روز ۱۳ آبان‌ماه (اجرای مراسم در غروب ۱۲ آبان‌ماه) هجری شمسی تثبیت شد (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰۹؛ برجیان، ۱۳۸۴: ۷۵).^۸ آنچه تثبیت مناسبت‌های تقویم قدیم را در روزهای ثابتی از تقویم جدید ممکن کرد، ترک کاربرد آن در امور روزمره و در نهایت، فراموشی آن بود. تثبیت مناسبت‌های تقویم قدیم در روزهای ثابتی از تقویم جدید، این تصور نادرست

۵. برای شواهد کاربرد این تقویم در نواحی جنوبی دریای مازندران نک. رضازاده ملک، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۴۰.

۶. برخی دانشوران با توسل به خبری در تاریخ طبرستان شاهی برای یک مبدأ متفاوت از مبدأ فرس (یزدگردی) تصور کرده‌اند. ابن اسفندیار تاریخ مرگ آذرولاش و آغاز فرمانروایی گیل‌گیلان‌شاه را سال سی و پنج «از تاریخی که عجم به نو نهاده بودند» ذکر کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱: ۱۵۴)، اما همین خبر که اولیاءالله املی به نقل از ابن اسفندیار آورده، این توضیح مهم را در ادامه دارد: «و آن را یزدجردی گویند» (املی، ۱۳۴۸: ۳۴).

۷. مثلاً در بندین و چوشل آذرماه قدیم (سیاما) با فروردین‌ماه هجری شمسی برابر گزارش شده (ستوده، ۱۳۳۲: ذیل نام ماه‌ها)، اما در علی‌آباد فریم آبان‌ماه قدیم (آنه‌ما) با فروردین‌ماه هجری شمسی مطابقت داده شده است (ستوده، ۱۳۴۱).

۸. تیرماه‌سیزده تقویم فرس در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۰ مقارن با ۱۳ آبان‌ماه تقویم جدید ایران بود (نک. جدول پیوست).

را پدید آورد که تقویم قدیم نیز به مانند تقویم جدید ایران کیسه داشته است چنان‌که گویا در سال‌های کیسه یک روز به پنجه افزوده‌اند (نک. مظفری، ۱۳۶۰: ب: ۲). به‌علاوه، در برخی نواحی کوهستانی گیلان تحت تأثیر تقویم جدید ایران پنجه را با پنج روز نخست فروردین‌ماه جلالی و هجری شمسی هم‌زمان و تثبیت کردند (نک. مظفری، ۱۳۶۰ الف: ۲؛ فلاح، ۱۳۹۰: ۱۶۳). هدف از آن، تطبیق تقویم فرس قدیم با تقویم جلالی از طریق هم‌زمانی روز نخست پنجه - که در این نواحی به نام «روز سلطان» شناخته می‌شد - با نوروز جلالی است که در این نواحی به نام «نوروز سلطان» معروف بود. این تحول تنها در سطح محلی و به شیوه‌ای غیر نظام‌مند و حساب‌نشده روی داد (نک. ادامه مقاله).

۲. سکه‌های اسپهبدان طبرستان و مسئله مبدأ تاریخ آنها

گذشته از چهار نظام تقویمی نام‌برده (فرس قدیم، هجری، جلالی، تقویم جدید ایران) تقویم دیگری از نواحی جنوبی دریای مازندران گزارش نشده است.^۹ متون کهن هیچ‌یک از این نظام‌های تقویمی را نیز به اسمی متمایز که دال بر کاربرد انحصاری آن در این نواحی باشد ننمایداند یا یک تقویم محلی تصور نکرده‌اند. نخستین تصور یک نظام تقویمی مختص به ساکنان جنوب دریای مازندران، تنها با ارزیابی نادرست تاریخ‌های مندرج بر سکه‌های اسپهبدان طبرستان (آل دابویه) در حدود نیمه سده نوزدهم میلادی پدید آمد. آل دابویه که پس از سقوط ساسانیان در طبرستان فرمانروایی داشتند، از سال شصتم تا پایان دوران فرمانروایی‌شان به ضرب سکه‌هایی پرداختند که تاریخ مندرج بر آنها از مبدئی که بعدها مشخص شد همان مبدأ بیست سال پس از مبدأ یزدگردی است، شمارش شده است. در حدود نیمه سده نوزدهم، تعلق شماری از سکه‌های طبرستان به اسپهبدان طبرستان محرز شد. آل‌سهاوزن که از طریق *تقویم‌التواریخ* حاجی خلیفه با «تاریخ فرس قدیم» آشنا بود، متوجه ارتباط تاریخ درج‌شده بر روی سکه‌ها با این مبدأ شد، اما به پیروی از حاجی خلیفه که «ابتدای تاریخ فرس قدیم» را به نادرستی سال ۳۲ هجری (به جای ۳۱ هجری) آورده بود، روز نخست این مبدأ را به اشتباه یک سال پس از آن مبدأ، یعنی یازدهم ژوئن سال ۶۵۳ میلادی قرار داد (Olshausen, 1843: 36-38). کرافت پس از او به نتیجه متفاوتی رسید. به‌زعم او، سال ۶۴۵ میلادی سالی بود که فرمانروایی گاوباره، نیای اسپهبدان دابویی، پس از تصرف طبرستان، از سوی یزدگرد سوم به رسمیت شناخته شد و همان سال، آغاز فرمانروایی اسپهبدان دابویی بود (Krafft, 1844: 16). چند سال بعد موردتمان تصور کرد که مبدأ تاریخ سکه‌های اسپهبدان طبرستان باید «زمان استقلال

۹. تقویم شاهنشاهی که دوره رواجش کمتر از دو سال و نیم بود، از این مرور تاریخی بیرون گذاشته شده است.

طبرستان» بوده باشد. او مبدأ سکه‌ها را «مبدأ طبرستان» (Aera von Taberistan) نامید و آن را برابر با سال ۶۵۲ میلادی تعیین کرد (Mordtmann, 1854: 177-179)، اما بعدها به اشتباه تصور کرد که مبدأ تاریخ‌های سکه‌های طبرستان یک سال پیش از مبدأ «بیست سال پس از مبدأ یزدگردی» است و آن را در سال ۶۵۱ میلادی قرار داد (Mordtmann, 1871: 33-34). اگرچه در اواخر سده نوزدهم میلادی دانشمندی چون یوستی نظر کرافت را پذیرفتنی‌تر می‌دانست (Justi, 1896-1904: 548 no. 2)، اما نظر اخیر موردتمان باور رایج بسیاری از پژوهشگران در آن زمان و در چهار دهه نخست سده بیستم بود (نک. Marquart, 1901: 133). در میان ایرانیان، جمالزاده، کسروی و تقی‌زاده به پیروی از شرق‌شناسانی که نظر اخیر موردتمان را پذیرفته بودند، مبدأ سکه‌های اسپهبدان طبرستان را یک سال پیش از مبدأ «بیست سال پس از مبدأ یزدگردی» تعیین کردند و آن را با نام «تاریخ طبری» در آثار خود معرفی نمودند (تقی‌زاده، ۱۳۱۶: ۱۷۹-۱۸۰؛ یادداشت ۳۳۹؛ جمالزاده، ۱۳۷۲: ۶۷، ۲۰۹؛ یادداشت ۲۱۹؛ کسروی، ۱۳۵۲: ۱۵). در نهایت اما این تقی‌زاده بود که نشان داد (۱۹۳۹) مبدأ سکه‌های طبرستان همان «مبدأ بیست سال پس از تاریخ یزدگردی» است و بنابراین اصطلاح «تاریخ طبری» اساسی ندارد (Taqizadeh, 1939: 918-922؛ تقی‌زاده، ۱۳۵۷: یادداشت قلمی روبه‌روی صفحه ۱۷۹). پس از آن، به‌رغم محاسبه گهگاهی سال مبدأ سکه‌ها مطابق نظر اخیر موردتمان (۶۵۱ م)، فرض وجود یک مبدأ مستقل در سکه‌های طبرستان با نام «مبدأ طبری» یا «تاریخ طبری» به کلی کنار نهاده شد.^{۱۰}

۳. «تقویم طبری» و «تقویم دیلمی»

در تمام دوره‌ای که محاسبه تاریخ سکه‌های اسپهبدان از مبدأ ادعایی «طبری» رایج بود، هرگز کسی آن را یک نظام تقویمی کامل تصور نمی‌کرد. صادق کیا (۱۳۸۰-۱۳۹۹) هم که در دهه ۱۳۲۰ شمسی تهیه و اژه‌نامه برای نصاب طبری اثر امیر تیمور قاجار را موضوع رساله دکتری خود قرار داد و از ترکیب «گاه‌شماری طبری» برای نامیدن تقویم قدیم رایج در طبرستان - که نام ماه‌های آن در سه بیت از نصاب ذکر شده بود - استفاده کرد (کیا، ۱۳۲۷: ۴۴، ۲۴۷-۲۵۰؛ نک. رضازاده ملک، ۱۳۶۰: ۸۲۷-۸۲۸)، خود به نیکی واقف بود که آنچه گاه‌شماری طبری‌اش خوانده همان تقویم فرس قدیم است. امیر تیمور قاجار خود نام ماه‌های این تقویم را «اسامی ماه فرس» خوانده بود. آنچه کاربرد «گاه‌شماری طبری» را در نظر کیا موجه جلوه داد، احتمالاً مشاهده ترکیب «نوروز طبری» در

۱۰. همچنین نک. رضائی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۲۱۲ و پاسخ او به اشتباه یکی از مؤلفین که مبدأ سکه‌های طبرستان را سال ۶۴۵ میلادی دانسته است.

برخی چاپ‌های سنگی شرح بیست باب ملامظفر گنابادی (کیا، ۱۳۲۷: ۲۴۸) و کاربرد «مبدأ طبری» در آثار سکه‌شناسان قدیم بود. شاید هم آن نامگذاری صرفاً به قرینه «گوش طبری» صورت گرفته بود. اما چنانکه نشان داده شده، «نوروز طبری» اساسی در واقعیت‌های تقویمی نداشت و جعل آن ترکیب، از برداشت نادرست ناشی می‌شد (برای اطلاع بیشتر نک. جم، ۱۳۹۵: ب: ۴۳-۵۴). بی‌اساس بودن کاربرد «مبدأ طبری» را نیز تقی‌زاده پیشتر نشان داده بود و نامگذاری تقویم با معیار قرار دادن نام‌های محلی ماه‌ها هم توجیهی نداشت.

با این حال و به‌رغم سابقه کاربرد اصطلاح «تقویم طبری» برای تقویم فرس قدیم رایج در مازندران، فرض وجود تقویم/تقویم‌های مستقل و متفاوت از تقویم فرس قدیم تنها در اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی به میان آمد. در سال ۱۳۴۹ عبدالرحمن عمادی (۱۳۰۴ اشکور گیلان-۱۳۹۸)، وکیل دادگستری، در خطابه‌ای (انتشار ۱۳۵۴) در نخستین کنگره ایران‌شناسی مدعی شد که در نواحی کوهستانی گیلان (دیلمان) تقویم مستقلی وجود دارد که سال آن، برخلاف تقویم فرس کهن، ثابت است و نوروز آن همواره در نیمه تابستان (برابر با ۱۵ مردادماه تقویم جدید ایران) قرار دارد. او این تقویم را «تقویم دیلمی» خواند و مدعی شد که این تقویم در هر چهار سال، با افزودن یک روز به پنجه در آخر آبان‌ماه، کبیسه می‌شود (عمادی، ۱۳۵۴: ۳۲۵؛ همچنین نک. عمادی، ۱۳۵۱: ۵۹۸).^{۱۱} عمادی نام‌های محلی ماه‌ها را مستقل و متفاوت از اسامی ماه‌های تقویم فرس و جلالی معرفی کرد و برای این منظور، وجوه تسمیه عامیانه نام‌های محلی برخی ماه‌های تقویم را اساس کار قرار داد و برای پاره‌ای دیگر نیز به تراشیدن ریشه‌های غیرعلمی پرداخت؛ مثلاً وَرْفَن‌ما (varfan-mā) را که صورت گویشی از بهمن‌ماه (بهمن از فارسی میانه: Wahman، اوستا: Vohu-manah) است، «فرو گذاشت کام و کار» معنا کرد (عمادی، ۱۳۵۳: ۵۸۹؛ همچنین عمادی، ۱۳۵۱: ۵۹۸)^{۱۲} و مردال‌ما را که صورت گویشی مردادماه (مرداد از فارسی میانه: Amurdād، اوستا: Amerətāt) است، به

۱۱. به‌علاوه عمادی مدعی شد که در کتاب‌های قدما شواهدی یافته است که نشان می‌دهد در روزگاران پیش از تقویم زرتشتی‌ها همین تقویم و همین نوروز تابستانی وجود داشته است (عمادی، ۱۳۵۴: ۳۲۶). عمادی هرگز این شواهد را ارائه نکرد. او مناظره‌ای بین چوپانی محلی و منجمی شهری را نقل کرده و آن را به شعر درآورده و از زبان چوپان مدعی شده که نوروز همواره در میانه تابستان بوده است (عمادی، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۹). او بعدها به‌نادرستی نوروز دریایی را - که همان نوروز قدیم است که در مناطق خلیج فارس و دریای عمان چنین نامیده می‌شود - نیز بر مبنای انقلاب تابستانی و قابل قیاس با «تقویم دیلمی» معرفی کرد (عمادی، ۱۳۸۸: ۲۰).

۱۲. این گرایش در زمان‌های بعد هم ادامه یافته است؛ مثلاً مظفری (۱۳۶۰ الف: ۲) که نام این ماه را «ورف‌نما» املا می‌کند، آن را مرکب از سه کلمه ورف + نه + ماه، به معنای «ماهی که در آن هرگز برف نیامده» می‌داند. همچنین نک. ریشه‌شناسی دیه‌ما و سیاما در مظفری، ۱۳۵۸: ۲. پاینده لنگرودی (۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۴۷) تفنن عمادی در خصوص معنا، ریشه نام ماه‌ها و دیگر ابداعات تقویم موسوم به دیلمی را تکرار می‌کند.

معنای مُردار گرفت و آن را برای ماهی که به ادعای او همواره در «تقویم دیلمی» به اواخر پاییز و اوایل زمستان می‌افتاد نامی مناسب دانست (عمادی، ۱۳۵۴: ۳۲۷).^{۱۳}

عمادی با این کار به اسامی ماه‌های محلی هویتی مستقل از ماه‌های تقویم فرس بخشید و این رویه را در دیگر نوشته‌های خود تکرار کرد (نک. عمادی، ۱۳۸۸). افزون بر آن، او کوشید تا نشان دهد که معنای ماه‌ها - آن‌گونه که او مدعی بود - با موقعیت فصلی فعلی آنها مناسبت کامل دارد و این تناسب را دلیلی افزون برای ثابت بودن موقعیت ماه‌ها در فصول چهارگانه سال در ادوار گذشته دانست. او نوروز به اصطلاح تقویم دیلمی را «نوروز بل» نامید و این نام را از شعری محلی که در هنگام افروختن آتش در شامگاه نوروز قدیم خوانده می‌شد،^{۱۴} انتخاب کرد (عمادی، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۸). نوروز بل به معنای «شعله نوروز» به آتشی گفته می‌شد که در شامگاه روز قبل از نوروز قدیم افروخته می‌شد؛ چنان‌که در بعضی نواحی گیلان، همچون رودبار، به چهارشنبه‌سوری که صورت تحول‌یافته رسم برافروختن آتش شامگاه نوروزی است، «آتش ولی» یا «آتش بلی» گفته می‌شود (قاسمی دارستانی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴: ۳۸؛ بشرا و طاهری، ۱۳۸۵-۱۳۸۷: ج ۱: ۷۱). اما عمادی برای پنهان کردن هر نوع پیوند آن با مراسم سال نو ایران باستان، ادعا کرد که مقصود از افروختن آتش، آگاهی دادن فرارسیدن سال نو بوده است (عمادی، ۱۳۸۸: ۲۰). او مدعی شد که «تقویم دیلمی» بر مبنای انقلابین تنظیم شده و به روزگار پیش از زرتشت بازمی‌گردد و زرتشت آن را دیوی اعلام کرده است (عمادی، ۱۳۵۹: ۷۷۹-۷۸۰؛ عمادی، ۱۳۸۸: ۲۰).

عمادی توضیح نداد که به فرض کیبسه بودن تقویم مورد ادعایش در هر چهار سال (به شیوه تقویم یولیانی!) چگونه ممکن است در طی سالیان دراز تطابق کامل میان مناسبت‌های این تقویم با تاریخ‌های تقویم جلالی و تقویم جدید ایران برقرار باشد که در هیچ‌یک از اینها نظام کیبسه‌گیری به شیوه یک بار در هر چهار سال نیست. عمادی همچنین توضیح نداد که چگونه ممکن است در طی سالیان دراز، نوروز این تقویم ادعایی با کیبسه چهارساله‌اش از موضع نجومی خود جابه‌جا نشود و همچنان، به‌زعم عمادی، در قلب الاسد برجا بماند؛ حال آنکه تقویم‌های با این شیوه از کیبسه‌گیری،

۱۳. برای ریشه‌شناسی نام‌های محلی تقویم فرس نک. Paul & Elbers, 2020: 304-307. در اینجا نویسندگان از «تقویم‌های محلی کاسپی» سخن به میان می‌آورند و آنها را برگرفته از «تقویم نووستایی» معرفی می‌کنند (idem: 301); باز هم نام‌گذاری مجعول برای یک واقعیت تقویمی کهن (تقویم فرس قدیم). اطلاق اصطلاح «نووستایی» برای تقویم کهن پیش از اسلام ایران موجد ابهام است و بهتر است ترک شود. کهن‌ترین شواهد فعلاً شناخته‌شده نام‌های محلی ماه‌ها، برخلاف نظر نویسندگان، نه سده نوزدهم میلادی (idem: 302, n. 3)، بلکه اواخر سده نهم هجری/ پانزدهم میلادی است؛ کتاب الله نسخه مغنیا گنل. ریشه‌های پیشنهادی ایشان برای ورفن‌ما و سیاماه نیز پذیرفتنی نیست (idem: 305-306).

۱۴. گروم گروم بل / نوروز ما و نوروز بل

نو سال بی، سال سو / نو بی خونه واشو

همانند تقویم یولیانی، در هر ۹۰۰ سال هفت روز از موضع نجومی خود جابه‌جا می‌شوند. واضح بود که تقویم ادعایی او همان تقویم فرس قدیم بود که از دوران کودکی به یاد می‌آورد. او سال‌ها بعد (۱۳۸۸) در پاسخ به این پرسش که آیا خود نوروز بل را دیده یا شنیده، گفت که به واسطه دوستی پدرش با سردسته گالشان، در سال ۱۳۱۲ (هشت‌سالگی) یک ماه در میان گالش‌های دهی به نام معلم‌خانی به سر برده و آداب و رسوم قدیم را از آنها به یاد دارد و شعر نوروز بل را از آنان شنیده است، اگرچه «آن موقع به سنی نبوده که آن را ثبت» کند (عمادی، ۱۳۸۸: ۲۰). چنانچه ادعای عمادی درست باشد، او در تابستان ۱۳۱۲ ناظر مراسم نوروز قدیم بوده است که در آن سال با روز ۱۷ مردادماه مقارن بوده و مراسم آن، در شب روز قبل (شامگاه ۱۶ مردادماه) برگزار شده است (نک. جدول پیوست). چنان که پیش از این شرح داده شد، تقویم فرس کیبسه نداشت، اما در اثر تطابق اخیر بعضی مناسبت‌های آن با تاریخ‌های تقویم جدید ایران چنین به نظر می‌آید که پس از سه سال عادی و گاهی پس از چهار سال عادی کیبسه دارد، آن هم درست متناظر با همان سال‌هایی که در تقویم جدید ایران کیبسه بود.

در سال ۱۳۵۶ شمسی رحیم رضازاده ملک در «یادداشت‌هایی درباره گاهشماری سنتی ساحل‌نشینان کرانه جنوبی دریای مازندران» آن تقویم را مورد مطالعه قرار داد و بر ویژگی‌های اصلی‌اش، همچون نداشتن کیبسه و سیار بودن سال تأکید کرد. عمادی در مقاله‌ای در نشریه آینه در سال ۱۳۵۹ در مقام انتقاد از آن نوشتار برآمد و هنگامی که رضازاده ملک به او پاسخ سختی داد و نادرستی نظراتش را آشکار کرد (۱۳۶۰)، به احتجاجات او بی‌اعتنا ماند.

پیدایش فرضیه وجود تقویم(های) مستقل در دیلمان (و بعدها در سراسر گیلان و نیز مازندران) خود بر تصور استقلال گیلان (و مابقی نواحی جنوبی دریای مازندران) از دولت‌های مرکزی در روزگار پیش از اسلام و تفاوت‌های فرهنگی بنیادین این ناحیه نسبت به نواحی داخلی ایران استوار بود. تصور استقلال نسبی نواحی جنوبی دریای مازندران سابقه‌ای در آثار ایران‌شناسان قرن نوزدهم داشت و به‌خصوص از ایده مهاجرت اریه‌ها از «سرزمین اصلی» (Urheimat) به فلات ایران متأثر بود. الگوی حاکم بر این ایده، تصرف خشونت‌بار فلات ایران از سوی اریه‌ها و کشاکش بومیان با مهاجمان بود. این الگو بر حفظ استقلال بومیان به یاری موانع طبیعی نواحی شمالی فلات ایران تأکید داشت و در تأیید نظر خود به *اوستا* و *شاهنامه* استناد می‌کرد. جذابیت این ایده برای گفتمان‌های هویتی در گیلان دور از انتظار نبود و به‌خصوص در میان محافل چپ‌گرای محلی در دهه چهل و پنجاه شمسی طرفدارانی داشت. در تصور آنان، گیلان، به لحاظ تاریخی، کانون مقاومت محلی در برابر سیطره نیروهای سلطه‌گر خارجی بود و دولت‌های مرکزی ایران پیش و پس از اسلام نیز مصداق تمام‌عیار این نیروهای سلطه‌گر بودند. در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی که

گرایش‌های چاپ در گیلان نمود آشکارتری یافت، موضوع تقویم در کانون مباحثات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفت. دوهفته‌نامه *دامون* (نشریه فرهنگی‌سرای خلق گیلان)^{۱۵} در رشت که هدف اساسی خود را «احیای زبان و ادبیات گیلکی و اشاعه فرهنگ گیلک» معرفی کرده بود (ستون «حرف اول» شماره پنجم، اول خردادماه ۱۳۵۹) یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بروز دیدگاه‌های محلی و گفتمان هویتی با گرایش‌های چاپ بود و در آن، تکاپو بر سر تقویم، پایه‌های موضوعات هویت جمعی همچون نگاشتن به زبان گیلکی و انتخاب خط مناسب برای آن (جکتاجی، اول خرداد ۱۳۵۹: ۲، ۸)، پیشنهاد تأسیس «کانون نویسندگان گیلک» (پانزدهم مردادماه ۱۳۵۹) و انتخاب و به‌کارگیری «واژه‌های معادل و اصیل گیلکی» برای واژه‌های فارسی یا عربی (پانزدهم خردادماه ۱۳۶۰) جریان داشت. *دامون* تقویم مورد ادعای عمادی را «تقویم گیلانی» معرفی کرد و مدعی کاربرد تاریخی آن در کل گیلان شد. در آن نشریه محمدولی مظفری کجیدی (۱۳۱۷-۱۳۶۲)، از اهالی دیلمان (روستای کجید)، با نشر یادداشت‌هایی ادعای عمادی را درباره کبسه داشتن «تقویم دیلمی/گالشی» تکرار کرد. اما آنچه در نوشته‌های او اهمیت داشت این بود که او دو پنجه را در تقویم به اصطلاح دیلمی/گالشی تمایز داده است: پنجه قدیم و پنجه جدید. او پنجه قدیم را برابر با روزهای ۱۳-۱۷ فروردین ماه شمسی قرار داد و پنجه جدید را مقارن با ۱-۵ فروردین ماه اعلام کرد و تثبیت و تطبیق پنجه (روز سلطان و چهار فصل) با پنج روز نخست فروردین ماه تقویم شمسی را حاصل اجبار و «دخالست مستقیم و استثمار فتودالی در زندگی این مردم آزاده (گالش‌ها)» دانست (مظفری، ۱۳۶۰ الف: ۲).^{۱۶} در روزگار او (اواخر دهه پنجاه) تازه بودن این تحول در خاطر گالشان زنده بود.

در این سال‌ها مدعیان تقویم دیلمی/گالشی بر این باور بودند که چون استفاده از آن تنها در میان شبانان و دهقانان مرسوم بوده، مبدأ تاریخ نداشته است. اما فقدان مبدأ تاریخ مانعی جدی برای استفاده از آن در مصارف امروزی بود و این فقدان از دید نویسندگان *دامون* دور نماند. *دامون* (شماره مسلسل ۳۰، ۱۵ خرداد ۱۳۶۰: ۲، ۸) سه پیشنهاد برای «گزینش» مبدأ تاریخ ارائه داد: ۱. «گزینش مبدأ تاریخی بر مبنای کهن‌ترین سالی که از گیلکان (به نام اعقاب باستانی آنها) و سرزمین گیلان (با نامهای قدیمی) در تاریخ یاد شده است»؛ ۲. «گزینش مبدأ تاریخی بر مبنای سالی که گیلان رسماً

۱۵. *دامون* را محمدتقی پوراحمد جکتاجی (متولد ۱۳۲۶) تأسیس کرد. نخستین شماره *دامون* در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ به انتشار رسید. دوره نخست انتشار آن با شماره چهارم متوقف شد و دوره دوم یک سال بعد، از خردادماه ۱۳۵۹ تا توقف همیشگی‌اش در مردادماه ۱۳۶۰ ادامه یافت.

۱۶. پنجه تنها در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۵ شمسی با روزهای ۱۳-۱۷ فروردین ماه تقویم جدید ایران مقارن بود (نک. جدول پیوست). مظفری در جدولی که آن را «تطبیق گاهشماری گالشی با گاهشماری رایج کنونی» نام نهاد، اول سال جدید «تقویم گالشی» را برابر با ۱۴ مردادماه تقویم جدید ایران قرار داد (مظفری، ۱۳۶۹: ۴۱۰-۴۱۳). نوروز نیز تنها در همان سال‌ها با ۱۴ فروردین ماه مقارن بود.

استقلال دیرین خود را از دست داد و از آن سال به صورت یکی از ایالات ایرانی درآمد»؛^۳. «گزینش مبدأ تاریخی بر اساس ... سال اعلان جمهوری گیلان به زعامت میرزا کوچک‌خان (سال ۱۲۹۹ شمسی برابر ۱۳۳۸ قمری و ۱۹۲۰ میلادی)».

در تابستان سال ۱۳۶۰ انتشار *دامون* متوقف شد و در فاصله دهساله پس از توقف انتشار آن، گرایش‌های چپ‌گرایانه گفتمان محلی گیلان فروکش کرد. با انتشار ماهنامه (بعدها دوماهنامه) *گیله‌و* - که آن را باید جانشین *دامون* دانست - از سال ۱۳۷۰ در رشت، بحث درباره مؤلفه‌های هویت محلی، این بار به دور از گرایش‌های چپ، ادامه یافت.^{۱۷} در دهه هفتاد تقویم ادعاشده نواحی کوهستانی، گاه‌شماری سنتی گیلانیان معرفی می‌شد و ادعا می‌شد که آثاری از این تقویم در میان گالش‌ها یعنی دامداران کوه‌نشین دامنه‌های شمالی رشته‌کوه‌های البرز باقی مانده است. نام انتخابی عمادی، «نوروز بل»، نیز به نامی ثابت برای نوروز این تقویم تبدیل شد (نک *گیله‌و*، ۱۳۷۱: شماره ۲، ۳؛ عباسی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: ۲۵).

فراخوان *دامون* برای انتخاب مبدأ، در اواسط دهه هفتاد پاسخی متفاوت اما قابل پیش‌بینی یافت. نصرالله هومند (متولد ۱۳۳۱ آمل) با انتشار *گاه‌شماری باستانی مردمان مازندران و گیلان* اقدام به «محاسبه» مبدأ تقویم‌های مازندران و گیلان کرد. او که تفوق گیلانیان در اختراع تقویم نوپدیدشان و محرومیت مازندرانی‌ها از آن اسباب تفاخر را برنتافت، در ابتدا روزهای دوم و هفدهم مردادماه شمسی را به ترتیب نوروز ثابت «تقویم مازندران» و نوروز ثابت «تقویم دیلم» اعلام کرد. هومند با این فرض که تقویم‌های ادعایی‌اش با اعمال کیسه در تقویم کهن بدون کیسه ایران، از آن متمایز و جدا شده‌اند، پس از کسر تعداد سال‌های لازم برای انتقال نوروز سیار از این دو نوروز ثابت ادعایی (۲ و ۱۷ مردادماه تقویم جدید ایران) تا به نقطه اعتدال بهاری در سال ۳۸۵ شمسی (۳۷۵ یزدگردی)،^{۱۸} «مبدأ دیلمی» را در سال ۴۲۷ میلادی و «مبدأ مازندرانی» را در سال ۴۸۹ میلادی قرار داد (هومند ۱۳۷۵: ۵۷-۹۶؛ هومند، ۱۳۸۲: ۹۱، ۹۳؛ نک. همچنین Cristoforetti, 2016). او این دو مبدأ را در همان چهارچوب زمانی قرار داد که چندین دهه پیش ذبیح بهروز در تقویم و تاریخ *دیر/ایران* ارائه کرده بود (نک. بهروز، ۱۳۳۱)، چنان‌که فاصله زمانی آن دو را از مبدأ آفرینش، مبدأ طوفان و «مبدأ زرتشت» (از مخترعات بهروز) نیز محاسبه کرد. محاسبات هومند نیز همگی بر مفروضات بی‌اساس، از قبیل تقویم پرسی (سوءتعبیر تقویم فرس)، تقویم‌های یزدگردی قدیم و یزدگردی نو (هر دو از مخترعات بهروز) بنا شده‌اند. هومند مبدأ به اصطلاح تقویم مازندرانی (۴۸۹ م) را سال شروع فرمانروایی کیوس، پسر قباد (۴۸۸-۴۹۶، ۴۹۸-۵۳۱ م) در پدشخوارگر (طبرستان)

۱۷. صاحب امتیاز و مدیر مسئول گیله‌وا نیز محمدتقی پوراحمد جکتاجی است.

۱۸. آخرین تاریخی که نوروز سیار با اعتدال بهاری یکی شده است.

تعبیر کرد، در حالی که کیوس در اواخر سلطنت پدرش پس از سال ۵۲۰ میلادی به فرمانروایی طبرستان رسید. انتخاب دلبخواه هومند از این لحاظ شایان توجه است که کیوس از گروندگان به مزدک و مورد حمایت مزدکیان بود و تاریخ‌نویسی جدید نیز عموماً مزدک را مبلغ مرام اشتراکی (کمونیستی) قلمداد می‌کند.

کتاب هومند، تا حدی به خاطر وضعیت نشر آن، از دایره آگاهی و توجه متخصصان تقویم در ایران بیرون ماند، اما در میان اهالی گیلان و مازندران هوادارانی یافت. از آن پس، تقویم‌هایی که هومند معرفی کرده بود، به نسخه استاندارد تقویم‌های نوپدید گیلان و مازندران تبدیل شد. با انتشار این کتاب راه برای دو تحول دیگر باز شد: تکاپو برای آنچه «احیای» رسوم باستانی طبری یا گیلانی باستان خوانده می‌شد و راه‌یابی تدریجی این تقویم‌های مجعول به متون جدی.

در سال ۱۳۸۵ شمسی گیله‌وا/ ایده اجرای مراسم سال نوی ادعایی دیلمی/گیلکی را با همان نامی که عمادی باب کرده بود (نوروز بل) در موعده «ثابتی» از تابستان مطرح کرد و برای آن فراخوان داد. در آن زمان بیش از دو دهه از متروک شدن نوروز قدیم در میان گالشان دیلمان می‌گذشت و آداب و رسوم آن فراموش شده بود. مراسم نوظهور نوروز بل در سال ۱۳۸۵ چندان شباهتی به رسوم نوروز قدیم نداشت و در سال‌های بعد از آن نیز بیشتر به فستیوال‌های محلی شباهت یافت.^{۱۹} نوروز بل را «آیین میراث فرهنگی گیلان باستان» معرفی کردند و مدعی شدند «مبدأ» این تقویم متعلق به اندیشه یا مذهب یا تفکر خاصی نبوده و تنها بر پایه مناسبات تولید به وجود آمده است و می‌تواند «مورد وفاق تمام گیلکان از هر اندیشه و مذهبی» قرار بگیرد. ادعا شد که نوروز بل از پیش از اسلام

۱۹. گیله‌وا در سه سال نخست نوروز بل را در روستای ملکوت (گیله‌وا، ۱۳۸۵: شماره ۹۰، ۳۸-۳۹) و در سال چهارم (۱۳۸۸) در شهرک دیلمان برگزار کرد. در سال‌های دوم، سوم و چهارم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان در برگزاری آن مشارکت داشت (گیله‌وا، ۱۳۸۶: شماره ۹۵، ۲۶؛ گیله‌وا، ۱۳۸۷: شماره ۱۰۰، ۱۴۰). در سال پنجم (۱۳۸۹) نیروی انتظامی مانع از اجرای مراسم شد (گیله‌وا، ۱۳۸۹: شماره ۱۱۰، ۱۸-۲۰)، اما پس از آن گروه‌های کوچک در جاهای مختلف گیلان آن را به صورت پراکنده هر سال برگزار کرده‌اند (نک. گیله‌وا، ۱۳۹۰: شماره ۱۱۵، ۶؛ گیله‌وا، ۱۳۹۲: شماره ۱۲۶، ۳-۴؛ گیله‌وا، ۱۳۹۳: شماره ۱۳۲، ۲۰؛ گیله‌وا، ۱۳۹۴: شماره ۱۳۷، ۷). در تمام این سال‌ها نشریه گیله‌وا در اطلاع‌رسانی آن نقش اصلی داشته است. گیله‌وا از سال ۱۳۸۷ «مبدأ دیلمی» و ماه‌های «تقویم دیلمی» را در کنار مبدأ شمسی بر روی جلد آورده و از اواخر سال ۱۳۸۸ آن مبدأ را «گیلان باستان» (۱۵۸۳ گیلان باستان) نامیده است. گیله‌وا سپس پیشنهاد کرد نوروز بل «ثبت آثار فرهنگی کشور شود و در تقویم میراث فرهنگی وارد گردد» (گیله‌وا، ۱۳۸۹: شماره ۱۱۰، ۲۰). در اواخر سال ۱۳۹۵ «نوروز بل» در فهرست میراث ناملموس ملی قرار گرفت (گیله‌وا، ۱۳۹۶: شماره ۱۴۶، ۷؛ گیله‌وا، ۱۳۹۷: شماره ۱۵۲، ۷) و با ثبت آن، راه برگزاری فستیوال نوروز بل دوباره باز شد (گیله‌وا، ۱۳۹۶: شماره ۱۴۷، ۶؛ گیله‌وا، ۱۳۹۷: شماره ۱۵۲، ۷؛ گیله‌وا، ۱۳۹۸: شماره ۱۵۶، ۶). این مراسم در بعضی سال‌ها (۱۳۸۸) بیش از هفت‌هزار نفر را گرد هم آورده است. در دو سال نخست، این مراسم به پیروی از تقویم عمادی در پانزدهم مردادماه و از سال ۱۳۸۷، به پیروی از نظر هومند، در روز هفدهم مردادماه یا در یک روز تعطیل نزدیک به آن برگزار شد. اما در سال‌های اخیر مراسم در چند جا با فاصله زمانی تا حدود یک هفته برگزار شده است که دیگر ضرورتاً با تقویم نوظهور موسوم به گیلانی/دیلمی نیز مطابقت ندارد.

در گیلان مرسوم بوده و برگزاری آن از دیلمان تا پای کوه دماوند امتداد داشته است. همچنین ادعا شد که انتخاب نیمه تابستان به عنوان نوروز به دلیل ملاحظات خراجی صورت گرفته است (هومند، ۱۳۸۹: ۳۶؛ هومند، ۱۳۹۳: ۲۲).

در گوشه و کنار مازندران نیز کوشش برای اجرای مراسم سال نو با نامی که نوروز تقویم فرس کهن در آنجا بدان معروف بود، یعنی فردینه‌ماشو، در روز دوم مردادماه تقویم جدید ایران از دهه هشتاد شمسی شروع شد.^{۲۰} در اشاعه این نوروز نوظهور، چاپ و نشر تقویم‌های سالانه نقش اساسی داشت.

در تمام این سال‌ها مدعیان این تقویم‌ها خود را از ثبت مشاهدات مردم‌شناسی و مستند کردن کاربرد این تقویم‌های ادعایی بی‌نیاز دانسته‌اند و نام ابداعی‌شان برای روز کیبسه (شیشک یا ویشک) را کسی از مردمانی که به‌زعم مدعیان، این تقویم‌ها در میان آنان رایج بوده، هرگز شنیده است. ایشان هرگز از خود نپرسیده‌اند که چگونه ممکن است به فرض رواج کیبسه‌های چهارساله در تقویم‌های ادعایی‌شان، مناسبت‌های آن تقویم‌ها، همانند تیرماه‌سیزده، همواره با یک تاریخ ثابت در تقویم جدید ایران مثلاً ۱۳ آبان‌ماه برابر باشد که در همین دوره کمتر از صدساله رواج آن، سه مرتبه کیبسه‌اش پنج‌ساله بوده است.^{۲۱} در تمام این سال‌ها بحث بر سر این تقویم‌ها بیشتر به طرفدارانشان در میان اهالی استان‌های شمالی محدود بوده و ابداعات آنان توجه دانشوران دیگر را کمتر برانگیخته است.^{۲۲} یکی از محدود واکنش‌ها، نامه منوچهر ستوده خطاب به صاحب امتیاز و مدیر مسئول گیله‌وا است که در آن از نوآوری‌های تقویمی و تقویم دیواری چاپ‌شده انتقاد کرد و نگرانی خود را نسبت به

۲۰. در سال‌های اخیر رقابت بعضی مدیران فرهنگی گیلان و مازندران در انتشار این پدیده بی‌تأثیر نبوده است. در هر دو استان سازمان‌های فرهنگی در برگزاری مراسم مشارکت کرده‌اند (نک یادداشت ۱۹)، یا خود در برپایی آن پیشگام بوده‌اند (مثلاً کارناوال فردینه‌ماشو در سال ۱۳۹۸ در ساری). ثبت ملی «نوروز بل» و جا ماندن مازندران در ثبت نوروز نوپدید خود (فردینه‌ماشو)، احساس غنی ایجاد کرد که جز با ثبت ملی آن در سال ۱۳۹۹ جبران نشد.

۲۱. کیبسه معضل بزرگی پیش روی مدعیان این تقویم‌ها قرار داده است. بعضی‌ها کیبسه‌های تقویم جلالی و تقویم جدید ایران را همواره چهارساله تصور کرده‌اند و همان را برای تقویم‌های کذایی خود ادعا کرده‌اند. اما تقارن دائمی مناسبت‌های این تقویم‌های ادعایی با تاریخ‌های ثابتی از تقویم جدید ایران نادرست بودن این ادعا را نشان می‌دهد. با تذکار نادرستی آن فرض، دور از تصور نبود که ادعا شود کیبسه‌های آن تقویم‌های کذایی به شیوه کیبسه‌های تقویم جلالی یا تقویم جدید ایران است. اما بی‌اطلاعی از شیوه کیبسه‌گیری تقویم جلالی و تقویم جدید ایران و ترتیب کیبسه‌های چهارساله و پنج‌ساله آنها مانع از قلم‌فرسایی در بیان شیوه کیبسه‌گیری چوپانان کوهستان‌ها شده است. از آنجا که کیبسه ادعایی چیزی جز اثر ظاهری تقویم جدید ایران بر تقویم کهن نیست، در تقویم ادعایی دیلمی/ گالشی که پنجه آن در عصر حاضر با پنج روز نخست فروردین‌ماه تقویم جدید ایران مطابقت داده شده است، کیبسه ادعایی یا همان روز ششم (شیشک یا ویشک) با روز سی‌ام اسفندماه تقویم جدید ایران مقارن می‌شود و به جای آنکه پس از روز پنجم پنجه باشد، به روز قبل از روز اول پنجه می‌افتد!

۲۲. عمده آثار دانشوران محلی دنباله‌روی محض از آثار عمادی یا هومند است. نصرالله هومند (۱۳۷۶: ۱۲-۱۰) نادرستی برخی نظریات عمادی را نشان می‌دهد، تنها برای اینکه نسخه تقویم ابداعی خود را به کرسی بنشاند.

مقصود این کارها ابراز داشت («نکند پشت این کارها جدائی گیلان در نظر باشد» ستوده، ۱۳۸۸: ۲۹؛ همچنین نک. بالائی لنگرودی، ۱۳۸۹). دور از انتظار نبود که در شرایط بی‌توجهی دانشوران و فقدان ارزیابی انتقادی نظرات مدعیان، این ابداعات راه خود را به متون جدی هم باز کنند. دست‌کم دو مدخل *دانشنامهٔ ایرانیکا* به «تقویم گالشی» (Gāleši calendar) اشاره می‌کنند (Bromberger, 2012, Bazin and Bromberger, 2011) و مقاله‌ای در *دانشنامه جهان اسلام* تقویم فرس قدیم رایج در مازندران را «گاه‌شماری باستانی طبری» معرفی می‌کند و به پیروی از تقویم هومند و رسم نوپدید برخی اهالی مازندران، تیرماه‌سیزده (۱۳ تیرماه قدیم) را برابر با ۱۳ آبان‌ماه تقویم جدید ایران قرار می‌دهد (موسی‌پور، ۱۳۸۳: ۷۸۸-۷۸۹). مقاله‌ای در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* نیز این خطا را تکرار می‌کند (اخوان اقدم، ۱۳۹۸). تحولات اخیر نشان می‌دهد چگونه بدایع پدید آمده در بستر گفتمان هویتی، به دور از ارزیابی‌های انتقادی، به سهولت در میان اجتماع محلی اشاعه می‌یابند و متون جدی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نتیجه

از اواخر دههٔ چهل تا اوایل دههٔ شصت شمسی شماری از گیلانیان چپگرا مدعی یک تقویم تاریخی مستقل مختص به گیلان شدند که نوروز آن همواره ثابت در میانه‌های تابستان بود و برای تثبیت آن در میانهٔ تابستان کبیسهٔ چهارساله داشت. آن تقویم ادعایی را تقویم دیلمی نامیدند. در دههٔ هفتاد نصرالله هومند مدعی شد که از روزگاران گذشته تا به امروز در میان مردمان نواحی جنوب دریای مازندران دو تقویم گیلانی باستان و مازندرانی باستان رایج بوده است. او برای این دو تقویم ادعایی، مبادی باستانی محاسبه کرد. نسخه ادعایی او از حدود نیمهٔ دههٔ هفتاد به نسخهٔ معمول این

۲۳. برومبِرژه تیرماه‌سیزده به اصطلاح تقویم گالشی را برابر با ۲۷ آبان‌ماه تقویم جدید ایران قرار داده است. او مرجع خود را ذکر نکرده، اما تاریخ ادعایی وی بر ابداع هومند متکی است که روز نخست سال به اصطلاح تقویم گیلکی را برابر با ۱۷ مردادماه تقویم جدید ایران قرار می‌دهد، و بنابراین، تیرماه‌سیزده (اجرای مراسم در غروب روز دوازدهم تیرماه) با ۲۷ آبان‌ماه تقویم جدید ایران برابر می‌شود. مرجع بازن و برومبِرژه کتاب *گاه‌شماری گیلانی* (پورهادی، ۱۳۸۸) است که ادعاهای هومند در باب تقویم را تکرار می‌کند و مطلب جدیدی ندارد. برجیان به‌رغم توصیف درست تقویم قدیم رایج در کجور (مازندران)، آن را «تقویم طبری یا دیلمی» می‌نامد و به نقل از جهانگیری (۱۳۶۷: ۱۹۶) نوروزماه بیست‌وشش را به نادرستی در اوائل سپتامبر قرار می‌دهد (Borjjan, 2013: 239-240; idem, 2016). توصیف جهانگیری از تقویم رایج در کجور، به جای مشاهدهٔ مردم‌نگارانه، بر ادعای نادرست عمادی مبتنی است که شروع سال تقویم قدیم را ثابت و برابر با ۱۵ مردادماه تقویم جدید ایران می‌پنداشت. به علاوه برجیان نوروزماه بیست‌وشش را که در شب پیش از بیست‌وششم آخرین ماه تقویم فرس قدیم برگزار می‌شد به اشتباه در بیست و ششم ماه نخست قرار داده است. نوروزماه بیست‌وشش در سال‌های ۱۷۸۴-۱۸۱۵ در هفتهٔ اول سپتامبر بود. جیمز موریه در ۳۱ اوت سال ۱۸۱۵ شاهد برگزاری آن در دماوند و روستاهای مجاور بود. (Morier, 1818: 357). نوروزماه بیست‌وشش در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۵ با اول سپتامبر برابر بود و مراسم آن در شامگاه روز قبلش در ۲۵ نوروزماه (۳۱ اوت) برگزار می‌شد.

تقویم‌های نوظهور تبدیل شد. طرفدارانش با نشر تقویم‌های دیواری و اجرای مراسم سال نو به نام‌های نوروز بل (گیلان) و فردینه‌ماشو (مازندران) در تاریخ‌های ثابت (به ترتیب در تاریخ ۱۷ و ۲ مردادماه تقویم جدید ایران) کوشیدند آنها را در میان مردم محلی رایج کنند. این تقویم‌های مجعول در دههٔ اخیر راه خود را به متون جدی‌تر باز کرده‌اند و به مدد وسایل ارتباط جمعی همچون اینترنت و خبرگزاری‌ها در بیرون از این نواحی توجه محدودی را به خود جلب کرده‌اند. ظهور این تقویم‌ها نشان می‌دهد که فقدان ارزیابی‌های انتقادی تا چه حد در نشر و گسترش اختراعات فرهنگی، به‌خصوص آنجا که پای هویت‌های جمعی در میان است، مؤثر است.

جدول ۱. برابری نوروز و دیگر مناسبت‌های تقویم فرس قدیم نواحی جنوب دریای مازندران در تقویم جدید ایران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۴۰۴^{۲۴}

سال‌ها	نوروز	تیرماه‌سبزه	پنجه	نوروزماه	بیست‌وشش
۱۳۰۴	۱۹ مرداد	۲۹ آبان	۱۸-۲۲ فروردین	۱۴ مرداد	
۱۳۰۵-۱۳۰۹	۱۸ مرداد	۲۸ آبان	۱۷-۲۱ فروردین	۱۳ مرداد	
۱۳۱۰-۱۳۱۳	۱۷ مرداد	۲۷ آبان	۱۶-۲۰ فروردین	۱۲ مرداد	
۱۳۱۴-۱۳۱۷	۱۶ مرداد	۲۶ آبان	۱۵-۱۹ فروردین	۱۱ مرداد	
۱۳۱۸-۱۳۲۱	۱۵ مرداد	۲۵ آبان	۱۴-۱۸ فروردین	۱۰ مرداد	
۱۳۲۲-۱۳۲۵	۱۴ مرداد	۲۴ آبان	۱۳-۱۷ فروردین	۹ مرداد	
۱۳۲۶-۱۳۲۹	۱۳ مرداد	۲۳ آبان	۱۲-۱۶ فروردین	۸ مرداد	
۱۳۳۰-۱۳۳۳	۱۲ مرداد	۲۲ آبان	۱۱-۱۵ فروردین	۷ مرداد	
۱۳۳۴-۱۳۳۷	۱۱ مرداد	۲۱ آبان	۱۰-۱۴ فروردین	۶ مرداد	
۱۳۳۸-۱۳۴۲	۱۰ مرداد	۲۰ آبان	۹-۱۳ فروردین	۵ مرداد	
۱۳۴۳-۱۳۴۶	۹ مرداد	۱۹ آبان	۸-۱۲ فروردین	۴ مرداد	
۱۳۴۷-۱۳۵۰	۸ مرداد	۱۸ آبان	۷-۱۱ فروردین	۳ مرداد	
۱۳۵۱-۱۳۵۴	۷ مرداد	۱۷ آبان	۶-۱۰ فروردین	۲ مرداد	
۱۳۵۵-۱۳۵۸	۶ مرداد	۱۶ آبان	۵-۹ فروردین	۱ مرداد	
۱۳۵۹-۱۳۶۲	۵ مرداد	۱۵ آبان	۴-۸ فروردین	۳۱ تیر	
۱۳۶۳-۱۳۶۶	۴ مرداد	۱۴ آبان	۳-۷ فروردین	۳۰ تیر	
۱۳۶۷-۱۳۷۰	۳ مرداد	۱۳ آبان	۲-۶ فروردین	۲۹ تیر	
۱۳۷۱-۱۳۷۴	۲ مرداد	۱۲ آبان	۱-۵ فروردین	۲۸ تیر	
۱۳۷۵	۲ مرداد	۱۲ آبان	۱-۵ فروردین / ۳۰ اسفند	۲۸ تیر	

۲۴. بعضی از رسوم قدیمی در شب قبل از روز مورد نظر برگزار می‌شد؛ مثلاً مراسم تیرماه‌سبزه در غروب روز دوازدهم تیرماه قدیم اجرا می‌شد.

۱۳۷۶-۱۳۷۹	۱ مرداد	۱۱ آبان	۴-۱ فروردین / ۲۹ اسفند	۲۷ تیر
۱۳۸۰-۱۳۸۳	۳۱ تیر	۱۰ آبان	۳-۱ فروردین / ۲۸-۲۹ اسفند	۲۶ تیر
۱۳۸۴-۱۳۸۷	۳۰ تیر	۹ آبان	۲-۱ فروردین / ۲۷-۲۹ اسفند	۲۵ تیر
۱۳۸۸-۱۳۹۰	۲۹ تیر	۸ آبان	۱ فروردین / ۲۶-۲۹ اسفند	۲۴ تیر
۱۳۹۱	۲۹ تیر	۸ آبان	۱ فروردین / ۲۶-۳۰ اسفند	۲۴ تیر
۱۳۹۲-۱۳۹۵	۲۸ تیر	۷ آبان	۲۵-۲۹ اسفند	۲۳ تیر
۱۳۹۶-۱۳۹۹	۲۷ تیر	۶ آبان	۲۴-۲۸ اسفند	۲۲ تیر
۱۴۰۰-۱۴۰۴	۲۶ تیر	۵ آبان	۲۳-۲۷ اسفند	۲۱ تیر

منابع

- آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- اخوان اقدم، ندا (۱۳۹۸). *تیرگان. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۶. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بالائی لنگرودی، علی (۱۳۸۹). تأملی بر «نوروزیل» و تقویم مرتبط با آن. *گیله‌وا*، شماره ۱۱۰، ۲۲-۲۴.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۴). جشن‌های طبری در اسیورد - شوراب. *نامه پارسی*، ۱۰ (۳)، ۷۳-۷۸.
- بشرا، محمد و طاهر طاهری (۱۳۸۵-۱۳۸۷). *جشن‌ها و آیین‌های مردم گیلان*. ۲ جلد. رشت: فرهنگ ایلیا.
- بهرز، ذبیح (۱۳۳۱). *تقویم و تاریخ در ایران*. ایران کوده ۱۵.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷). *آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۷). *مراسم عید نوروز و جشنهای باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران*. هنر و مردم، ۶۶، ۱۹-۲۷.
- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۸). *الاثت، زادگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۸). *گاه‌شماری گیلانی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۱۶). *گاه‌شماری در ایران قدیم*. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهران.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۵۷). *گاه‌شماری در ایران قدیم*. چاپ دوم. زیر نظر ایرج افشار. تهران: شکوفان.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۱). *بیست مقاله تقی‌زاده*. ترجمه احمد آرام و کیکاوس جهان‌داری. تهران: علمی و فرهنگی.
- جکتاجی، م. پ. (۱۳۵۹). *دستور املائی گیلکی*. دامون، ۲ (۵)، اول خردادماه، ۲، ۸.

- جم، پدram (۱۳۹۵ الف). آبریزگان و آذرچشن؛ انقلابین و تقویم دوره ساسانی. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۶ (۱)، ۵۳-۳۵.
- جم، پدram (۱۳۹۵ ب). نوروز طبری و تقویم کرانه‌های جنوبی دریای مازندران. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۸ (۲)، ۴۳-۶۰.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۷۲). تاریخ روابط روس و ایران. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. (در اصل منتشر شده در ضمیمه‌های مجله کاوه چاپ برلین).
- جهانگیری، علی اصغر (۱۳۶۷). کندلوس. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- دامون (۱۳۶۰). شماره مسلسل ۳۰. رشت.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلیم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۶). یادداشت‌هایی درباره گاهشماری سنتی ساحل‌نشینان کرانه جنوبی دریای مازندران. در نقد و تحقیق (تاریخ و فرهنگ ایران). دفتر سوم. تهران: سحر، ۵۷-۹۱.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۶۰). تقویم مازندرانی (نقدی بر نوشته‌ای از عبدالرحمن عمادی). آینده، ۷ (۶)، ۴۴۰-۴۲۹.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۴). پژوهش تقویم‌های ایرانی. تهران: گلاب.
- رضائی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۹۳). سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان. تهران: سمت.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: آگه.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲). فرهنگ گیلکی. تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۱). لهجه علی‌آباد فریم. فرهنگ ایران‌زمین، جلد ۱۰، ۴۳۷-۴۷۰.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۸). [نامه خطاب به م. پ. جکتاجی]. گیله‌وا، شماره ۱۰۵، ۲۹.
- عباسی، هوشنگ (۱۳۷۷-۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی. گیله‌وا، شماره ۵۲، ۲۴-۲۵.
- علامه، صمصام‌الدین (۱۳۳۸). یادگار فرهنگ آمل. تهران: تابان.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۵۱). واژه‌هایی از گاهشماری کهن دیلمی. در سومین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد اول، سی و چهارم خطاب به. به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۵۸۹-۶۳۰.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۵۳). جشن آفریجگان اصفهان. یغما، شماره ۳۱۶، ۵۸۳-۵۹۰، شماره ۳۱۷، ۶۵۷-۶۶۱، شماره ۳۱۸، ۷۲۰-۷۲۳.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۵۴). گاهشماری کهن دیلمی یا تقویم پیش از زردشتی. در خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی. جلد ۳. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۳۳۳-۳۲۵.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۵۹). گاهشماری سنتی ساحل‌نشینان دریای مازندران. آینده، ۶ (۹-۱۲)، ۷۷۵-۷۸۲.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۷۳). گالش‌شمار (تقویم گالشی). گیله‌وا، شماره ۲۲-۲۳، ۲۷-۲۹.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۸۱). نوروز بل دیلمی. فرهنگ مردم، شماره ۳-۴، ۴۷-۵۵.

- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۸۸) این تقویم شیر و خورشید یا آفتاب‌شمار است. گیله‌وا، شماره ۱۰۵، ۱۸-۲۳.
- فلاح، نادعلی (۱۳۹۰). آیین پتک (پنجه اندرگاه)، کرچه ما و شیشک در مازندران. در گیلان‌نامه: مجموعه مقالات گیلان‌شناسی. جلد ۷. به کوشش م. پ. جکتاجی. رشت: گیلکان، ۱۶۳-۱۷۲.
- قاسمی دارستانی، فریدون (۱۳۸۴-۱۳۸۵). آتش ولی. گیله‌وا، شماره ۸۷، ۳۸.
- کسروی، احمد (۱۳۰۱). تواریخ طبرستان و یادداشتهای ما. نوبهار هفتگی، قوس. باز چاپ در کاروند کسروی (۱۳۵۲). تهران: کتابهای جیبی، فرانکلین، ۵-۴۱.
- کیا، صادق (۱۳۲۷). واژه‌نامه طبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گیله‌وا (۱۳۷۱، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸). شماره‌های ۲، ۸۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۶. رشت.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین (۱۳۵۲). تاریخ خانی: شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۱۸۱۰ تا ۹۲۰ قمری. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مظفری، محمدولی (۱۳۵۸). دیه‌ما. دامون، ۱ (۴)، ۲۸ خردادماه، ۲.
- مظفری، محمدولی (۱۳۶۰ الف) ورف‌نما. دامون، ۲ (۲)، پانزدهم خردادماه، ۲.
- مظفری، محمدولی (۱۳۶۰ ب) تقویم گیلانی، یک زیاد یا کیسه. دامون، ۲ (۳)، پانزدهم تیرماه، ۲.
- مظفری، محمدولی (۱۳۶۹). گاهشماری گیلان. در گیلان‌نامه: مجموعه مقالات گیلان‌شناسی. جلد ۲، به کوشش م. پ. جکتاجی. رشت: طاعتی.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۳). تیرگان. دانشنامه جهان اسلام. جلد ۸، ۷۸۶-۷۹۱.
- هومند، نصرالله (۱۳۷۵). گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان و پژوهشی در بنیان گاهشماری‌های ایرانی همراه با تقویم باستانی تبری - دیلمی. آمل.
- هومند، نصرالله (۱۳۷۶). یادداشتی کوتاه درباره آغاز نوروز دیلمی و جشن تیرگان «تیرماه سیزده». گیله‌وا، شماره ۴۰-۴۱، ۱۰-۱۲.
- هومند، نصرالله (۱۳۸۲). گاهشماری‌های ایرانی، در پاسخ به فرانسوا دوبلوا. آمل: طالب آملی.
- هومند، نصرالله (۱۳۸۹). نکاتی درباره گاهشماری باستانی (خراجی) دیلمی (گیلانی). گیله‌وا، شماره ۱۱۲، ۳۴-۳۶.
- هومند، نصرالله (۱۳۹۳). جایگاه زمانی دو جشن باستانی نوروزیل و بیست و شش نوروزماه. گیله‌وا، شماره ۲۱-۲۳.

Bazin, M. & Bromberger, Ch. (2012). Siāhkal. *Encyclopaedia Iranica*. online edition. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/siahkal>.

Borjjan, H. (2013). The Caspian Dialect of Kujūr in the Central Alborz. *Iran*. 51, 235-246.

Borjjan, H. (2016). Kojur III. Calendar. *Encyclopaedia Iranica*. online edition. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kojur-03-calendar>.

- Bromberger, Ch. (2011). Gilān xvi. Folklore. *Encyclopaedia Iranica*. online edition. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/gilan-folklore>.
- Cristoforetti, S. (2016). Nowruz iii. In the Iranian Calendar. *Encyclopaedia Iranica*. online edition. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/nowruz-iii>.
- Justi, F. (1896–1904). Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sāsāniden. in *Grundriss der Iranischen Philologie II*. Strassbourg: Karl J. Trübner, 395–550.
- Krafft, A. (1844). Ueber Herrn Professors Dr. Justus Olshausen Entzifferung der Pehlewi-Legenden auf Münzen. *Jahrbücher der Literatur*, 106, 1–33.
- Marquart, J. (1901). *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*. Berlin: Weidmann.
- Mordtmann, A. D. (1854). Erklärung der Münzen mit Pehlvi-Legenden. *ZDMG*, 8 (1), 1–180.
- Mordtmann, A. D. (1871). Die Chronologie der Sassaniden, *Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, Philosophisch-Philologische und Historische Klasse I*, 3–40.
- Morier, J. (1818). *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*. London: Longman.
- Olshausen, D. J. (1843). *Die Pehlewî-Legenden auf den Münzen der letzten Sāsāniden*. Leipzig: Wilhelm Engelmann.
- Paul, L. & Elbers, J. (2020). Caspian Calendar Names and their Etymologies. In *zaraθuštrōtāma: Zoroastrian and Iranian Studies in Honour of Philip G. Kreyenbroek*. ed. Shervin Farridnejad. Leiden: Brill.
- Taqizadeh, S. H. (1939). Various Eras and Calendars used in the Countries of Islam. *Bulletin of the School of Oriental Studies*. 9 (4), 903–922.



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2022.332535.473491

The phenomenon of immigration to the United States from the perspective of Qajar Iranians and its consequences

Fereshteh Jahani¹

1. Visiting Professor, Ilam University, PhD student in Iranian History, Payame Noor University, Tehran, Iran.. E-mail: Fereshtejahani65@gmail.com

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2021/10/17</p> <p>Accepted: 2022/12/17</p> <p>Keywords:</p>	<p>The discovery of the United States, or “Yengi donya” as the Iranians call it in the Qajar era, is one of the most important events in world history, which affected many people around the world. Iran was one of the countries that realized the importance of the new world during the Qajar period. This article with a descriptive-analytical method and relying on the press and unpublished documents seeks to answer these questions that how was the phenomenon of mass immigration to the United States reflected in Iran after the discovery of this continent by Christopher Columbus? What were the reasons and consequences of this migration and did it lead to the migration of Iranians to the United States? The findings of the research indicate that following the discovery of the American continent, tens of thousands of immigrants from all over the world immigrated to this country due to the effective policies of the American government and attractive factors such as the presence of fertile land, the discovery of gold mines, freedom and democracy, and became a source of huge transformation. These developments and rapid transformations in the United States were strongly noticed by Iranian intellectuals, newspapers and diplomats, so that by reflecting these materials, they introduced the members of the society to the benefits of immigrating to America and in general, how and why to immigrate to this country.</p>
<p>How To Cite : Jahani, F. (2022). The phenomenon of immigration to the United States from the perspective of Qajar Iranians and its consequences, <i>Journal of Historical Sciences Studies</i>, 14(3): 116-136.</p>	
<p>Publisher: University Of Tehran Press.</p>	



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۱



مقاله علمی-پژوهشی

پدیده مهاجرت به آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه و پیامدهای آن

فرشته جهانی^۱

۱. استاد مدعو دانشگاه ایلام، دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران. رایانامه: Fereshtejahani65@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵	<p>کشف آمریکا یا به تعبیر ایرانیان عصر قاجاریه، «بینگی دنیا» یکی از رخداد‌های بسیار مهم در تاریخ جهان به‌شمار می‌رود؛ که بسیاری از کشورهای دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد. ایران از جمله کشورهایی بود که در دوره قاجار به اهمیت این کشور پی برد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، و با تکیه بر مطبوعات و اسناد منتشر نشده درصد پاسخ به این سوال‌هاست: پدیده مهاجرت گسترده مردم سایر نقاط جهان به آمریکا بعد از کشف آن توسط کریستف کلمب چگونه در ایران بازتاب یافت؟ دلایل این مهاجرت‌ها چه بود و این آگاهی‌ها چه پیامدهای برای ایرانیان به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به دنبال کشف قاره آمریکا ده‌ها هزار مهاجر از سراسر جهان به دلیل سیاست‌های موثر دولت آمریکا و عوامل جاذبه‌ای همچون وجود زمین حاصل‌خیز، کشف معادن طلا، آزادی و دموکراسی به این کشور مهاجرت کردند و منبع تحولی عظیم شدند. این تحولات و دگرگونی‌های سریع در آمریکا به شدت مورد توجه روشنفکران، جراید و دیپلمات‌های ایرانی قرار گرفت به طوری که آنها با بازتاب این مطالب آحاد جامعه را از منافع مهاجرت به آمریکا و به طور کلی با چند و چون مهاجرت به این کشور آشنا کردند. سرانجام این اقدام منجر به این شد که بعد از مشروطه تعداد بسیاری زیادی از ایرانیان برای یافتن شغل و کسب علم آمریکا را بر دیگر کشورهای غربی ترجیح دهند.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
واژه‌های کلیدی: مهاجرت، آمریکا، دوره قاجار، مطبوعات، دیپلمات‌ها، محصلان ایرانی.	
استناد به این مقاله: جهانی، فرشته (۱۴۰۱). پدیده مهاجرت به آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه و پیامدهای آن. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۳): ۱۱۶-۱۳۶.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	

مقدمه

آمریکا تا قبل از اکتشافات جغرافیایی عصر جدید، و بر پایه اندیشه جغرافیایی کهن (جهان هفت اقلیم رومی) نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای جهانیان نیز سرزمینی ناشناخته قلمداد می‌شد. به دنبال اکتشافات جغرافیایی عصر جدید و تقسیم قاره‌ای جهان، بسیاری از کشورها از وجود دنیای جدید با منابع و ثروت عظیم آگاه شدند و به تدریج به این کشور مهاجرت کردند اما در ایران علی‌رغم اینکه قاره آمریکا (۱۴۹۲م) ده سال قبل از تشکیل دولت صفویه (۹۰۷ق / ۱۵۰۲ م) توسط کریستف کلمب کشف شده بود به جز اشاره‌هایی کوتاه اطلاع درستی از این سرزمین نداشتند، تنها گذشت زمان و افزایش ارتباطات بود که تصور ایرانیان در خصوص آمریکا (در شکل یک قاره، کشور و یک فرهنگ و تمدن) را متحول ساخت. این تحول از اوایل دوره قاجاریه آغاز شد. در این دوره بود که به تدریج سوال از ماهیت تشکیل و پیدایی این کشور و رشد و توسعه حیرت‌انگیز آن شکل گرفت. یکی از پرسش‌های که ذهن بسیاری از مصلحان ایرانی را به خود مشغول داشت مهاجرت گسترده مردم کشورهای مختلف به آمریکا و دلایل آن بود.

در این راستا اگرچه نخستین مواجهه ایرانیان دوره قاجاریه با آمریکا از سفرنامه‌نویسان ایرانی ساکن هندوستان و کتب جغرافیایی ترجمه شده به دست می‌آید اما این اطلاعات پراکنده، اندک و بیشتر در حوزه جغرافیای این سرزمین است. با ورود مسیونرهای آمریکایی به ایران شناخت ایرانیان از آمریکا دقیق‌تر شد اما از دوره ناصری بود که شکل و محتوای این شناخت‌ها دچار دگرگونی بنیادی شد و با انتشار نشریاتی همچون وقایع اتفاقیه و به دنبال آن دولت علیه ایران و... اطلاعات در خصوص اهمیت این کشور افزایش یافت. علاوه بر اینها با افتتاح روابط سیاسی میان ایران و آمریکا حجم جدید و عظیمی از اطلاعات در خصوص دلایل مهاجرت کشورهای مختلف به آمریکا وارد ایران شد.

بررسی سابقه پژوهش نشان می‌دهد که در ارتباط با پدیده مهاجرت به آمریکا و دلایل روی آوردن ایرانیان دوره قاجاریه به این کشور، منابع اطلاعاتی بسیار اندک و پراکنده است. از جمله این منابع می‌توان به کتاب *بررسی مناسبات ایران و آمریکا نوشته علی موجانی*؛ مقاله‌ای با عنوان «*بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن*» به قلم «*داریوش رحمانیان و فرشته جهانی*» اشاره داشت که به صورت پراکنده و مختصر به این موضوع پرداخته‌اند.

نگارنده در پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخی برای این پرسش‌هاست که پدیده مهاجرت به آمریکا چگونه در نگاه ایرانیان انعکاس یافت؟ مهم‌ترین دلایل مهاجرت به آمریکا چه بود؟ و بازتاب این اطلاعات چه پیامدهایی برای ایران به همراه داشت؟ با تحقیق و تفحص مفصل در مطبوعات و اسناد گوناگون این فرضیه مطرح شد که مطبوعات دوره قاجاریه به ویژه روزنامه وقایع اتفاقیه در ابتدا نقش

بی‌بدیلی در شناخت و آگاهی ایرانیان از پدیده مهاجرت سایر کشورها به آمریکا ایفا کردند سپس نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن ضمن تکمیل این اطلاعات زمینه مهاجرت ایرانیان به آمریکا را فراهم آوردند. به طوری که بعد از مشروطه هزاران ایرانی به آمریکا مهاجرت کردند.

۱. پدیده مهاجرت به آمریکا

در خصوص مهاجرت کشورهای مختلف به آمریکا، دو پدیده وجود دارد؛ یکی از کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب در ۱۴۹۲م تا قبل از استقلال آمریکا که مهاجرت‌ها مختصر و اکثراً اروپایی و به‌ویژه انگلیسی بودند و دیگری مهاجرت اصلی است که بعد از تاسیس دولت آمریکا و استقلال این کشور در ۱۷۷۶م صورت می‌گیرد.

پس از کشف آمریکا توسط کلمب این کشور توسط مهاجرانی که از طرف قدرت‌های اروپایی برای تصرف مناطقی از آن کشور آمده بودند، آباد شد. روزنامه ثریا، آمریکای تازه کشف شده را جولانگاه وسیعی برای تاخت و تاز اروپاییان می‌داند و می‌نویسد: «بعد از کشف آمریکا، اروپاییان در نعمتی بزرگ افتادند و اسباب هرگونه ترقی و پیشرفتی برایشان فراهم شد.» (ثریا، ۱۳۱۶ق، س اول، ش ۲۷: ۱۵، ۱۴).

این موج مهاجران تا زمان استقلال آمریکا از انگلیس در روندی تدریجی در حال رشد بود. در آن زمان مهاجرت به آمریکا بیشتر از کشورهای صورت می‌گرفت که به لحاظ سیاسی و نظامی جای پای در آمریکا داشتند. بهترین نمونه این کشورها پرتغال و انگلستان بود. براساس نوشته اعتمادالسلطنه به دنبال کشف آمریکا پادشاهان اروپا به ویژه پرتغالی‌ها که حاضر به حمایت از کلمب نشده بودند به محض اطلاع از کشف دنیای جدید اقدام به تصرف بخش‌هایی از خاک آن کردند. (اعتمادالسلطنه، ۱۲۸۸ق: ۷۳، ۷۴) مسئله به اینجا ختم نشد و دیگر پادشاهان اروپا نیز درصدد گرفتن سهم‌هایی برای خود برآمدند. (کرمانشاهی بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۱-۴۲۸) انگلیسی‌ها در سال ۱۴۹۹م / ۹۰۴ق در زمان سلطنت «هنری هفتم» با چندین کشتی به شمال ینگی دنیا حمله کردند، بعد از این حملات مهاجران زیادی به ویژه از سال ۱۰۱۶ق / ۱۶۰۷م از این کشور به آمریکا رفتند. (کرنیلیوس فن‌دیک، ۱۲۳۱ق: ۲۰۵، ۲۰۴) رضا قلی میرزا در رابطه با علت مهاجرت انگلیسی‌ها بعد از کشف آمریکا خاطرنشان می‌سازد: «انگلیسی‌ها در سطح چهارپایان و حیوانات بودند و هیچ صنعتی نداشتند... اگر پادشاهی در میانه ایشان ظهور می‌کرد پس از چندی به دست مردم کشته می‌شد.» (نایب‌الایاله، ۱۳۴۳: ۵۲۴، ۵۲۵) رضا قلی میرزا ظلم و تعدی زیاد در انگلیس را از دیگر دلایل روی آوردن مردم انگلیس به ینگی دنیا می‌داند اما برخلاف نظر وی و طبق روایتی دیگر در میان مهاجرینی که به خاک آمریکا قدم می‌گذاشتند انگلیسی‌ها به لحاظ عقل، ادراک، شعور و سیاست

مدن سرآمد بودند. (علمی، ۱۲۹۴ق، ش ۱۲: ۲۰۳) در این زمان حکومت انگلیس فرصت را برای نفوذ و اعمال سلطه بر آن سرزمین مهیا دید اما دامنه ظلم و تعدی آنها مایه نارضایتی شد و کار به جایی رسید که آزادی خواهان آمریکا تصمیم به اعلام حکومت جمهوری گرفتند. (کرنیلیوس فندیک، ۱۲۳۱ق: ۲۰۵، ۲۰۴) بدین ترتیب تسلط انگلیس بر آمریکا ناپایدار شد و به دنبال مستقل شدن آمریکایی‌ها بزودی دروازه‌های آمریکا به روی مهاجران تمام کشورها گشوده و روندی شروع شد که می‌توان از آن تحت عنوان موج دوم مهاجرت نام برد که در بعدی بسیار وسیع پیش می‌رفت. نتیجه فوری این تحول خیره کننده بود! روزنامه‌های این دوران به خوبی متوجه این تحول و دگرگونی سریع بودند؛ برای نمونه وقایع اتفاقیه معتقد است که آمریکا از زمان کشف تا سال ۱۲۷۵ق آنچنان سریع ترقی کرده است که حتی نمی‌توان گفت و نوشت. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵ق، ش ۴۱۴: ۲۷۹۵) در این مطلب نکته مهمی وجود دارد و آن پدیده مهاجرت ملل مختلف به آمریکا است. مردم کشورهای که به گفته روزنامه اطلاع: « طی مدت کوتاه اقامت در آنجا طوری این مملکت وسیع را آباد کرده‌اند که ترقیات آن از ترقیات چندین هزار ساله اروپا و سایر اقالیم کره زمین بالمضاعف بیشتر است.» (اطلاع، ۱۳۰۶ق، ش ۲۳۲: ۲) بنابراین منشاء تحولات سریع جامعه آمریکا به‌ویژه پس از استقلال آن کشور را بایستی در پدیده مهاجرت جستجو کرد. با این وصف پدیده مهاجرت و دلایل آن به آمریکا که علت و ریشه اصلی تبدیل این کشور به کشوری وسیع و قدرتمند شد را بایستی به تفصیل مورد توجه قرار داد.

۲. دلایل مهاجرت کشورهای مختلف به آمریکا از نگاه مطبوعات

طبیعتاً روی هم رفته اغلب مهاجرینی که به خاک آمریکا می‌رفتند به نوعی در جستجوی کسب و کار و موقعیت بهتر به این امر اقدام می‌کردند. نشریات این دوره به بررسی دلایل و انگیزه‌های مهاجرین از مهاجرت به آمریکا می‌پرداختند که با توجه به آنها می‌توان یک انفکاک و تقسیم‌بندی از دلایل و انگیزه‌های مهاجرت به آن کشور ارائه داد.

۲-۱. در خواست آمریکا برای پذیرش مهاجر

در قرن نوزدهم در نتیجه افزایش جمعیت کشورهای مختلف، گسترش پدیده شهرنشینی و مهاجرت روستائیان به شهرها و رشد بیکاری بحرانی عظیم به‌وجود آمده بود و دغدغه اصلی همگان یافتن شغل مناسب بود. برای نمونه چینی‌هایی که از صدها سال قبل میان خود و بیگانگان دیوار کشیده بودند در قرن نوزدهم در نتیجه فقر و بیکاری از کشورشان خارج شدند و به امید یافتن کار و کسب هر ساله در موج‌هایی چندین هزار نفری خود را به آمریکا می‌رساندند. آنان ارزانتر کار می‌کردند و کمتر

اجرت می گرفتند. (ایران، ۱۲۹۵ق، ش ۳۴۲: ۱۳۷۱؛ تربیت، ۱۳۱۷ق، ش ۱۵۵: ۶۱۷۶۱۸) نکته جالب آنکه در آمریکا نه تنها با تازه واردین و اقامت دائم آنها در خاک آن کشور مخالفتی وجود نداشت بلکه با دیده بدگمانی به افرادی نگاه می شد که حاضر به اقامت دائم و اخذ تابعیت آمریکایی نبودند. برای نمونه روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۶۸ق در رابطه با چینی‌هایی که به آمریکا و به‌ویژه کالیفرنیا رفته بودند به واسطه اینکه گهگاه به چین بازمی‌گشتند مورد سوءظن بودند تا جایی که مقامات آن ولایت درصدد اخراج آنان برآمدند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۸۸: ۵۲۸) به نظر می‌رسد یکی از دلایل اهمیتی که به چینی‌ها و بعضی ملل آسیایی می‌دادند به‌خاطر شغل و فعالیت‌های آنان بود که افرادی دیگر از عهده آن بر نمی‌آمدند برای نمونه اگرچه هر ساله صدها هزار اروپایی به آمریکا می‌رفتند اما آنها نمی‌توانستند مشکل نیروی کار مورد نیاز در بخش کشاورزی و زراعت را حل کنند چون در این کارها سررشته نداشتند؛ از این رو زارعین آمریکا تصمیم گرفتند که کسانی را به هند و چین بفرستند تا بتواند عمده و کارگر مورد نیاز بخش زراعت را از این کشورها با خود به آمریکا بیاورد. این ضرورت به‌ویژه پس از آن بیشتر نمایان گشت که خرید غلام و برده ممنوع شده بود زیرا دولت آمریکا قبلاً بیشتر کارهای زارعی را به‌واسطه پنج میلیون غلامی که وارد کرده بودند، انجام می‌دادند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵ق، ش ۴۱۹: ۲۸۲۸) بنابراین می‌توان گفت مهاجرت آسیایی‌ها و به‌ویژه هندی‌ها و چینی‌ها لاقلاً در دوره‌ای زمانی نتیجه خواست خود آمریکایی‌ها بود. از صورت حسابی که اداره امور هندوها در دولت اتازونی منتشر کرده بود، روشن می‌شود که تنها در سال ۱۸۷۷م/۱۲۹۴ق، ۲۷۸ هزار نفر هندی که در دامداری فعال بودند به اتازونی مهاجرت کردند. (ایران، ۱۲۹۶ق، ش ۳۸۲: ۱۵۲۷) بنابراین علاوه بر زراعت، به وجود آنها در دامداری و تولید فراورده‌های دامی مورد نیاز نیز احساس نیاز می‌شده است.

علاوه بر هندوها و چینی‌ها کم‌کم مهاجرت دیگر اقوام آسیایی به آن کشور نیز رشد کرده بود. برای نمونه تنها در سال ۱۸۸۸م/۱۳۰۵ق از ممالک محروسه عثمانی ۹۷۹ نفر به آمریکا رفته بودند. (اختر، ۱۳۰۶ق، س ۱۵، ش ۲۲: ۴۵۵۹) بنابراین از نگاه مطبوعات دوره قاجاریه یکی از دلایل مهاجرت سایر کشورها به آمریکا نتیجه خواست خود آمریکایی‌ها بوده است زیرا آمریکا با مشکل نیروی کار مورد نیاز در بخش کشاورزی و زراعت مواجه بود.

۲-۲. مهاجران در جستجوی زمین

یکی دیگر از دلایل مهاجرت مردم برخی از کشورها به آمریکا کمبود زمین بود. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۴ق: ۲۶۲۱) در واقع بخشی از چین مهاجرینی که به آمریکا می‌رفتند با انگیزه‌هایی همچون به‌دست آوردن زمین و ملک به آنجا روی می‌آوردند تا بدین طریق جاهای ناآباد آنجا را آباد کنند؛

برای نمونه از شهر «بريمن نمسه» (اتریش) تنها در یک روز ۶ هزار نفر عازم ینگ‌دنیا شده بودند که جای تعجب نداشت چون خاک ینگ‌دنیا حاصلخیز و زندگی در آنجا مطبوع بود و در این کشور، گاو، گوسفند، خانه‌ها، انبارها و سایر مایحتاج زارعین را برایشان فراهم می‌کردند و در بدو ورود مهاجرین که به آنان زمین و غیره می‌فروختند، تنها مقداری از پول را نقد و بقیه را نسیه می‌گرفتند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۷۳: ۴۲۹) همچنین آمریکا با دارا بودن سطح زیر کشت مثال‌زدنی نسبت به دیگر کشورها جایگاهی ممتاز در زراعت و کشاورزی جهانی داشت. بنابراین باید کمیت و وسعت این زمین‌ها را همچون امتیازی برای آن کشور در نظر گرفت. (تربیت، ۱۳۱۶ق، ش ۱۳۳: ۵۳۲، ۵۳۱) طبیعتاً با دارا بودن چنین مزایایی مهاجران ترغیب به رفتن به این کشور می‌شدند. روزنامه مجلس حتی ادعا کرده است که «روزی نیست که چند تن از اهالی سوریه و شامات برای کشاورزی و زراعت وارد آمریکا نشوند و به حدی اعراب آسیای صغیر در آن نقاط زیاد شدند که چندین روزنامه یومیه به زبان عربی طبع و نشر می‌کردند.» (مجلس، ۱۳۲۶ق، ش ۸۱: ۳، ۲) بنابراین اطمینان مهاجرین به اینکه در بدو ورود به آمریکا از تسهیلات و حمایت‌های مردم آن سامان بهره‌مند می‌شوند نیز عزم آنان برای مهاجرت به آن سرزمین جزم می‌کرد.

۲-۳. کشف معادن طلا در آمریکا

کشف طلا در آمریکا و بازتاب جهانی آن یکی دیگر از دلایل مهاجرت مردم به این کشور بود برای نمونه کشف طلا در کالیفرنیا و سانفرانسیسکو مردم را از بسیاری از نقاط دنیا روانه آمریکا کرد، به طوری که جمعیت شهر سانفرانسیسکو که در ابتدا تنها ۲۰۰ نفر بود در نتیجه کشف طلا به ۲۰۰ هزار تن رسید. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۳ق، ش ۳۱۰: ۲۰۲۸) همچنین کشف طلا چهره‌ای متفاوت به زندگی در این شهر مهاجرپذیر بخشیده بود و این شهر به سرعت شکوفا و پررونق شد به طوری که یک بار که دچار آتش سوزی شد و کاملاً سوخت بلافاصله بازسازی شد و دوباره رونق خود را بازیافت. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷ق، ش ۳۱: ۱۵۶) همچنین گفته می‌شود که وجود معادن طلا در این شهر و روی آوردن مردم به این منطقه باعث شده است که مردم این شهر متفاوت از همه جا به نظر برسند. آن چنان که معین‌السلطنه در مورد آنها می‌گوید اهالی اینجا مردمانی پخته و کارآزموده هستند و هیچ نسبتی به اهالی دیگر مناطق آمریکا ندارند و خود بزرگ بینی زیادی دارند که احتمالاً به‌خاطر مکنت و ثروت زیادشان باشد. (معین‌السلطنه، ۱۳۶۳: ۴۴۳، ۴۴۲) البته کشف طلا در دیگر نقاط آمریکا مانند کالیفرنیا هم صورت گرفت و به سراسر دنیا فروخته شد (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۵۸: ۳۱۷) بنابراین مردمان زیادی از گوشه و کنار جهان به کالیفرنیا مهاجرت کردند. شایع بود که هر کس روزانه می‌توانست از ده تا بیست مثقال طلا به‌دست آورد. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷، ش ۱: ۵) بدین ترتیب

با کشف طلا، تجارت در این مناطق رونق پیدا کرد و باعث شد تا ساکنان آنجا سود سرشاری به دست آورند. با توجه به مطالب گفته شده و بررسی‌های انجام شده باید گفت که روزنامه وقایع اتفاقیه بیش از دیگر نشریات این دوره در تحلیل‌ها و گزارش‌های خود به پدیده مهاجرت سایر کشورها به آمریکا می‌پردازد.

۲-۴. فقر و افزایش جمعیت در کشورهای اروپایی

یکی دیگر از دلایل مهم مهاجرت بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای اروپایی به آمریکا افزایش جمعیت آن کشورها، گرانی و فقر بود. برای نمونه به دلیل فقر تنها از ممالک انگلیس، آلمان و روسیه طی مدت ۱۲ سال؛ سه میلیون و ۴۰۰ هزار نفر به آمریکا رفتند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۳ق، ش ۱۹۴: ۱۸۹۹) در واقع بالا بودن جمعیت اروپا نسبت به دیگر مناطق جهان چاره‌ای جز مهاجرت برای آنها باقی نگذاشته بود. مهاجرت‌ها گاه اختلالاتی عظیم بر جای می‌گذارد. برای نمونه زارعین انگلیسی به‌ویژه ایرلندی‌ها به اندازه‌ای کشور خود را به قصد آمریکا ترک کرده بودند که در اکثر بلوکات ولایت انگلیس و ایرلند به رغم مزد بالایی که پرداخت می‌شد، نیروی کار مورد نیاز برای شخم زدن زمین و کاشتن بذر وجود نداشت. این مهاجران که بیشتر در جستجوی طلا کشور خود را ترک می‌کردند بعد از مدتی سایر خانواده و اقوام خود را تشویق می‌نمودند که به آنجا مهاجرت کنند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۹ق، ش ۱۲۰: ۷۳۵) حتی بخشی از ایرلندی‌های مهاجر در ارتش آمریکا مشغول به کار شده بودند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵ق، ج ۴، ش ۴۱۲: ۲۷۸۳) در ۱۲۶۸ق تنها طی ۱۵ روز (از ۹ تا ۲۴ جمادالاول ۱۲۶۸ق) ۱۰ هزار نفر از یکی از شهرهای انگلستان خود را به آمریکا رساندند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۷۳: ۴۲۷) در ۱۲۷۵ق / ۱۸۵۸م حدود ۳۵۰ هزار نفر از مردم اروپا به آمریکا مهاجرت کردند که نیمی از این میزان از انگلیس و ایرلند بودند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵، ش ۴۱۴: ۲۷۹۵) این روند ادامه داشت و در سال ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م یک و نیم میلیون اروپایی عازم آمریکا شدند. (اختر، ۱۲۹۹ق، س ۸، ش ۲۵: ۲۵۷۲)

در رابطه با انگلستان باید به دو نکته دیگر نیز اشاره کرد و آن اینکه گرانی نیز از دلایل مهاجرت بود؛ روزنامه‌های لندن در این رابطه نوشته بودند که به خاطر گرانی در لندن بسیاری از افراد برای تسهیل امور معیشت و ارزانی به ینگی دنیا مهاجرت کرده‌اند. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵ق، ش ۴۰۷: ۲۷۵۴) نکته دوم اینکه دولت انگلستان برای رهایی از مخاطرات افراد خاطی و خلافکار و جلوگیری از خرابکاری‌های آنان که بیکار و تنگدست هم بودند صلاح کار را در آن دانسته بود که آنها را با هزینه خود سوار بر کشتی کرده، روانه آمریکا کنند. علاوه بر انگلستان، فرانسه نیز از این قاعده پیروی می‌کرد. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۶۳: ۳۴۷) مهاجرت از انگلیس و ایرلند به آمریکا همچنان ادامه

داشت و جالب آنکه این مهاجران چنان از رسیدن به آمریکا به وجد و هیجان می‌آمدند که به قول «حسینقلی‌خان صدرالسلطنه» حتی قبل از رسیدن به خاک آمریکا خود را آمریکایی می‌دانستند. (استادوخ، ۱۳۰۶ق، ک ۲۰، پ ۳: ۴۰۱) همان‌گونه که مشاهده شد روزنامه وقایع اتفاقیه طی سال‌های ۱۲۶۷ق تا ۱۲۷۵ق پدیده مهاجرت از کشورهای مختلف به آمریکا را به خوبی دنبال کرده و آن را با جزئیات دقیقی بازتاب داده است.

۲-۵. برابری در عدالت و آزادی

یکی دیگر از مزایای ویژه برای ترغیب مهاجران به آمریکا مساله آزادی و دموکراسی در این کشور بود. دیدگاه «اسحاق مفخم‌الدوله» وزیر مختار ایران در آمریکا در این خصوص قابل تامل است. وی ضمن تأثیر قطعی مهاجرت بر آبادانی در آمریکا، به علت‌یابی پدیده مهاجرت پرداخته و علت مهاجرت به آمریکا را پایین بودن مالیات، دستمزد بالا، شکوفایی تجارت و برابری در عدالت و آزادی دانسته است. (استادوخ، ۱۳۲۱ق، ک ۱۱، پ ۵: ۱۲۵) در خصوص آزادی و تأثیر آن در ورود مهاجران به این کشور باید گفت: از آنجایی که آزادی رایج در آمریکا برای ایرانیان امری بدیع و غیرقابل تصور بود نخستین نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن در مورد آزادی و اجرای قوانین در آمریکا گزارش‌های متعددی را ارسال می‌کردند. برای نمونه حسینقلی‌خان صدرالسلطنه می‌نویسد: «تمام مردم ینگی دنیا فردا فرد سلطان قادر مستقل هستند. مملکتی که ۵۰۰کرور نفس محترم سلطنتی دارد ببینید به چه اطمینان و آسایشی راه می‌روند و کار می‌کنند و به چه اندازه این خلق محترم و بامکنت هستند.» (استادوخ، ۱۳۰۶ق، ک ۲۰، پ ۳: ۱۶، ۱۳) وی در جایی دیگر می‌نویسد: «مردم اینجا شخصاً اگرچه مختلف الصوره هستند اما در معنا یکی می‌باشند... و طولی نخواهد کشید که نتایج مدارس، بیمارستان‌ها و تبلیغات و موعظه مامورین روحانی آن کشور تمام مردم را بیدار، هوشیار و مشتاق آزادی خواهد ساخت...» (ساکما، ۲۹۵/۷۹۹۵: ۷۸) در این دوره بسیاری از روشنفکران بر این باور بودند که آزادی در آمریکا بسیار بهتر و متداول‌تر از کشورهای اروپایی است. (نایب الایاله، ۱۳۴۳: ۵۷۴، ۵۷۳؛ بهار، ۱۳۳۹ق، س ۲، ش ۴-۲: ۲۴۱) بدین ترتیب آنها یکی از دلایل سعادت و روی آوردن دیگر کشورها به آمریکا را بها دادن به آزادی و دموکراسی می‌دانستند.

۲-۶. فراهم آوردن امکانات زندگی برای مهاجران

حکومت آمریکا خدمات بسیاری در اختیار مهاجران قرار می‌داد برای نمونه حدود صد هزار نفر از مردم شهرهای مختلف آمریکا به شهر نیویورک مهاجرت کردند و حکومت برای اسکان این ۱۰۰ هزار نفر به املاکی‌های این شهر دستور داد که امکانات استراحت آنها را فراهم کرده و بر کرایه

خانه‌ها اضافه نکنند. در این رابطه روزنامه حکمت با طعنه‌ای گزنده می‌نویسد: «ای خاک بر سر حکومت آمریکا باد. این هم حکومت شد؟ خوب است بیاید مهربانی را از ما یاد بگیرید که قریب به یک کرور از ما در هند و سند و روم و روس پاشیده و هر ساله هم از ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر برای فعله و عمله‌گری روی به خاک همسایه‌ها گذاشته و در آخر هم آنها را به دم تیغ تیز داده...» (حکمت، ۱۳۲۴ق، ش ۸۶۸: ۶) اینها تنها نمونه‌هایی مختصر از موارد فراوانیست که مطبوعات از رفاه و ثروت در آمریکا منعکس کرده‌اند.

۲-۷. توجه به سواد آموزی مهاجران

یکی دیگر از مهم‌ترین خدمات آمریکایی‌ها به مهاجران؛ بحث علم و دانش بود زیرا بنا به نوشته نشریات این دوره علی‌رغم ورود هزاران مهاجر به آمریکا نه تنها شمار بی‌سوادان این کشور افزایش پیدا نمی‌کرد بلکه این مهاجرین نیز فوراً تحت آموزش قرار می‌گرفتند به نحوی که اکثریت مردم این کشور باسواد می‌باشند. (چهره نما، ۱۳۳۱ق، س ۱۰، ش ۹: ۴، ۳) برای نمونه در حالی که در سال ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق جمعیت آمریکا ۳۸ میلیون و ۵۵۸ هزار و ۳۷۱ نفر بود در ۱۹۰۴م/۱۳۲۲ق به ۸۱ میلیون و ۲۴۱ هزار و ۲۴۶ نفر افزایش یافت. همزمان با این پیشرفت چشمگیر جمعیت آمریکا، نه تنها در روند آموزش اختلال ایجاد نشد بلکه تعداد دانش آموزان ۲ برابر و حتی بیشتر هم شد، برای نمونه در حالی که در سال ۱۸۷۰م تعداد کودکان و جوانان از پنج تا ۱۸ ساله، ۱۲ میلیون نفر بود، در سال ۱۹۰۴م این تعداد به ۲۳ میلیون افزایش یافت. (مجلس، ۱۳۲۹ق، ش ۱۴۶: ۱)

۳. پیامدهای مهاجرت به آمریکا

۳-۱. افزایش جمعیت و ورود نیروی انسانی ماهر

بدون شک یکی از نخستین پیامدهای مهاجرت به آمریکا، افزایش جمعیت بود. روزنامه وقایع اتفاقیه در خصوص تعداد جمعیت آمریکا بعد از جدا شدن از انگلیس و آبادی شهرهای این کشور می‌نویسد: «در آغاز استقلال آمریکا جمعیت این مملکت بیشتر از ۶ کرور (۳ میلیون) نفر نبود. جمعیت آنها کم و مملکت‌شان وسیع و ناآباد بود اما به تدریج با رشد جمعیت بسیاری جاهای آنجا که قبلاً نزدیک جنگل و ناآباد بود به شهرهای بزرگ تبدیل شد.» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸ق، ش ۶۴: ۳۵۸) همچنین براساس تاریخ جهان‌نما و جغرافی در سال ۱۲۶۷ق آمریکا دارای ۲۴ ایالت بود. این در حالی بود که

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص نظام آموزشی آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه ر.ک بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن، داریوش رحمانیان، فرشته جهانی، جستارهای تاریخی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره اول، ۱۳۹۹، ۷۹-۹۹.

حدود ۳۰ سال بعد در ۱۲۹۸ق این میزان به ۳۸ ایالت افزایش یافت. (عبدالغفار، ۱۲۹۸ق: ۲۶۰، ۲۵۹) یعنی تقریباً هر دو سال یکبار یک ایالت به جمع ایالات آمریکا افزوده شده است! این رشد جمعیت در سال‌های نخست قرن بیستم سبب شد ولایت آمریکا به ۴۵ و به تعبیری به ۵۰ ولایت برسد. (تربیت، ۱۳۲۳ق، ش ۳۶۳: ۱۸۱۳، ۱۸۱۴) بر این اساس طولی نکشید که جغرافیای انسانی آمریکا به سرعتی شگفت‌انگیز متحول شد.

نشریات این دوره روند رشد جمعیت آمریکا را همه ساله به صورت دقیق انعکاس می‌دادند برای نمونه روزنامه مظفری می‌نویسد: در نتیجه مهاجرت‌ها جمعیت این کشور از ۳۸ میلیون نفر در سال ۱۸۷۰م / ۱۲۸۷ق، طی یک دوره ۳۰ ساله به ۷۶ میلیون نفر در سال ۱۹۰۰م / ۱۳۱۸ق رسید یعنی دقیقاً دو برابر شد. این روند ادامه یافت یعنی از سال ۱۹۰۰م - ۱۹۰۲ / ۱۳۱۸ق - ۱۳۲۱ق به ازای هر یک سال، یک میلیون نفر به جمعیت آمریکا افزوده شد و به ۸۷ میلیون نفر رسید. (مظفری، ۱۳۲۱ق، ش ۴۸: ۷۵۹) در این میان ذکر یک نکته ضروریست و آن اینکه به موازات توجه به افزایش و رشد آمارهای جمعیتی باید مشخصه‌های دیگری را نیز متصور بود. برای نمونه در نتیجه اختلاط‌های جمعیتی از یک طرف و پتانسیل بالای اشتغال‌زایی و اقتصادی، ترکیب و ساخت پیچیده‌ای بر شهرهای آمریکا حاکم شده بود. برای نمونه طبق سرشماری جمعیتی سال ۱۸۷۰م / ۱۲۸۷ق جمعیت نیویورک در این سال ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بود که ۱۵۰ هزار نفر از آنها موقعیت‌های شغلی مهمی داشتند. یک میلیون و ۴۳۵ هزار و ۹۸ نفر از روسای مملکت آمریکا از این شهر بودند. حدود ۱۹۵ هزار و ۶۸۳ نفر اصالتاً آلمانی، ۲۶۳ هزار و ۶۵۸ نفر از آنان ایرلندی، ۵۰۰ هزار و ۵۹ هزار انگلیسی ایسلندی بودند. همچنین ۴۰۰ هزار نفر از نیویورکی‌ها زارع و ۴۰۰ هزار نفر از دیگر پیشه‌ها بودند. ۱۲۵ هزار نفر تاجر و ۱۵۰ هزار نفر معدن‌کار و ۲ هزار نفر معلم بودند. ۲ هزار تن از کارکنان چاپخانه‌های مختلف، هفت هزار پزشک، ۶ هزار وکیل، و ۱۲۵ هزار نفر از زنان این شهر صنعت‌کار به ویژه خیاط بودند. (المنطبعة فی الفارس، ۱۲۹۸ق، ش ۱۸: ۷۶، ۷۵) در واقع گسترش شهرهای آمریکا در حالی بود که جمعیت‌هایی ناهمگون با شغل و موقعیت‌هایی متفاوت در کنار هم قرار داشتند و جامعه و هویت آمریکایی جدید را شکل می‌دادند و این سیر همچنان ادامه داشت و از حرکت باز نمی‌ایستاد.

به موجب گزارشی از سفیر ایران در واشنگتن در ۱۳۲۵ق به وزارت خارجه در خصوص افزایش جمعیت در آمریکا، از شش سال قبل یعنی ۱۹۰۱م تا ۱۹۰۶م / ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ق، هشت میلیون نفر به آمریکا اضافه شده است. در همین رابطه در ۱۹۰۰م / ۱۳۱۸ق نسبت جمعیت در هر میل مربع ۲۶ نفر بود اما در ۱۹۰۶م به ۲۸ نفر رسیده است. (استادوخ، ۱۳۲۵ق، ۹، پ ۴: ۶۲) در سال ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۷م جمعیت مهاجرین آمریکا حدود ۱۵ میلیون نفر اعلام شد. (حکمت، ۱۳۲۶ق،

ش ۹۰۹: ۹) همچنین طبق گزارش سفیر ایران در واشنگتن، جمعیت آمریکا در سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۰م به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر رسید. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۵۰۷) و این تعداد در سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م به ۱۲۵ میلیون نفر افزایش یافت. (مجلس، ۱۳۲۹ق، ش ۱۲۴: ۱) همان گونه که مشاهده شد مطبوعات و سپس نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن مهم ترین نقش را در آگاهی ایرانیان از رشد جمعیت و دلایل مهاجرت به آمریکا داشتند.

۳-۲. احداث و گسترش شهرها

همان گونه که گفته شد در نتیجه پدیده مهاجرت که خود معلول امنیت، رفاه، آسایش و وجود مدیریت سیاسی کارا در آمریکا بود این سرزمین به کعبه مقصود مهاجرین تبدیل شد و در روندی مستمر و بی وقفه راهی آن سرزمین می شدند. (ناصری، ۱۳۱۶ق، ش ۵، ۱۸: ۵) بالطبع با ورود مهاجر و روند افزایشی جمعیت، احداث شهرهای جدید و گسترش آنها در دستور کار قرار گرفت. برای نمونه شهر «اسکراتون» از توابع فیلادلفیا که در سال ۱۸۶۶م/ ۱۲۸۳ق نامی از آن نبود تنها طی ۲۳ سال به شهری با ۹۰ هزار نفر جمعیت تبدیل شد. (اختر، ۱۳۰۷ق، ش ۳۸: ۴۹۱۶) یا مثلاً شیکاگو که در سال ۱۸۳۸م/ ۱۲۵۴ق روستای کوچکی در نزدیکی رود میشیگان بود و جمعیت آن در بالاترین میزان به ۹ هزار نفر نمی رسید، چنان پیشرفت کرد که در سال های پایانی قرن نوزدهم به یک میلیون و نیم نفر رسید. (اختر، ۱۳۱۰ق، ش ۱۹، ۱۳: ۵۷۶۹)

برای درک بهتر این وضع باید نگاهی مقایسه ای به افزایش جمعیت برخی نقاط اروپا و آمریکا انداخت. طی دوره مذکور (۱۸۰۰-۱۹۰۰م) جمعیت در آمستردام پایتخت هلند و بروکسل پایتخت بلژیک و منچستر انگلستان و روم پایتخت ایتالیا دو برابر، در کوبنهاک پایتخت دانمارک در مارمیل و لیون فرانسه و پترزبورگ و لندن جمعیت چهار برابر، در وین پایتخت اتریش، هامبورگ، مونیخ و دو شهر دیگر آلمان و برلین ۹ برابر و در شهر بالتیمور ۱۰ برابر شده بود حال آنکه جمعیت نیویورک ۲۵ برابر و شیکاگو ۲۴۵ برابر شده بود. (ناصری، ۱۳۱۶ق، ش ۵، ۱۸: ۵) ذکر این نکته لازم است که با ورود این حجم از مهاجر ترکیب جمعیتی آمریکا دگرگون شد. لواسانی نوشته است که مردم شمال آمریکا به دلیل ازدواج و مراوده با اروپایی ها از همه لحاظ شبیه مردم آنجا هستند اما جنوب آمریکای شمالی به خاطر اختلاط با اهالی آفریقا غالباً سیاه رنگند. (لواسانی، بی تا: ۴۰)

۳-۳. مشکلات حاصل از ورود گسترده مهاجران به آمریکا

افزایش چشمگیر و حیرت انگیز جمعیت در آمریکا به ویژه در نخستین دهه های قرن بیستم اختلاف نظرهایی در این کشور پیش آورد. طبق آمارها ماهیانه ۱۲۵ هزار نفر مهاجر وارد آمریکا می شد و در

خود اروپا ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر منتظر فرصتی برای حرکت به آمریکا بودند. بسیاری از این مهاجرین چنانچه موفق به یافتن کار نمی‌شدند به بزهکاری روی می‌آوردند و این امر به تدریج زمینه‌های نارضایتی آمریکایی‌ها را فراهم آورده بود. برای نمونه ارفع‌الدوله به ایتالیایی‌های فراوانی اشاره می‌کند که به علت بیکاری و گرسنگی اقدام به دزدیدن بوقلمون، مرغ و گوسفند مردم می‌کردند. (ارفع‌الدوله، ۱۳۷۸: ۴۶۲) شاید در واکنش به چنین اوضاعی بود که دولت آمریکا ورود مهاجرین را منوط به آن کرد که از زمان ورود به آن کشور هزینه معیشت ۶ ماه خود را همراه داشته باشند. درست یا نادرست این ادعا هم مطرح شده که آمریکایی‌ها نگران بودند که مبدا نژاد نخستین نسل مهاجرین آمریکا که از ملت انگلیس و «ساکسون» بودند به مرور نابود شود و فرقه‌های مختلف جای آنها را بگیرند! (اطلاع، ۱۳۲۰ق، ش ۵۸۴: ۱، ۲)

«صدیق‌السلطنه» سفیر ایران در واشنگتن در خصوص مهاجرت گسترده اروپاییان و کشورهای دیگر به آمریکا گزارشی را به وزارت امور خارجه ایران می‌فرستد در این گزارش آمده است: «در نتیجه مشکلات حاصل از ورود بی‌رویه مهاجرین به آمریکا، تشکیلات کارگران آمریکا و وزارت کارگر از قوه مقننه (سنا و پارلمان) درخواست کردند که قانونی برای جلوگیری از ورود مهاجر به آمریکا برای مدت دو سال وضع کند. این در حالی بود که مزارع و معادن آن کشور نیازمند عده زیادی نیروی کار مهاجر بود...» (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲۲، پ ۱: ۱۷۹-۱۷۶) با این حال نمایندگان و سناتورهای ایالت کالیفرنیا نیز در راستای مخالفت با ورود مهاجرین آسیایی به آمریکا وارد عمل شدند. (استادوخ، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۳: ۱۶/۱) جالب است که آنان در مخالفت مهاجرین ژاپنی و چینی دست به چنین اقدامی زده بودند. پیشینه نوع برخورد نادرست آمریکایی‌ها با ژاپنی‌ها، به دانشجویان و محصلان ژاپنی در سال ۱۹۰۶م/ ۱۳۲۴ق باز می‌گشت و این مسئله چنان جدی شد که روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا در بیانیه‌ای به شدت این برخورد را محکوم کرد و بر لزوم محافظت و احترام ژاپنی‌ها تاکید کرد. (تربیت، ۱۳۲۵ق، ش ۴۳۲: ۲۳۷۰) علی‌رغم این مشکلات عزیمت مهاجرین به آمریکا سبب ورود نیروی انسانی ماهر و متخصص به این کشور و در نتیجه رونق و پیشرفت دوچندان آن شد.

۴. آگاهی از آمریکا زمینه‌ساز مهاجرت ایرانیان به این کشور

همان‌گونه که مشاهده شد مصلحان و ترقی‌خواهان این دوره دلایل و پیامدهای ورود مهاجرین به آمریکا را در گزارش‌ها خود بازتاب دادند. بدون شک این آگاهی‌ها و شناخت نقش مهمی در تشویق و ترغیب مقامات دولتی و بسیاری از خانواده‌ها برای مهاجرت به این کشور داشتند. بخش قابل توجهی از این ایرانیان را آشوریان و مسیحیان مناطق ارومیه و پیرامون آن تشکیل می‌دادند. سابقه

ورود آنان به آمریکا به سال ۱۲۵۷ق / ۱۸۴۱م باز می‌گشت. در این سال «ماریوحنا»، اسقف ارومیه، به دعوت «جاستین پرکینز» کشیش و مبلغ مذهبی پروتستان آمریکایی در ایران، به آن کشور رفت (Ishaya, 2006:6) بنابراین احتمالاً وی نخستین ایرانی بود که قدم به خاک آمریکا گذاشت.

همچنین اتباع ایرانی زیادی به دنبال اخذ تابعیت آن کشور بودند. کارگزاری ارومیه در ۱۳۲۲ق / ۱۹۰۴م در یادداشتی به وزارت خارجه در خصوص ترک تابعیت اتباع ایرانی پس از مسافرت به آمریکا و اثرات ناشی از این امر ابراز نگرانی کرده بود و نوشت: این افراد که از اهالی ارومیه و سلماس بودند برای تحصیل علم یا صنعت و تجارت به آمریکا می‌رفتند در آنجا پاسپورت آمریکایی گرفته و وقتی به آمریکا باز می‌گشتند خود را تبعه آن کشور می‌دانستند و براساس دستورالعمل سفارت آمریکا در تهران هر کس تذکره تابعیت آمریکا در دست داشت، تبعه آمریکا شناخته شده و مورد حمایت آن سفارت بود. (استادوخ، ۱۳۲۸ق، ک ۲۶، پ ۱۱: ۲) اما همان‌گونه که در بالا گفته شد به‌زودی تابعیت آمریکایی گرفتن شرقی‌ها و از جمله ایرانیان با دشواری‌هایی رو به رو شد. طبق طرحی پیشنهادی که سناتورهای مخالف ورود ژاپنی‌ها و چینی‌ها به آمریکا تنظیم کرده بودند مقرر بود آسیایی‌های واقع در عرض ۳۸ درجه حق ورود به آمریکا را نداشته باشند. بر این اساس چند مایل از صفحات شمال غرب ایران مشمول این محدودیت می‌شد اما علیقلی خان سفیر ایران در واشنگتن، مقامات وزارت خارجه آن کشور را متقاعد به تغییر ۳۸ درجه به ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه کرد. (استادوخ، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۳: ۱۶، ۱۹) علیقلی خان به بانیان طرح گفته بود: «ایرانی سوای چین و ژاپن است و از نژاد خالص آریین هستند و از بهترین مهاجرینی هستند که [می‌توانند] به آمریکا کمک کنند.» (استادوخ، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۳: ۱۶/۱) با توجه به این اظهار نظر می‌توان احتمال داد که انگیزه‌های نژادپرستانه هم در مواضع سناتورها و نمایندگان کالیفرنیا دخیل بوده است زیرا سفیر ایران برای اقناع آنان ناچار به استناد به نژاد آریایی ایرانیان شده است! بهر حال در نتیجه اقدامات دیپلماتیک علیقلی خان نبیل‌الدوله قانون مهاجرت تغییر یافت. (استادوخ، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۲: ۴۱)

گفته شده در سال ۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶م حدود یک هزار آسوری ارومیه‌ای در آمریکا زندگی می‌کردند که به خاطر موقعیت‌های کاری بیشتر در شیکاگو بودند. (Ishaya, 2006:9) علیقلی خان نبیل‌الدوله گزارش می‌دهد که اغلب اینها از نصاراهای آذربایجان هستند که در کارخانجات و تجارتخانه‌ها مشغول کار می‌باشند. (استادوخ، ۱۳۲۸ق، ک ۲۰، پ ۱: ۳۸) دو سال بعد تعداد مهاجران ایرانی تنها در شیکاگو به یک هزار و ۴۰۰ نفر رسید که هر روز نیز بر تعداد آنها نیز افزود می‌شد. (استادوخ، ۱۳۳۰ق، ک ۲۱، پ ۳: ۴-۱) روی هم‌رفته گویا تا سال ۱۳۳۰ق سه هزار نفر ایرانی در بلاد مختلفه آمریکا پراکنده بودند. با توجه به گزارش‌های سفارت ایران در واشنگتن به نظر می‌رسد اغلب این افراد موفق به تحصیل علوم نمی‌شدند زنان اغلب به خدمتکاری می‌پرداختند و مردها به کار در

کارخانجات، بنائی، نجاری، کچ‌کاری و رنگ‌رزی مشغول می‌شدند. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۳۶۱-۳۵۸) لازم به ذکر است که چون تعداد ایرانیان هر سال به طرز چشمگیری بالا می‌رفت سفارت ایران در واشنگتن تصمیم گرفت برای رسیدگی به مشکلات آنها فردی به نام مسیو سارکیس بابا را به سمت ویس قونسولگری دولت علیه و در واقع سرپرست آنها انتخاب کند. بنا به گفته علیقلی خان نبیل‌الدوله این فرد خدمات قابل توجهی به اتباع ایرانی انجام داد. (استادوخ، ۱۳۳۱ق، ک ۲۰، پ ۵: ۳، ۲) علیقلی خان یکی از دلایل مهاجرت ایرانیان به آمریکا را ظلم و تعدی حکومت قبل از پیروزی مشروطه عنوان می‌کند. (استادوخ، ۱۳۳۰ق، ک ۲۱، پ ۳: ۴-۱)

طبق گزارش‌هایی که از واشنگتن به ایران فرستاده می‌شد ایرانی‌های مقیم آمریکا در سال بیش از ۱۵۰ هزار دلار برای خانواده‌های خودشان به ایران می‌فرستادند. (استادوخ، ۱۳۳۶ق، ک ۲۱، پ ۳: ۳۴) به هر حال باید اذعان داشت که به دنبال اخبار متعدد در خصوص مهاجرت مردم از سایر نقاط جهان به آمریکا و توسعه و ترقی روزافزون این کشور؛ تعداد زیادی از مردم ایران به ویژه آسوریان و کلدانی‌ها هر ساله به آمریکا مهاجرت می‌کردند. در یکی از گزارش‌های سفارت ایران در لندن به وزارت خارجه آمده است که ۲۱ نفر کلدانی که با کشتی به نام Lusitania عازم آمریکا بودند غرق شده‌اند. (استادوخ، ۱۳۳۳ق، ک ۶۶ پ ۵۷: ۳) روند مهاجرت‌ها همان‌گونه که مشاهده گردید بعد از مشروطه رشد چشمگیری یافت. البته در این مهاجرت‌ها باید به نقش و تأثیر میسیون‌ها در ایران توجه کرد زیرا در نتیجه ده‌ها سال فعالیت میسیون آمریکا در ایران و به‌ویژه میان اقلیت‌های مسیحی شمال غرب کشور، موج مهاجرت ایرانیان به آمریکا آغاز شده بود. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱، ش ۳۵۸) به تدریج و به دنبال شناخت و آگاهی بیشتر از تحولات آمریکا انگیزه برای مهاجرت دوچندان شد.

برخی از نشریات هم ضمن بحث از ثروت و عظمت آمریکا مردم ایران را خطاب قرار می‌دادند: «ای اهل وطن آیا اصلاً آرزوی چنین ثروت و سرافرازی و نیکبختی و رفاه حال در این جهان دارید یا نه؟» (اطلاع، ۱۳۱۷ق، ش ۴۷۸: ۳، ۲)

علاوه بر مهاجرت آسوریان و ارامنه ایرانی به آمریکا بعد از مشروطه زمینه ورود محصلان ایرانی به آمریکا هم فراهم گردید تا بتوانند با فراگیری علوم در آمریکا به ایران خدمت کنند. در ابتدا عواملی چون بُعد مسافت و هزینه‌بردار بودن تحصیل در آمریکا باعث شده بود دولت و ملت ایران در عمل اعتنای زیادی به اعزام دانشجویان به آمریکا نداشته باشد اما با ظهور و ایفای نقش دیپلمات برجسته‌ای چون علیقلی خان نبیل‌الدوله و گزارش‌های وی در خصوص اهمیت علمی و اخلاقی مدارس آمریکا از یک طرف و تلاش در زمینه تسهیل تحصیل جوانان ایرانی در آمریکا از طرف دیگر (استادوخ،

۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۱۶-۱۴) و همچنین تداوم این تلاش‌ها توسط حسین علایی باعث شد که به تدریج اعزام دانشجو توسط وزارتخانه‌های مختلف در روالی نظام‌مند به نحو فزاینده‌ای شایع شود. از جمله نخستین محصلین که به کمک علیقلی خان برای تحصیل علم طب، مالیه و زراعت عازم آمریکا شدند. بتدریج وزارتخانه‌های مختلف حکومت قاجاریه متأثر از آراء و نقطه‌نظرات این دیپلمات‌ها از جمله اینکه اعزام دانشجو به اروپا بی‌نتیجه و بی‌حاصل است و صرفاً عقب‌ماندگی ایران را به دنبال خواهد آورد، به آمریکا متمایل شدند و طولی نکشید که شمار قابل توجهی از محصلان ایرانی به آمریکا اعزام شدند. (جهانی، طاهری‌مقدم، ۱۴۰۰: ۵۵-۲۷) در زمینه فراگیری دانش پزشکی علیقلی خان زمینه ورود چندین محصل ایرانی از جمله «میرزا فریدون خان» پسر «پرنس ملکم خان»، «حسین‌الله خان کرمانشاهی» (استادوخ، ۱۳۳۶ق، ک ۵۶، پ ۶: ۱۴، ۱۳) چندین طبیب خراسانی، اصفهانی و سنجی را فراهم آورد. (چهره نما، ۱۳۲۹ق، س ۸، ش ۴: ۱۲، ۱۳) این محصلان به محض بازگشت از آمریکا توانستند خدمات مهم و شایان تقدیری در حوزه پزشکی انجام دهند.

از دیگر محصلین ایرانی که تحت تاثیر گزارش‌های علیقلی خان نبیل‌الدوله از وضعیت علم و دانش در آمریکا به تحصیل در این کشور پرداختند می‌توان پسران «مهندس الممالک»، پسر «ملک‌المورخین» (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۱۵) و محصلین دیگری با نام‌های «سلطان محمود میرزا» و «میرزا حسین خان» را نام برد. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۳۳) همچنین در همین تاریخ دو نفر ایرانی-ارمنی دیگر در مدرسه‌ای به نام «نرث کارولینا» به تحصیل علم مهندسی الکتریک مشغول شدند. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۵) لازم به ذکر است که خبر اعزام بسیاری از این محصلین به آمریکا در جراید این کشور بازتاب داده می‌شد. (استادوخ، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۲۴)

به نظر می‌رسد تعداد محصلین ایرانی در ۱۳۳۶ق بالا بوده باشد چرا که علیقلی خان نبیل‌الدوله از اعزام تعداد زیادی از این محصلین برای سربازی در آمریکا گزارش می‌دهد و به این اقدام دولت آمریکا اعتراض می‌کند. (استادوخ، ۱۳۳۶ق، ک ۲۱، پ ۱: ۳۱)

همان‌گونه که در بالا اشاره شد در رشته فلاح و زراعت هم ایرانیان زیادی در آمریکا مشغول به کار بودند. بدون شک بسیاری از این افراد ضمن یادگیری فنون کشاورزی می‌توانستند موقع بازگشت به ایران خدمات خوبی ارائه دهند. (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۳۰، پ ۱۰: ۹، ۳) در زمینه دانش نظامی هم افرادی به آمریکا اعزام شدند و با خود کتاب‌های گوناگونی از آمریکا به همراه آوردند. (استادوخ، ۱۳۳۲ق، ک ۲۷، پ ۱۱: ۸) همچنین با تلاش‌های حسین علایی گروهی برای تحصیل در مدرسه نظامی عازم آمریکا شدند. (استادوخ، ۱۳۰۳ش، ک ۳۳، پ ۱۰: ۲۴) در اواخر دوره قاجاریه طبق آمار وزارت امور خارجه آمریکا از ۱۰ تیر ۱۳۰۳ تا ۱۰ تیر ۱۳۰۴ش، ۷۴ نفر ایرانی به آمریکا مهاجرت

کردند. (طبرانی، ۱۳۷۹: ۱۹) لازم به ذکر است که به دلیل بالا رفتن تعداد محصلین ایرانی در آمریکا و لزوم رسیدگی به وضعیت اقتصادی آنها سفارت ایران در واشنگتن فردی به اسم «اسدالله‌خان بیژن» را به عنوان سرپرست آنها انتخاب کرد. (استادوخ، ۱۳۰۲ش، ک ۳۳، پ ۹: ۴۷؛ ساکما: ۱۳۹۸۱/۲۹۷) البته مهاجران تنها افرادی نبودند که با حمایت سفیران ایرانی در واشنگتن به این کشور فرستاده می‌شدند برخی از آنها خود داوطلبانه و با هزینه خود برای ادامه تحصیل به این کشور مهاجرت می‌کردند برای نمونه دو نفر از اهالی ارومیه به نام‌های «پولوس» و «قشه اسحاق» به این کشور مهاجرت کردند. (استادوخ، ۱۳۲۸ق، ک ۲۶، پ ۱۱: ۳) در این دوره زمینه ورود محصلین دختر به آمریکا هم فراهم گردید یکی از این دختران «قدسیه اشرف» بود. (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۸۳) بدین ترتیب مهاجرت مردم از سراسر دنیا به آمریکا؛ روشنفکران و اصحاب رسانه را هم متوجه این کشور کرد به طوری که دیپلمات‌های ایرانی چنان مجذوب تعلیم و تربیت دختران و پسران در آمریکا شده بودند که از هر فرصتی برای جذب دانشجوی در آمریکا استفاده می‌کردند.

نتیجه‌گیری

آنگونه که مطبوعات دوره قاجاریه انعکاس داده‌اند، مهاجرت به آمریکا در مقیاس وسیعی صورت می‌گرفت چرا که عواملی به عنوان جاذبه آنها را به مهاجرت به این کشور سوق می‌داد، این عوامل شامل سیاست‌های دولت آمریکا در حمایت از مهاجرین، به‌دست آوردن زمین و ملک، کشف طلا در آمریکا، پایین بودن مالیات، دستمزد بالا، شکوفایی تجارت، برابری در عدالت و آزادی می‌شدند. در چنین مطالبی در مطبوعات فارسی‌زبان در ایران پیامدهایی به دنبال داشت که مهم‌ترین آن آگاهی ایرانیان از چگونگی و نحوی مهاجرت به آمریکا و نوع زندگی مهاجرین در آنجا بود. بنابراین ایرانیان که با مهاجرت به دیگر کشورها نیز بیگانه نبودند، رغبت خود را برای مهاجرت به آمریکا نشان دادند در ابتدا بخش قابل توجهی از این ایرانیان را آشوریان و مسیحیان مناطق ارومیه و پیرامون آن تشکیل می‌دادند آنها در کارخانجات آمریکا و در بخش کشاورزی، مقاطعه‌کاری، خانه‌سازی و... مشغول به کار شدند.

در کنار این اتفاق به خصوص بعد از انقلاب مشروطیت دیپلمات‌های ایرانی ساکن در واشنگتن با این دیدگاه که می‌بایست از تجربیات علمی و عملی آمریکا استفاده کرد، بر مهاجرت محصلان به آنجا تاکید کردند و در نتیجه به ویژه در اواخر دوره قاجاریه محصلان زیادی از ایران برای فراگیری علمی همچون طب، کشاورزی، مهندسی و... به این کشور مهاجرت کردند.

نتیجه اینکه در دروه قاجاریه جمعیت قابل توجهی از ایرانیان به آمریکا مهاجرت کردند که بخش بیشتر از آنها تحت تاثیر جاذبه‌های اقتصادی و در جستجوی کار به آنجا رفتند به طوری که در ۱۳۳۰ق بیش از ۳ هزار ایرانی در آمریکا به کار مشغول بودند.

منابع

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۶ق، کارتن ۲۰، پوشه ۳: ۴۰۱.
- _____، ۱۳۰۶ق، ک ۲۰، پ ۳: ۱۶، ۱۳.
- _____، ۱۳۲۱ق، ک ۱۱، پ ۵: ۱۲۵.
- _____، ۱۳۲۵ق، ک ۹، پ ۴: ۶۲.
- _____، ۱۳۲۸ق، ک ۲۰، پ ۱: ۳۸.
- _____، ۱۳۲۸ق، ک ۲۶، پ ۱۱: ۳.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۱۶-۱۴.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۳۶۱-۳۵۸.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۲۰، پ ۱: ۵۰۷.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۵.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۱۵.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۲۴.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۳۳.
- _____، ۱۳۲۹ق، ک ۳۶، پ ۱۴: ۱۵.
- _____، ۱۳۳۰ق، ک ۲۱، پ ۳: ۴-۱.
- _____، ۱۳۳۱ق، ک ۲۰، پ ۵: ۳، ۲.
- _____، ۱۳۳۲ق، ک ۲۷، پ ۱۱: ۸.
- _____، ۱۳۳۳ق، ک ۶۶، پ ۵۷: ۳.
- _____، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۳: ۱۶/۱.
- _____، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۳: ۱۹.
- _____، ۱۳۳۴ق، ک ۲۲، پ ۲: ۴۱.
- _____، ۱۳۳۶ق، ک ۲۱، پ ۳: ۳۴.
- _____، ۱۳۳۶ق، ک ۵۶، پ ۶: ۱۴، ۱۳.
- _____، ۱۳۳۶ق، ک ۲۱، پ ۱: ۳۱.
- _____، ۱۳۳۹ق، ک ۲۲، پ ۱: ۱۷۹-۱۷۶.
- _____، ۱۳۳۹ق، ک ۳۰، پ ۱۰: ۹، ۳.

_____، ۱۳۰۲ش، ک ۳۳، پ ۹: ۴۷

_____، ۱۳۰۳ش، ک ۳۳، پ ۱۰: ۲۴

ارفع الدوله، پرنس (۱۳۷۸). *خاطرات پرنس ارفع الدوله*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن.

اعتماد السلطنه، محمد حسن بن حاجی علیخان (۱۲۸۸ق). *تاریخ انکشاف ینگی دنیا*. چاپ سنگی. تهران: بی‌نا. ایرانیان از نگاه آمریکاییان. *ایران عهد قاجار در روزنامه‌های آمریکا* (۱۳۹۷). به کوشش علیرضا ساعتچیان. تهران: پارسه.

جهانی، فرشته، طاهری مقدم، سید محمد (۱۴۰۰). *شکل‌گیری اندیشه اعزام محصل به آمریکا*. مجله مطالعات تاریخ فرهنگی. ۱۲ (۴۸)، ۶۷-۳۹.

روزنامه اختر (۱۲۹۹ق)، سال ۸، شماره ۲۵.

روزنامه اختر (۱۳۰۶ق)، سال ۱۵، شماره ۲۲.

روزنامه اختر (۱۳۰۷ق)، شماره ۳۸.

روزنامه اختر (۱۳۱۰ق)، سال ۱۹، شماره ۱۳.

روزنامه اطلاع (۱۳۰۶ق)، شماره ۲۳۲.

روزنامه اطلاع (۱۳۱۷ق)، شماره ۴۷۸.

روزنامه اطلاع (۱۳۲۰ق)، شماره ۵۸۴.

روزنامه المنطبعة فی الفارس (۱۲۹۸ق)، شماره ۱۸.

روزنامه ایران (۱۲۹۵ق)، شماره ۳۴۲.

روزنامه ایران (۱۲۹۶ق)، شماره ۳۸۲.

روزنامه تربیت (۱۳۱۶ق)، شماره ۱۳۳.

روزنامه تربیت (۱۳۱۷ق)، شماره ۱۵۵.

روزنامه تربیت (۱۳۲۳ق)، شماره ۳۶۳.

روزنامه تربیت (۱۳۲۵ق)، شماره ۴۳۲.

روزنامه ثریا (۱۳۱۶ق)، سال اول، شماره ۲۷.

روزنامه چهره‌نما (۱۳۲۹ق)، سال ۸، شماره ۴.

- روزنامه چهره‌نما (۱۳۳۱ق)، سال ۱۰، شماره ۹.
 روزنامه حکمت (۱۳۲۴ق)، شماره ۸۶۸.
 روزنامه حکمت (۱۳۲۶ق)، شماره ۹۰۹.
 روزنامه علمی (۱۲۹۴ق)، شماره ۱۲.
 روزنامه مجلس (۱۳۲۶ق)، شماره ۸۱.
 روزنامه مجلس (۱۳۲۹ق)، شماره ۱۲۴.
 روزنامه مجلس (۱۳۲۹ق)، شماره ۱۴۶.
 روزنامه مظفری (۱۳۲۱ق)، شماره ۴۸.
 روزنامه ناصری (۱۳۱۶ق)، سال ۵، شماره ۱۸.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۵۸.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ق)، شماره ۱.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ق)، شماره ۳۱.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۶۳.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۶۴.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۷۳.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۸۳.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۹ق)، شماره ۱۲۰.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۳ق)، شماره ۱۹۴.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۳ق)، شماره ۳۱۰.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۱۲.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۱۴.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۱۹.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۸ق)، شماره ۸۸.
 روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۰۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۲۹۵/۷۹۹۵.

۲۹۷ / ۱۳۹۸۱

طیرانی، بهروز (۱۳۷۹). *روز شمار روابط ایران و آمریکا*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی چاپ وزارت امور خارجه.

عبدالغفار، ابن‌المرحوم الفاضل‌النحیرعلی محمد (۱۲۹۸ق). *اصول علم جغرافیای طبیعی و سیاسی*. طهران: بی‌نا.

- فريدالملک همدانی، ميرزا محمد عليخان (۱۳۵۴). *خاطرات فريد*. گردآورنده مسعود فريد(قراغزلو). تهران: انتشارات زوار.
- فنديک، کرنيلوس (۱۳۳۱ق). *کشف القناع عن احوال الاقالييم والبقاع في الترجمة مرأة الوضيه في الكره الارضيه*. ترجمه فخرالدين بن ابی القاسم الكلپايگانی. چاپ سنگی. بمبئی: بی‌نا.
- کرمانشاهی بهبهانی، احمد (۱۳۷۵). *مرآت الاحوال جهان‌نما*. ج ۲. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لواسانی، ميرزا محمدخان (بی‌تا). *مرآت الارض*. بی‌جا: بی‌نا.
- مجله بهار (۱۳۳۹ق)، سال ۲، شماره ۴-۲.
- معین السلطنه، حاج ميرزا محمدعلی (۱۳۶۳). *سفرنامه شيکاگو*. به کوشش همایون شهیدی. چاپ اول. تهران: علمی.
- نایب الایاله، رضا قلی میرزا (۱۳۴۳). *سفرنامه شاهزاده رضاقلی میرزا*. به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار. تهران: اساطیر.

Arianne Ishay.(2006). *Settling Into Diaspora: A History of Urmia Assyrians in the United States*, Journal of Assyrian Academic Studies, Vol. 20, no. 1.

Table Of Contents

<u>The Approach of The Negotiations of Iran's Constitutional Era Parliaments to Music (1906-1926)</u>	1-32
<u>A study of visual techniques and iconographical analysis of hunting images on the Sasanian silver dish related to Ardashir II</u>	33-51
<u>The role of religion in the conditions of war and stability of the period of Fath- Ali Shah Qajar</u>	52-68
<u>Analytical Study of the Performance of the Russian Mortgage Bank in the State of Astarabad (1900-1925AD /1318-1343AH)</u>	69-95
<u>Persians' Calendar (taqwim-e fors) of the Southern Regions of the Caspian Sea and the so-called 'Deylami' and 'Tabari' Calendars</u>	96-115
<u>The phenomenon of immigration to the United States from the perspective of Qajar Iranians and its consequences</u>	116-136



Historical Sciences Studies

Scientific-Research Journal of University of Tehran,

Department of History

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.14, No.3, Serial No.31 - Autumn 2022

License Holder Publisher: Faculty of Literature and Humanities

Managing Director: Dr. Abdolreza Seif (Professor in University of Tehran)

Editor-in-chief: Dr. Mansour Sefat Gol (Professor in University of Tehran)

Editorial Board:

Ehsan Eshraqi
Professor, University of Tehran, Iran

Mohammad Bagher Vosoughi
Professor, University of Tehran, Iran

Abdolrasoul Kheir Andish
Professor, University of Shiraz, Iran

Edmund Herzig
Professor, Oxford University, UK

Mansoor Sefatgol
Professor, University of Tehran, Iran

Farajolah Ahmadi
Associate Professor, University of Tehran, Iran

Nobuaki Kondo
Professor, Tokyo University of Foreign Studies,
Japan

Hasan Hazrati
Associate Professor, University of Tehran, Iran

Jose Francisco Cutillas Ferrer
Professor, University of Alicante, Spain

Kazuo Morimoto
Associate Professor, University of Tokyo, Japan

Robert Gleave
Professor, University of Exeter, UK

Sohrab Yazdani
Associate Professor, Kharazmi University, Iran

Executive Director: Dr. Mansoreh Shahryari

Editor and Typesetter: Maryam Jabbari

Address: Literature and Human Sciences Faculty of Tehran University, Enqelab Avn, Tehran, Iran.

E-mail: Jhss@ut.ac.ir Phone: 021-66973280

Rank granted: No. 3/11/60350 **Date:** 2011-07-20

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory

Indexed at:
<https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>



University Of Tehran
faculty Of Literature
and Humanities

Historical Sciences Studies

Formerly The Journal Of Literature and Humanities

Volume 14, Issue 3,
Serial Number 31.
Autmn 2022.

Print ISSN: 2251-9254
Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

**The Approach of The Negotiations of Iran's
Constitutional Era Parliaments to Music (1906-1926)** 1

Saeid Moakedi, Mohammad Ali Ranjbar

**A study of visual techniques and iconographical
analysis of hunting images on the Sasanian silver
dish related to Ardashir II** 33

Esmaeil Sangari, Farzad Rafieifar

**The role of religion in the conditions of war and
stability of the period of Fath- Ali Shah Qajar** 52

Akram Goli, Hadi Vakili

**Analytical Study of the Performance of the Russian
Mortgage Bank in the State of Astarabad
(1900-1925AD /1318-1343AH)** 69

Mina Moeini, Aliakbar Jafari

**Persians' Calendar (taqwim-e fors) of the Southern
Regions of the Caspian Sea and the so-called
'Deylami' and 'Tabari' Calendars** 96

Pedram Jam

**The phenomenon of immigration to the United
States from the perspective of Qajar Iranians and its
consequences** 116

Fereshteh Jahani